



# فرهنگ جزیره‌ای

| تأملاتی پیرامون فرهنگ سیاسی افغانستان |

| داوود عرفان |

انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان

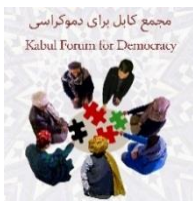
---

## فرهنگ جزیره‌ای

تأملاتی پیرامون فرهنگ سیاسی افغانستان

---

سلسله مطالعات اصلاحات قانون اساسی و نظام سیاسی ۷



## © ۱۳۹۹ انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان

انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان یک نهاد مستقل پژوهشی است که در عقر ۱۳۹۱ به هدف فراهم‌سازی زمینه‌ی علمی و آکادمیک برای ارزیابی موضوعات راهبردی افغانستان در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی تأسیس شد. انستیتوت تلاش دارد از طریق انجام پژوهش‌های مستقل، ترجمه، انتشار کتاب‌ها و مقالات علمی، برگزاری همایش‌ها و کنفرانس‌های ملی و بین‌المللی به رشد و بهبود دموکراسی، امنیت، صلح، حکومت‌داری خوب و سایر مسایل در جامعه کمک کند.

### رفع مسئولیت

تحلیل ارائه‌شده در این پژوهش صرفاً نظر نویسنده است و دیدگاه انستیتوت را بازتاب نمی‌دهد.

### مجمع کابل برای دموکراسی

مجمع کابل برای دموکراسی، به ابتکار انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان به هدف گردهم‌آوری صاحب‌نظران، کنشگران سیاسی، فعالان مدنی و رسانه‌ای، اساتید و دانشجویان دانشگاه‌ها زیر یک سقف برای یافتن راه‌کارهای موثر جهت شناخت، معرفی و نهادینه نمودن جنبه‌های گوناگون دموکراسی در افغانستان راه‌اندازی شده است.



## فرهنگ جزیره‌ای؛ تأملاتی پیرامون فرهنگ سیاسی افغانستان

نویسنده: داوود عرفان

شماره نشر: ۲۰۲۰-۰۳۳-AISS-P

شمارگان: ۵۰۰

تاریخ چاپ: ۱۳۹۹، هرات

نشانی کابل: قلعه ۹ برج، کارته پروان، کابل، افغانستان

شماره تماس: ۲۰۲۲۳۲۸۰۶ (+۹۳)

ISBN 978-9936-655-04-1



9 789936 655041

## فهرست مطالب

پیشگفتار	۵
خلاصه گزارش	۱
یافته‌های کلیدی	۳
مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی افغانستان	۱۶
نوعیت فرهنگ سیاسی افغانستان	۱۸

## فصل اول

کلیات	۲۶
مقدمه	۲۶
اهداف پژوهش	۲۸
مطالعات فرهنگ سیاسی در ایران	۳۶
مطالعات فرهنگ سیاسی در افغانستان	۳۹
کاستی‌های پژوهش‌های انجام‌یافته	۴۳
پیشینه‌ی فرهنگ سیاسی افغانستان	۴۵
فرهنگ سیاسی آریانا	۴۵
مدنیت اوستایی	۴۶
هخامنشی‌ها	۴۸
یونان و باختری	۴۹
کوشانی‌ها	۵۰
یفتلی‌ها	۵۱
دولت ساسانی	۵۱

۵۲	..... فرهنگ سیاسی خراسان
۵۴	..... ظهور اسلام
۵۵	..... طاهریان
۵۶	..... صفاریان
۵۷	..... سامانیان
۵۸	..... غزنویان
۵۹	..... سلجوقیان
۶۱	..... غوریان
۶۲	..... خوارزمشاهیان
۶۳	..... هجوم چنگیز
۶۴	..... آل کرت
۶۶	..... تیموریان
۶۸	..... صفویان
۶۸	..... افشاریان
۷۰	..... فرهنگ سیاسی افغانستان
۷۰	..... ابدالی‌ها
۷۲	..... حکومت امیرشیرعلی خان
۷۳	..... حکومت عبدالرحمن خان
۷۴	..... حکومت حبیب الله خان
۷۵	..... حکومت امان الله خان
۷۷	..... دهه دموکراسی
۷۸	..... جمهوری داوود خان
۸۰	..... جمهوری دموکراتیک خلق
۸۱	..... دولت مجاهدین
۸۲	..... طالبان

## فصل دوم

۸۳	..... رویکرد نظری
۸۳	..... مفهوم شناسی فرهنگ سیاسی
۸۶	..... مفاهیم پایه‌ای پژوهش
۸۶	..... فرهنگ سیاسی
۸۷	..... نگرش
۸۸	..... ۱- نگرش دینی
۹۱	..... ۲- نگرش قبیله‌ای
۹۳	..... ۳- نگرش دموکراتیک
۹۴	..... مشارکت سیاسی
۱۰۰	..... مفاهیم ضمنی پژوهش
۱۰۵	..... هویت فرهنگی

## فصل سوم

۱۱۳	..... روش پژوهش
۱۱۴	..... روش شناسی
۱۲۷	..... روش‌های آماری
۱۲۷	..... فرآیند روش کیفی
۱۲۷	..... نوع تحقیق کیفی

## فصل چهارم

۱۳۳	..... تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش
۱۳۳	..... بخش اول: تحلیل کمی
۱۴۳	..... توزیع پاسخگویان بر حسب مذهب

۱۷۴	بخش دوم: آمارهای استنباطی
۲۱۸	تحلیل عمومی یافته‌های کمی
۲۲۱	تحلیل عمومی یافته‌های کیفی

### فصل پنجم

۲۵۵	تحلیل فرهنگ سیاسی افغانستان
۲۵۵	شکاف قومی
۲۵۶	شکاف مذهبی
۲۵۷	شکاف زبانی
۲۵۸	شکاف جنسیتی
۲۵۸	شکاف سنت و مدرنیته
۲۵۹	شکاف نسلی
۲۶۰	شکاف منطقه‌ای
۲۶۵	تفسیر نتایج
۲۶۵	تحلیل جامعه‌شناختی
۲۶۵	جامعه‌ی متکثر
۲۶۶	طبقه‌ی متوسط ضعیف
۲۶۶	درآمد
۲۶۷	شغل
۲۶۷	تحصیلات
۲۶۷	شکاف‌های اجتماعی
۲۶۷	مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی افغانستان
۲۶۸	دین‌باوری سیاسی
۲۶۸	فرهنگ قبیله‌ای

۲۷۵	..... نوعیت فرهنگ سیاسی افغانستان
۲۷۷	..... رابطه‌ی فرهنگ سیاسی محدود با فرهنگ سیاسی افغانستان
۲۸۲	..... کمبودهای پژوهش
۲۸۲	..... نوآوری‌های پژوهش
۲۸۴	..... برنامه‌ها و سیاست‌های پیشنهادی
۲۸۸	..... نتیجه‌گیری
۲۹۱	..... پرسشنامه
۳۰۱	..... منابع و مأخذ



## جدول‌ها

- جدول ۱: سهم ولایات منتخب از حجم نمونه ..... ۸۲
- جدول ۲: اعتبار عاملی و ضریب آلفا کرونباخ متغیرهای تحقیق ..... ۸۶
- جدول ۳: مشخصات مصاحبه‌شوندگان ..... ۹۱
- جدول ۴: فراوانی متغیر سن ..... ۹۶
- جدول ۵: فراوانی متغیر قومیت ..... ۹۷
- جدول ۶: فراوانی متغیر درآمد ماهانه ..... ۹۸
- جدول ۷: فراوانی متغیر جنس ..... ۱۰۰
- جدول ۸: فراوانی متغیر تحصیلات ..... ۱۰۲
- جدول ۹: فراوانی متغیر شغل ..... ۱۰۴
- جدول ۱۰: فراوانی متغیر مذهب ..... ۱۰۵
- جدول ۱۱: فراوانی متغیر زبان ..... ۱۰۷
- جدول ۱۲: توزیع فراوانی و درصدی نظر پاسخگویان در شاخص باور به امور دینی ..... ۱۰۸
- جدول ۱۳: شاخص‌های آماری باور به امور دینی ..... ۱۰۹
- جدول ۱۴: توزیع فراوانی و درصدی نظر پاسخگویان در شاخص اعتماد به نهادهای دینی ..... ۱۱۰
- جدول ۱۵: شاخص‌های اعتماد به نهادهای دینی ..... ۱۱۱
- جدول ۱۶: توزیع فراوانی و درصدی نظر پاسخگویان در شاخص نقش قومیت در سیاست‌ورزی ..... ۱۱۲
- جدول ۱۷: شاخص‌های آماری نقش قومیت در سیاست‌ورزی ..... ۱۱۳
- جدول ۱۸: توزیع فراوانی و درصدی نظر پاسخگویان در شاخص اعتماد به نهادهای سنتی ..... ۱۱۴
- جدول ۱۹: شاخص‌های آماری اعتماد به نهادهای سنتی ..... ۱۱۵
- جدول ۲۰: توزیع فراوانی و درصدی پاسخگویان در شاخص مشارکت سیاسی ..... ۱۱۶

- جدول ۲۱: توزیع فراوانی و درصدی نظر پاسخگویان در شاخص اعتماد سیاسی ..... ۱۱۷
- جدول ۲۲: شاخص‌های آماری اعتماد سیاسی ..... ۱۱۸
- جدول ۲۳: توزیع فراوانی و درصدی نظر پاسخگویان در شاخص نقش زنان در مشارکت سیاسی ..... ۱۱۹
- جدول ۲۴: شاخص‌های آماری نقش زنان در مشارکت سیاسی ..... ۱۲۰
- جدول ۲۵: توزیع فراوانی و درصدی نظر پاسخگویان در شاخص آگاهی سیاسی ..... ۱۲۱
- جدول ۲۶: توزیع فراوانی و درصدی نظر پاسخگویان در شاخص احساس کارایی سیاسی ..... ۱۲۲
- جدول ۲۷: شاخص‌های آماری احساس کارایی سیاسی ..... ۱۲۳
- جدول ۲۸: توزیع فراوانی و درصدی نظر پاسخگویان در شاخص ارزیابی عملکرد سیاسی ..... ۱۲۳
- جدول ۲۹: شاخص‌های آماری ارزیابی عملکرد سیاسی ..... ۱۲۵
- جدول ۳۰: توزیع فراوانی و درصدی نظر پاسخگویان در شاخص نگرش ملی ..... ۱۲۶
- جدول ۳۱: شاخص‌های آماری نگرش ملی ..... ۱۲۷
- جدول ۳۲: توزیع فراوانی و درصدی نظر پاسخگویان در شاخص نگرش اقتصادی در فرهنگ سیاسی ..... ۱۲۸
- جدول ۳۳: شاخص‌های آماری نگرش اقتصادی در فرهنگ سیاسی ..... ۱۲۹
- جدول ۳۴: توزیع فراوانی و درصدی نظر پاسخگویان در شاخص نگرش بین‌المللی در فرهنگ سیاسی ..... ۱۳۰
- جدول ۳۵: شاخص‌های آماری نگرش بین‌المللی در فرهنگ سیاسی ..... ۱۳۱
- جدول ۳۶: شاخص‌های آماری بعدها به تفکیک سن و نتایج آزمون تحلیل واریانس یکطرفه ..... ۱۳۲
- جدول ۳۷: شاخص‌های آماری بعدها به تفکیک قومیت و نتایج آزمون تحلیل واریانس یکطرفه ..... ۱۳۵
- جدول ۳۸: شاخص‌های آماری بعدها به تفکیک درآمد ماهانه و نتایج آزمون تحلیل واریانس یکطرفه ..... ۱۳۸
- جدول ۳۹: شاخص‌های آماری بعدها به تفکیک جنس و نتایج آزمون T نمونه‌های مستقل ..... ۱۴۱
- جدول ۴۰: شاخص‌های آماری بعدها به تفکیک میزان تحصیلات و نتایج آزمون تحلیل واریانس یکطرفه ..... ۱۴۲
- جدول ۴۱: شاخص‌های آماری بعدها به تفکیک شغل و نتایج آزمون تحلیل واریانس یکطرفه ..... ۱۴۵
- جدول ۴۲: شاخص‌های آماری بعدها به تفکیک مذهب و نتایج آزمون T نمونه‌های مستقل ..... ۱۴۸

جدول ۴۳: شاخص‌های آماری بعدها به تفکیک زبان و نتایج آزمون تحلیل واریانس یکطرفه ..... ۱۵۰

جدول ۴۴: شاخص‌های آماری بعدها به تفکیک ولایت و نتایج آزمون تحلیل واریانس یکطرفه ..... ۱۵۳

جدول ۴۵: درصد مشارکت سیاسی به تفکیک گروه‌های مختلف بعدها زمینه‌ای ..... ۱۵۹

## نمودارها

- نمودار ۱: توزیع آزمودنی‌ها بر اساس سن ..... ۹۶
- نمودار ۲: توزیع آزمودنی‌ها بر اساس قومیت ..... ۹۸
- نمودار ۳: توزیع آزمودنی‌ها بر اساس درآمد ماهانه ..... ۹۹
- نمودار ۴: توزیع آزمودنی‌ها بر اساس جنس ..... ۱۰۰
- نمودار ۵: توزیع آزمودنی‌ها بر اساس میزان تحصیلات ..... ۱۰۳
- نمودار ۶: توزیع آزمودنی‌ها بر اساس نوع شغل ..... ۱۰۵
- نمودار ۷: توزیع آزمودنی‌ها بر اساس مذهب ..... ۱۰۶
- نمودار ۸: توزیع آزمودنی‌ها بر اساس زبان ..... ۱۰۷
- نمودار ۹: هیستوگرام شاخص باور به امور دینی ..... ۱۰۹
- نمودار ۱۰: هیستوگرام شاخص اعتماد به نهادهای دینی ..... ۱۱۱
- نمودار ۱۱: هیستوگرام شاخص نقش قومیت در سیاست‌ورزی ..... ۱۱۳
- نمودار ۱۲: هیستوگرام شاخص اعتماد به نهادهای سنتی ..... ۱۱۵
- نمودار ۱۳: هیستوگرام شاخص اعتماد سیاسی ..... ۱۱۸
- نمودار ۱۴: هیستوگرام شاخص نقش زنان در مشارکت سیاسی ..... ۱۲۰
- نمودار ۱۵: هیستوگرام شاخص احساس کارایی سیاسی ..... ۱۲۳
- نمودار ۱۶: هیستوگرام شاخص ارزیابی عملکرد سیاسی ..... ۱۲۵
- نمودار ۱۷: هیستوگرام شاخص نگرش ملی ..... ۱۲۷
- نمودار ۱۸: هیستوگرام شاخص نگرش اقتصادی در فرهنگ سیاسی ..... ۱۲۹
- نمودار ۱۹: هیستوگرام شاخص نگرش بین‌المللی در فرهنگ سیاسی ..... ۱۳۱

## پیشگفتار

این پژوهش در مجموعه مطالعات اصلاحات قانون اساسی و نظام سیاسی افغانستان منتشر شده است. کارهای پیشین انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان پیرامون اصلاحات قانون اساسی و نظام سیاسی عبارت اند از؛ قانون اساسی و جامعه در حال گذار افغانستان: ارزیابی دیدگاه‌ها و پیشنهادهای عمومی برای تعدیل قانون اساسی (۱۳۹۵)، راه دشوار مردم سالاری در افغانستان: ارزیابی و نقد گفتمان‌های ملی پیرامون نظام‌های سیاسی بدیل در افغانستان (۱۳۹۶)، اصلاح نظام انتخاباتی و تجربه انتخابات پارلمانی در افغانستان (۱۳۹۷)، افسانه دموکراسی انتخاباتی افغانستان: بینظمی‌های انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۳ «(۱۳۹۷)، گروه‌های قومی و توزیع قدرت سیاسی در افغانستان: تعدیل یا تغییر نظام سیاسی در کشور (۱۳۹۸)، و انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۹: امتداد پرونده‌های مشکل ساز و نتایج آن (۱۳۹۸) می‌باشد. پژوهش کنونی در ادامه این سلسله تحقیقات به بحث فرهنگ سیاسی افغانستان می‌پردازد.

نخستین دغدغه‌های من در رابطه با فرهنگ سیاسی افغانستان، در دوران تحصیل ماستری رقم خورد. درس‌های جامعه‌شناسی سیاسی و توسعه، مستلزم شناخت فرهنگ سیاسی افغانستان بود تا بتوان با توجه به زمینه‌های فرهنگ سیاسی افغانستان به توضیح الگویی برای توسعه‌ی سیاسی افغانستان دست یافت. شوربختانه در مورد فرهنگ سیاسی افغانستان هرچه بیشتر جستجو، کمتر یافتیم. درگیری ذهنی من در این مورد در زمان تحصیل در دوران درس‌های دکتری که مباحث جدی‌تری را دنبال می‌کردم؛ بیشتر شد. در این میان، در سال ۱۳۹۶ از طرف انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان، پیشنهاد تحقیقی در مورد فرهنگ سیاسی هرات را دریافت کردم. برای من که چنین دغدغه‌ای را با خود حمل می‌کردم، فرصت خوبی برای پژوهش‌های اولیه میسر شده بود، اما مشکل این‌جا بود که شروع پژوهشی بدون هیچ‌گونه پیش‌زمینه‌ای، کار را برای من مشکل ساخته بود. با همکاری آقای عرفان ارزاز مسئول آن زمان انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان - دفتر هرات، روی طرح پژوهش، ماه‌ها کار کردیم. دو نفری به این نتیجه رسیدیم که با پژوهشی کمی، نخست مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی هرات را تشخیص دهیم و سپس این مؤلفه‌ها را در فرایندی

پژوهشی، توضیح دهیم. مشکل بزرگ دیگر ما این بود که هیچ‌گونه پرسشنامه‌ی معیاری‌ای در مورد فرهنگ سیاسی افغانستان در اختیار نداشتیم. دو ماه کامل دو نفری با مطالعات فراوان در مورد فرهنگ سیاسی ایران و کشورهای غربی، پرسش‌نامه‌ای را با توجه به پیش‌فرض‌های موجود در مورد فرهنگ سیاسی افغانستان و هرات، تهیه کردیم. مشکل دیگر ما این بود که پرسش‌های مطروحه‌ی ما، پایایی و روایی مورد نظر را به‌دست نمی‌داد. پس از تلاش‌های فراوان توانستیم به طرح اولیه‌ی پرسش‌نامه با پایایی و روایی مطلوب، دست پیدا کنیم. پژوهش فرهنگ سیاسی هرات با مشکلات فراوان خود به پایان رسید و ما به نتایج اولیه‌ی نسبتاً رضایت‌بخشی دست یافتیم.

با پایان پژوهش فرهنگ سیاسی هرات، راه پژوهش مشابهی در مورد فرهنگ سیاسی افغانستان هموار گردید. پس از نقد آن پژوهش به دو مشکل عمده در پژوهش هرات برخوردیم. نخست، این‌که دریافتیم که پژوهش هرات، پرسش‌های جدیدی در مورد فرهنگ سیاسی این شهر خلق کرده است که روش کمی نتوانسته به آن پاسخ دهد. بنابراین تصمیم گرفتیم برای رفع این خلأ، در پژوهش فرهنگ سیاسی افغانستان از روش آمیخته یا ترکیبی (کمی- کیفی) استفاده نماییم. مشکل دیگر، پرسشنامه‌ی پژوهش بود که با خلأهایی روبرو شده بود. به‌طورمثال، در پژوهش فرهنگ سیاسی هرات، نقش زنان در سیاست به‌عنوان بخشی از فرهنگ سیاسی به فراموشی سپرده شده بود که در پرسش‌نامه‌ی جدید این نقیصه رفع گردیده است.

اجرای پژوهش فرهنگ سیاسی افغانستان با توجه به ناامنی در کشور مشکلات زیادی را دامن‌گیر پژوهش‌گر کرد و حتی گاهی مجبور شدم در یک ولایت چندین دفعه پرسش‌نامه بفرستم. دلیل آن- هم این بود که داده‌های پرسش‌نامه یا ناقص بود یا داده‌های آن سوگیری دست‌یار پژوهش‌گر را نشان می‌داد. در برخی از ولایات هم مجبور شدم که چندین دفعه دست‌یار پژوهش‌گر را تغییر دهم.

پژوهش حاضر، حاصل دو سال پژوهش نفس‌گیر من و همکارانم است که شاید بتوان آن را گامی در پژوهش میدانی فرهنگ سیاسی افغانستان قلم‌داد کرد. جا دارد که از حمایت‌های همه‌جانبه‌ی انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان و هشت‌تن از زبده‌ترین کارشناسان علوم سیاسی از جمله، دکتر سید عسکر موسوی، دکتر عمر صدر، دکتر سیما ثمر، دکتر فرامرز تمنا، آقای عبدالحفیظ منصور، دکتر صدیقه بختیاری، دکتر سید حسین اشراق، و دکتر محمداکرم عارفی که با نظرات

کارشناسانه‌ی خود، به غنای این تحقیق افزوده‌اند، سپاس‌گزاری نمایم. از جوان فرهیخته محمد عوض دانیال که با ترجمه‌ی شیوای پشتوی پرسش‌نامه مرا یاری رساندند، اظهار امتنان می‌کنم. هم‌چنین جا دارد که از مرورگران این کتاب جناب دکتر جواد رامیار، استاد دانشگاه؛ لیاقت‌علی امیری، استاد دانشگاه و دکتر یعقوب ابراهیمی، استاد دانشگاه، که بخش بزرگی از اصلاح این پژوهش مدیون راهنمایی‌هایی مفید آنان است، سپاس‌گزاری ویژه داشته باشم.

باور عمیق دارم که این پژوهش از کمی و کاستی‌های زیادی رنج می‌برد. اما خوشحالم که پس از دو سال پژوهش بی‌وقفه، نخستین گام در شناخت فرهنگ سیاسی افغانستان، برگرفته از نظرات برخی از مردم افغانستان، برداشته شده است و امیدوارم که پژوهش‌گران کشور بتوانند با پژوهش‌های بیشتر، زوایای بیشتری از فرهنگ سیاسی افغانستان را واکاوی نمایند.

داوود عرفان

## خلاصه گزارش

فرهنگ سیاسی به عنوان زیرمجموعه‌ی فرهنگ عمومی یک جامعه، از جایگاه ویژه‌ای در مطالعات علوم اجتماعی برخوردار است. با توجه به این که سیاست‌گذاران عمومی کشورها، با فهم حداقل نسبی فرهنگ سیاسی جوامع‌شان، مبادرت به تدوین پالیسی‌های عمومی می‌نمایند؛ توجه به این بخش از مطالعات علوم اجتماعی در دستورکار بسیاری از پژوهش‌گران علوم اجتماعی قرار گرفته است. توجه به فرهنگ سیاسی، با مطالعات نظام‌مند آمووند و وربا، وارد مرحله‌ی جدیدی شد و نتایج برآمده از پژوهش‌های میدانی- تطبیقی آنان، به عنوان الگوی مسلط پژوهش‌های این حوزه در آمده است. نتایج پژوهش‌های آمووند و وربا به صورت عمومی به سه نوع فرهنگ سیاسی محدود، تبعی و مشارکتی و یا تلفیقی از این انواع انجامیده است. بر اساس الگوی، آمووند و وربا؛ این پژوهش در صدد تشخیص دو مسأله‌ی کلی است. نخست این‌که، مردم افغانستان از چه نوع فرهنگ سیاسی‌ای برخوردارند و دوم این‌که مؤلفه‌های تأثیرگذار بر فرهنگ سیاسی افغانستان چیست؟ این پژوهش، پرسش از ۳۸۴ نفر متشکل از استادان دانشگاه، دانشجویان، فعالین جامعه‌ی مدنی، کارمندان دولت، کارمندان سازمان‌های خصوصی، افراد دارای شغل آزاد و مردم عادی، با توجه به متغیرهای جمعیت- شناختی چون سن، قومیت، جنس، تحصیلات، شغل، مذهب، زبان، درآمد و ولایت صورت گرفته است. در این پژوهش شش بعد دین، قوم، دموکراسی، نگرش ملی، نگرش اقتصادی و نگرش بین-المللی، در فرهنگ سیاسی افغانستان با توجه به متغیرهای زمینه‌ای، مورد مطالعه قرار گرفته است. این پژوهش در سه بخش کمی، کیفی و آمیخته به واکاوی فرهنگ سیاسی افغانستان پرداخته است. در بخش نخست، ۳۸۴ پرسش‌نامه به تناسب جمعیت در ده ولایت افغانستان (کابل، هرات، قندهار، بلخ، ننگرهار، غزنی، بدخشان، فاریاب، بامیان و نیمروز) توزیع و سپس داده‌های آن، با نرم‌افزار SPSS تحلیل گردیده است. در بخش کیفی، پس از تحلیل داده‌های کمی پژوهش، پرسش‌های دیگری مطرح شد که نیاز به توضیح بیشتر فرهنگ سیاسی افغانستان داشت. به این اساس، بر اساس روش تحلیل مضمون، پرسش‌های مطروحه با ۸ تن از زبده‌ترین کارشناسان علوم سیاسی و اجتماعی مورد بحث قرار گرفت و سپس مضامین فراگیر، اساسی و فرعی این مصاحبه‌ها استخراج شده و شبکه‌ی مضمون آن ترسیم گردید. پس از انجام پژوهش کیفی، از طرح متوالی تبیینی در روش تحقیق



آمیخته استفاده شده و داده‌های کمی و کیفی مقایسه شده و نتیجه‌ی نهایی از آن‌ها استخراج شد. بر اساس پژوهش آمیخته، یافته‌های زیر در فرهنگ سیاسی افغانستان، به‌دست آمده است.

## یافته‌های کلیدی

یافته‌های کلیدی پژوهش، در سه بخش نتایج کمی، نتایج کیفی و نتایج ترکیبی، تقسیم‌بندی شده - اند که از این قراراند:

### الف: یافته‌های کمی پژوهش

تحلیل کمی فرهنگ سیاسی افغانستان، با توجه به ابعاد و شاخص‌های تحقیق صورت گرفته است. در این میان گاهی گویه‌های مهم در درون شاخص‌هایی که نگرش خاصی ایجاد کرده باشند؛ هم تحلیل شده است.

### بعد دین

در این بعد، پاسخ‌دهندگان نشان داده‌اند که در مورد رابطه‌ی دین و دولت، به دولت دینی باورمند هستند. آن‌ها به گویه‌ای که دینی بودن حکومت را مهم‌ترین معیار مقبولیت آن قرار داده است؛ بیشترین موافقت را ارائه کرده‌اند و هم‌چنان گویه‌ی تنها قوانینی که از دین سرچشمه گرفته‌اند، کمترین مخالف را در بر داشته است. از دیدگاه آنان مدارس دینی اهمیتی مانند دانشگاه‌ها داشته و دولت را توصیه کرده‌اند که در امور سیاسی از علما مشورت بگیرد. جوانان بین ۲۰ تا ۳۰ سال، بیشترین باور به دخالت دین در سیاست و دخالت نهادهای دینی در سیاست را ابراز داشته‌اند. از منظر قوم، پشتون‌ها و تاجیک‌ها، بیشترین باور به دخالت بعد دین را تبارز داده‌اند و از منظر درآمد، هرچه درآمد بالاتر رفته است، اعتقاد به حکومت دینی کمتر شده است. هرچند مردان به صورت خفیفی بیشتر از زنان به حکومت دینی رأی داده‌اند؛ اما اعتماد زنان به دولت دینی و نهادهای دینی قابل توجه بوده است. جوانانی که در دوره‌ی تحصیلی لیسانس به‌سر می‌برند، بیشترین تمایل را نسبت به سایر درجه‌های تحصیلی به بعد دین در سیاست داشته‌اند. اعتقاد مذهبی در مورد بعد دین هرچند نزدیک بوده است، ولی سنی‌ها نسبت به شیعیان باور بیشتری به حکومت دینی و نهادهای دینی داشته‌اند. در حالی که فارسی‌زبان‌ها اعتماد کمتری به این بعد بروز داده‌اند، سایر زبان‌های پشتو، ازبکی و بلوچی اعتماد بالاتری از خود بروز داده‌اند. از منظر ولایتی هم ننگرهار بیشترین اعتماد و هرات کمترین اعتماد را به نمایش گذاشته‌اند.

به صورت کلی، پرسش‌شوندگان نشان داده‌اند که به حکومت دینی و نهادهای دینی اهمیت زیادی می‌دهند، اما دقت در پاسخ به گویه‌های متفاوت نشان می‌دهد که آنان خواستار حکومتی کاملاً مذهبی و ایدئولوژیک نیستند. زیرا نقش علما را نقشی ثانوی و مشورتی در نظر گرفته‌اند و با حکومتی که رهبری آن به دست علمای دینی باشد، مخالفت کرده‌اند و قوانین موضوعه را در کنار قوانین اسلامی مهم پنداشته‌اند. در این حال، جوانان دارای درجه‌ی تحصیل دانشگاهی لیسانس رادیکال‌تر نشان داده‌اند.

## بعد قوم

این بعد قوی‌ترین ابعاد فرهنگ سیاسی افغانستان شمرده می‌شود. تقریباً تمامی متغیرهای زمینه‌ای به سیاست قومی باور دارند. چنین موضع‌گیری‌ای نشانه‌ی بارزی از سیاست قومی در کشور است. با وجود اعتقاد قوی نسبت به سیاست‌ورزی قومی در کشور، اکثر پاسخ‌دهندگان، به نهادهای سنتی باور چندانی نداشته‌اند.

## بعد دموکراسی

متغیر دموکراسی در فرهنگ سیاسی افغانستان با شاخص‌هایی چون آگاهی سیاسی، مشارکت سیاسی، اعتماد سیاسی، احساس کارآیی سیاسی، اعتماد به نقش زنان در سیاست و ارزیابی عملکرد سیاسی سنجش شده است. آگاهی سیاسی پرسش‌شوندگان، به طور قابل ملاحظه‌ای خوب نشان داده شده است، ولی در عین حال، مشارکت سیاسی آنان پایین گزارش شده است. در حالی که احساس کارآیی در بین پاسخ‌دهندگان پایین بوده است، اما اعتماد آنان به ساختار سیاسی نسبتاً خوب نشان داده شده است. پاسخ‌دهندگان نظر مثبتی نسبت به نقش زنان در سیاست داشته‌اند ولی به صورت عموم عملکرد دولت را خوب ارزیابی نکرده‌اند. اعتماد به دموکراسی در بین طیف‌های مختلف کشور، با مشابهت‌ها و تفاوت‌هایی روبرو بوده است. از لحاظ سنی، تقریباً تمام گروه‌های سنی نظر مشابهی نسبت به دموکراسی دارند، فقط افراد ۵۰ تا ۶۰ سال احساس کارآیی بیشتری بروز داده‌اند. از لحاظ قومی، نگاه به دموکراسی کمی متفاوت بوده است. ازبک‌ها بیشترین اعتماد سیاسی به ساختار را بروز داده‌اند و در عین حال کمترین اعتماد را نسبت به عملکرد سیاسی دولت‌مردان نشان داده‌اند.

پشتون‌ها کمترین اعتقاد را به نقش زنان در سیاست داشته‌اند. از لحاظ درآمد و جنس هم نگرش‌ها نسبت به دموکراسی تقریباً مشابه بوده است. از لحاظ تحصیل، هر چه تحصیل بالاتر رفته است، احساس کارآیی و اعتقاد به نقش زنان بیشتر شده است و از میان درجه‌های تحصیل، درجه‌ی دکتری اعتماد سیاسی بیشتری نسبت به ساختارهای موجود نشان داده است. در متغیر شغل، استادان دانشگاه و کارمندان سازمان‌های غیردولتی، اعتماد بیشتری به دموکراسی داشته‌اند و پزشکان باور کمتری نسبت به دموکراسی ابراز کرده‌اند. نگرش مذهبی در مورد دموکراسی بین دو مذهب شیعه و سنی مشابه بوده است. از لحاظ زبانی، نگرش در مورد دموکراسی با تفاوت‌هایی همراه بوده است به این ترتیب که اعتماد سیاسی زبان از یکی نسبت به سایر زبان‌ها بیشتر بوده و فارسی‌زبان‌ها نسبت به نقش زنان در سیاست و مشارکت سیاسی، اعتماد بیشتری از خود نشان داده‌اند. از لحاظ ولایتی، هرات بیشترین باور به نقش زنان در سیاست را نشان داده است و بامیان بیشترین احساس کارآیی در نظام را داشته و با وجودی که نرخ ناراضی‌تی از عملکرد دولت در تمام ولایات تقریباً مشابه است؛ اما بدخشان و قندهار ناراضی‌تی بیشتری از خود بروز داده‌اند.

### بعد نگرش ملی

نگرش ملی در بین پاسخ‌دهندگان، بالاتر از حد متوسط بوده است. این مسأله به این معنی است که بخش بزرگی از مردم افغانستان نگرش ملی پایینی از خود بروز داده‌اند. به طور مثال، تقریباً ۳۰ درصد از پاسخ‌دهندگان از این که تابعیت افغانستان را دارند، احساس افتخار نمی‌کنند و بیشترین افتخار نه به نمادهای ملی امروزی که بیشتر به قهرمانان، دانشمندان و نخبه‌های علمی کشور ابراز داشته شده است. بررسی متغیرهای زمینه‌ای نشان می‌دهد که جوانان و بزرگسالان نگرش ملی بالاتری دارند و میانسالان از نگرش ملی پایین‌تری برخوردارند. نگرش ملی سادات و پشتون‌ها از سایر اقوام بیشتر بوده و زنان از مردان نگرش ملی بالاتر نشان داده‌اند. از نظر درجه‌ی تحصیل، افراد دارای درجه‌ی لیسانس نگرش ملی بیشتری داشته و از لحاظ مذهبی، سنی‌ها تمایل بیشتری به این بعد نشان داده و پشتون‌ها و بلوچ‌ها نگرش ملی بیشتری را تبارز داده‌اند. از لحاظ ولایتی بامیان بالاترین نگرش ملی را نشان داده است، نکته‌ی جالب این است که تنها متغیر زمینه‌ای که انحراف معیار را به صفر رسانده- به این معنی که تمام پاسخ‌دهندگان به آن موافقت کامل نشان داده‌اند- نگرش ملی

بامیان است. در حالی که بدخشان کمترین نگرش ملی را داشته است و هرات و قندهار تقریباً در میانه ایستاده‌اند.

## بعد نگرش اقتصادی

نگرش اقتصادی پاسخ‌دهندگان، به صورت عموم، بالا بوده ولی تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که پاسخ‌دهندگان بیشتر به اقتصاد دولتی باور دارند تا بازار آزاد. این متغیر از آن جهت اهمیت دارد که تقریباً همه متغیرهای زمینه‌ای به آن نگرش مشابهی دارند.

## بعد نگرش بین‌المللی

نگرش بین‌المللی در افغانستان پایین‌تر از سطح متوسط نشان داده شده است. اما این نگرش با توجه به متغیرهای زمینه‌ای، تفاوت‌هایی را هم نشان می‌دهد. بزرگ‌سالان، نگرش بین‌المللی بالاتری نشان داده‌اند و نگرش بین‌المللی هزاره‌ها و سادات بیشتر از سایر اقوام بوده است. در حالی که زنان و شیعیان نگرش بین‌المللی بیشتری نشان داده‌اند؛ پزشکان کمترین نگرش بین‌المللی را بروز داده‌اند. از نظر ولایتی، هرات بیشترین نگرش بین‌المللی و بدخشان کمترین نگرش را داشته‌اند.

## ب: یافته‌های کیفی پژوهش

این بخش متشکل از تحلیل‌هایی است که از داده‌های مبتنی بر مصاحبه‌ی نیمه‌ساختاریافته به دست آمده است. این یافته‌ها در ادامه مباحث قبلی و به خاطر تقویت نتایج کمی به جهت رسیدن به تحلیل‌های عمیق‌تر و روشن‌تر شدن مباحث مربوط به فرهنگ سیاسی افغانستان، ارایه می‌گردد.

برای رسیدن به داده‌های کیفی، پژوهش‌گر خود شخصاً اقدام به انجام مصاحبه نموده و افراد مصاحبه‌شونده از آگاهان و کارشناسان مطرح امور سیاسی - اجتماعی افغانستان به حساب می‌آیند. روند مصاحبه‌ها به گونه‌ای بود که بعضی از آن‌ها تا نزدیک به نود دقیقه به طول انجامید و از مورد ششم به متغیر به اشباع نظری رسید؛ اما به دلیل اطمینان بیشتر تا مورد هشتم ادامه یافت.

پرسش‌های مصاحبه از نتایج کمی به‌دست آمده است. به‌گونه‌ای که برای رسیدن به چپستی و چرایی موضوع و توضیح عمیق‌تر مسایل، نتایج به‌دست آمده از پرسش‌نامه‌ها در قالب پرسش‌های مصاحبه طراحی شده و با مصاحبه‌شوندگان در میان گذاشته شد. نتایج به‌دست‌آمده از این قرار است.

### مضمون فراگیر: شکاف، حرف اول و آخر

احتمالاً بتوان مضامین سازمان‌دهنده را ذیل دو یا سه مضمون فراگیر با اصطلاحات دیگری نیز گنجانید؛ اما با نگاهی دقیق‌تر به مضامین پایه، این تز که اکثریت مطلق مضامین استخراج شده در نهایت به یک کلمه خلاصه می‌شود، قوی‌تر است. «شکاف»، آن یک کلمه است. مضامین و داده‌های این تحقیق، حکایت از چندشکافه بودن ساختار سیاسی افغانستان دارد. شکاف‌های دینی-مذهبی، قومی، سیاسی، جنسیتی، زبانی، نسلی، شغلی و در نهایت شکاف بین دولت و ملت؛ همه آن چیزی است که افراد مصاحبه‌کننده در مباحث مربوط به فرهنگ سیاسی افغانستان به آن اشاره کرده‌اند. به همین دلیل، همه مقوله‌ها در بستر یک مضمون فراگیر تعریف گردیده و در ادامه به توضیح آن پرداخته خواهد شد.

### ۱- تفکیک چندگانه‌ی دین

این مقوله شامل چهار مضمون فرعی است. مضامینی که هر کدام به مسایلی مانند درهم‌تنیدگی دین با سنت اجتماعی، آمیختگی دیانت با سیاست و یا ابزاری‌شدن دین و اعتقادات دینی، بی-اعتمادی اجتماعی به کارگزاران دینی و در نهایت ضعف نهادی دین در جامعه افغانستان اشاره دارد. در نهایت همه‌ی این مقوله به این نکته اشاره دارد که دین، از مهم‌ترین ابعاد و مولفه‌های فرهنگ سیاسی در افغانستان به شمار می‌آید.

مذهب سنتی و سنت مذهبی: قرائت حاکم از دین در افغانستان، با بسیاری از قرائت‌های موجود در جهان اسلام متفاوت است. در بسیاری از موارد، سنت‌های اجتماعی در این کشور با آموزه‌های دینی عجین شده و یا هم آموزه‌های دینی رنگ‌وبوی سنتی به خود گرفته است. به همین دلیل نیز در مواردی، بعضی از قرائت‌های دینی، در هیچ کجای دنیا به جز افغانستان پذیرفته شده نیست.

**اعتقادات ابزاری:** این مضمون به نکته‌ای اشاره دارد که می‌توان از آن به ابزاری شدن دین و اعتقادات دینی یاد کرد. به گونه‌ای که در تاریخ معاصر افغانستان -به ویژه در چند دهه‌ی اخیر- و حضور دین در میدان سیاست، در بسا موارد دین به ابزاری در دست کنش‌گران دینی و یا هم صاحبان قدرت و سیاست‌مداران بدل شده است.

**بی‌اعتمادی:** ابزاری شدن و به تبع آن سواستفاده‌های احتمالی از دین و اعتقادات دینی جامعه باعث شده است تا اعتماد اجتماعی نسبت به افراد و سازمان‌های دینی تنزل یافته و نگرش مردم به کارگزاران این نهاد با بی‌اعتمادی هم‌سو گردد.

**ضعف نهادی:** این مضمون اشاره به موضوعی دارد که بر اساس آن، شرایط افغانستان در مقایسه با سایر کشورهای اسلامی باعث شده است تا به دین اجازه تبدیل شدن به نهاد را ندهد. به همین دلیل نیز امکان تولید افکار انسجام‌یافته‌ی دینی در افغانستان نیز فراهم نبوده است.

### **قومیت، مولفه‌ای پر رنگ**

احتمالاً قومیت مهم‌ترین شاخصه‌ی فرهنگ سیاسی افغانستان به‌شمار می‌آید؛ و این ادعایی پر بی‌راه نیست. مسأله‌ی قوم و رویکردهای قومی در همه‌ی مناسبات سیاسی-اجتماعی افغانستان نقش پر رنگ و بارزی دارد. ساختار اجتماعی-تاریخی و اخیراً، تحولات سیاسی-بین‌المللی نیز این تبارز را تقویت نموده است. این مقوله به همه مناسبات قومی‌ای اشاره دارد که فرهنگ سیاسی را متأثر می‌سازد و هشت مضمون را در خود جای داده است.

**میدان منفعت‌طلبی:** آن‌چه مدنظر این مضمون است؛ یا به عبارتی دیگر، مفاهیمی که ذیل این مضمون قرار گرفته‌است، به این نکته اشاره دارد که مسأله‌ی قومیت در افغانستان بیشتر از هر چیز دیگری، به میدانی برای برآورده شدن منافع افراد بدل شده و ابزاری است در دست سیاست‌مداران و بزرگان قومی برای رسیدن به قدرت سیاسی-اقتصادی و کسب یا حفظ سرمایه اجتماعی.

**پناه‌گاه بی‌عدالتی:** مسأله‌ی قوم‌گرایی در افغانستان، در دو متغیر کنشی و واکنشی قابل تحلیل است. به‌گونه‌ای که رفتارهای قومی و تمامیت‌خواهانه‌ی جریان حاکم بر قدرت باعث شده است تا

سایر افراد برای تظلم و دادخواهی از ابزار قومی استفاده کنند. به گونه‌ای، قومیت برای جریان‌های ساکن در حاشیه قدرت افغانستان، همواره پناه‌گاه بی‌عدالتی‌های جریان مستقر در قدرت بوده است.

**جغرافیای اقلیت‌ها:** تنوع قومی مختص افغانستان نیست. اما کشوری به مختصات قومی افغانستان نیز در دنیا کم‌نظیر است. وضعیت قومی این کشور به گونه‌ای است که قوم برتر یا غالب-از لحاظ کمی- وجود ندارد. حداقل تا اکنون داده‌های مبتنی بر سرشماری جمعیت و نفوس، که خلاف این گفته را بیان کند، ارایه نشده است. وضعیت تقسیم قدرت قومی فعلی نیز نتیجه یک توافق سیاسی است، نه برون‌داد آماری. در جغرافیای افغانستان، اقلیت‌های خرد و کلانی زندگی می‌کنند که ریشه اکثریت این اقوام بیرون از مرزها و در کشورهای همسایه قرار دارد. لذا این مسأله افغانستان را به جغرافیای اقلیت‌ها بدل نموده است.

**دروغ بزرگ ملی:** در شرایطی که در دوران جدید، زمزمه‌های عبور از دولت-ملت شنیده می‌شود، در افغانستان این پدیده هنوز مسأله است. دولت از شکننده‌ترین حالت ممکن برخوردار است؛ و درهم-تنیدگی قومیت با همه اجزای ساختار جامعه، «ملت» را نیز به شوخی هولناک تبدیل کرده است. اگر از تعارفات سیاسی و رسانه‌ای بگذریم و واقع‌بینانه با مسایل برخورد شود، واقعیت این است که نگرش‌های قومی چنان در افغانستان پر رنگ است که جایی برای نگرش ملی باقی نگذاشته و آن را به دروغی بزرگ شبیه نموده است.

**اشتراک در افتراق:** در جامعه‌ی چند شکافه‌ای مانند افغانستان که قوم، قبیله، مذهب، زبان، نژاد، منطقه، و... مردم را از هم دور می‌کند، عواملی هم وجود دارد که باعث نزدیکی و پیوند افراد و گروه-های اجتماعی می‌شود که به صورت سنتی از هم دور هستند. سواد، شهرنشینی، الگوی واحد مهاجرتی و بسترهای فرهنگی مشترک از آن جمله عواملی هستند که گروه‌های قومی مختلف را در مواردی به نزدیک می‌کند.

**اقلیت کیفی:** در قسمتی از یافته‌های کمی این تحقیق، نتایج نشان می‌دهد که شیعیان افغانستان نگرش بین‌المللی و اقتصادی متفاوتی نسبت به سایرین داشته‌اند. به‌منظور درک عمیق‌تر موضوع، در



مصاحبه با کارشناسان، این موضوع طرح و هم‌سویی پاسخ‌ها زمینه‌ی مضمون شدن موضوع را نیز فراهم نمود. این مضمون اشاره به این نکته دارد که این اقلیت مذهبی به‌دلایلی مانند میزان سواد، تساهل مذهبی و سرکوب‌های تاریخی، به حضور و گسترش نهادهای بین‌المللی نگاه مثبت‌تری دارند.

**فرار از تابعیت:** نابسامانی‌های اجتماعی، هویت‌های قومی و تبعیض‌های گسترده و سازمان‌یافته در ساختار قدرت افغانستان باعث شده است که قسمت قابل‌توجهی از مردم، از داشتن تابعیت افغانستان احساس رضایت نکنند. این موضوع در جامعه‌ی آماری این تحقیق نزدیک به سی درصد است. سی درصدی که دل در گرو این هویت ندارند و اگر پای رفتن مدد نماید، احتمالاً هویت‌های دیگری را ترجیح دهند.

**بیگانه‌ستیزی:** این مضمون مستخرج از مباحثی است که ذیل مسایل مربوط به نگرش مردم به نهادهای بین‌المللی آمده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که «بیگانه‌ستیزی» از تم‌های اصلی روانشناسی سیاسی مردم افغانستان به حساب می‌آید. اما نکته جالب توجه در این یافته و مقایسه‌ی آن با یافته‌های قبلی در همین مقوله، تناقض و سردرگمی است که جامعه به آن دست به گریبان است. جامعه‌ای سردرگم که هنوز مشخص نیست، دقیقاً چی می‌خواهد. تحمل خودی را ندارد؛ مردم آن به بهانه‌های متعدد از هم گریزانند و هنوز بر محور قبیله می‌گردند و با غیرخودی‌ها نیز سر ناسازگاری دارد. در عین حال، بخش قابل‌توجهی از این مردم، به دنبال کسب تابعیتی بیگانه‌اند. شاید بیگانه‌ستیزی در این جغرافیا به این معناست که هرکس از قبیله من نیست، بیگانه است.

### **نظام سیاسی، از قرائت تا روایت**

این سومین مقوله از مجموعه مباحثی است که در بستر فرهنگ سیاسی افغانستان به آن اشاره شده و سه مضمون را شامل می‌شود. آنچه ذیل این مقوله آمده است یکی به موضوع تحزب و تجربه‌ی حزبی و دو دیگری به ویژگی‌های دموکراسی حاکم در افغانستان اشاره دارند.

**دموکراسی بدون دموکرات‌ها:** در این مضمون به موضوع نبود رفتارهای دموکراتیک در جامعه و حتی در میدان سیاست و کنش‌گران سیاسی افغانستان اشاره شده است.

**روش بدون ارزش:** این مضمون در راستای مضمون قبلی است و تکمیل‌کننده‌ی مفاهیم آن و به این نکته اشاره دارد که سیستم سیاسی فعلی در افغانستان سیستمی غیربومی با هنجارهای اجتماعی این جامعه بوده و ارزش‌های دموکراتیک در افغانستان نهادینه نشده و تلاشی هم در این راستا صورت نمی‌گیرد. دموکراسی در این جامعه به حداقل‌هایی مانند انتخابات تقلیل داده شده و از فرهنگ دموکراتیک خبری نیست.

**حزب و تجربه‌ی تلخ تاریخی:** کنش سیاسی در قالب احزاب فعال و مبتنی بر ارزش‌های دموکراتیک، از ویژگی‌های دموکراسی‌های موفق است. اما دموکراسی افغانستان نه تنها که فاقد آن است، بلکه تجربه‌ی مردم و سیاست افغانستان از حزب و کنش‌های حزبی خوشایند نیست. حوادث سال‌های کودتا، جنگ با خارجی‌ها و جنگ‌های داخلی و رفتارها و تصمیمات پس از آن، از عوامل بی‌اعتمادی جامعه به احزاب است.

### حاشیه‌ی ناامن زنان

سرنوشت زنان این جغرافیا در تلخ‌کامی و تبعیض، همانند مردان آن است؛ اما با وسعت و عمقی بیشتر. در تاریخ افغانستان، همواره نام زنان را در حاشیه نوشتند. سنت‌های اجتماعی، باورهای اشتباه، آگاهی اندک و فقدان حکومت‌های سراسری، همه و همه باعث این حاشیه‌نشینی شده است؛ حاشیه‌نشینی که توأم بوده با همه‌ی انواع ناامنی. با وجود این، انتظار می‌رفت که بعد از تحولات سال ۲۰۰۱، در عرصه‌ی سیاست افغانستان، تغییری بنیادی در جای‌گاه زنان اتفاق افتد. اما کلیشه‌های حاکم اجتماعی، رفتارهای نمایشی سیاستمداران و پروژه‌ای شدن مسأله‌ی دادخواهی زنان باعث شد تا جای‌گاه سلسله‌مراتبی و حاشیه‌ای هم‌چنان حفظ گردد. با این تفاوت که روند افزایشی میزان آگاهی طبقاتی، این طبقه را -حداقل در شهرها- از پیش‌گامان تغییر اجتماعی قرار داده است. این مقوله با دو مضمون، به جای‌گاه فعلی زنان در افغانستان اشاره دارد.

**جای‌گاه سلسله‌مراتبی:** بر اساس این مضمون که خود مبین یافته‌های کمی تحقیق است، جامعه‌ی افغانستان روحیه‌ی پذیرش زن به‌عنوان رئیس‌جمهور را ندارد و برای زنان در عرصه‌های سیاسی-اجتماعی نقش دوم و جانبی را لحاظ می‌کند.

پیش‌گامان تغییر: به دلایل متعددی اقلیت‌ها در تبدیل چالش به فرصت، رفتارهای موفقیت‌آمیزی از خود نشان می‌دهند. چنانی که در همین پژوهش ارایه شد، اقلیت‌های مذهبی نیز در هم‌سویی با نگرش‌های بین‌المللی از سایرین بهتر عمل نمودند. چنانی که زنان میزان نگرش ملی، اقتصادی و بین‌المللی بیشتری از مردان دارند. این مضمون به دنبال واکاوی موضوع بوده و چرایی مسأله را تعمق نموده است.

## تناقض رویکردی دولت و ملت

افغانستان پس از سال ۲۰۰۱ و بنا به تجویز همکاران بین‌المللی خود، بازار آزاد را به عنوان نظام اقتصادی خود پذیرفت. در حالی که ساختار اقتصادی این کشور هنوز در سنتی‌ترین شکل ممکن خود قرار داشته و نهاد اقتصاد نیز همانند سایر نهادها مبتدی و ناکارآمد است. جدای از این مسأله، روحیه‌ی جمعی علاقه‌ای به بازار آزاد ندارد و در عین حال، فساد، رانت و مافیای را پیامدهای این نظام می‌داند. این مقوله با دو مضمون زیرمجموعه‌اش به تناقض رویکردی دولت و ملت مبنی بر تلاش دولت برگسترش بازار آزاد و علاقه‌ی ملت بر دخالت دولت و هم‌چنان، ایجاد پیوند شغلی با دولت اشاره دارد.

تحمیل بازار آزاد: این مضمون، منبعث از مباحثی است که در قسمت نتایج کمی پژوهش، به آن اشاره شده و بر اساس آن افراد جامعه‌ی آماری تحقیق، نظام اقتصادی بازار آزاد را امری تحمیلی دانسته و تمایل خود را به اقتصاد دولتی نشان داده‌اند.

عادت به جیب دولت: سلطه‌ی تاریخی اقتصادهای دولتی، نبود زمینه‌ها و ظرفیت‌های کارآفرینی و اشتغال‌زایی، نبود امنیت شغلی در بخش خصوصی، فقدان سیستم بازنشستگی در بخش خصوصی و... همه‌وهمه باعث شده تا مردم افغانستان علاقه‌ی شدیدی به استخدام‌شدن در بخش‌های دولتی داشته باشند، حتی با مزایای کمتر. این مضمون در قالب این محتوا ارایه می‌شود.

## خارج از دید

این ششمین و آخرین مقوله از یافته‌های کیفی این تحقیق است. مقوله‌ای که چهار مضمون را شامل شده و هر کدام از مضامین به حوزه‌ای جداگانه از مسایل فرهنگی جامعه اشاره دارد. مسایلی که معمولاً در مرکز توجه و تمرکز جامعه نبوده و کمتر در مورد آن‌ها شنیده شده است. از شکاف نسلی و شغلی، تا ویژگی متفاوت زبان فارسی در خلق تفاوت‌های اجتماعی.

**زبان فارسی، عامل تفاوت:** غنا و قدامت زبان فارسی و کثرت منابع باعث شده است تا کاربران این زبان دسترسی بیشتری به منابع علمی داشته و نگرش‌های متفاوتی نسبت به قضایای سیاسی-اجتماعی داشته باشند. البته از یاد نبریم که فارسی‌زبان‌های افغانستان در مقایسه با سایرین عموماً شهرنشین هستند. و دسترسی به خدمات آموزشی-فرهنگی همواره در شهرها بیشتر بوده و هست.

**فرهنگ و جزایر فرهنگی:** افغانستان مجمع‌الجزایری از فرهنگ‌هاست. با آن‌هم، زبان و تجربه‌های مشترک مهاجرتی باعث شده است تا علیرغم این که بعضی از جزایر از لحاظ جغرافیایی و یا قومی دور از هم قرار دارند، ولی از نگاه فرهنگی مشترک‌اند. مثلاً نگرش‌های فرهنگی بامیان به هرات نزدیک است. قندهار و ننگرهار با هم مشابهت دارند. در این مضمون به این نکته اشاره شده است.

**دگرگونی جوانی:** نسل جوان افغانستان با دسترسی بیشتر به آموزش، رسانه‌ها و تکنولوژی‌های مدرن ارتباطی، خواست‌های متفاوت از پدران خود دارند و به‌گونه‌ای می‌توان شکاف نسلی را در این میان دید. گسستی که با دگرگونی مبانی فکری آغاز گردیده و تا نهایت آن راه درازی در پیش است.

**دنیای کوچک پزشکان:** جامعه‌ی پزشکی و اطباء در هر کشوری معمولاً در کنار سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی، از سرمایه‌ی اقتصادی بهتر و بیشتری نیز برخوردارند. از طرفی این گروه به دلایلی مانند فضای آموزشی و شغلی و حفظ سرمایه‌های اجتماعی-اقتصادی، کمتر خود را درگیر مسایل سیاسی می‌کنند. یافته‌های کمی این پژوهش نشان می‌دهد که جامعه‌ی پزشکان در مقایسه با استادان دانشگاه و کارکنان مؤسسات خصوصی، روحیات محافظه‌کارانه‌تری دارند.

**ج) یافته‌های ترکیبی پژوهش**

ترکیب نتایج این پژوهش با ادغام مهم‌ترین مقوله‌های به‌دست‌آمده در تحلیل کیفی پژوهش با نتایج تحلیل داده‌های کمی انجام می‌شود. مقوله‌ی اساسی و فراگیر «شکاف اجتماعی» است. این شکاف در پژوهش کمی به راحتی قابل دریافت است.

بررسی کمی مشخصات فرهنگ سیاسی افغانستان نشان می‌دهد که افغانستان به شدت دچار شکاف‌های متعددی است. تحلیل داده‌های پژوهش، شکاف‌های گوناگونی را نشان می‌دهد که در هشت شکاف بزرگ دسته‌بندی شده است. این شکاف‌ها با تحلیل ۵ بعد و ۱۳ شاخص تحقیق، از این قراراند:

شکاف قومی؛

شکاف مذهبی؛

شکاف زبانی؛

شکاف جنسیتی؛

شکاف سنت و مدرنیته؛

شکاف طبقاتی؛

شکاف نسلی؛

شکاف منطقه‌ای.

### تحلیل مضمون

تحلیل مضمون پژوهش کیفی نشان می‌دهد که پنج عنصر اصلی سیاست، قومیت، اقتصاد، مذهب و فرهنگ، فرهنگ سیاسی افغانستان را مقوله‌بندی کرده است:

سه مقوله‌ی دموکراسی بدون دموکرات‌ها، روش بدون منش و حزب، تجربه‌ی تلخ تاریخی از لابلای پژوهش کیفی بیرون آمده است که در پژوهش کمی تبارز یافته است. در شاخص مشارکت سیاسی، انکار عضویت و علاقه‌مندی ضعیف به شرکت در انتخابات، و به بالعکس علاقه‌مندی به بحث‌های سیاسی و علاقه‌مندی به کار در یکی از پست‌های سیاسی به دست آمده است. این یافته‌ها بیان‌گر روش بدون منش در دموکراسی افغانستان است. علاقه‌مندی به دموکراسی بدون عمل به آن نه ممکن است و نه هم مفید، اما این‌گونه باوری باعث می‌شود که دموکراسی بدون دموکرات‌ها در افغانستان شکل بگیرد. از سوی دیگر، بدگمانی به حزب در با درصد بالایی نشان از حزب‌گریزی فرهنگ سیاسی افغانستان دارد. در حالی که شاخص آگاهی سیاسی، نشان از آگاهی بالای پاسخ-دهندگان دارد، در شاخص نقش زنان در مشارکت سیاسی، مقوله‌های سه‌گانه‌ی فوق را تقویت می‌کند. در یک گویه، پاسخ‌دهندگان بر درایت سیاسی زنان اذعان دارند و در گویه‌ای دیگر، آنان را سزاوار رهبری کشور نمی‌دانند. این دو گویه به درستی روش بدون منش را مشخص می‌سازد. شاخص پایین کارآیی سیاسی و ارزیابی عملکرد سیاسی، دلیل دیگری است که دموکراسی بدون دموکرات‌ها را تقویت می‌کند.

## قومیت

سه مقوله‌ی میدان منفعت‌طلبی، پناه‌گاه بی‌عدالتی و بیگانه‌ستیزی در پژوهش کیفی مرتبط با قومیت و مناسبات قومی در کشور به مقوله تبدیل شده است. این مقوله‌ها در پژوهش کمی و در شاخص‌های متفاوتی به نحو دیگری، وجود داشته است. در شاخص نقش قومیت در سیاست‌ورزی به صورت واضحی می‌توان منفعت‌طلبی قومی را در رأی‌دادن و رأی‌گرفتن، مشاهده کرد. گاهی این قوم‌گرایی در اقلیت‌ها بر علاوه‌ی منفعت‌طلبی می‌تواند پناه‌گاه بی‌عدالتی تصور شود، زیرا آنان راه‌هایی از رهایی تبعیض قومی را، تمسک به رهبران قومی و سیاست قومی‌شان و حتی دل بستن به سازمان‌ها و مؤسسات بین‌المللی می‌دانند. بیگانه‌ستیزی مقوله‌ی دیگری است که در شاخص‌های کمی نقش قومیت در سیاست‌ورزی، نگرش ملی و نگرش بین‌المللی جای گرفته است. افتخار نسبتاً زیاد به هر

آنچه که از ماست، در شاخص نگرش ملی، علاقه‌ی ناچیز به سازمان‌های بین‌المللی نشان از بیگانه-ستیزی فرهنگ سیاسی کشور دارد.

## اقتصاد

نگرش اقتصادی در پژوهش کمی نشان می‌دهد که پرسش‌شوندگان، اقتصاد دولتی را بر اقتصاد بازار آزاد، ترجیح می‌دهند. چنین ترجیحی به قول کارشناسان برگرفته از بازار آزاد تحمیلی و عادت دیرینه‌ی مردم این جغرافیا به جیب دولت است.

## مذهب

داده‌های کیفی پژوهش از سه مقوله‌ی اساسی تلفیق سنت و مذهب، ابزاری شدن اعتقادات، بی-اعتمادی و ضعف نهادی در عنصر مذهب خبر می‌دهند. داده‌های کمی، این مقوله‌ها را در شاخص‌های باور به امور دینی و باور به نهادهای دینی، واضح ساخته است. بررسی گویه‌های این دو شاخص نشان می‌دهد که مردم با باور بالای دینی، به نهادهای دینی اعتماد ندارند. کارشناسان پژوهش کیفی، این موضوع را برخاسته از باورهای سنتی دینی از سوی مردم و ابزاری شدن این باورها در نزد متولیان دین می‌دانند. این که چرا اعتماد به نهادهای دینی کمتر از باورهای دینی است، پاسخ برخی از کارشناسان، ضعف نهادی، مؤسسات دینی بوده است.

## فرهنگ

مقوله‌های سلسله‌مراتب جنسیتی، جزایر فرهنگی، تفاوت زبانی و شکاف نسلی، چهار مقوله‌ی فرهنگی است که از لابلای پژوهش کیفی دریافت شده است. سلسله‌مراتب جنسیتی در شاخص نقش زنان در مشارکت سیاسی در داده‌های کیفی آمده است. شکاف نسلی را در بخش شکاف‌های اجتماعی توضیح داده‌ایم و جزایر فرهنگی، در واکاوی متغیر زمینه‌ای ولایت مشخص است. این جزایر گاهی در نقش ولایات، گاهی در هیأت زبان، مذهب و قوم تجلی یافته است. تفاوت زبانی را می‌توان در متغیر زمینه-ای زبان مشاهده کرد. تفاوت‌ها و مشابهت‌های زبانی در این متغیر به خوبی ترسیم شده است. تفاوت عمده در نگرش فارسی‌زبان‌ها با گویش‌وران سایر زبان‌هاست.

## تفسیر نتایج

در تفسیر از داده‌های کمی و کیفی تلاش به عمل آمده است که مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی افغانستان و نوعیت این فرهنگ سیاسی، توضیح داده شود.



## مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی افغانستان

مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی برآمده از نتایج کمی و کیفی و یا حتی مقوله‌هایی است که از ادغام داده‌های کمی و کیفی به دست آمده است. این مؤلفه‌ها، در فهم کلی فرهنگ سیاسی افغانستان کمک می‌نمایند، چون هر کدام می‌تواند بخشی از این فرهنگ را توضیح دهد.

دین‌باوری سیاسی؛

فرهنگ قبیله‌ای؛

قوم‌گرایی؛

دموکراسی خواهی؛

نگرش ملی دوگانه؛

نگرش اقتصاد دولتی؛

بیگانه‌ستیزی (نگرش بین‌المللی دوگانه)؛

اعتراض سیاسی (وجود یک گروه سیاسی معترض)؛

نامیدی؛

تناقض؛

نسل جوان سردرگم؛

زن‌باوری محتاطانه؛

فرهنگ مهاجرتی؛

محافظه‌کاری؛

حزب‌ستیزی؛

فرهنگ جزیره‌ای؛

شخصیت‌محوری؛

پوپولیسم؛

ناسیونالیسم منفی؛

نظم‌ستیزی؛

دوگانگی شخصیت و افکار؛

پدرسالاری؛

جزم‌اندیشی؛

تحرك اجتماعی پایین؛

بحران هویت؛

توهم تئوری توطئه؛

فرافکنی؛

استبداد زدگی؛

تظاهر؛

خودسانسوری؛

بحران اعتماد.

## نوعیت فرهنگ سیاسی افغانستان

سنجش نوعیت فرهنگ سیاسی افغانستان در این پژوهش، مبتنی بر نظریه‌ی معروف آلموند و وربا در مورد فرهنگ سیاسی است. از دید آنان فرهنگ سیاسی یک کشور می‌تواند فرهنگ سیاسی محدود، فرهنگ سیاسی تبعی، فرهنگ سیاسی مشارکتی و یا آمیخته‌ای از این سه نوع فرهنگ باشد. برای سنجش نوعیت فرهنگ سیاسی افغانستان هر سه نوع فرهنگ را به صورت جداگانه با شاخص‌های مرتبطی که در پژوهش کمی تعیین کرده بودیم، بررسی نموده‌ایم، ضمن این که نوعیت فرهنگ سیاسی افغانستان از منظر فرهنگ‌های سیاسی وفاق‌گرا و منازعه‌گرا تحلیل شده است. هم‌چنان نوعیت فرهنگ سیاسی افغانستان از منظر نظریه‌ی روزن‌بان هم مشخص گردیده است.

### الف) فرهنگ سیاسی با توجه به چارچوب مفهومی آلموند و وربا

بر اساس چارچوب مفهومی آلموند و وربا، فرهنگ سیاسی افغانستان در سه بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد. نخست، نوعیت فرهنگ سیاسی افغانستان مبتنی بر سه نوع فرهنگ سیاسی، محدود، تبعی و مشارکتی ارزیابی می‌گردد و در گام دوم، نوعیت فرهنگ سیاسی افغانستان از لحاظ فرهنگ‌های سیاسی وفاق‌گرا و منازعه‌گرا بررسی می‌شود و در قسمت آخر، خرده‌فرهنگ‌های سیاسی واکاوی می‌گردد.

در بخش دوم، فرهنگ سیاسی افغانستان بر اساس چارچوب مفهومی فرهنگ سیاسی چندپارچه‌ی روزن‌بان تحلیل می‌گردد.

### نوعیت فرهنگ سیاسی افغانستان بر اساس نظریه‌های آلموند و وربا

نوعیت فرهنگ سیاسی افغانستان با توجه به انواع سه‌گانه‌ی فرهنگ سیاسی (فرهنگ سیاسی محدود، تبعی و مشارکتی) با توجه به شاخص‌های عمده‌ی پژوهش استخراج گردیده است.

## فرهنگ سیاسی محدود

با توجه به چهار شاخص باور به حکومت دینی، اعتماد به نهادهای دینی، سیاست‌ورزی قومی و اعتماد به نهادهای سنتی مورد بررسی قرار گرفته است. بعد دین می‌تواند در فرهنگ سیاسی محدود و یا فرهنگ سیاسی تبعی قرار گیرد. اگر نگاه به دین به‌عنوان ایدئولوژی سیاسی در نظر گرفته شود، متغیر دین در فرهنگ سیاسی تبعی قرار می‌گیرد، اما اگر دین به‌عنوان باوری عمومی و غیرایدئولوژیک در اذهان تبلور یابد، از شاخص‌های فرهنگ سیاسی محدود قرار می‌گیرد. از آنجایی که اعتماد به نهادهای دینی در عرصه‌ی سیاسی رو به افول نهاده است؛ بنابراین این متغیر را می‌توان در فرهنگ سیاسی محدود دسته‌بندی کرد.

فرهنگ سیاسی محدود در بخش باورها، قوی بوده و در بخش اعتماد به نهادهای آن ضعیف نشان داده شده است. این موضوع به درستی این مسأله را می‌رساند که فرهنگ سیاسی محدود دچار شک و تردید عمومی شده و بنیان‌های فکری آن دچار تزلزل شده است.

## فرهنگ سیاسی تبعی

با توجه به دو بعد نگرش اقتصادی و نگرش ملی مورد بررسی قرار گرفته است. نگرش اقتصادی از شاخص‌هایی است که می‌تواند در فرهنگ سیاسی تبعی یا فرهنگ سیاسی مشارکتی قرار گیرد. از آنجایی که تحلیل گویه‌های این بعد نشان داده که پاسخ‌دهندگان بیشتر به اقتصاد دولتی باورمنداند؛ بنابراین آن‌را در فرهنگ سیاسی تبعی قرار داده‌ایم. نکته‌ی مهم دیگری که در مورد نگرش اقتصادی وجود دارد این است که کارشناسان تمایل پاسخ‌دهندگان را نسبت به نگرش اقتصادی دولتی برخاسته از عملکرد نه‌چندان خوب متولیان بازار آزاد در افغانستان می‌دانند و به این معنی نیست که اقتصاد دولتی برتری خاصی در جامعه‌ی افغانستان نسبت به بازار آزاد داشته باشد. هرچند نگرش ملی در تحلیل داده‌های بالا، گزارش شده است؛ اما یک‌سوم پاسخ‌دهندگان از این که تابعیت افغانستان را داشته‌اند، احساس خوبی نداشته‌اند. اما کارشناسان معتقدند که نگرش ملی ضعیف‌تر از آن چیزی است که پژوهش برآورد کرده است. با توجه به این دو موضوع، می‌توان گفت که نگرش ملی و نگرش اقتصادی همان‌گونه که در بالا گزارش شده است؛ نمی‌تواند از فرهنگ تبعی در کشور

نماینندگی کند. فرهنگ تبعی خود تابع متغیرهای دیگری چون ایدئولوژی، حزب حاکم و حکومت توتالیتر است. بنابراین فرهنگ سیاسی تبعی در افغانستان نمی‌تواند موضوعیت چندانی داشته باشد.

## فرهنگ سیاسی مشارکتی

در این پژوهش، آگاهی سیاسی، اعتماد سیاسی، اعتقاد به نقش سیاسی زنان، اعتماد سیاسی به ساختارهای کنونی، مشارکت سیاسی، ارزیابی عملکرد کارگزاران سیاسی، احساس کارآیی سیاسی و نگرش بین‌المللی از جمله شاخص‌هایی هستند که فرهنگ سیاسی مشارکتی را شکل داده‌اند. سه شاخص آگاهی سیاسی، اعتماد به ساختارهای سیاسی و باور به نقش‌آفرینی سیاسی زنان، از شاخص‌های عمده‌ای هستند که با اقبال خوبی در پژوهش روبرو شده‌اند. اما از شاخص مشارکت سیاسی، ارزیابی عملکرد کارگزاران سیاسی، احساس کارآیی سیاسی و نگرش بین‌المللی استقبال چندانی به عمل نیامده است. با توجه به موارد بالا، در ظاهر می‌توان نتیجه‌گیری کرد که فرهنگ سیاسی مشارکتی در افغانستان پایین است. اما تحلیل کیفی پژوهش نشان داد که تمایل کمتر به شاخص‌های چهارگانه‌ی فوق متأثر از وضعیت عمومی افغانستان است که در تمرین دموکراسی، عوارض آن کم‌کم آشکار می‌شود و این امر نسبت به تجارب مشابه جهانی، امری طبیعی است یا به عبارت دیگر، این تمایل می‌تواند با حکومتی دموکرات و پاسخ‌گو بالاتر برود. سیر مشارکت سیاسی افغانستان از اولین انتخابات تا آخرین انتخابات مؤید چنین موضوعی است. در وضعیتی که فساد در افغانستان بیداد می‌کند، طبیعی است که احساس کارآیی پایین بیاید و با وجود ناامنی و فساد گسترده، به صورت طبیعی مردم به عملکرد دولت نمره‌ی پایینی می‌دهند. نگرش بین‌المللی از آن-جهت در این نوع فرهنگ سیاسی جای داده شده است که هرچه سطح فرهنگ سیاسی مشارکتی در یک جامعه بالاتر برود، رابطه‌ی آن کشور در فضای جهانی شدن، فراگیرتر می‌شود. هرچند نگرش بین‌المللی به صورت کل پایین بوده است، اما بررسی گویه‌ها و هم‌چنان اظهارنظر کارشناسان بیان‌گر این موضوع است که این نگرش پایین، متأثر از عملکرد نیروهای خارجی و مؤسسات بین‌المللی در افغانستان است.

## نوعیت فرهنگ سیاسی افغانستان

در بررسی عمومی از نوعیت فرهنگ سیاسی افغانستان می‌توان به این نتیجه رسید که فرهنگ سیاسی حاکم بر مناسبات افغانستان فرهنگی محدود- مشارکتی با رگه‌هایی از فرهنگ تبعی است. این فرهنگ با وجود باور به فرهنگ سیاسی مشارکتی، هنوز نتوانسته خود را از قید مناسبات فرهنگ سنتی برهاند و همچنان نیم‌نگاهی به فرهنگ تبعی را می‌توان در درون آن مشاهده کرد. با توجه به شکاف‌های اجتماعی موجود و همچنان تفاوت فاحش بین فرهنگ سیاسی ولایات، فرهنگ سیاسی افغانستان، از دیدگاه روزنبان به فرهنگ سیاسی چندپاره تعمیم داده می‌شود..

### فرهنگ سیاسی منازعه‌گرا

بررسی نتایج داده‌های کمی، کیفی و آمیخته نشان می‌دهد که بر اساس نظریه‌ی آلموند و وربا، در جامعه‌ی افغانستان فرهنگ سیاسی منازعه‌گرا حاکم است. این منازعه‌گرایی را می‌توان در شکاف‌های اجتماعی، ضعف نهادی، بی‌اعتمادی و جزایر فرهنگی، دید.

### خرده‌فرهنگ‌های سیاسی

آلموند و وربا، از خرده‌فرهنگ‌های سیاسی سخن گفته‌اند که چند و چون آن در بخش چارچوب مفهومی تذکر داده شده است. بر این اساس، شکاف‌های اجتماعی، جزایر فرهنگی، تفاوت‌های زبانی، مذهبی و قومی بیان‌گر خرده‌فرهنگ‌های مختلفی در افغانستان است.

خرده‌فرهنگ‌ها اگر با سیاست برتری‌طلبانه و تبعیض مواجه شوند؛ به جزایر گریز از مرکز تبدیل می‌شوند، اما در فضای مسالمت‌آمیز بدون تبعیض، خرده‌فرهنگ‌ها می‌توانند وحدت در کثرت را عملی سازند.

### ب) فرهنگ سیاسی چندپارچه‌ی روزنبان

بر اساس نظر روزنبان، فرهنگ سیاسی چندپارچه در کشورهایی وجود دارد که مردم درباره‌ی هدف-های سیاسی و ابزارهای دستیابی به آنها نظرات یکسانی ندارند. نتایج فرهنگ سیاسی افغانستان با شکاف‌های اجتماعی، جزایر فرهنگی و بی‌اعتمادی، نشان می‌دهد که افغانستان دارای فرهنگ سیاسی چندپارچه است.

## برنامه‌ها و سیاست‌های پیشنهادی

برنامه‌ها و سیاست‌های پیشنهادی، در دو بخش پژوهشی و کاربردی تقسیم شده است که هر کدام می‌تواند به نحوی در تحقق اهداف پژوهش، نتیجه‌بخش باشد:

### پیشنهادهای پژوهشی

- از آن‌جا که این پژوهش با توجه به فرمول کوکران در روش پژوهش کمی، ۳۸۴ پرسش‌نامه را در ده ولایت افغانستان توزیع کرده و نتایج برآمده از تحقیق، از این حجم نمونه حکایت دارد؛ به پژوهش‌گران توصیه می‌شود که اگر تصمیم به پژوهش مشابهی داشتند؛ تمام ولایات را با حجم نمونه‌ی بالاتری انتخاب کنند. یکی از راه‌ها این است که هر ولایت را یک واحد تحقیق انتخاب نمایند و نتایج مجموعه‌ی واحدها را با هم سنجش نمایند.
- پژوهش‌گران می‌توانند، با توجه به نتایج این پژوهش، پژوهش‌های دیگری را روی دست بگیرند. هر یک از مؤلفه‌های به‌دست‌آمده از فرهنگ سیاسی افغانستان می‌تواند عنوان یک پژوهش مستقل قرار گیرند.
- در صورت تمایل پژوهش‌گران به پژوهش مشابه، آن‌ها می‌توانند در پرسش‌نامه‌ی پژوهش بخشی را به عنوان نگرش حقوق بشری مردم افغانستان اضافه نمایند.
- زیننده است که هر پژوهش دیگری در حوزه‌ی فرهنگ سیاسی افغانستان، روستاهای افغانستان را هم در نظر بگیرد.

- پژوهش می‌تواند به عنوان بخشی از دروس دانشگاهی در رشته‌های جامعه‌شناسی و حقوق و علوم سیاسی مورد توجه قرار گیرد. دانشگاه‌ها با توجه به نتایج پژوهش، می‌توانند در برنامه‌ریزی‌های درسی، فرهنگ سیاسی افغانستان را مدنظر قرار داده و از آن‌جا که بسیاری از پرسش‌شوندگان، دانشجو بوده‌اند؛ استفاده از داده‌های این پژوهش، می‌تواند در بهبود وضعیت آموزشی دانشگاه‌ها مفید واقع شود.

### پیشنهادهای کاربردی

نوعیت فرهنگ سیاسی افغانستان نشان می‌دهد که این فرهنگ بین فرهنگ سیاسی محدود و مشارکتی در حال افول، در نوسان است. دولتی مقتدر و کارا، نیاز به فرهنگ سیاسی مشارکتی دارد تا به عنوان پشتوانه‌ی برنامه‌های توسعه عمل نماید. بر این اساس، نیاز مبرمی وجود دارد که دولت تمام امکانات و ظرفیت‌های خود را به کار اندازد، تا فرهنگ سیاسی مشارکتی در کشور جان بگیرد. برای رسیدن به چنین هدفی اقداماتی از این قبیل نیاز است:

- تدوین استراتژی سیاست فرهنگی که بتواند توافق رسمی و اتفاق نظر کارگزاران سیاسی در حرکت فرهنگی کشور را تدوین نماید. وزارت اطلاعات و فرهنگ باید با مشورت با گروه‌های اجتماعی، احزاب سیاسی و کارشناسان امور، به تدوین استراتژی فرهنگی کشور با در نظر داشت اصل تکثر فرهنگی و احترام به هویت‌های فرهنگی کشور دست بزند.

- در عصر جهانی شدن فرهنگ، نیاز به برنامه‌ی توسعه‌ی فرهنگی است. این توسعه باید در دو بعد مدنظر باشد. نخست؛ افراد عادی جامعه را در محور استراتژی سیاست فرهنگی کشور بسیج نماید و دوم؛ معرف فرهنگ سیاسی افغانستان در خارج از کشور باشد. وزارت اطلاعات و فرهنگ و وزارت خارجه در این راستا می‌توانند در داخل و خارج از کشور با تأسی به استراتژی سیاست فرهنگی کشور، کارساز باشند.

- نتایج پژوهش بیان‌گر شکاف‌های متعدد اجتماعی است. برخی از این شکاف‌ها فعال و برخی قابلیت فعال شدن را دارند. کارگزاران سیاست کشور، اگر این شکاف‌ها را جدی نگیرند؛ در آینده این شکاف‌ها به منازعه‌های پردامنه تبدیل خواهند شد. غیرفعال ساختن



این شکاف‌ها، مستلزم برنامه‌ریزی در حوزه‌های فرهنگ، اقتصاد و سیاست کشور است، طوری که رفاه، مسئولیت‌پذیری، تساهل و تکثر فرهنگی را به نمایش بگذارد.

- نتایج پژوهش مبین نوعی تندروری مبتنی بر دین است. حل چنین مشکلی، نیاز به سیاست‌گذاری فرهنگی، تمرکز بر مدارس دینی داخلی و وضع محدودیت بر قرائت‌های ستیزه‌جویانه‌ی خارجی است. توجه به فقه حنفی و جعفری و هم‌چنان عرفان خراسانی، گام‌های نخستین چنین کارزاری هستند.

- قوم‌گرایی در تاروپود فرهنگ سیاسی کشور رخنه کرده است. قوم‌گرایی آفتی است که می‌تواند بنیان‌های وفاق اجتماعی را از ریشه برکند. دولت، نهادهای اجتماعی، احزاب سیاسی و شخصیت‌های فرهنگی، باید در پی راه‌حلی برای قوم‌گرایی لجام‌گسیخته باشند. غرمتمرکز ساختن نظام سیاسی، سیاست فرهنگی متکثر و گفتگوی بین‌الاقوامی می‌تواند از راه‌های نخستین این مشکل باشند.

- با وجودی که اعتماد مردم به دموکراسی هنوز از بین نرفته است؛ اما اعتماد کم سیاسی به دولت، کمبود احساس کارآیی سیاسی و مشارکت کم سیاسی نشان می‌دهد که دموکراسی در افغانستان با چالش‌های جدی مواجه شده است. بدون دموکراسی، پیشرفت و توسعه تقریباً غیرممکن است. دولت و مردم باید، در حفظ دستاوردهای دموکراتیک کوشا باشند. برای دستیابی به چنین هدف مهمی، نیاز است که ساختارهای دموکراتیک تقویت شوند. قوانین کشور بازبینی جدی گردد. اصلاحات در قانون انتخابات و سازوکارهای انتخاباتی که بتوانند، انتخابات شفاف را تضمین کنند، از اصلاحات فوری پنداشته می‌شوند. ایجاد کار و شغل، مبارزه با فساد، برچیدن تبعیض و قوم‌گرایی از سیاست و فرهنگ کشور از جمله اقداماتی است که می‌تواند، دموکراسی را نجات بدهد.

- نتایج پژوهش نشان می‌دهد که نگرش ملی مردم افغانستان به طرز نگران‌کننده‌ای پایین است. برای این که مردم افغانستان با هر تعلقی که دارند؛ بتوانند با این آب و خاک، تعلق-خاطر پیدا کنند، باید به بازنگری کلی در سیاست‌گذاری قبلی دست زد. ساختارها، قوانین، توزیع قدرت و ثروت باید زمینه‌های را فراهم کند که مردم به این جغرافیا احساس تعلق

داشته باشند. مهم‌ترین اقدام می‌تواند به رسمیت شناخته شدن خرده‌هویت‌های فرهنگی و حقوق اساسی آنان است.

- بازار آزاد لجام‌گسیخته یکی دیگر از مشکلاتی است که نگرش اقتصادی مردم بدبین ساخته است. دولت باید نظارت جدی از بازار به عمل آورد تا آشفتگی بازار را بیشتر شاهد نباشیم.

- نگرش بین‌المللی مردم افغانستان پایین آمده و اعتماد به نهادهای بین‌المللی در حال سست شدن است. در وضعیتی که جهانی شدن فرهنگ از واقعیت‌های ملموس زندگی بشر است؛ گسستن از جامعه‌ی جهانی به نفع هیچ دولتی نیست. واکاوی دلایل بدبینی به نهادهای بین‌المللی و ارایه‌ی راه‌حل برای آن، نیاز مبرم کشور ماست. زمینه‌های بی-اعتمادی داخلی و خارجی به نهادهای بین‌المللی باید واکاوی گردد و برای حل آن برنامه-ریزی شود. شاید تشکیل کمیته مشترک بین دولت و نهادهای بین‌المللی بتواند به حل این معضل کمک نماید.

- دولت، احزاب سیاسی و نهادهای جامعه‌ی مدنی می‌توانند با استفاده از نتایج این پژوهش، منطبق با فرهنگ سیاسی کشور، برنامه‌ریزی کنند و اقدامات آینده را بر اساس واقعیت‌های فرهنگ سیاسی کشور، عملیاتی سازند.

- در پایان، دولت باید مرکزی برای توسعه‌ی کشور در نظر بگیرد. این مرکز می‌تواند وزارت یا حداقل ریاست عمومی مستقلی باشد که برنامه‌های توسعه‌ی کشور را پیگیری کند. مرکز توسعه باید محل تلاقی افکار گوناگون تمام مردم افغانستان، برای یافتن راه‌حل‌های عملی و سازنده در توسعه‌ی کشور باشند. این مرکز، باید متشکل از کارشناسان مطرح علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، مردم‌شناسی، اقتصاد، الهیات و تمام رشته‌هایی که به‌نحوی با توسعه سروکار دارند؛ باشد. راه‌حل‌های این مرکز باید به عنوان فصل‌الخطاب برنامه‌های توسعه‌ی کشور قرار گیرد.

## فصل اول

### کلیات

#### مقدمه

برخی از اندیشمندان علوم اجتماعی بر این باوراند که فرهنگ بنیاد زندگی اجتماعی است و شناخت بهتر اجتماعی از شناخت فرهنگی ناشی می‌شود و تأکید بر نقش و اهمیت فرهنگ در زندگی اجتماعی، علوم انسانی «چرخش فرهنگی» را تجربه کرده است. از آن‌جا که جامعه‌شناسی سیاسی، نظام سیاسی را زیرمجموعه‌ی نظام اجتماعی می‌داند؛ فرهنگ سیاسی با ایجاد رابطه‌ی دوسویه با سیاست و اجتماع اهمیت فزاینده‌ای یافته است. این اهمیت زمانی بیشتر روشن می‌شود که نسبت فرهنگ و زندگی سیاسی، نسبت زندگی سیاسی و زندگی اجتماعی و بالاخره نسبت زندگی سیاسی و فرهنگ سیاسی را دریابیم. این فرمول ساده به خوبی نشان می‌دهد، هویت‌سازی اجتماعی تنها با فرهنگ سیاسی امکان پذیر است. هویت‌هایی که با فرهنگ سیاسی شناخته می‌شوند؛ زندگی اجتماعی را سامان می‌دهند و از آن‌جا که زندگی سیاسی حوزه‌ای از زندگی اجتماعی است، برای شناخت آن باید به فرهنگ سیاسی مراجعه کرد. با مطالعه‌ی فرهنگ سیاسی یک جامعه می‌توان به ذهنیت حاکم بر سیاست آن محیط پی برد؛ می‌توان بستر شکل‌گیری کنش‌های سیاسی را تحلیل کرد و در نهایت می‌توان قالب‌های رفتار سیاسی را تبیین نمود.

افغانستان امروزی، با توجه به این که چهارراه تلاقی تمدن‌های آریایی، زرتشتی، بودایی و اسلام بوده است، از تنوع فرهنگی جالبی برخوردار است که در وجهی خوشبینانه به مثابه باغی است با گل‌های رنگارنگ فرهنگ سیاسی. اما گاهی این تنوع، به‌جای این که زمینه‌ای برای رشد و تعالی ظرفیت‌های بالقوه‌ی این سرزمین باشد، به محلی برای مناقشه‌ی قومی، زبانی و مذهبی تبدیل شده است. شاید یکی از مهم‌ترین دلایلی که باعث شده که تنوع فرهنگی جامعه به جای ایجاد ظرفیت‌های مثبت به درگیری فرهنگی بینجامد، شناخت کم از شاخصه‌های فرهنگ سیاسی این کشور باشد. تا هنوز کارگزاران سیاسی و کارشناسان مسایل افغانستان نتوانسته‌اند به وجه احسن، مشترکات و اختلافات فرهنگی این سرزمین را با رویکردی بی‌طرفانه و علمی، به‌ویژه در پژوهشی میدانی تحلیل نمایند.

شکست برنامه‌های توسعه از امان‌الله‌خان تا حکومت پسا طالبان، ریشه در این نقصان این شناخت دارد. بدیهی است که تشخیص الگوی توسعه‌ی سیاسی برای کشوری مثل افغانستان بدون شناخت لایه‌های گوناگون خلق و روحیات مردم این جغرافیا در بستر جامعه‌شناسی و شناخت فرهنگ سیاسی ممکن نخواهد بود. بنابراین، پژوهش‌های جدی در زمینه‌های مختلف مرتبط با جامعه‌شناسی و فرهنگ افغانستان از نیازهای اساسی برای فهم دقیق مناسبات حاکم بر فرهنگ، اجتماع، اقتصاد و سیاست این کشور است.

آفت اصلی تحلیل برخی از کارشناسان سیاسی در افغانستان، تحلیل اوضاع و احوال این سرزمین بر اساس کلیشه‌هایی است که سال‌ها توسط حاکمیت در تاریخ ما بر ساخت گردیده است. این کلیشه‌ها در مؤلفه‌هایی چون غیرت، مهمان‌نوازی، فهم، وطن‌پرستی و ... تبارز یافته است. این که این مؤلفه‌ها تا چه اندازه در متن واقعی جامعه ساری و جاری است را باید پژوهش‌های مستقل تأیید کند.

بدیهی است که رفتار سیاسی در هر جامعه‌ای منبعث از فرهنگ سیاسی حاکم بر آن جامعه است و بدون شناخت دقیق فرهنگ سیاسی یک جامعه نمی‌توان مؤلفه‌های رفتار سیاسی را تبیین کرد. با این همه در مورد فرهنگ سیاسی افغانستان، اظهارنظرهای متفاوتی وجود دارد. این اظهارنظرها بدون پشتوانه‌ی علمی پژوهش‌محور، تنها با تکیه بر پیش‌فرض‌های شخصی یا متکی بر مشاهدات ناقص رفتار سیاسی شکل گرفته‌اند. شناخت فرهنگ سیاسی افغانستان به ما کمک خواهد کرد که به درستی دریابیم که مردم افغانستان درباره‌ی سیاست و فرایندهای مرتبط با آن چگونه می‌اندیشند و از آنجا که نگرش‌های سیاسی رفتار سیاسی را شکل می‌دهند؛ به سادگی می‌توان دریافت که فرهنگ سیاسی افغانستان از چه مؤلفه‌هایی برخوردار است و در رفتار سیاسی مردم چه تأثیری به-جا گذاشته است.

این پژوهش در صدد این است که با رویکردی علمی، مؤلفه‌های اساسی فرهنگ سیاسی مردم افغانستان را در یک نظرسنجی در بین طیف‌های گوناگون اجتماعی پیدا کند و نتیجه‌ی آن را با کارشناسان مطرح کشور تحلیل نماید. این پژوهش با بهره‌گیری از چارچوب مفهومی معتبر آلموند و وربا، شش بعد دین، ذهنیت قبیله‌ای، دموکراسی، نگرش ملی، نگرش اقتصادی و نگرش بین‌المللی را شاخص‌بندی نموده است. گزینش این ابعاد از بررسی پژوهش‌های مشابه در کشورهای مختلف جهان

وام گرفته شده است. پاسخ‌های جامعه‌ی آماری پژوهش اعم از کمی و کیفی، می‌تواند نوع فرهنگ سیاسی حاکم و مؤلفه‌های تأثیرگذار این فرهنگ سیاسی را مشخص سازد.

## اهداف پژوهش

- شناسایی مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی افغانستان؛
- دریافت نوعیت فرهنگ سیاسی افغانستان؛
- واکاوی ریشه‌های تاریخی فرهنگ سیاسی افغانستان.

## پرسش‌های پژوهش

بر اساس روش پژوهش آمیخته، پرسش‌های پژوهش در دو بخش پژوهش کمی و کیفی تقسیم‌بندی شده است و چون در روش پژوهش آمیخته، پژوهش حاضر از «طرح متوالی تبیینی» پیروی می‌کند؛ بنابراین پرسش‌های بخش کیفی، پرسش‌هایی است که برای توضیح بیشتر داده‌های کیفی از درون نتایج کمی استخراج شده است.

## پرسش‌های پژوهش کمی

پرسش‌های پژوهش کمی در دو دسته، پرسش‌هایی در مورد ابعاد فرهنگ سیاسی افغانستان و هم-چنان پرسش‌هایی در مورد متغیرهای زمینه‌ای پژوهش، در نظر گرفته شده است.

## ابعاد اصلی

- آیا رابطه‌ی معناداری بین دین و فرهنگ سیاسی افغانستان وجود دارد؟
- آیا رابطه‌ی معناداری بین بعد قوم و فرهنگ سیاسی افغانستان وجود دارد؟
- آیا بعد دموکراسی و فرهنگ سیاسی با هم رابطه دارند؟
- آیا نگرش ملی یکی از ابعاد فرهنگ سیاسی شمرده می‌شود؟
- آیا بین بعد نگرش اقتصادی و فرهنگ سیاسی افغانستان رابطه‌ای وجود دارد؟
- آیا نگرش بین‌المللی از ابعاد فرهنگ سیاسی افغانستان شمرده می‌شود؟

## متغیرهای زمینه‌ای

- آیا بین سن افراد و فرهنگ سیاسی آنان رابطه‌ای وجود دارد؟
- آیا بین قوم و فرهنگ سیاسی افراد رابطه‌ای وجود دارد؟
- آیا متغیر درآمد و فرهنگ سیاسی باهم رابطه دارند؟
- آیا فرهنگ سیاسی زنان و مردان متفاوت است؟
- آیا تحصیلات افراد در نگرش سیاسی آنان تأثیرگذار است؟
- فرهنگ سیاسی افراد تا چه اندازه به باورهای مذهبی آنان مربوط به می‌شود؟
- چه رابطه‌ای بین فرهنگ سیاسی و زبانی که به آن صحبت می‌کنند؛ وجود دارد؟
- شغل افراد چه رابطه‌ای با فرهنگ سیاسی آنان دارد؟
- آیا ولایات افغانستان دارای فرهنگ سیاسی خاصی هستند؟

## پرسش‌های پژوهش کیفی

پرسش‌های پژوهش کیفی در دو دسته، پرسش‌هایی در مورد ابعاد فرهنگ سیاسی افغانستان و هم-چنان پرسش‌هایی در مورد متغیرهای زمینه‌ای پژوهش، در نظر گرفته شده است.

## ابعاد فرهنگ سیاسی

### بعد دین

- به چه دلایلی می‌توان بعد دین را به عنوان بعدی در فرهنگ سیاسی افغانستان در نظر گرفت؟
- پژوهش نشان می‌دهد که تقریباً دو سوم پرسش‌شوندگان باورهای دینی دارند، اما به نهادهای دینی، اعتمادی در حد متوسط دارند، این مسأله چگونه تحلیل می‌شود؟

### بعد قوم

پرسش: بنا بر چه دلایلی، نقش قومیت در سیاست افغانستان، تعیین‌کننده است؟

## بعد دموکراسی

- داده‌های کمی نشان می‌دهد که باور به دموکراسی در بین مردم وجود داشته ولی به فعالیت حزبی علاقه‌ای ابراز نشده است؟ این تناقض چگونه تحلیل می‌شود؟
- بنا بر نتایج کمی پژوهش، جامعه به نقش دوم زنان معتقد است و مخالف رییس-جمهور شدن زنان هستند، دلایل این اعتقاد چیست؟

## بعد نگرش ملی

- داده‌های کمی پژوهش نشان می‌دهد که مردم نگرش ملی بالایی دارند، ولی نزدیک به سی درصد از مردم از تابعیت افغانستان احساس رضایت ندارند. دلیل چیست؟

## بعد نگرش اقتصادی

- نگرش اقتصادی پرسش شوندگان بالا بوده و آن‌ها بیشتر به اقتصاد دولتی تمایل داشته‌اند. دلیل چه می‌تواند باشد؟

## بعد نگرش بین‌المللی

- نتایج کمی پژوهش نشان می‌دهد که نگرش بین‌المللی پرسش‌شوندگان پایین بوده است و در عین حال، به پرستیژ بین‌المللی افغانستان باور بالایی وجود داشته، ولی به نهادهای بین‌المللی اعتمادی ابراز نشده است. پاسخ این تناقض چیست؟

## متغیرهای زمینه‌ای

- **متغیر سن؛** سنین بین ۲۰-۳۰ سال، نسبت به سایرین متفاوت نشان داده‌اند. چرا؟
- **متغیر قوم؛** پشتون‌ها و ازبک‌ها نگرش مشابهی نشان داده‌اند و تاجیک‌ها و هزاره‌ها، نگرش مشابهی داشته‌اند. این مرزبندی از کجا آب می‌خورد؟
- **متغیر درآمد؛** در این متغیر، هرچه درآمد پای‌تری بوده، اعتقاد بالاتر رفته است؟ به چه دلیل؟

- متغیر جنس؛ در این متغیر، مردان به شاخص‌های باور به امور دینی، نهادهای دینی، باور به قومیت و نهادهای سیاسی موافقت بیشتری نشان داده‌اند و زنان نگرش ملی، اقتصادی و بین‌المللی بیشتری داشته‌اند. چه دلایلی در این مرزبندی وجود دارد؟
- متغیر تحصیلات؛ جوانان دوره‌ی لیسانس متفاوت از سایر درجه‌های تحصیلی نشان داده‌اند. دلیل چه می‌تواند باشد؟
- متغیر مذهب؛ باور به نهادهای دینی و سنتی بین سنی‌ها بیشتر بوده و نگرش اقتصادی و بین‌المللی بین شیعه‌ها بیشتر بوده، چرا؟
- متغیر زبان؛ در این متغیر، فارسی‌زبان‌ها اعتقاد کمتری به امور دینی و سنتی داشته‌اند. نگرش ملی فارسی‌زبان‌ها و زبان ازبکی، کمتر بوده و در بین زبان پشتو و بلوچی بیشتر بوده است. نگرش بین‌المللی هم در بین فارسی‌زبان‌ها بیشتر بوده است. چه دلایلی را در چنین نگرش‌هایی دخیل است؟
- متغیر شغل؛ در این متغیر، داکترها (پزشکان) بیشتر سنتی و محافظه‌کارانه نشان داده‌اند و استادان دانشگاه و کارکنان مؤسسات خصوصی، بیشتر طرفدار تغییر بوده‌اند؛ دلیل چیست؟
- متغیر ولایت؛ بین فرهنگ سیاسی هرات و بامیان مشابهت وجود دارد. بین فرهنگ قندهار و ننگرهار تشابه وجود دارد. کابل در میانه حرکت کرده است و فرهنگ سیاسی بلخ نوسان زیادی داشته است. این تفاوت‌ها، چگونه قابل تحلیل است؟
- کمبودها؛ این تحقیق چه چیزی کم داشته است و چه ابعاد و متغیرهای دیگری باید در این پژوهش اضافه شود؟

### پرسش‌های آمیخته

- از مقایسه‌ی داده‌های کیفی پیرامون فرهنگ سیاسی افغانستان، با داده‌های کمی در مورد ابعاد (دین، قوم، دموکراسی، نگرش ملی، نگرش اقتصادی و نگرش بین‌المللی) چه نتایجی به دست می‌آید؟



- از مقایسه‌ی داده‌های کیفی پیرامون فرهنگ سیاسی افغانستان، با داده‌های کمی در مورد متغیرهای زمینه‌ای چه نتایجی متصور است؟
- از مقایسه‌ی نتایج داده‌های کمی و کیفی، چه مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی به دست آمده است؟
- از مقایسه‌ی نتایج داده‌های کمی و کیفی، نوع فرهنگ سیاسی افغانستان چیست؟
- از مقایسه‌ی داده‌های کیفی و کمی پژوهش، چه کمبودهایی در این پژوهش مشاهده می‌شود؟

### اهمیت و ضرورت پژوهش

فرهنگ سیاسی افغانستان از جمله حوزه‌هایی است که کمترین واکاوی علمی را تجربه کرده است. در دوره‌ی پساطالبان هر چند در حوزه‌ی مسایل توسعه و تحولات سیاسی افغانستان، پژوهش‌های نسبتاً درخوری صورت گرفته است؛ اما این پژوهش‌ها از فرهنگ سیاسی که رابطه‌ی تنگاتنگی با توسعه و تحولات سیاسی و اجتماعی دارد، غافل مانده است.

از آنجایی که فرهنگ سیاسی هر جامعه‌ای کنش سیاسی آن جامعه را تبیین می‌کند، تشخیص ویژگی‌های فرهنگ سیاسی آن جامعه می‌تواند، برای پژوهش‌گران، دستگاه‌های تصمیم‌گیری و اجرایی و کنش‌گران سیاسی مهم باشد. دریافت ویژگی‌های فرهنگ سیاسی افغانستان، می‌تواند - ضمن شناخت بیشتر از کنش سیاسی مردم افغانستان - راه‌حلهایی را برای شناخت رفتار سیاسی مردم در عرصه‌ی عملی سیاست را فراهم آورد.

پژوهش حاضر، با رویکردی علمی مبتنی بر پژوهش میدانی با روش پژوهش کمی - کیفی، تلاش دارد راه را برای پژوهش‌های بیشتر در زمینه‌ی فرهنگ سیاسی افغانستان باز نماید.

### پیشینه‌ی پژوهش

پیشینه‌ی پژوهش در سه بخش مورد مطالعه قرار گرفته است. در بخش اول، مطالعات منظم فرهنگ سیاسی مورد بحث قرار خواهد گرفت و در بخش دوم و سوم، به ترتیب، مطالعات فرهنگ سیاسی در

ایران و افغانستان، واکاوی خواهد شد. دلیل انتخاب این تقسیم‌بندی این است که مطالعات فرهنگ سیاسی در علوم انسانی عمر دور و دازی ندارد و به این سبب، مطالعات منظم می‌توان چشم‌اندازهای نخستین این مطالعات را بیشتر نمایان سازد و راهی برای پژوهشی منطقی و علمی را هموار نماید. گزینش پژوهش‌های مطرح در ایران، به دو دلیل انجام پذیرفته است. نخست؛ تاریخ و پیشینه‌ی شکل‌گیری فرهنگ سیاسی کشور تقریباً با تفاوت‌های ناچیزی مشابه بوده و دوم؛ مراکز آکادمیک افغانستان به صورت گسترده از منابع ایرانی استفاده می‌کنند. پژوهش‌های افغانستان محور هم می‌تواند در سمت‌وسوهای پژوهش راهگشا باشد، به‌این ترتیب که نقاط قوت و ضعف پژوهش‌های مشابه را برملا ساخته و بر قوت پژوهش می‌افزاید.

### پژوهش‌های منظم

اکثر کارشناسان مسایل علوم اجتماعی به این باوراند که پژوهش گابریل آلموند<sup>۱</sup> و سیدنی وربا<sup>۲</sup>، تحت عنوان فرهنگ مدنی، ایستارهای سیاسی و دموکراسی، در پنج کشور انگلستان، امریکا، ایتالیا، آلمان و مکزیک، بهترین اثر کلاسیک در فرهنگ سیاسی محسوب می‌شود. آنان با این پرسش که کشورهای فوق، چه تناسبی با مؤثر بودن و ثبات دموکراتیک دارند؛ پژوهش خویش را آغاز کردند. نخستین تعریف جامع از فرهنگ سیاسی را آنان در این کتاب مطرح کرده‌اند. از دیدگاه آنان، فرهنگ سیاسی مجموعه‌ای از تمایلات شناختی، تحلیلی و احساسی است که نسبت به پدیده‌های سیاسی ابراز می‌شود. آنان بعدهایی چون نقش آموزش، اقتدار غیردولتی در خانواده، مکتب، محل کار و اعتماد شهروندان به یکدیگر را در این پژوهش در نظر گرفتند. در این کتاب، لایه‌های مختلف جامعه مورد مطالعه قرار می‌گیرد و هر لایه وزن خود را پیدا می‌کند. مجموعه‌ی افرادی که دستگاه هیأت حاکمه‌ی یک کشور را تشکیل می‌دهند، از فرهنگ سیاسی خاصی برخوردارند و به تناسب ماهیت نظام سیاسی، این فرهنگ سیاسی نیز متمایز می‌شود.

---

<sup>۱</sup> G.A.Almond

<sup>۲</sup> Sidney Verba

آلموند و وربا، در کتاب فرهنگ مدنی سه نوع فرهنگ سیاسی محدود، تبعی و مشارکتی را دسته-بندی می‌کنند و در کنار آن اذعان می‌دارند که در نظام‌های سیاسی متفاوت، فرهنگ سیاسی از سه بعد ابعاد شناختی، ابعاد احساسی و ابعاد ارزیابی؛ می‌تواند نشأت بگیرد (هیوود، ۱۳۹۳، گل‌محمدی، ۱۳۹۴، سریع‌القلم، ۱۳۹۵: جعفرپور کلاری، ۱۳۸۹).

سیاست مقایسه‌ای؛ چارچوبی نظری، کتاب دیگری است که توسط گابریل آلموند و دیگران نوشته شده است. فصل سوم این کتاب، به فرهنگ سیاسی و جامعه‌پذیری سیاسی پرداخته شده است. او در این کتاب، سه سطح فرهنگ سیاسی شامل نظام؛ (شامل نمونه‌هایی چون غرور ملی، هویت ملی، مشروعیت حکومت)، فرایند، (شامل نمونه‌هایی چون نقش شهروندان و برداشت‌ها در مورد حقوق اساسی) و سیاست‌گذاری، (شامل نمونه‌هایی چون نقش حکومت و اولویت‌های سیاست‌گذاری حکومت) را مورد بحث قرار می‌دهد؛ سپس از هم‌نوایی فرهنگی سخن می‌گوید و فرهنگ سیاسی را به دو نوع فرهنگ‌های سیاسی وفاق‌گرا<sup>۱</sup> و منازعه‌گرا<sup>۲</sup> تقسیم می‌کند. از دیدگاه او در یک فرهنگ سیاسی وفاق‌گرا، شهروندان معمولاً در مورد شیوه‌های مناسب تصمیم‌گیری سیاسی، و این که مسایل اصلی جامعه چیست و چگونه باید آن‌ها را حل کرد، هم‌نظراند. در فرهنگ سیاسی منازعه‌گرا، شهروندان از لحاظ نظراتی که هم در مورد مشروعیت رژیم و هم درباره‌ی راه‌حل مشکلات اصلی دارند، به‌شدت دچار چنددستگی هستند. آلموند در ادامه‌ی بحث، از خرده‌فرهنگ‌های سیاسی<sup>۳</sup> صحبت می‌کند. از دیدگاه او، وقتی کشوری از لحاظ ایستارها و ارزش‌های سیاسی، دچار شکاف‌های عمیقی باشد و این شکاف‌ها مدت‌ها استمرار یابد، ممکن است خرده‌فرهنگ‌های سیاسی مجزایی توسعه یابند که شهروندان متعلق به این خرده‌فرهنگ‌ها، دست‌کم در برخی موضوعات حاد سیاسی مانند مرزهای کشور، سرشت رژیم، یا ایدئولوژی درست، دیدگاه‌های متفاوتی داشته باشند. او در پایان از جامعه‌پذیری سیاسی و رابطه‌ی آن با فرهنگ سیاسی می‌نویسد. به‌نظر او، کسب ایستارها و ارزش‌ها، توسط مردم تنها با جامعه‌پذیری از یک نسل به نسل دیگر قابل انتقال است. او عاملان جامعه‌پذیری سیاسی را خانواده، مکتب، نهادهای مذهبی، گروه هم‌سانان، طبقه‌ی اجتماعی و

---

<sup>۱</sup> Consensual political culture

<sup>۲</sup> Conflictual political culture

<sup>۳</sup> Political subcultures

جنسیت، رسانه‌های جمعی، گروه‌های نفوذ و احزاب سیاسی معرفی می‌کند(آلموند و دیگران، ۱۳۹۶).

جهانی شدن و تنوع فرهنگی که توسط پپا نوریس و رونالد اینگلهارت، نگاشته شده است؛ به مسأله-ی فرهنگ سیاسی، نگاه تازه‌ای می‌اندازد. این کتاب با پرسش این که آیا تنوع فرهنگی مورد تهدید قرار گرفته است؟ آغاز یافته و سپس رابطه‌ی هویت‌های ملی و جهان‌وطن و فعالیت سیاسی و مشارکت مدنی را مورد بحث قرار داده است. نکته‌ی مهم این کتاب، بررسی پیامدهای ارتباطات جهان‌وطن، به‌عنوان یکی از مفاهیم اصلی فرهنگ سیاسی، در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی است(نوریس و انگلهارت، ۱۳۹۵).

قدرت و سیاست فرهنگی در روابط بین‌الملل، مجموعه مقالاتی است که با سرویراستاری جی. پی. سینگ، به چاپ رسیده است. این کتاب بررسی رابطه‌ی قدرت و سیاست در عرصه‌ی بین‌المللی را برعهده دارد. در این کتاب به نقش هنر و جامعه‌ی مدنی در ایستگاه‌های قدرت در شبکه‌های حکمرانی اشاره می‌شود و تأثیرگذاری رسانه‌ها، با بررسی نمونه‌هایی از سیاست فرهنگی امریکا، اتحادیه‌ی اروپا و جاپان، مورد توجه قرار می‌گیرد. بخش‌های دیگری از کتاب، به دیپلماسی فرهنگی و عامل انسانی آن می‌پردازد و در این مورد به گونه‌های متعددی در کشورهای جهان توسل می‌جوید. اهمیت این کتاب در بررسی صداها‌ی فرهنگی کشورهای در حال توسعه و بررسی مسأله‌ی استعمار، هویت و سیاست فرهنگی است(سینگ، ۱۳۹۶).

## مطالعات فرهنگ سیاسی در ایران

در ایران، پژوهش‌هایی در مورد فرهنگ سیاسی آن کشور، صورت گرفته که مهم‌ترین آن‌ها، کتاب فرهنگ سیاسی ایران، اثر محمود سریع‌القلم است. بحث اصلی این کتاب، فرهنگ سیاسی ایران، با توجه به مبانی تاریخی و عشیره‌ای آن است که نویسنده با کاوش تاریخی بدان پرداخته است. دکتر سریع‌القلم، با توجه به الگوی فرهنگ سیاسی آلموند و وربا، به تحلیل نتایج داده‌های نهصد پرسشنامه‌ی خویش در ایران می‌پردازد که در نتیجه‌گیری آن به رفتارشناسی شامل سه سطح فرد، سطح ماهیت روابط میان شهروندان و سطح ساختارها می‌پردازد. نتیجه‌ی پژوهش نشان می‌دهد که ایرانیان در سطح فرد دچار منفی‌بافی، غرور کاذب، کم فکر کردن، ضعف در هنر گوش کردن به دیگران، کم‌حوصلگی، احساسی و هیجانی، ... هستند و در سطح ماهیت روابط میان شهروندان، با مسایلی چون بی‌اعتمادی، ضعف شایسته‌سالاری، ضعف احترام گذاشتن، نگاه ابزاری به دیگران و ... مواجه‌اند. از سوی دیگر، در سطح ساختارها، جامعه‌ی ایران، با فرهنگ عمومی غیرعقلانی، دولتی بودن نظام اقتصادی و بی‌ثباتی نظام اجتماعی مواجه است (سریع‌القلم، ۱۳۹۵).

احمد گل‌محمدی، از زاویه‌ای دیگر، چگونگی شناخت و سنجش فرهنگ سیاسی را مورد تفحص قرار داده است. کتاب او با عنوان درآمدی بر شناخت و سنجش فرهنگ سیاسی، در ایران چاپ شده است. گل‌محمدی، ضمن بررسی اهمیت شناخت فرهنگ سیاسی و چپستی فرهنگ سیاسی به چگونگی بررسی و سنجش فرهنگ سیاسی برآمده است. او در این کتاب، روش‌های بررسی و سنجش فرهنگ سیاسی، عملیاتی‌کردن چارچوب‌های مفهومی فرهنگ سیاسی را توضیح داده و شاخص‌ها و سنجه‌های فرهنگ سیاسی را در لیبرالیسم، اقتدارگرایی، دموکراسی‌خواهی، تساهل سیاسی، اعتماد سیاسی، انزوای سیاسی، علائق سیاسی و آگاهی سیاسی روشن ساخته است. به-علاوه، او به پژوهش‌های منطقه‌ای و تطبیقی در چهار قاره‌ی آمریکا، اروپا، آسیا و آفریقا پرداخته است (گل‌محمدی، ۱۳۹۴).

فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، کتاب دیگری است که توسط سمیع فارسون و مهرداد مشایخی به رشته‌ی تحریر درآمده است. او در این کتاب، ضمن زمینه‌های وقوع انقلاب اسلامی ایران، به بررسی گفتمان غرب‌زدگی قبل از انقلاب می‌پردازد. او با توضیح نظریه‌های جلال آل احمد

و شایگان، جامعه‌ی آن روز ایران را در جستجوی یک هویت شرقی معرفی می‌کند و سپس به نخبگان مذهبی ایران و تضادهای سیاسی‌شدن می‌پردازد. بخش‌های دیگر کتاب، به سیاست ملی-گرایی و فرهنگ سیاسی و رابطه‌ی فرد و جامعه‌ی اسلامی در جمهوری اسلامی و مسأله‌ی تشیع و حکومت در قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌پردازد. مسایلی چون آموزش، اسلامی‌شدن فرهنگ، مردم‌گرایی و شیوه‌ی صنفی در فرهنگ سیاسی ایران، سیاست‌های قدرت و فرهنگ سیاسی در روابط ایران و امریکا از مطالب مهم دیگر این کتاب است (فارسون و مشایخی، ۱۳۷۹).

فرهنگ سیاسی در ایران نوشته‌ی رشید جعفرپور کلوری، با توجه به الگوی فرهنگ سیاسی آلموند و وربا، فرهنگ سیاسی ایران را با مفاهیمی چون نخبه‌های سیاسی، توده‌ی مردم، انقلاب اسلامی، مشروعیت سیاسی، زور، ناسیونالیسم باستان‌گرا، تجددطلبی سطحی، حمایت خارجی و مشارکت سیاسی توضیح داده است. نکته‌ی قابل توجه در این کتاب، بررسی تطبیقی فرهنگ سیاسی ایران در دو دوره‌ی پهلوی و جمهوری اسلامی است (جعفرپور کلوری، ۱۳۸۹).

ما ایرانیان؛ زمینه‌کاوی تاریخی و اجتماعی خلیات ایرانی، کتاب دیگری است که با توجه به فرهنگ سیاسی ایران، توسط مقصود فراست‌خواه نوشته شده است. فراست‌خواه با استفاده از نظریه‌ی بازی‌ها، و نظریه‌ی مم‌ها (متناظر به ژن‌ها) به تحلیل خلیات ایرانیان پرداخته است. او با استفاده از زیست تاریخی و تأثیر عواملی چون ناامنی، ناپایداری، آشوب و هرج و مرج، کشمکش نخبگان، تأثیر محیط بر خلیات اجتماعی و عدم توفیق توسعه در دگرگونی خلیات ایرانیان، بحث خویش را سر و سامان داده است. (فراست‌خواه، ۱۳۹۴)

محمدعلی کاتوزیان از جامعه‌شناسان مشهور ایران، با طرح نظریه‌ی جامعه‌ی کوتاه‌مدت، نقش بارزی در تعریف فرهنگ سیاسی ایران داشته است. او فرهنگ سیاسی حاکم بر ایران را نشأت گرفته از مناسبات جامعه‌ی کوتاه مدت است که دور باطل حکومت خودکامه- شورش- حکومت خودکامه را در تاریخ ایران پدید آورده است (کاتوزیان، ۱۳۸۱).

حمیدرضا جلائی‌پور یکی دیگر از جامعه‌شناسان ایران، از سنخ جامعه‌ی مدرن بدقواره (جامعه‌ی کژمدرن) سخن می‌گوید. او جامعه‌ی ایران را بین سنت و مدرنیته معلق می‌داند و در کتاب جامعه‌شناسی ایران؛ جامعه‌ی کژمدرن، ضمن بررسی معارف دینی، نظم سیاسی و چالش‌های آن، ملی‌گرایی و قوم‌گرایی و مقولاتی چون جامعه‌ی مدنی و مردم‌سالاری، توده‌گرایی قلبی و انقلابی، زنان و خانواده و آسیب‌های اجتماعی، فرهنگ سیاسی حاکم بر ایران را بین کوبایی‌شدن و کره‌ی جنوبی-شدن ارزیابی می‌کند (جلائی‌پور، ۱۳۹۲).

عباس مصلی‌نژاد، استاد دانشگاه تهران، کتاب دیگری به نام فرهنگی سیاسی ایران نگاشته است که یکی از کتاب‌های برجسته در مورد فرهنگ سیاسی ایران است. نویسنده با بهره‌گیری از دانش سیاسی خود، کتاب را با عناصر و ویژگی‌های عمومی فرهنگ سیاسی آغاز می‌کند، از تأثیر فرهنگ عمومی بر فرهنگ سیاسی سخن می‌گوید و انواع رهیافت‌های فرهنگ سیاسی را برم‌شمرد و سپس به ادبیات سیاسی و گفتمان فرهنگی ایرانیان می‌پردازد. مصلی‌نژاد، نخبه‌گرایی، بی‌اعتمادی، بیگانه‌ستیزی، کنش فراقانونی، خودمداری، افراط‌گرایی، مذهب‌گرایی، ایران‌گرایی، موعودگرایی، اقتدارگرایی و درون‌گرایی را از ویژگی‌های خاص فرهنگ سیاسی ایرانیان می‌داند (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۳).

بررسی جامعه‌شناسی فرهنگی ایران، کتابی است که توسط منوچهر محسنی به رشته‌ی تحریر درآمده است. هرچند این کتاب مشخصاً رویکرد فرهنگی سیاسی ندارد، اما در خلال آن به فرهنگ سیاسی ایران اشاراتی آمده است. نویسنده بیشتر به مبانی فرهنگ عمومی فرهنگ ایران پرداخته است. هویت فرهنگی، ارزش‌ها و هنجارها، نگرش‌ها و رفتارهای فرهنگی، دگرگونی و آسیب‌شناسی فرهنگی و برنامه‌ریزی و مدیریت فرهنگی که با تمرکز بر سیاست فرهنگی نگاشته شده است، از اهم موضوعاتی است که دغدغه‌های نویسنده را تشکیل داده است (محسنی، ۱۳۹۶).

در مورد فرهنگ افغانستان-حداقل در زبان فارسی و پشتو- تا کنون پژوهش‌های درخور توجهی صورت نگرفته است. گاهی جسته و گریخته در مورد فرهنگ سیاسی افغانستان در بعضی کتاب‌ها مطالبی بیان شده است. دکتر جلال‌الدین صدیقی، اولین کسی است که با نوشتن کتاب چگونگی استیلای نظام قبیله‌سالاری، به مسأله‌ی فرهنگ سیاسی نیم‌نگاهی انداخته است. او با بحثی تاریخی، به چگونگی استیلای نظام قبیله در افغانستان مبادرت ورزیده است؛ سپس با بررسی یاساهای قبیله-ای، دیدگاه قبیله در مسایل مهم از جمله زنان را مورد توجه قرار داده است. دکتر صدیقی، عواقب استیلای نظام قبیله‌ای را در ویرانی نهادهای اقتصادی و مدنی و ویرانی نهادهای اجتماعی و فرهنگی، مهم می‌داند(صدیقی، ۱۳۸۷).

بشیراحمد انصاری با کتاب ذهنیت قبیله‌ی دیواره‌ای فراراه تدین و تمدن، فرهنگ سیاسی افغانستان را چون دکتر صدیقی تحلیل می‌کند. تفاوت این کتاب با کتاب دکتر صدیقی در این است که نویسنده، با نگاهی دینی به موضوع پرداخته است. انصاری نخست به بررسی این ذهنیت در جاهلیت قبل از اسلام پرداخته و سپس آن‌را در دوره‌های خلافت و دولت‌های معاصر منطقه بررسی کرده است و سپس به بررسی آن در افغانستان پرداخته است. از دیدگاه او افغانستان همیشه در چنگ ایل‌ها و آل‌ها بوده و این دو نهاد اجتماعی و سیاسی، به ذهنیت قبیله‌ای شکل داده‌اند که باعث و بانی تمام مشکلات افغانستان است(انصاری، ۱۳۸۲).

محمد اکرم عارفی، در کتاب توسعه‌ی سیاسی افغانستان، در مواردی نکاتی از فرهنگ سیاسی افغانستان را یادآور شده است که بیشتر به پیش‌فرض‌های نویسنده برمی‌گردد، تا برآیند پژوهشی مستقل. عارفی، ساختار اجتماعی افغانستان را متأثر از سه الگوی زیستی کوچی‌گری، روستانشینی و شهری می‌داند که گروه‌های فکری‌ای چون روحانیت، اشراف، قبایل، دهقانان، طبقه‌ی متوسط جدید و کارگران را پدید آورده که ویژگی‌هایی چون پراکندگی پایگاه قدرت و مشروعیت، فقدان تحرک اجتماعی، جامعه‌ناپذیری سیاسی، و محلی‌گرایی را باعث شده است(عارفی، ۱۳۹۳).



در کتاب توسعه‌ی سیاسی با تأکید بر عوامل اجتماعی و فرهنگی، اثر عبدالحفیظ منصور، هم‌چنان می‌توان رگه‌هایی از پیش‌فرض‌های نویسنده در مورد فرهنگ سیاسی را شناسایی کرد. از دیدگاه او سنت‌های نابجایی که رنگ دینی به خود گرفته‌اند؛ مشکل بزرگ افغانستان است. منصور بر این باور است که تلفیق باورهای قبیله‌ای و دین، فرهنگ سیاسی‌ای را پدید آورده که امروزه، توسعه‌ی افغانستان را به چالش کشیده است (منصور، ۱۳۹۴).

عبدالقیوم سجادی، در کتاب جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان، کم‌وبیش اشاراتی به فرهنگ سیاسی داشته است؛ اما همان‌گونه که قبلاً نیز تذکر داده شد؛ مؤلفه‌هایی را که نویسندگان فوق برشمرده‌اند؛ محصول پژوهشی علمی نیست. نویسنده با بررسی شکاف‌های اجتماعی، به‌ویژه شکاف‌های قومی و مذهبی در جامعه‌ی افغانستان، به‌طور ضمنی، به فرهنگ سیاسی مبتنی بر جنگ و نفاق در دوره‌های مجاهدین و طالبان اشاره می‌کند. سجادی بر علاوه‌ی شکاف‌های اجتماعی، به جامعه‌شناسی توسعه و نیروهای اجتماعی، جامعه‌شناسی احزاب سیاسی و جامعه‌شناسی عالمان دینی و روشنفکران می‌پردازد و تأثیر هرکدام را در فرهنگ سیاسی افغانستان مورد تحلیل قرار می‌دهد (سجادی، ۱۳۹۱).

کتاب دیگر سجادی، گفتمان جهانی‌شدن و اسلام سیاسی در افغانستان پساطالبان، با واکاوی گفتمان‌های اسلام سیاسی در افغانستان، از جمله گفتمان‌های مجاهدین و طالبان، با تمرکز بر دال‌های هر گفتمان، در حقیقت به بخشی از فرهنگ سیاسی حاکم بر جامعه‌ی افغانستان انگشت گذاشته است. هرچند سجادی مشخصاً این دال‌ها را عناصر فرهنگ سیاسی نامیده است؛ اما این دال‌ها می‌توانند به عنوان عناصر فرهنگ سیاسی قلمداد شوند. دال‌هایی چون شریعت، زن (سیاست جنسی)، امنیت و قانون، هر کدام می‌تواند بیانگر فرهنگ سیاسی حاکم بر یک دوره‌ی تاریخی یا حداقل ذهنیت‌بخشی از جامعه‌ی افغانستان را نشان دهد (سجادی، ۱۳۸۸).

عبدالعلی محمدی در کتاب افغانستان و دولت مدرن، هرچند به صورت مشخص از فرهنگ سیاسی افغانستان یاد نکرده است؛ اما در بحث نظم اجتماعی او، می‌توان دین، قومیت و شبکه‌ی ارباب-رعیتی را از مشخصات فرهنگ سیاسی افغانستان برگزید (محمدی، ۱۳۹۴).

علی امیری در کتاب خواب و خرد، فرهنگ سیاسی حاکم بر افغانستان را ناعقلانیت تشخیص می‌دهد. او با نقد تجربه‌های نوسازی در افغانستان، از مشروطیت معطوف به قانون، مارکسیسم و نوگرایی معطوف به عدالت و اسلام‌یسم معطوف به سنت، سه عنصر قانون، عدالت و سنت را از کانون‌های اصلی فرهنگ سیاسی در دوره‌های سه‌گانه‌ی یادشده می‌داند(امیری، ۱۳۹۱).

کتاب روشنفکری در افغانستان؛ نگاهی جامعه‌شناختانه، اثر محمد توکل و سیدمحمدنقی موسوی، پژوهش درخور توجهی است که از درون آن می‌توان به فرهنگ سیاسی روشنفکران، به عنوان بخش مهمی از جامعه‌ی افغانستان دست یافت. این تحقیق میدانی که منعکس‌کننده‌ی نظرات تعدادی از کارشناسان افغانستان است؛ ویژگی‌های روشنفکران افغانستان را به دو بخش ویژگی‌های مثبت (قابل فهم برای جامعه، کثرت‌گرایی و نقد قدرت) و ویژگی‌های منفی (فاقد تفکر نقاد و عقل‌خودبینیاد، بیگانگی با جامعه، شتاب‌زدگی، عدم تعهد اجتماعی و قوم‌گرایی) تقسیم کرده است که هر دو نوع ویژگی می‌تواند فرهنگ سیاسی بخشی از جامعه‌ی افغانستان را بیان کند(توکل و موسوی، ۱۳۹۶).

موانع تحکیم دموکراسی در افغانستان، اثر دکتر محمدجواد صالحی، از جمله آثاری است که فرهنگ سیاسی افغانستان را در بخشی از کتاب خود به بررسی گرفته است. صالحی، قوم‌گرایی، خشونت، بی‌اعتمادی و فردگرایی منفی را از ویژگی‌های فرهنگ سیاسی افغانستان برمی‌شمرد(صالحی، ۱۳۹۴).

حمزه واعظی، در کتاب افغانستان و سازه‌های ناقص هویت ملی، در فصل دوم کتاب خود، با عنوان ساختار موزاییکی، ویژگی‌ها و کارکردها؛ فرهنگ سیاسی افغانستان را شامل ویژگی‌هایی چون، درون‌گرایی اجتماعی، شیوع ویژگی‌های خاص اجتماعی، تأثیر متقابل خشونت‌های محیطی و خصلت‌های اجتماعی، بدخواهی نسبت به نظام سیاسی، بی‌سوادی، بلوغ‌نیافتگی و سکون اجتماعی، کل‌ناپذیری فرهنگ قبیله، خردگریزی، بسترسازی عصبیت‌ها، فقدان تحرک اجتماعی، قشربندی تغییرناپذیر، مجال‌نیافتگی وفاق ملی، عقامت مدرنیسم و ناباروری جامعه‌پذیری سیاسی می‌داند(واعظی، ۱۳۸۱).

طبقه‌ی متوسط و توسعه‌ی سیاسی افغانستان، اثر داوود عرفان و دکتر حسین خانی، با تمرکز بر طبقه‌ی متوسط افغانستان، ضمن بررسی نوسانات نقش و جایگاه آن در تاریخ توسعه‌ی افغانستان، این طبقه را با مشخصاتی چون، توانایی انتقاد، توجه رسانه‌ای، مهارت‌های سیاسی- فرهنگی، تخصص و مهارت، اشتراک سیاسی و تحرک اجتماعی، حاملان اصلی فرهنگ سیاسی جدید برمی- شمارند(عرفان و خانی، ۱۳۹۶).

فرهنگ سیاسی افغانستان در آینده‌ی امثال و حکم فارسی، یکی از کتاب‌هایی است که توسط محمود جعفری در مورد فرهنگ سیاسی افغانستان نوشته شده است. نویسنده در این کتاب با چارچوب مفهومی آلموند و وربا به واکاوی فرهنگ سیاسی افغانستان پرداخته است. او عواملی چون چندپارچگی فرهنگی، قومیت، زبان، دین، ساختار سیاسی، جنبش‌های سیاسی و مهاجرت را در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی افغانستان مؤثر می‌داند. در بحثی دیگر، به نقش ساختارها در فرهنگ سیاسی افغانستان می‌پردازد و به تحلیل تأثیر ساختارهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی افغانستان در فرهنگ سیاسی افغانستان تمرکز می‌نماید. جعفری در نتیجه‌گیری خویش، مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی محدود و مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی مشارکتی را معرفی می‌نماید(جعفری، ۱۳۹۷).

محمد محق از نواندیشان دینی در کتاب دیانت کین معتقد است که گرایش به تندروی دینی و تکفیرگری از مختصات فرهنگ سیاسی افغانستان است. او این نوع تندروی را موجی می‌داند که از کشورهای عربی وارد افغانستان شده است(محق، ۱۳۹۳: ۲۵).

توماس بارفیلد در کتاب تاریخ فرهنگی- سیاسی افغانستان، به‌طور ضمنی فرهنگ سیاسی افغانستان را تضاد بین دولت و جامعه می‌داند. از دید او بنیان‌های دولت مقتدری که توسط عبدالرحمن‌خان گذاشته شد؛ چون با واقعیت‌های جامعه‌ی افغانستان هم‌خوانی نداشت و به زودی از هم پاشید. شکاف شهر و روستا و سنت و مدرنیته، دو شکاف عمده‌ای است که از دید او، مناسبات فرهنگی و سیاسی افغانستان را ساخته است. بارفیلد از دو نوع رویکرد پنییر سوئسی (دولت غیرمتمرکز) و رویکرد پنییر امریکایی (دولت متمرکز) سخن می‌گوید. از دیدگاه او رویکرد پنییر سوئسی مدلی مناسبی برای کم‌رنگ کردن شکاف شهر و روستا و نبرد سنت و مدرنیته در افغانستان است(بارفیلد، ۱۳۹۸).

محمدنظیف شهرانی در مقاله‌ای تحت عنوان " رویکردی بر مطالعه‌ی فرهنگ سیاسی در افغانستان با چارچوب تجزیه تحلیل سازمانی و توسعه و بوم‌شناسی اجتماعی"<sup>۱</sup> به واکاوی فرهنگ سیاسی افغانستان پرداخته است. او عناصر کلیدی فرهنگ سیاسی افغانستان را با توجه به دو چارچوب تجزیه تحلیل سازمانی و توسعه و بوم‌شناسی اجتماعی، بین محیط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و سیستم‌های قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی تحلیل می‌کند. به باور شهرانی، بعد اصلی فرهنگی سیاسی افغانستان، دولت قوی مرکزی است که توسط چهار عنصر پادشاهی (حاکمان در مقابل مردم، قانون حاکمان در مقابل حاکمیت قانون، استفاده از زور در مقابل منفعت شخصی و سیاست کابل‌محوری)، خویشاوندی (قوم‌پرستی، واسطه‌بازی، فساد اداری، رویال دوالیسم) تناقض‌های درون‌فامیلی برخاسته از ازدواج‌های متعدد در خانواده‌های سلطنتی، تبعیض و سیاسی‌سازی هویت‌ها، اسلام (بیگانه-هراسی، استفاده‌ی ابزاری از اسلام، سیاسی‌سازی هویت‌ها، کنش‌های اخلاقی مشکوک و بی‌اعتمادی) و کمک‌های خارجی (دولت حایل و خط دیورند، دولت رانتیر، رژیم‌های رانتی، ساختارهای موازی حاکمیت و فساد دولتی) احاطه شده است. (شهرانی، ۲۰۱۲: ۱۹۲-۱۶۹)

پژوهش فرهنگ سیاسی هرات، نخستین پژوهشی است که با استفاده از داده‌های یک پژوهش علمی و تحلیل آن، به رشته‌ی تحریر در آمده است. در این پژوهش حتی‌الامکان سعی شده است که تمام شاخص‌های معتبر فرهنگ سیاسی گنجانده شود و بر اساس روش پژوهشی میدانی کمی، از آن نتیجه‌گیری به عمل آید. این پژوهش توسط داوود عرفان و عرفان ارزاز، توسط انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان منتشر شده است (عرفان و ارزاز، ۱۳۹۷).

### کاستی‌های پژوهش‌های انجام‌یافته

با وجود آن‌که پژوهش‌های مستقل اندکی در مورد فرهنگ سیاسی افغانستان صورت گرفته است؛ چند پژوهشی که صورت گرفته به‌نحوی نتوانسته اطلاعات جامع و کاملی در باره‌ی فرهنگ سیاسی افغانستان ارائه دهد. سه پژوهش به صورت مستقل فرهنگ سیاسی افغانستان را مورد توجه قرار داده است:

---

<sup>۱</sup> Approaching Study of Political Culture in Afghanistan with Institutional Analysis and Development (IAD) & Social-Ecological Systems (SES) Frameworks

نخستین پژوهش، مقاله‌ای که با عنوان " رویکردی بر مطالعه‌ی فرهنگ سیاسی در افغانستان با چارچوب تجزیه تحلیل سازمانی و توسعه و بوم‌شناسی اجتماعی " توسط نظیف شهرانی به رشته‌ی تحریر درآمده است. در این پژوهش چارچوب مفهومی پژوهش، متناسب با فرهنگ سیاسی انتخاب شده و موضوعاتی خارج از فرهنگ سیاسی چون مناقشات منطقه‌ای و جهانی به فرهنگ سیاسی افغانستان ربط داده شده که چندان منطقی به نظر نمی‌رسد. از سوی دیگر، مؤلفه‌های دریافتی نویسنده بر هیچ‌گونه پژوهشی از متن اجتماع استوار نیست و به نظر می‌رسد که پیش فرض‌های شخص نویسنده را انعکاس داده است.

دومین پژوهش مستقل در مورد فرهنگ سیاسی در افغانستان، بررسی شاخصه‌های فرهنگ سیاسی شهروندان هرات است که توسط نگارنده و عرفان ارزاز پژوهش گردیده است. هرچند این پژوهش در انتخاب چارچوب مفهومی و پرسش‌نامه با پژوهش حاضر هم‌پوشانی دارد، اما از دو نظر کاستی‌هایی در آن متصور است. نخست این‌که پژوهش، تنها متمرکز بر یک ولایت (هرات) است و این نمونه‌ی موردی نمی‌تواند از فرهنگ سیاسی تمام کشور نمایندگی کند و از طرف دیگر، روش پژوهش آن کمی است که به خوبی نتوانسته فرهنگ سیاسی هرات را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

سومین پژوهش مستقل، کتاب فرهنگ سیاسی افغانستان در آینه‌ی امثال و حکم فارسی از محمود جعفری است. این کتاب با چارچوب مفهومی مشابه این پژوهش (آلموند و وربا) و نتیجه‌گیری از نوعیت فرهنگ سیاسی افغانستان، پژوهش ارزشمندی است. اما دو نکته‌ی اساسی را به عنوان نقاط ضعف این پژوهش، می‌توان برشمرد: نخست این‌که فرهنگ سیاسی افغانستان را تنها در آینه‌ی امثال و حکم فارسی که خود بخشی از فرهنگ سیاسی کشور متکثر افغانستان است؛ بررسی کرده است و دوم این‌که، نتیجه‌گیری‌های کتاب از فرایندی علمی از متن جامعه استنتاج نشده و اکثر مؤلفه‌ها به فرهنگ عمومی نزدیک‌تراند تا فرهنگ سیاسی.

## پیشینه‌ی فرهنگ سیاسی افغانستان<sup>۱</sup>

فرهنگ سیاسی هر جامعه‌ای ریشه در تاریخ و مناسبات حاکم بر تحولات تاریخی آن جامعه دارد. هر دوره‌ی تاریخی، بخشی از فرهنگ سیاسی را در ذهن جمعی جامعه تلنبار کرده و این ذهنیت نسل به نسل انتقال یافته است. تاریخ روندی است که فرهنگ سیاسی جوامع را پالایش کرده و آن‌را در هیأت عرف حاکم بر مناسبات اجتماعی و سیاسی آن جامعه تحمیل می‌نماید. جامعه‌ی افغانستان به‌سان تمام جوامع، از چنین قاعده‌ای پیروی کرده است. افغانستان امروز، سرزمینی است که با تاریخ دور و دراز خود، تجربه‌های متفاوتی را از فرهنگ‌های گوناگون در کارنامه دارد. برای فهم دقیق فرهنگ سیاسی امروز این کشور، نیاز مبرمی است که تاریخ طولانی این سرزمین را واکاوی کرد و با تفحص به لایه‌های گوناگون تاریخ آن، فرهنگ سیاسی این کشور را استخراج کرد. فرهنگ سیاسی کنونی افغانستان حاصل تحولات تاریخی سه دوره‌ی مهم آریانا، خراسان و افغانستان کنونی است که با مناسبات دینی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و حتی اقتصادی این دوره‌ها، گره خورده است. بنابراین نیاز مبرم احساس می‌شود که لایه‌های تاریخی این کشور و فرهنگ سیاسی حاکم بر هر دوره‌ی تاریخی، به دقت بررسی شود تا ریشه‌های فرهنگ سیاسی کنونی دریافت گردد. پیشینه‌ی فرهنگ سیاسی افغانستان بدون درک تاریخ این جغرافیا ممکن نخواهد بود. بر این اساس، بررسی فرهنگ سیاسی دوره‌های تاریخی افغانستان در این بخش مورد توجه قرار گرفته است.

### فرهنگ سیاسی آریانا

در مورد فرهنگ سیاسی آریانا یا ایران باستان شواهد کافی در دست نیست. این‌که چه نوع ذهنیتی سیاسی، رابطه‌ی مردم و حاکمیت را تبیین می‌کرده است؛ به صورت واضحی در هیچ تاریخی بیان نشده است. اما به باور بسیاری از تاریخ‌نگاران، دو بعد دین و پیشه و شغل، در شکل‌گیری فرهنگ عمومی جامعه و به تبع آن، فرهنگ سیاسی ساکنان آریانا مؤثر بوده است. با توجه به این دو بعد، دوران آریانا را بررسی می‌کنیم.

---

<sup>۱</sup> مطالب این بخش گذری است بر مفهوم عینی فرهنگ سیاسی در تاریخ افغانستان. این تاریخچه‌ی کوتاه از جمله‌ی پیشینه‌ی پژوهش نه، بلکه به منظور روشنایی انداختن در مورد ریشه‌های فرهنگ سیاسی افغانستان، در سه دوره‌ی تاریخی مهم در این پژوهش گنجانده شده است.

مدنیت اوستایی با نام زرتشت گره خورده است، پیامبر ایران باستان که از زمان زندگی دقیق او اطلاعاتی در دست نیست. روایت پارسیان هند می‌رساند که او در سده‌ی ششم پیش از میلاد مسیح در سرزمین باختر واقع در شمال افغانستان کنونی، در بین قبایلی ظهور کرده بود که خود را آریین می‌نامیدند (فرهنگ، ۱۳۸۵: ۳۵)، اما برخی از تاریخ‌نگاران، محل ظهور او را هرات یا محلی بین هرات و مرو، یا هرات و سیستان دانسته‌اند. بیشتر دانشمندان اکنون متفق‌اند که جای‌گاه زندگی او در ایران شرقی بوده است، زیرا زبان اوستا و آگاهی‌های جغرافیایی مندرج در آن، هر دو برمی‌گردد به مشرق. محدود کردن بیشتر حدود جغرافیایی وی دشوار است، اما از نظر هنینگ که هرات و مرو به احتمال بیشتر می‌بایست جای‌گاه کوشش‌ها و فعالیت‌های پشتیبان زرتشت پیامبر یعنی «کاوی ویشتاسپه» باشد، دارای اهمیت بسیار است... حرکت سکا‌های ایرانی در سده‌ی اول پیش از میلاد به سیستان، شاید تأییدی باشد برای افسانه‌هایی که از کوشش‌های زرتشت در میهن جدید ایشان یاد می‌کند. ضمناً روایت‌هایی که پیامبر را به آذربایجان پیوند می‌دهد به روزگارهای اخیرتری برمی‌ردد و پس تنها می‌توانیم، بگوییم که جایی نزدیک هرات شاید جای‌گاه احتمالی بالیدن «کاوی ویشتاسپه» باشد (فرای، ۱۳۹۶: ۹۶).

ظهور اوستا و دین او باعث مرکز‌گرایی در همه امور شد. عقیده، آیین، ارباب انواع، زبان، تشکیلات جامعه، دربار سلطنتی، نظام و اداره، مشاغل و حرفه، پیشه، زراعت، عرف و عادات، مراسم زندگانی خانوادگی، عروسی و خویشاوندی همه‌چیز از وضعیت نسبتاً مبهم سبک معین و دقیق به خود گرفته بود (کهزاد ۱۳۹۵: ۲۶۵). با شروع دوره‌ی اوستایی از یک طرف مذهب شکل معین و متمرکز به خود گرفت، از طرف دیگر شهرهای بزرگ عرض وجود کرد و از جانی هم زراعت و کشت و کار اهمیت بی‌سابقه پیدا کرد. مذهب با پیدا کردن مراسم و مراکز مشخص، سبب شد که طبقه‌ی روحانی (موبد و موبدان) عرض وجود کند، زراعت و کشت‌وکار طبقه‌ی دهقان و برزگر و زارع را به میان آورد و با تمرکز یافتن امر اداره و سلطنت و مملکت‌داری، طبقه‌ی سوارکار و جنگ‌جو هم شغل و وظیفه‌ی معینی یافت... به تدریج و به صورت غیرمحسوس طبقات اجتماعی عرض وجود کرد. این طبقات در اوستا به سه نام یاد شده‌اند: «خوتو، ورزن و ایریامن»... در تفسیر پهلوی اوستا، سه اسم مذکور به

کلمات «خویش، والونا و ایرمان» تعبیر شده، کلمه‌ی خویش هنوز در زبان دری کشور ما موجود است. برز و ورز به معنی کشت‌وکار آمده... آریامن نام یکی از ارباب انواع بود... سه طبقه‌ی اجتماعی روحانیون، دهاقین و طبقه‌ی شرفاء سوارکار (شوالیه) و «خودتو» بر روحانیون، «ورزن» بر برزگران و «ایریامن» بر نجبای جنگ‌جو و سوارکار استعمال می‌شد (کهزاد، ۱۳۹۵: ۲۶۵-۲۶۶).

روی‌هم‌رفته، می‌توان گفت که دیانت زرتشتی تنها دین معنوی نی، بلکه دیانت اقتصادی هم بود و این کیفیت، ارزش اجتماعی به آن می‌دهد و درعین‌حال نماینده‌ی ارتقای عقلی مردمی است که در بین آن‌ها او ایستا به‌میان آمده است... ترکیب اجتماعی عبارت است از طبقات سه‌گانه، روحانی، نظامی و برزرگر (دهقان)، روحانی‌ها سلطه‌ی سیاسی را به‌دست داشتند، دهقانان پیشه‌وران کار می‌کردند و مورد اذیت قرار می‌گرفتند... می‌توان گفت که جامعه‌ی آن‌روز افغانستان در عصر حجر جدید و مرحله‌ی فلزات قرار داشت و این خود همان برونز (برنج) است. دره‌رحال، این تمدن بسیط، تمدن نسبتاً مستقلی است که از اجتماع افغانستان نشأت کرده و از هیچ تمدن دیگری هنوز رنگ و بو نگرفته بود. گرچه کدام خدمت مهمی به تمدن و فرهنگ جهانی انجام نداده است، با آن از نظر ترویج زراعت، تشکیل مؤسسه‌ی سیاسی (دولت) و تکامل از مرحله‌ی میتالوجی به دیانت یکتاپرستی، در آسیای وسطی پیش‌قدم است (غبار، ۱۳۹۴: ۴۵-۴۶).

با این‌وصف، محل تولد و فعالیت زرتشت، در افغانستان کنونی رخ داده و تعلیمات او مردم این منطقه را متأثر ساخته و پس از آن به مناطق اطراف منتشر شده است. هرچند از فرهنگ سیاسی آن زمان، اطلاعات مشخصی در دست نیست، اما اصول اصلی دین زرتشت که بر گفتار نیک، کردار نیک و اندیشه‌ی نیک (فرای، ۱۳۹۶: ۱۰۰) استوار است؛ در جهت‌دهی فرهنگ عمومی و سیاسی آن‌زمان، احتمالاً تأثیرگذار بوده است. این تأثیرگذاری را می‌توان زمانی بیشتر متوجه شد که پیوند بین دین زرتشت و سیاست و حکومت برقرار شده بود. از قرار معلوم، زرتشت موفق شده بود که گشتاسپ زمامدار محل را به دین خود گرویده ساخته و به کمک او به تبلیغ آن بپردازد. وجود گشتاسپ به صفت زمامدار، نشان می‌دهد که قبایل آریین در آن‌وقت، در روند تکامل اجتماعی و اقتصادی خود به مرحله‌ای رسیده بودند که تشکیل اداره‌ی مرکزی به شکل پادشاهی را ایجاد می‌کرد (فرهنگ، ۱۳۸۵: ۳۵).



شاید بتوان بر اساس جامعه‌شناسی سیاسی کارل مارکس و ماکس وبر، این دوره را شروع جامعه و تاریخ آریانا دانست. دوره‌ای که طبقات اجتماعی و منزلت‌های اجتماعی بر اساس مناسبات شیوه‌ی تولید و منزلت اجتماعی شکل می‌گرفت. ظهور دهگان و روحانی از این منظر می‌تواند بررسی شود و فرهنگ سیاسی برآمده از آن، می‌تواند فرهنگ سلطه‌ی دین و زمین‌دار بر عامه‌ی مردم باشد.

## هخامنشی‌ها

هخامنشیان اولین امپراتوری سرزمین آریانا یا ایران باستان هستند. گرچه برخی تاریخ‌نگاران افغانستان از آن به عنوان متجاوزین یاد می‌نمایند، اما بسیاری از تاریخ‌نگاران بی‌طرف، حضور آنان بر اریکه‌ی قدرت را قدرت‌نمایی بخشی از ایران بزرگ و تعمیم آن بر تمام این سرزمین و حتی سرزمین‌های مجاور در هیأت امپراتوری هخامنشی می‌دانند. سلطه‌ی هخامنشیان بر ایران باستان که افغانستان امروزی بخش شرقی آن را شامل می‌شد، اثرات مهمی بر اجتماع، فرهنگ و سیاست آن - زمان منطقه گذاشته بود. غلام‌محمد غبار، هرچند هخامنشیان را متجاوز معرفی می‌کند، اما اذعان می‌دارد که هرچند دولت هخامنشی به علوم جهانی خدمت مهمی نکرده است؛ ولی در هنر و معماری تبارز و در نظم و اداره کشور امتیاز داشت. این دولت در افغانستان رسم الخط آرامی را آورد که با آن دوره‌ی ثبت شده‌ی تاریخ افغانستان آغاز شد. هم‌چنین فن دفترداری را وارد کرد و هم اصول معماری و حجاری و طرز آبیاری ایشان در معماری و حجاری و طرز آبیاری افغانستان تأثیر نمود. هم‌چنین در عهد دولت هخامنشی بود که خط آرامی به هندوستان رسید و بعدها مبدأ ایجاد رسم‌الخط‌های جدید برهمی و خروشتی گردید. دولت هخامنشی در افغانستان، تشکیلات سیاسی و تقسیمات ملکیه را نیز به‌میان آورده است و در هر ولایت بزرگ از قلمرو خود ساتراپی (والی) داشت که با یک نفر سردار نظامی و یک نفر دبیر ولایت را مستقلانه اداره می‌کرد (غبار، ۱۳۹۴: ۵۰).

آ. دپون سمر، مورخ فرانسوی برخلاف غبار معتقد است که هخامنشیان نقش بارزی در تمدن بشری ایفا کرده‌اند. او با اقتباس از نوشته‌های یونانی می‌نویسد که ایران باستان در زمان هخامنشیان سرزمین مبادلات عملی مهمی در خاورمیانه بوده است. یونانیان آسیای صغیر، مصری‌ها، بابلی‌ها و هندی‌های غربی همه از اتباع ایران بوده‌اند. علومی که میان آن‌ها شناخته شده بود، در آن موقع، توسعه‌ی زیاد یافته و در دربار پادشاهان ایران خواستارهای بسیار داشت. عده‌ی زیادی از علما به

دربار ایران طلبیده شده و حتی بعضی از آن‌ها برخلاف میل‌شان در دربار شاهنشاه ایران نگاه داشته شده بودند(جمعی از خاورشناسان فرانسوی، ۱۳۹۲: ۶۲).

دین حاکم در دوران هخامنشیان زرتشتی بود. هرچند فرای معتقد است که دین زرتشت آن‌زمان، با تصور امروزی دین زرتشت ناسازگار است. هم پیروان زرتشت و هم هخامنشیان، یک‌سان خدای بزرگ، اهورامزدا را می‌پرستیدند و هیچ‌کدام نیز منکر خداهای دیگر نبودند. هر دو از دروغ نفرت داشتند و درفش راستی را چنان‌که در گات‌ها و کتیبه‌های فارسی باستان مندرج است، برمی‌افراشتند. این هماهنگی باید کافی باشد برای اثبات این‌که هر دو از یک نظام دینی پیروی می‌کردند، گو این‌که بی‌گمان در اعتقادات و در آیین و آداب دینی تفاوت‌هایی داشتند. در بحث دین هخامنشیان، می‌توان سه عامل را بررسی کرد. نخست، اعتقاد کلی ایرانیان و آداب موروثی از نیاکان هند و ایرانی و دوم پیام زرتشت که پیوند شده یا به مطلب پیشین در آمیخته باشد و سوم دین‌های کهن شرق نزدیک با پرستش‌گاه‌ها و کاهنان و آداب وابسته بدان(فرای، ۱۳۹۶: ۱۹۷).

بسیاری از مورخان و کارشناسان مسایل سیاسی، هخامنشیان را آغاز شکل‌گیری فرهنگ سیاسی (گاثویت، ۱۳۹۱: ۹۶) و پیدایش نظریه‌ی ایران شهری در سیاست (احمدوند و اسلامی، ۱۳۹۷: ۴۳) می‌دانند. گاثویت معتقد است که محور اساسی در فرمانروایی هخامنشیان این اندیشه بود که از یک سو، فرمانروا مظهر فرمانروایان پیشین و نیز نماینده‌ی اتباع خویش است و از سوی دیگر، مردم نیز نمایندگی متقابل از جانب او داشتند. فرمانروایی هخامنشی پیوندی را پدید آورد میان یک فرهنگ سیاسی و یک ایدئولوژی اقتدار که ریشه در آیین زرتشت و شاید، به طور مستقیم‌تر، ریشه در عقاید مردم بین‌النهرین درباره‌ی فرمانروا- به عنوان جانشین خدا بر روی زمین- داشت(گاثویت، ۱۳۹۱: ۹۶).

## یونان و باختری

یونانی‌ها با حمله‌ی اسکندر بر فکر و فرهنگ و ادب آریانا تأثیر گذاشتند. در این دوران فرهنگ سیاسی یونان که برگرفته از آموزه‌های فلسفه‌ی یونان به سرزمین آریانا، با تفکر دینی شرق رابطه برقرار کرد. اسکندر با عده‌ای از دانشمندان و هنرمندان یونانی به سرزمین‌های آریایی رسید و پس از

آن سربازان زیادی از یونانی‌ها با ازدواج در این سرزمین‌ها، تحت تأثیر فرهنگ حاکم بر سرزمین‌های جدید قرار گرفتند و فرهنگ جدیدی را ساختند(غبار، ۱۳۹۴، ۵۷). اما دوران حکومت یونانی‌ها دیری نپایید و پس از مرگ اسکندر، امپراتوری او بین جانشینان او تقسیم شد و در مناطق بزرگی از شرق آریانا، با تلفیق فرهنگ هلنیستی و باختری، دولت یونان و باختری قد برافراشت. از اواسط قرن سوم قبل از میلاد، از جبهه‌ی شرق، موریاهای هند تا جنوب هندوکش رسیدند. موریاهای که با دین جدید بودا به شرق آریانا رسوخ پیدا کرده بودند؛ باعث شدند که دین زرتشت به تدریج به طرف غرب عقب نشینی نماید. در همین‌زمان، در سرزمین‌های غرب ایران، اشکانیان علیه یونانیان قد برافراشتند و سلسله‌ی اشکانیان را بنا نهادند. در غرب ایران هم اندیشه‌ی یونانی با اندیشه‌ی ایران‌شاهی پیوند خورد و در سرزمین‌های غربی پس از یونانیان، اشکانیان با تکیه بر اخلاق پهلوانی و شاهنشاهی مشروط دولت جدیدی را تشکیل دادند(احمدوند و اسلامی، ۱۳۹۷: ۱۴۴-۱۴۷). مجلس مهستان که متشکل از اشراف و زمین‌داران، سران طوایف و روحانیون بود، در همین‌زمان پدید آمد. مهرداد یکی از مهم‌ترین پادشاهان این دوره، در صدد دوری از فرهنگ یونانی و احیای فرهنگ آریایی بود، او خود را به تبعیت از هخامنشیان شاهنشاه خواند و زبان اشکانی را به جای زبان یونانی رسمی ساخت(موسوی بجنوردی و دیگران ۲، ۱۳۹۳: ۲۸۶). فرهنگ سیاسی حاکم در این زمان آمیخته‌ای از هنر و صنعت یونانی، دین بودایی و آموزه‌های زرتشتی است که گریکو بودیک هم نامیده می‌شود. (غبار، ۱۳۹۴: ۵۷)، (مرادی، ۱۳۸۹: ۱۸۳)، (حبیبی، ۱۳۸۹: ۷۹).

## کوشانی‌ها

پس از دولت یونان و باختری، کوشانی‌ها که از آریایی‌های کوچ‌نشین تورانی (مرادی، ۱۳۸۹: ۱۹۲) بودند، بنیان حاکمیت جدیدی را در بخش‌های شرقی آریانای قدیم بنا نهادند. کنیشکا به عنوان مهم‌ترین پادشاه این دوره، هرچند خود دین بودایی را پذیرفته بود، اما ادیان قدیمی آریایی و دین زرتشت از آزادی دینی بالایی برخوردار بودند(غبار، ۱۳۹۴: ۶۲). حکومت کوشانی‌ها را حلقه‌ی زرینی در سلسله دولتی آریایی‌ها به‌شمار می‌آورند(مرادی، ۱۳۸۹: ۱۹۳). در این دوره علمای مذهبی، دانش‌مندان و هنرمندان در دربار و در جامعه از احترام خاصی برخوردار بودند. علمای بودایی آریانا نسبت به علمای بودایی هندی دید بازتری نسبت به فلسفه‌ی ادیان داشتند(کهزاد، ۱۳۹۵: ۲۴۴).

کوشانیان را بزرگ‌ترین امپراتوری آریایی گفته‌اند که در آن زمان هیچ درباری مانند دربار کوشانیان از علمای متبحر مملو نبوده است. این امپراتوری را نخستین امپراتوری می‌دانند که زبان‌های محلی چون تخاری و دری (فارسی) را در کنار زبان یونانی و هندی رسمیت بخشیده است. (حبیبی، ۱۳۸۹: ۱۱۰-۱۱۵).

به‌صورت کلی گفته می‌شود که فرهنگ سیاسی در این زمان از فرهنگ سیاسی یونان و باختری به فرهنگ سیاسی یونان و بودایی رنگ عوض کرد (غبار، ۱۳۹۴: ۶۲) و در این میان، فروزه‌های ادیان قدیمی آریانا هم‌چنان روشن ماند.

### یفتلی‌ها

یفتلی‌ها که در تاریخ با نام‌هایی چون هپتالی‌ها و هون‌های سفید هم یاد شده‌اند، در حقیقت وارث سیاسی و فرهنگی کوشانیان شمرده می‌شوند. یفتلی‌ها از این جهت اهمیت یافته بودند که پس از کوشانیان توانستند سرزمین‌های دولت کوشانی را حفظ کنند. آنان بر خلاف کوشانی‌ها با آیین بودایی سر سازش نداشتند و به جای آن از طریقه‌های برهمنی و میتراپرستی حمایت می‌کردند (غبار، ۱۳۹۴: ۶۷).

### دولت ساسانی

حکومت هپتالی‌ها در سال ۵۶۶ م با اتحاد دولت ساسانی و ترکان غربی درهم شکست و با اتحاد ترکان و ساسانی‌ها، مناطق شرق آریانا، تحت تسلط ساسانیان در آمد. البته بعدها، قسمت‌های شمالی افغانستان امروزی با برهم خوردن اتحاد ترک‌های غربی و ساسانیان، به تسلط تاردوخان در آمد (فرهنگ، ۱۳۹۴: ۷۱). به‌هرصورت، در این دوره مناطق غرب افغانستان، با فرهنگ زرتشتی حاکم بر قلمرو ساسانیان، آیین بودایی، برهمنی، شیوایی و آفتاب پرستی و در مناطقی از شمال و شرق افغانستان امروزی، فرهنگ سیاسی دوگانه‌ای را پدید آوردند. از آن‌جا که دولت ساسانی به عنوان ابرقدرت آن روز دنیا از فرهنگ سیاسی جهانی برخوردار بود؛ خرده‌فرهنگ‌های محلی در مقابل این فرهنگ سیاسی مسلط کم‌رنگ جلوه می‌کردند.

هرچند در زمان ساسانیان و در قلمرو عظیم آن، مذاهب گوناگونی وجود داشتند؛ اما ساسانیان برخلاف اشکانیان، تک‌دینی را رواج دادند. در کتاب دینکرد آمده است «بدان پادشاهی دین است و دین پادشاهی» (نوری شادمهانی، ۱۳۹۵: ۱۷۶-۱۷۷). شاهان ساسانی برای ایجاد وحدت در سرزمین‌شان، دین زرتشتی را رسمیت بخشیدند و برای پشتیبانی آن، دو پایه و اساس مهم به‌وجود آوردند؛ یکی کتاب مقدس اوستا و دیگری ایجاد روحانیت نیرومند با تشکیلات منظم.

فرهنگ سیاسی حاکم بر سلسله‌ی ساسانی با تمسک به دین زرتشتی با ستایش آزادی، نفی خرافه-گویی و تحول اسطوره به مذهب (احمدوند و اسلامی، ۱۳۹۷: ۱۶۹-۱۷۳) در تمام قلمرو آن تسری یافته بود.

## فرهنگ سیاسی خراسان

خراسان نام بزرگی در تاریخ اسلام است. این نام با دوره‌ی طلایی سده‌ی میانه‌ی اسلام که معرف اوج دانش‌اندوزی است؛ گره خورده است. به جرأت می‌توان ادعا کرد که بدون خراسان نمی‌توان اندیشه و فرهنگ را در تاریخ اسلام به درستی تبیین کرد. در مورد جغرافیای تاریخی خراسان تاریخ‌نگاران نظرات گوناگونی ارائه کرده‌اند. نام خراسان در زبان فارسی میانه (پهلوی) به معنای خاورزمین آمده است. فخرالدین اسعد گرگانی در ۴۴۵ ه ق چنین سروده است:

زبان پهلوی هر کو شناسد      خراسان آن بود که وی خور آید

خور آسان را بود معنی خورایان      کجا از وی خور آید سوی ایران

در کتاب «البلدان» نوشته‌ی احمد بن ابی یعقوب، مربوط به سال ۲۷۸ ه ق که از جمله سه کتاب کهن جغرافیایی قرن سوم هجری به شمار می‌رود؛ از تمامی مناطق شرقی به نام خراسان یاد شده است. این مناطق عبارت‌اند از: استان جبل (عراق عجم)، صیمره، حلوان، دینور، قزوین و زنجان، آذربایجان، همدان، نهاوند، کرج، قم و مضافات آن، اصفهان، ری، قومس، طبرستان، گرگان، طوس، نیشابور، مرو، بوشنج، بادغیس، سیستان، کرمان، طالقان، جوزجان، بلخ، مرو رود، ختل، بخارا، صغد (سغد)، سمرقند، فرغانه، اشتاخنج (تاشکند)، چاچ (شاش) (بلنیتسکی، ۱۳۷۱: ۲۳).

در مسالک و ممالک اصطخری که مربوط به سال ۳۴۰ ه ق است، موقعیت منطقه‌ی خراسان چنین آمده است: «خراسان مشتمل است بر کوره، و این نام اقلیم است و آنچه محیط است به خراسان و خراسان شرقی نواحی سیستان و دیار هندوستان باشد، به حکم آن کی ماغور و دیار خلیج و حدود کابل همه از شمار هندوستان بیرون نهادیم و غربی خراسان بیابان غزنی و نواحی گرگان نهاده‌ایم و شمال خراسان ماوراءالنهر و بهری از بلاد ترکستان و ختل و جنوب خراسان بیابان پارس و قومس» (بلنیتسکی، ۱۳۷۱: ۲۵).

قدیمی‌ترین کاربرد خراسان، فراتر از زمان اشکانیان نمی‌رود، اما در زمان ساسانیان آن را سرزمین مشرق می‌خواندند که به چهار بخش مرو، نیشابور، هرات و بلخ تقسیم می‌شد که گویا بلخ شامل ماوراءالنهر و باختر بود (نعیمی، ۱۳۹۸: ۱۳۳).

هرتسفلد، ایران‌شناس آلمانی (۱۸۷۹-۱۹۴۷ م) با بررسی مدارک دوران ساسانیان، حدود خراسان را این‌گونه مشخص ساخته است: «دروازه‌های کاسپین نزدیک ری (تهران)، کوه های البرز، گوشه‌ی جنوب شرقی بحر خزر، دره‌ی اترک، خطی مطابق راه آهن ماوراء خزر تا لطف آباد، خطی که از صحرای تجند و مرو گذشته و در زیر کرکی به جیحون می‌رسد. موافق مسکوکات سکایی - ساسانی که به - دست آمده است؛ این خط سرحدی از قله سلسله جبال حصار گذشته به پامیر می‌رسیده و از آن جا به سمت جنوب مایل گشته و در امتداد قطعه‌ی جیحون که بدخشان را در میان گرفته، سیر کرده به قله‌ی هندوکش می‌رسیده است. از آن نقطه، خط سرحدی به سمت مغرب برگشته و در امتداد سلسله‌ی هندوکش و ملحقات آن به جنوب هرات رسیده و در ناحیه‌ی جنوب، ترشیز و خواف و قهستان (کوهستان) را قطع کرده، باز به دروازه‌های کاسپین می‌پیوسته است» (نعیمی، ۱۳۹۸: ۱۳۴).

گای لسترنج حدود خارجی خراسان دوره‌ی اسلامی را در آسیای میانه، بیابان چین و پامیر، و از سمت هند جبال هندوکش می‌داند و معتقد است که بعدها این حدود کوچک‌تر هم شد، تا آن جا که می‌توان گفت که خراسان یکی از ایالات خلافت اسلامی بود که از سمت شمال خاوری از رود جیحون به آن طرف را شامل نمی‌شد، ولی هم‌چنان تمام ارتفاعات ماورای هرات را که اکنون قسمت شمال باختری افغانستان است را در برداشت. مع‌الوصف، بلادی که در منطقه‌ی علیای رود جیحون،

یعنی ناحیه‌ی پامیر واقع بودند، در نزد اعراب سده‌های میانه جزء خراسان یعنی داخل در حدود آن ایالت محسوب می‌شدند (لسترنج، ۱۳۸۳: ۴۰۸).

به هر صورت، خراسان به صورت عموم با چهار ربع هرات، مرو، نیشابور و بلخ شناخته می‌شود. چنان‌که انوری سروده است:

چار شهر است خراسان را بر چار طرف

که وسطشان به مسافت کم صد در صد نیست (فرهنگ، ۱۳۸۵: ۴۸).

حدود جغرافیایی خراسان را به هر نحوی که بسنجیم، افغانستان امروزی درون آن جای می‌گیرد. بنابراین، تاریخ خراسان به نحوی تاریخ افغانستان، ایران و کشورهای آسیای میانه را شامل می‌شود.

## ظهور اسلام

سربازان سپاه اسلام در زمان خلفای راشدین و از سال ۶۳۲ تا ۶۶۱ در مدت سی سال، موفق شدند که سه امپراتوری بزرگ آن زمان، یعنی ایران، روم و مصر را فتح نمایند. فتح سرزمین‌های جدید، به معنی برچیده شدن بساط ادیان قدیمی و جای‌گزینی آن با اسلام در این سرزمین‌ها بود. در جغرافیای ایران باستانی که بعد از اسلام خراسان خوانده شد، دین اسلام به مرکز ثقل فرهنگ سیاسی جدید تبدیل شد. خراسانیان با دو بازوی شمشیر و قلم پس از دوران خلفای راشدین، حضور چشم‌گیری در دین، سیاست و فرهنگ جهان اسلام داشتند. از این دوره به بعد رفتار سیاسی خراسانیان، با سه رفتار ستیزه‌گرایانه، رفتار تبعی و بی‌طرفانه سنجش می‌شود (فلاح زاده، ۱۳۹۷). قیام‌های متعدد خراسان و حکومت‌های نیمه‌خودمختار، این سه نوع کنش را رقم زده بود. در کنار شورش و قیام، بازوی اندیشه‌ی خراسانی با تولید علم در دوره‌های تاریخی، جایگاه علم مسلمانان را در جهان آن روز ارتقا بخشید. اوج حضور خراسانی‌ها در سیاست و فرهنگ خلافت اسلامی، به بعد از قیام ابومسلم خراسانی و نقش‌آفرینی کسانی چون برمکیان برمی‌گردد. خراسانیان موفق شدند که مناسبات فرهنگی، سیاسی و حتی اجتماعی جهان اسلام را رنگ و بوی خراسانی دهند. فرهنگ سیاسی خلافت عباسی از منابع متعددی چون اسلام، فرهنگ یونانی، فرهنگ ایرانی (خراسانی) و

فرهنگ هندی (مکی، ۱۳۹۸: ۳۰۸-۳۱۲) تغذیه می‌کرد، اما در این میان فرهنگ خراسانی اسکلت اصلی این فرهنگ سیاسی را تشکیل می‌داد. خراسانیان یا در کوفه و بغداد حامل علم و دانایی بودند و یا در خراسان، مراکز بزرگ علمی را بنیان نهادند. شاید حرف گزافی نباشد اگر ادعا کنیم که خراسانی‌ها، سرشت حکومت‌داری در خلافت اسلامی را تغییر دادند. دوران خلافت اموی‌ها که با عصبیت عربی همراه بود، روزگار سختی را برای خراسانیان پدید آورده بود، قیام ابومسلم و حضور خراسانی‌ها در بدنه‌ی قدرت باعث شد که جای‌گاه خراسانی‌ها در قدرت و سیاست عباسیان دچار دگردیسی عمیقی گردد. با کشته‌شدن ابومسلم خراسانی، جنبش نظامی خراسان به خدمت عباسیان درآمدند و عباسیان توانستند بین اشرافیت ایرانی- خراسانی و اشرافیت عرب، تعادل ایجاد کنند. از همین‌رو، در صد سال نخست حکومت عباسیان، اکثر وزرای آنان ایرانی- خراسانی بودند که توانستند آیین فرمانروایی و نظام اداری ساسانیان را وارد حکومت عباسی نمایند (مفتخری، ۱۳۹۶: ۱۱۵-۱۱۶). تأثیر نظام سیاسی ایران باستان به حدی بود که ساختار انتقال قدرت در جهان عرب را با ولایت‌عهدی که رسمی ایرانی بود، تغییر داد (فیرحی، ۱۳۹۷). این دوران طلایی تاریخ اسلام، پیوند ناگسستنی‌ای با نام خراسان و خراسانیان دارد که اثرات آن‌را در سلسله‌های بعدی خراسان به خوبی می‌توان ردیابی کرد.

## طاهریان

سلسله‌ی طاهریان مصداق بارز همبستگی شمشیر و قلم در تاریخ خراسان است. آنان خاندانی ادیب و دانشمند بودند و با رزمندگی بی‌امان توانستند، نخستین حکومت مستقل در خراسان را بنیان بگذارند. در سال ۲۰۷ هجری، طاهر ذوالیمینین در نیشابور نام خلیفه را در خطبه نیاورد و به‌این- وسیله اعلام استقلال نمود (منوچهری ۲، ۱۳۹۵: ۱۹-۲۰).

طاهریان را نخستین پیروزی هسته‌ی پایداری فرهنگ خراسان می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۴۳) و آنان را دارای شیوه‌ی خاص حکومت‌داری ایرانی- خراسانی می‌دانند که برای نخستین‌بار با تلفیق حکومت‌داری خراسانی با آموزه‌های اسلامی، شیوه‌ی نوین حکومت‌داری در خراسان را رواج دادند. سلاطین دوره‌ی طاهری اندیشمندان زمان خود بودند و به تعبیری نخستین اندرزنامه‌نویس سیاسی خراسان طاهر بود و منصور بن طلحه کتاب‌های فلسفی نوشته بود. فرهنگ سیاسی طاهریان را



فرزانگی- فرمانروایی خوانده اند(طباطبایی، ۱۳۹۶: ۱۲۲-۱۲۳). فرهنگ سیاسی برآمده از دوره‌ی طاهریان که با فرزانگی، ادب زبان پارسی و دلیری همراه بود، به مثابه دروازه‌ی ورودی به فرهنگ سیاسی خراسانی بعد از اسلام عمل کرد. تقریباً تمامی سلسله‌های اسلامی در خراسان از فرهنگ سیاسی طاهریان متأثر شده‌اند.

## صفاریان

صفاریان را به نوعی می‌توان دنباله‌ی حرکتی دانست که طاهریان آغاز کرده بودند. با سقوط طاهریان در خراسان، یعقوب لیث صفاری در سیستان دومین حکومت مستقل را تشکیل داد و به زودی دامنه‌ی حکومت او خراسان را هم در بر گرفت. یعقوب پهلوانی عیار و بخشنده بود که توانست حکومتی مقتدر را در سیستان و خراسان ایجاد کند. مسعودی او را از بزرگ‌ترین شاهان جهان برشمرده است. یعقوب لیث صفاری به دودمان عجمی خود افتخار می‌کرد و در منظومه‌ای که به المعتمد خلیفه‌ی عباسی فرستاده بود به او اخطار داده بود که از سرزمی اش بیرون شود وگرنه با زور قلم و شمشیر او را از این سرزمین بیرون خواهد کرد(حبیبی، ۱۳۸۹: ۱۷۸). صفاریان در حقیقت کسانی هستند که برای نخستین بار پس از دو قرن سکوت، زبان پارسی را در سیستان و خراسان رسمی ساختند. زمانی که او بر هرات دست یافت؛ شاعری به زبان عربی مدح او گفت و او جمله‌ی تاریخی «چیزی که اندر نیابم چرا باید گفت؟»(کلیفورد باسورث، ۱۳۸۸: ۲۵۲) را بر زبان آورد و از آن پس بود که شعر زبان فارسی راه دربار گرفت و حیاتی دوباره یافت.

فرهنگ سیاسی زمان صفاریان با مجادله‌ی با خوارج با روح آریایی‌گری یعقوب و زبان فارسی و گریز از استیلای فرهنگی عرب، در صدد ایجاد مناسبات جدیدی بود. یعقوب با حمایت از شعر فارسی، دربار خود را محل زایش فرهنگ سیاسی جدیدی کرد که تا کنون در روح و روان منطقه‌ی ما جاری است.

پس از صفاریان، سامانیان یکی از فرهنگی‌ترین دولت‌های تاریخ منطقه را در بلخ بنیان گذاردند. سامانیان از سال ۸۹۲ تا ۹۹۹ میلادی بر مناطق وسیعی از آسیای میانه، افغانستان امروزی و بخش‌هایی از ایران امروزی حاکمیت داشتند. دربار سامانی به عنوان دربار حامی علم و هنر، فضایی بزرگی را در دامان خود پرورش داد. زبان فارسی در این دوره جای‌گاه ویژه‌ای یافت. رودکی شاعر معروف آن دوران است و داستان بوی جوی مولیان او هنوز روایت بزرگ روح فرهنگی آن دوره در منطقه است. در این دوره دانشمندانی چون ابونصر فارابی و ابوعلی سینا، هم‌داستان با شاعرانی چون دقیقی بلخی، شهید بلخی و ... نقش‌آفرین عرصه‌ی فرهنگ منطقه‌اند. حضور رابعه‌ی بلخی بیان‌گر این مسأله است که زنان در آن دوره توانسته بودند که برای نخستین‌بار در مناسبات اجتماعی و فرهنگی قد علم کنند. دوره‌ی سامانیان دوره‌ی تساهل فرهنگی است. دربار بخارا محل مناظره‌ی علمی آن عصر بود که در آن هیچ تعصبی راه نداشت. جنبش فرامطه (اسماعیلیه) که مبلغ منطق و فلسفه و تساوی حقوق افراد بود؛ در این زمان مجال فعالیت یافت تا جایی که امیر نصر بن احمد به آن گرایش پیدا کرده بود (غبار، ۱۳۹۴: ۱۲۳).

اهمیت سامانیان در تاریخ منطقه به حدی است که پژوهش‌گران تاجیکستانی آن دوره را دوره‌ی احیای تمدن فارس و تاجیکی عنوان می‌کنند. فرهنگ سیاسی دوران سامانی با آمیزش عرفان و تصوف با فلسفه، به روادای فرهنگی معروف است. در این‌زمان سه مکتب مهم فلسفی هم‌چون اصحاب هیولا (ابن‌راوندی، ایران‌شهری و ابوبکر رازی)، اخوان‌الصفا (ابوسلیمان محمد معشر البستی معروف به المقدسی، ابوالحسن علی‌بن‌هارون الزنجانی، محمدالمهرجانی و زیدبن‌رفاعه) و مکتب مشاء با اندیشمندان بزرگی چون فارابی و ابوعلی سینا (آکادمی علوم تاجیکستان، ۱۳۷۷: ۱۸۴-۱۹۴) در کنار دو نوع تصوف سکرگرایانه پیروان ابوالحسن خرقانی و تصوف اعتدال متکی بر قرآن و سنت، فرهنگ سیاسی‌ای را پدید آوردند که بر اسلام، عقیده‌ی شاه عادل، همراهی سیاست و اخلاق و حقوق بشر استوار بود (آکادمی علوم تاجیکستان، ۱۳۷۷: ۱۹۷).

فرهنگ سیاسی زمان سامانیان که از معارف یونانی سیراب شده و با دانشمندان هندی تماس داشت، علاقه‌ی زیادی به دانش تازه و فرهنگ انسانی داشت که عقل را بهترین ابزار گشودن قفل اسرار

طبیعت می دانست(فردریک استار، ۱۳۹۸: ۲۲۵). چنین فضایی باعث شده بود که مذاهب و اقوام گوناگون در کنار همدیگر در فضای مسالمت‌آمیز به دانش‌اندوزی بپردازند.

## غزنویان

غزنویان پس از سامانیان به از سال ۹۶۲ تا ۱۱۴۸ میلادی بر بخش‌هایی از افغانستان امروز، ایران کنونی، آسیای میانه و شبه‌قاره حکومت کردند. حکومت غزنویان با جنگ، معماری، هنرپروری و ادبیات گره خورده است. محمود به‌عنوان مشهورترین پادشاه این دوره، درباری هنرپرور ساخته بود. در دربار او شاعران و هنرمندان جای‌گاه برجسته‌ای داشتند. فردوسی شاعر بزرگ زبان پارسی در این دوره می‌زیست و شاهنامه را برای تقدیم به دربار غزنویان سرود.

تاریخ‌نگاران افغانستان نسبت به این دوره با دید قهرمان‌پروری تاریخ‌نگریسته‌اند و جهاد و هنرپروری را در کنار هم ستایش کرده‌اند. هرچند دوره‌ی غزنویان در مناطق زیادی از جمله غزنی، رونق اقتصادی و فرهنگی بی‌پیشینه‌ای رقم خورده بود، اما این دوره با نقدهای تاریخی فراوانی مواجه گردیده است.

برخلاف دوره‌ی سامانیان، این دوره با سخت‌گیری و قشری‌گری مذهبی همراه بوده است. در این دوره علوم عقلی، فلسفه و الاهیات متوقف گردید و تقلید و ظواهر بر تحقیق و آزادی فکر غلبه نمود، تقشر و تحجر در عرفان سرکش اسلام هم رخنه کرد، لهذا علوم نقلی مرجح و با سیاست دولتها همکار بود(غبار، ۱۳۹۴: ۱۴۳).

برخی از تاریخ‌نگاران، حتی دوره‌ی محمود غزنوی را سرآغاز واپس‌گرایی در منطقه‌ی ما می‌دانند. از این دیدگاه محمود غزنوی با سیاست‌هایی چون کتاب‌سوزی، ستم‌کاری، استبداد و خودرأیی و مصادره‌ی اموال بزرگان و درباریان، پس از دوران طلایی سامانیان راه واپس‌گرایی را پیش‌روی گرفت(سلیم، ۱۳۸۳: ۹۷-۱۰۹). حتی برخی از نویسندگان نگاه سلطان محمود به فرهنگ را نگاهی ایزاری برای کسب شهرت می‌دانند. تا جایی‌که توجه فراوان او به ابن‌سینا و بیرونی و دیگر دانشمندان گرگانج را برخاسته از غریزه‌ی گردآوری او می‌دانند تا علاقه‌ای جدی به علم. از این

دیدگاه، سلطان محمود چون از بیرونی خواستار پیش‌گویی آینده به ویژه در مورد لشکرکشی‌های خود شده بود و این پیش‌گویی‌ها به نفع محمود درست درآمد، به دانشمندان توجه ویژه‌ای داشت. از دیدگاه محمود علم چیزی شبیه تردستی بود (فردریک استار، ۱۳۹۸: ۳۰۹). برخی دیگر هم توجه او را به دانش هنر، برخاسته از آگاهی او از جای‌گاه دانشمندان و شاعران برای تحکیم قدرت و افزایش محبوبیت شخصی‌اش می‌دانند (ریپکا، ۱۳۸۱: ۲۵۰).

فرهنگ سیاسی دوره‌ی غزنویان با سیاست مذهبی متحجرانه‌ای آغاز شد که پایه‌های اساسی آن قرار ذیل بود:

- سرکوب جریان‌های مذهبی قرمطیان، بدمذهبیان و اسماعیلیان؛
- مطرح‌ساختن خود به عنوان غازیان اسلام و جهاد با کفار در هند؛
- ایجاد مناسبات گرم و صمیمی با خلافت عباسی (یوسفی، ۱۳۸۷: ۱۴۳).

این سیاست تمایل شدیدی به قدرت مطلقه و حمایت از دانشمندان داشت (باسورث، ۱۳۸۷: ۴۷) و در عین‌حال، با تمسک به سنی‌گری افراطی فضای باز دوران سامانیان را به فضای خفقان مذهبی تبدیل کرد. در این دوره هرچند به ظاهر، غزنی به عنوان ابرپایتخت آن‌زمان مطرح بود و در آن شاعران و دانشمندان و هنرمندان زیادی سکنی‌گزیده بودند، اما همه‌ی این‌ها برای ارضای خودکامگی شاهان غزنوی گرد آمده بودند تا حس خودکامگی او را از هرسویی ارضا کنند. او برای ارضای این حس کتاب‌خانه‌های دیگران را غارت می‌کرد و جایی را که فکر می‌کرد، کتاب‌های نامتعارف وجود دارد، نابود می‌ساخت. گنجینه‌ی کتاب شهر ری از آن‌گونه است (فردریک استار، ۱۳۹۸: ۳۰۸). در زمان غزنوی‌ها رواداری مذهبی کوچ کرده بود و به جای آن تعصب و غارت و جنگ حاکم شده بود.

## سلجوقیان

پس از غزنویان از سال ۱۰۳۸ م تا سال ۱۱۵۳ میلادی، خراسان در سلطه‌ی سلجوقیان درآمد. سلجوقیان بدوی، نسبت به سامانیان و غزنویان آشنایی کمتری با زندگی شهری و محیط‌های مدنی

و فرهنگی دو دوره‌ی پیشتر از خود داشتند. آغاز حکومت سلجوقیان با رقابت دو نگرش قبیله‌ای سلجوقیان و نگرش ملک‌داری ایرانیان (مرسل پور، ۱۳۹۵: ۸۷) همراه بود. امرای سلجوقی که افراد بی‌سواد بودند، برای حکومت‌داری به وزرای ایرانی چون عمیدالملک کندری و خواجه نظام‌الملک طوسی متوسل شدند (غبار، ۱۳۹۴: ۱۵۶-۱۵۷). عصر سلجوقی‌ها یکی از سازنده‌ترین دوره‌های تاریخ خراسان است. از این دوره به عنوان دوره‌ی تضارب آراء در شرق جهان اسلام یاد می‌نمایند. این دوره‌ی پر شور که با تأسیس نظامیه‌ها توسط خواجه نظام‌الملک به اوج رسیده بود، گاهی مناقشه‌ی علمی را به درگیری فیزیکی در خیابان‌های شهرهای معروف خراسان می‌کشاند. دلیل چنین وضعیتی وجود سه جنبه‌ی مهم حیات دینی در تاریخ خراسان آن زمان بود:

- گسترش مذهب سنت؛
- جوش و خروش اندیشه‌های شیعی؛
- رشد تصوف (نوری شادمهانی، ۱۳۹۵: ۲۴۲).

فرهنگ سیاسی حاکم بر مناسبات دوران سلجوقی، نه رواداری سامانیان را در خود داشت و نه به شدت و حدت تعصب دوران غزنوی بود. امرای سلجوقی تعصبی به خاندان ترکی خویش نداشتند به-همین سبب، فرهنگ سیاسی زمان آنان به دلیل حضور سنگین وزرای ایرانی، رنگ‌وبوی ایرانی داشت. این فرهنگ سیاسی در آن زمان متأثر از فضای تضارب آرای بود که خراسان را در بر گرفته بود.

غزالی با تهافت‌الفلاسفه، علم مخالفت با فلاسفه‌ای چون ابوریحان بیرونی و ابن‌سینای بلخی را برافراشته بود (فروزانی، ۱۳۹۴: ۳۷۵). مذهب حنفی و کلام ماتریدی زمان سامانیان و غزنویان، جایش را به شافعی‌گری و اشعری‌گری داده بود. آن فضای رواداری علمی که می‌رفت کلام و فلسفه-ی اسلامی را به اوج نزدیک سازد، با نظامیه‌های آن دوران و اشعری‌گری نظام‌الملک، به فراموشی سپرده شد (فیرحی، ۱۳۹۷).

نظام‌الملک که برخی او را ماکیاولی طوس (فردریک استار، ۱۳۹۸: ۳۴۶) می‌خوانند، با نوشتن سیاست‌نامه، ضمن راهنمایی سلجوقیان به حکومت‌داری، تمام تلاش خود را به کار بست تا الگویی

چونان الگوی حکومت داری ساسانیان را احیا کند و دین را در خدمت دولت قرار دهد. در برابر این فشار، دیگر عمر خیام و ناصر خسرو قرار داشتند که اولی با نفی دین‌داری سیاسی و دومی با اسماعیلی‌گری به مخالفت با دولت برخاستند (ریپکا، ۱۳۸۱: ۲۶۵). شهرهای نیشابور و هرات و بلخ به محل مناظرات علمی و گاه درگیری فیزیکی مذاهب گوناگون تبدیل شده بود. یکی از مجادلات دوام‌دار آن‌زمان، درگیری‌های خواجه عبدالله انصاری با شوافع و احناف آن زمان است که از حمایت بی‌چون و چرای خواجه نظام‌الملک برخوردار بودند (انصاری هروی، ۱۳۶۲: ۱۸).

فرهنگ سیاسی دوره‌ی سلجوقیان را می‌توان فرهنگ سیاسی ملت‌پسندی خواند. التهاب سیاسی درگیری حکومت با اسماعیلیان و التهاب مجادلات فقهی و کلامی بین مذاهب رسمی یعنی حنفی و شافعی از یک‌طرف و شیعیان، معتزلیان و کرامیه از طرف دیگر. با تمام این‌ها، فرهنگ سیاسی زمان سلجوقیان با ایجاد نظامیه‌ها، سیاست‌نامه‌ها، اندرزنامه‌ها و واکنش‌های مخالفین، خراسان را به یکی از کانون‌های مهم تولید دانش و سیاست آن‌زمان شرق تبدیل کرد.

## غوریان

غور در سال ۳۱ ه. به تصرف سپاه اسلام درآمد، اما امرای غوری با فرمان‌برداری از خلیفه‌ی اسلام در امور داخلی خویش مستقل بودند؛ اما اوج قدرت غوری‌ها در زمان دو برادر مشهور این سلسله؛ سلطان غیاث‌الدین محمد و شهاب‌الدین محمد، مصادف شد. آنان با روحیه‌ی رعیت‌پروری، تساهل و تسامح و آگاهی از موقعیت سیاسی و نظامی محیط اطراف خود، با اتفاق و اتحاد و بهره‌گیری از نیروهای مادی و معنوی غوریان معمار و سازنده‌ی این دوره‌ی باشکوه بودند (فروغی ابری، ۱۳۹۴: ۴۶).

در مورد پیشینه‌ی مذهبی غوریان، اطلاعات دقیقی در دست نیست. عتیق‌الله معروف، معتقد است که غوریان دارای مذهب زرتشتی بوده که بعداً به بودیزم گرویده‌اند (معروف، ۱۳۴۰: ۳۸)؛ اما آن‌چه واضح است این است که غوری‌ها پس از تصرف غور توسط سپاه اسلام، به اسلام گرویده‌اند و مذهبی چون شافعی، حنفی، اسماعیلی و کرامیه، در بین آنان پیروانی داشته است. قول موافق این است که پادشاهان غوری مذهب کرامیه داشته‌اند. این مذهب از افراطی‌ترین مذاهب اسلامی معتقدان به

تجسم خالق بود. غیاث‌الدین محمد اولین حاکم غوری است که تغییر مذهب داد و به شافعیّت گرایید. او مسجد جامع هرات را بنیان گذارد و به وعظ خلق در آن مسجد می‌پرداخت. شهاب‌الدین برادر غیاث‌الدین، به مذهب حنفی گرایش پیدا کرد و سایر جانشینان او از این مذهب پیروی کرده- اند(فروغی ابری، ۱۳۹۴).

با وجود تغییر مذهب در بین پادشاهان غوری، و صرف‌نظر از درگیری‌های کرامیه و پادشاهان غوری؛ سلاطین غوری به تساهل و تسامح دینی و مذهبی مشهوراند. غوری‌ها، توجه ویژه‌ای به هنر و دین داشته‌اند. فرهنگ سیاسی زمان آنان، بیشتر توجه به احکام دینی و هنر اسلامی است و از آن‌جا که این سلسله، بین فرهنگ‌های متفاوتی از هرات، غزنی و بامیان و هند، قرار گرفته بود؛ برآیند فرهنگ سیاسی حاکم بر آن، تسامح و تساهل مذهبی شمرده می‌شود.

### خوارزمشاهیان

سلسله‌ی خوارزمشاهیان از سال ۱۲۱۴ تا ۱۲۱۹م، بر بخش‌های بزرگی از آسیای میانه، افغانستان و ایران امروزی حکومت می‌کردند. سلسله‌ی خوارزمشاهیان با نام سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه پیوند خورده است. سلطانی که تندیس مقاومت و پایداری(پناهی سمنانی، ۱۳۷۶) در مقابل هجوم چنگیز لقب گرفته است. هر چند غرور قدرت، یکی از مشخصات فرهنگ سیاسی این دوران است که همین غرور با کشتن سفیران چنگیز بهانه‌ی تهاجم مغولان را فراهم آورد؛ اما دوران خوارزمشاهیان یکی از دوران‌هایی است که باز هم رگه‌هایی از فرهنگ دوران سامانی و سلجوقی را می‌توان در آن مشاهده کرد. نظامی، عروضی سمرقندی، زین‌الدین جرجانی و رشیدالدین وطواط از چهره‌های مهم این دوران‌اند. هرچند دوران خوارزمشاهیان را دوران تحلیل فرهنگی لقب می‌دهند، اما در عین حال رنسانس تصوف هم در این دوران اتفاق می‌افتد(فردریک استار، ۱۳۹۸: ۳۸۸-۳۹۰). احمد یسوی و عطار دو عارف بزرگ این زمانه‌اند که رنسانس تصوف را رقم زده‌اند.

فرهنگ سیاسی زمان خوارزمشاهیان، فضایی آکنده از غرور قدرت، تحلیل فرهنگ زمان سامانیان و سلجوقیان و رشد دوباره‌ی عرفان اسلامی بود.

هجوم چنگیز، سیل عظیم تاریخ بود که در سال ۱۲۱۹ میلادی از آسیای میانه شروع شد و خراسان را در بر گرفت و در سال ۱۲۵۸م خلافت بغداد را پایان داد. در مورد این هجوم بحث‌های دور و دراز تاریخی حکایت از اختلاف دیدگاه تاریخ‌نگاران دارد. برخی به‌خصوص خراسانیان بر این باورند که هجوم لشکر چنگیز که با ویرانی‌های فراوانی همراه بود، باعث شد که عصر طلایی فرهنگ خراسان رو به افول نهد و کاروان دانش این سرزمین از سفر باز ایستد. برخی دیگر عقیده دارند که مغولان بر علاوه‌ی این‌که مشوق تجارت بودند و از دانش‌اندوزی حمایت می‌کردند؛ از سازندگان جهان نو به شمار می‌روند (فردریک استار، ۱۳۹۸: ۳۸۷-۳۸۸). در زمان چنگیز خان حتی یک شاعر هم در قلمروی او قد علم نکرد (ریپکا، ۱۳۸۱: ۳۴۸)، درحالی‌که نوادگان او چاره‌ای نداشتند که در فرهنگ برتر منطقه استحاله شوند. در همین زمان است که یکی از حادثه‌های غریب تاریخ شرق به‌وقوع می‌پیوندد و فاتحان بی‌فرهنگ در برابر شکست‌یافتگان بافرهنگ سر فرود می‌آورند (ریپکا، ۱۳۸۱: ۳۴۸).

سپاهیان چنگیز در آسیای میانه و خراسان با مقاومت شدیدی روبرو شدند و ویرانی‌های بسیاری را بر جای گذاشتند و آل کرت تنها خاندانی بود که با زیرکی با مغولان کنار آمد و چراغ فرهنگ خراسانی را روشن نگه داشت. در بخش‌هایی از جنوب ایران امروز، حکومت اتابکان فارس سیاستی مشابه را پیش گرفتند و از گزند مغول در امان ماندند. اتابکان نیز نقش بزرگی در پرورش فرهنگ ایرانی-خراسانی ایفا کردند.

رواداری فرهنگی مغولان نشأت گرفته از زندگی آزاد آنان در صحرا بود که به سادگی در مقابل فرهنگ‌های برتر سر تعظیم فرود آوردند. اما در دیار اسلام، آنان دین را با آیین و سنن پیشین خود آمیختند و شریعت و یاسا را هم‌زمان به کار می‌بردند (خلیلی، ۱۳۹۷: ۷۵-۷۶).

دوره‌ی سیطره‌ی فرزندان چنگیز، دوره‌ی ظهور مشهورترین شاعران و ادیبان زبان فارسی است. مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، افصح‌المتکلمین سعدی، لسان‌الغیب حافظ، عطاملک جوینی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله، حمدالله مستوفی و علامه قطب‌الدین شیرازی و خواجه نصیرالدین طوسی، معاصر با این دوره می‌زیستند (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۸: ۴۷۹).



احیاگری فرهنگ ایرانی- خراسانی، مدیون خاندان جوینی (شمس‌الدین محمد جوینی و عطاملک جوینی) و خواجه نصیرالدین طوسی است. دانشمندانی که در کنار امرای مغول راه حکومت‌داری و دفاع از فرهنگ بومی را برعهده گرفتند. شمس‌الدین جوینی که در هلاکو و اباقاخان مقام دیوانی و وزارت را برعهده داشت، موفق شد که وضع دواوین را تا حد زیادی سر و سامان ببخشد و از نفوذ عنصر بیگانه و قوانین یاسا تا حد زیادی بکاهد. عطاملک جوینی در قلمرو خلفای عباسی مصدر خدمات فراوانی برای زبان فارسی و فرهنگ خراسانی شد. گرمای داشت دانشمندان، روحانیان و فضایی خراسانی در بارگاه او چنان بود که سعدی را وادار به ستایش او کرده بود(بیانی ۲، ۱۳۸۹: ۳۹۸-۳۸۸). مهم‌ترین شخصیتی که در استحالتهی فرهنگی مغولان نقش براننده‌ای داشته است؛ خواجه نصیرالدین طوسی است. او که مدتی را در زندان اسماعیلی‌ها در قلعه‌ی الموت به سر برده بود؛ با حمله‌ی هلاکو به قلعه‌ی الموت و تصرف آن، به مشاور او تبدیل شد. خواجه به دلیل تسلط بر نجوم جای‌گاه والایی یافت و روح تازه‌ای به فرهنگ اسلامی دمید و با اسلام‌آوردن تکودار، جانشین اباقا، مغول‌ها به مسلمانان مدافع اسلام تبدیل شدند(بیانی، ۱۳۹۷: ۷۷-۸۱).

با وصف مطالب بالا، فرهنگ سیاسی حاکم بر دوره‌ی مغولان ترکیبی از فرهنگ ایرانی- خراسانی و مغولی بود که توانستند با وزرای دانشمند آن زمان، فضای غارت صحرایی را به مدنیت خراسانی تبدیل نمایند.

## آل کرت

آل کرت فرمانروایان و شاهان محلی بودند که هرات را به عنوان مرکز فرمانروایی خود برگزیدند و ابتدا در اطاعت و خدمت پادشاهان غوری روزگار می‌گذرانیدند و ملک رکن‌الدین بن تاج‌الدین از سوی سلطان محمد غوری به حکمرانی برخی از نواحی غور و کوتوالی قلعه‌ی خیسار (قلعه‌ای بین غور و هرات) منصوب شده بود. وی پس از هجوم چنگیز، با کیاست، اطاعت چنگیز را پذیرفت و جالب آن که حکومت غور- به اضافه‌ی ولایات پیشین- از جانب خان مغول به وی تفویض شد(نصیری جامی، ۱۳۹۳: ۳۲-۳۳).

آل کرت طی سالیان ۶۴۳ ه.ق/ ۱۲۴۵ م تا ۷۸۳ ه.ق/ ۱۳۸۶ م بر ناحیه‌ای از سرزمین‌های فلات ایران فرمان می‌راندند. متصرفات آنان گاهی تمام سرزمین‌های شرقی خراسان، سیستان و کرانه‌های سند را شامل می‌شد، اما پایتخت حکومت‌شان همواره شهر هرات بود (مجتبوی، ۱۳۸۹: ۵۱).

در زمان آل کرت اندیشمندان و دانشمندان بزرگی چون حکیم سعدالدین منجم غوری، امیر حسینی سادات غوری، حکیم الدین غوری، خواجه قطب‌الدین یحیی جامی نیشابوری، مولانا جمال-الدین محمود زاهد مرغابی، صدرالدین ربیعی، مولانا ظهیرالدین خلوتی، مولانا زین‌الدین ابوبکر تایبادی، امامی هروی، ملک حافظ، سیف‌بن‌محمد بن یعقوب، مظفر هروی، مولانا سعدالدین محمود عمر تفتازانی و مولانا نظام‌الدین عبدالرحیم در حوزه‌ی هرات بزرگ زندگی می‌کرده‌اند (مجتبوی، ۱۳۸۹: ۱۵۷-۱۵۲). هم‌چنان آثار تاریخی‌ای چون مصرخ کروخ، آزادان، تربیت شیخ جام: مزار پیر ژنده‌پوش جام و مسجد جامع هرات در این دوره‌ی تاریخی بنا یافته است (مجتبوی، ۱۳۸۹: ۱۵۸).

نقش آل کرت در بازسازی هرات پس از حمله‌ی مغول حایز اهمیت است و به‌همین سبب، جای‌گاه ویژه‌ای در تاریخ هرات دارد. ابن بطوطه جهان‌گرد معروف قرن هشتم هجری در مورد هرات آن‌زمان چنین نگاشته است: "هرات بزرگ‌ترین شهر آباد خراسان است، شهر بزرگ و دارای ابنیه‌ی بسیار می‌باشد، مردم این شهر متقی، متدین و پاک‌دامن و حنفی‌مذهب می‌باشند و شهر هرات از هرگونه فسق و فساد مبرا است (پویان، ۱۳۹۴: ۷۴). صدرالدین ربیعی فوشنجی خطیب فوشنج و شاعر نکته-سنج در عهد ملک فخرالدین می‌زیست و از ندیمان سلطان بود و به دستور او کورت‌نامه را که داستان اجداد ملک موصوف را بیان می‌کرد، به رشته‌ی نظم کشید (پویان، ۱۳۹۴: ۷۱). در دوره‌ی کورت‌ها بازسازی و نوسازی هرات بعد از صاعقه‌ی چنگیز خان آغاز و پیگیری شد؛ ساختن بناهای نظامی و امنیتی، قلعه‌ها و سراهای نشیمن، حمام‌ها، مساجد، مدارس، بازارها و دکانین، کاروانسراها، رباط‌ها، راه‌ها، خانقاه‌ها و دیگر اماکن ضروری توسعه و گسترش پیدا کرد؛ زراعت و مالداری رونق شیرازه-بندی ساختار اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی هرات در عهد کورت‌ها، این خطه‌ی باستانی باز به عنوان مرکز اصلی و قلب تپنده‌ی خراسان زمین در تاریخ زنده و پویا گشت (پویان، ۱۳۹۴: ۷۴).

آل کورت یکی از مهم‌ترین حکومت‌های محلی پس از مغول است که با توجه به آبادانی از جمله ساخت ارگ هرات؛ توجه ویژه‌ای به حفظ هویت فرهنگی هرات داشته‌اند. آنان با درایت توانستند که

در این خطه، حکومتی قوی را بنیان گذارند که توجه ویژه‌ای به مسایل فرهنگی داشت. آل کرت ادامه‌ی سیاست طاهریان و غوری‌ها محسوب می‌گردند که سیاست فرهنگی را جهت حفظ یکپارچگی مردمان این خطه برگزیدند.

## تیموریان

دوره‌ی تیموریان دوره‌ی درخشان تاریخ فرهنگی-سیاسی خراسان است که با ظهور تیمور و فرمانروایی جانشینان او تا قرن‌ها خراسان به‌ویژه هرات را به مرکز ثقل هنر و اندیشه و فرهنگ تبدیل کرد.

تیمور شخصیت متناقض تاریخ است. او را عموماً یکی از خوف‌انگیزترین خون‌ریزان تاریخ لقب داده‌اند (کاووسی، ۱۳۸۹: ۱۷)؛ اما به‌همان اندازه دوره‌ی فرمانروایی او سرآغاز احیای فرهنگ و هنر بود. تیمور توجه ویژه‌ای به صاحبان صنعت و هنرمندان داشت. با اهل علم و کلام و پیروان تصوف و دین ارتباط نزدیکی داشت و خودش دستی در علوم رایج خویش داشت. او با دانشمندان شهیری چون میرسیدشریف جرجانی و سعدالدین تفتازانی نشست و برخاست داشت و روایت شده است که در زمان فتح دمشق در سال ۸۰۳ ق با ابن خلدون گفت‌وگویی داشته است (کاووسی، ۱۳۸۹: ۱۷-۱۸).

اوج توجه به فرهنگ و هنر پس از تیمور و به‌ویژه در زمان سلطنت شاهرخ میرزا، پدید آمد. شاهرخ پس از تثبیت حاکمیت خویش به بازسازی هرات همت گماشت. به دستور او برج و باروی شهر هرات بازسازی شد و در سال ۸۱۸ هجری در موضع باغ سفید، طرح ساختمان زیبایی را ریخت. گوهرشاد، همسر شاهرخ، به آبادانی و فرهنگ و هنر توجه ویژه‌ای داشت. مدرسه‌ی گوهرشاد و بازسازی گازرگاه هرات در این زمان صورت گرفت. در این زمان، ساختمان‌های خیریه و عامل‌المنفعه مانند مساجد، مدارس، خانقاه‌ها، پل‌ها، رباط‌ها، راه‌ها، حمام‌ها، و کاروان سراها... آباد گردید و در ساختن قصرها، باغ‌ها، گردش‌گاه‌ها و تفریح‌گاه‌ها نیز قدم‌های اساسی برداشته شد (پویان، ۱۳۹۴: ۷۷).

نگارخانه‌ی بایسنغرمیرزا پسر شاهرخ در هرات در حقیقت جایگاه و مرکز گردآوری نقاشان، خطاطان، مصوران، تذهیب‌کاران، جلدسازان، صنعت‌گران و غیره فنون و هنرها شد... در این باب میرخوند

تاریخ‌نگار آن عهد چنین می‌نویسد: "مهندسان و نقاشان در تذهیب و تصویر کار را به جایی رسانیدند که مزیدی بر آن متصور نبود و مجلدان و زرگران و درودگران و خاتم‌بندان کار خود را در نازکی و لطافت به حد اعلی رسانیدند" (پویان، ۱۳۹۴: ۷۸). در این حال موسیقی، شعر و علوم دینی جایگاه ویژه‌ای یافته بود و مدارس و مساجد، محل تجمع دانش آموزان منطقه بود.

شخصیت دیگری که در شکوفایی فرهنگی هرات کوشید، سلطان حسین بایقرا بود. در دهه‌ی آخر پادشاهی سلطان حسین بایقرا، فرهنگ و مدنیت تیموریان هرات به اوج ترقی و تعالی خود رسید و هرات از حیث رونق و انکشاف هنری، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی بر تارک این مدنیت می‌درخشید (پویان، ۱۳۹۴: ۸۸).

به‌طور کلی نتیجه می‌گیریم که در دوره‌ی تیموریان علمی چون علوم دینی (قرائت، تفسیر و حدیث)، هیات و نجوم و ریاضیات فلکی و تدوین زیج الغ بیگی، موسیقی و شعر و تاریخ نویسی در اوج شهرت رسیده بودند. نقش امیرعلی شیر نوایی وزیر دانشمند آن دوره، در شکوفایی هرات برانزده بود (میرجعفری، ۱۳۸۹: ۱۳۹-۱۴۶). هم‌چنان، صنایعی چون جلدسازی، لاک‌سازی، فرش بافی، فلزکاری، سفال‌سازی، منسوجات و پارچه‌بافی، منبت کاری و معرق کاری و تذهیب و تشعیر، رشد چشم‌گیری پیدا کرده بود (مجتبوی، ۱۳۸۹: ۱۶۸-۱۷۳).

مهم‌ترین عوامل شکوفایی فرهنگ و هنر در این عصر به ثبات سیاسی، رونق اقتصادی، آزادی مذهبی و احترام به علمای دین و رهبران گرایش‌های تصوف و صاحب‌منصبان و درباریان هنرپرور و اجتماع هنرمندان وابسته بود (کاوسی، ۱۳۸۹: ۲۲-۲۸).

فرهنگ سیاسی این دوره، با توجه به سنت‌های ایرانی-اسلامی و سنت ترکی-مغولی، پیوند بین شاه، مقام مذهبی و مردم عادی را مورد توجه قرار می‌داد. عرفان اسلامی به عنوان مهم‌ترین رویکرد مذهبی آن زمان قابل توجه است و این رویکرد، شاکله‌ی اصلی فرهنگ سیاسی آن زمان را با عناصری چون، محبت، تساهل، تسامح و مهمان‌نوازی، تقویت می‌کرد. در این زمان سیاست مدارای مذهبی نسبت به سایر ادیان فروکش کرده بود و به جای آن احترام به علمای مذهبی و مشایخ

مسلمان، رونق یافته بود. فرهنگ سیاسی این دوره، فرهنگی اسلامی است که با توجه به وضعیت خاص فرهنگی هرات، به تسامح مذهبی درون دینی تفسیر می‌گردد.

## صفویان

در آغاز قرن شانزدهم، افغانستان امروزی بین سه قدرت دولت شیبانی در ولایات شمال، دولت صفوی در ولایات غرب و دولت بابری در ولایات شرقی تقسیم شده بود. صفوی‌ها موفق شده بودند که تسلط خود را از هرات تا قندهار حفظ کنند. دولت صفوی که از دل درگیری‌های مذهبی تولد یافته بود، با تأسیس دولتی شیعی به قلع‌و‌قمع دشمنان سنی خود پرداخت و تصفیه‌ی بزرگ آنان در هرات با کشته شدن سعدالدین تفتازانی به اوج خود رسید. این دوره تا ظهور نادر افشار را می‌توان دوره‌ی جنبش‌های چندگانه در سرزمین افغانستان کنونی خواند. جنبش هوتکی‌ها در قندهار و ابدالیان در هرات علیه صفویان، مقاومت‌های شمال علیه شیبانی‌ها و جنبش‌های شرق علیه بابری‌ها، فرصت رشد علمی و فرهنگی را از منطقه گرفته بود. تنها در هرات در دوره‌ی صفوی آبادانی دوره‌ی تیموری پی گرفته شد و حسن خان شاملو مصدر خدمات فراوانی برای این خطه گردید.

فرهنگ سیاسی حاکم بر این دوره بیشتر مبتنی بر درگیری مذهبی بین صفوی‌ها و شیبانی‌ها بود. در این زمان، سرزمین افغانستان کنونی محل تلاقی نبرد سه قدرت بزرگ صفوی، شیبانی و بابری هند بود و این وضعیت دوره‌ی انحطاط فرهنگی‌ای را که بعد از تیموریان شروع شده بود، سرعت بخشید.

## افشاریان

نادر افشار از چهره‌های مهم تاریخ خراسان است. او موفق شد پس از صفویان، حکومت مرکزی‌ای را ایجاد کند که دوباره عظمت خراسان را احیا بگرداند. بر این اساس، در جرگه‌ی مهم دشت مغان دو شرط اساسی را برای پادشاهی خود عنوان کرد، نخست؛ رسمیت مذهب حنفی و دوم انتقال پایتخت از اصفهان به مشهد(غبار، ۱۳۹۴: ۴۴۵). نادر پس از این که به عنوان شاه ایران انتخاب شد، توانست

امپراتوری بزرگی را ایجاد نماید که تا تصرف دهلی هم پیش رفت. دوران نادرشاه افشار با جنگ‌های ممتد همراه بود و فرصت چندانی برای تحول علم و دانش در خراسان ایجاد نگردید.

تنها مسأله‌ای که در فرهنگ سیاسی این دوره می‌توان از آن سخن گفت، تغییر رفتار مذهبی از تشیع به حنفی‌گری است.

## فرهنگ سیاسی افغانستان

یکی از مباحث بحث‌برانگیز تاریخ افغانستان، مسأله‌ی نام‌گذاری این کشور به‌نام افغانستان کنونی است. در حالی‌که احمدشاه درانی خود را امیر خراسان می‌نامید، اکثر تاریخ‌نگاران تاریخ جدید، افغانستان امروزی را با تاج‌گذاری او آغاز کرده‌اند (صیقل، ۱۳۹۴)، (گریگوریان، ۱۳۹۶)، (یوانز، ۱۳۹۶). بناءً، در این پژوهش منظور ما از افغانستان دوره‌ی تاریخی است که از زمان احمدشاه درانی آغاز یافته و تا کنون ادامه دارد.

### ابدالی‌ها

پس از فروپاشی امپراتوری نادر افشار، احمدشاه درانی موفق شد که در سرزمین‌های شرقی خراسان حاکمیت جدیدی را ایجاد کند. این حاکمیت جدید از همان آغاز با توافق قبایل افغان در قندهار تشکیل شد. احمدشاه درانی موفق شد که پس از مدت‌ها، در سرزمین‌های شرقی خراسان حکومتی یک‌دست را ایجاد کند و این حکومت بعدها به امپراتوری‌ای تبدیل شد که قسمت‌هایی از هند و ایران کنونی را هم در تصرف خود داشت. اما به‌همان اندازه که کشورگشایی احمدشاه ابدالی گسترش می‌یافت، به‌همان اندازه انحطاط فرهنگی هم وسعت می‌یافت. غلام‌محمد غبار تاریخ‌نویس معروف کشور معتقد است که دوره‌ی پادشاهی احمدشاه و تیمورشاه به مدت ۴۵ سال آرامش نسبی را به ارمان آورده بود و اقتصاد و زراعت در کشور جان گرفته بود، اما درحالی‌که در خارج از افغانستان فرهنگ و ادبیات و صنایع ظریفه‌ی جدید و در پهلوی علوم و صنایع و اکتشاف برق و بخار و چاپ-خانه و غیره زندگی بشر را تغییر داده بود؛ در افغانستان همان فرهنگ قدیم قرون وسطایی نیز فرصت انکشاف نیافت (غبار، ۱۳۹۴: ۵۲۴).

محمدصدیق فرهنگ معتقد است که پس از دوره‌ی تیموری هرات و انتقال پایتخت از کابل به دهلی و آگره، خراسان یک دوره‌ی ممتد و رکود فترت ادبی را آغاز کرد. از دیدگاه او باوجودی‌که احمدشاه ابدالی و فرزندش تیمور هر دو شاعر بودند، اما توجه مفرط احمدشاه به جهان‌گیری باعث شد که در زمان آنان فرهنگ رشد حداقلی هم نداشته باشد. تنها کورسوی فرهنگ، انجمن ادبی دربار تیمور بود که به گفته‌ی فرهنگ مانند چراغ بی‌روغن به خاموشی گرایید (فرهنگ، ۱۳۸۵: ۲۰۱-۲۰۲).

شرح جورج فورستر<sup>۱</sup> یکی از کارگزاران کمپانی هند شرقی که در سال ۱۷۸۳ از افغانستان و دربار تیمور ترسیم کرده است، ما را در درک فرهنگ سیاسی حاکم بر آن دوران کمک می‌نماید. فورستر درباره‌ی افغان‌ها نوشت: «مردمی خشن و بی‌سوادند و رهبران‌شان گرایشی به شهرنشینی و زندگی مرتب و منظم ندارند. البته کشوری هم ندارند که بتواند الهام‌بخش فرهیختگی و فرهنگ باشد... این مردم عموماً معتاد به جنگ برای غارت‌کردن‌اند. رفتارشان در گستاخی و خودپسندی وحشیانه ریشه دارد. افغان‌ها زندگی مدنی را شدیداً به چشم تحقیر می‌نگرند» (یوانز، ۱۳۹۶: ۴۳).

الفنستون یکی دیگر از کارگزاران دولت انگلیس، از فرهنگ سیاسی مردم افغانستان در آن دوران چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «حس انتقام‌جویی، حسادت، حرص، طمع، غارت‌گری و لجبازی از ویژگی‌های اخلاقی افغان‌هاست. اما از سوی دیگر، آن‌ها مردمی آزاده، وفادار به دوستان، مهربان با بستگان، مهمان‌نواز، شجاع، پرهاقت، ساده‌زیست، زحمت‌کش و محتاط‌اند، افغان‌ها کمتر از همسایگان‌شان تمایل به دروغ‌گویی، توطئه‌چینی و فریب‌کاری دارند. (بیگانگان) نمی‌توانند درک کنند، چگونه ملتی می‌تواند در چنین هرج‌ومرج و بی‌نظمی‌ای بقا یابد. آن‌ها در مورد این مردم که در چنین شرایطی عمر خود را سپری می‌کنند، مردمی که شرایط محیط، آن‌ها را به خشونت و شیادی، غارت‌گری و حيله‌گری و انتقام‌جویی می‌کشاند، حس ترحم و تأسف دارند. اما همان بیگانگان، افغان‌ها را برای آزادگی، جنگ‌جویی، مهمان‌نوازی، رفتار جسورانه و بی‌آلایش ستایش می‌کنند. افغان‌ها از نرمش یک شهروند و به‌همان اندازه از فروتنی یک دلقک به دورند. یک بیگانه در حال انزجار از خصوصیات بد اخلاقی یک افغان، خیلی زود ویژگی‌های ابتدایی خوب آن‌ها را درمی‌یابد و می‌ستاید» (یوانز، ۱۳۹۶: ۴۶).

فرهنگ دوره‌ی بین مرگ تیمورشاه و اتحاد مجدد افغانستان توسط دوست‌محمدخان از هر نظر، دوره‌ی فترت و انحطاط به‌شمار می‌آید (فرهنگ، ۱۳۸۵: ۳۴۹). امین صیقل فرهنگ سیاسی حاکم بر افغانستان را با سه متغیر، تعدد زوجه‌ها در خاندان شاهی، مداخله‌ی خارجی و افراط‌گرایی فکری گره می‌زند (صیقل، ۱۳۹۴: ۳۰). واقعیت این است که از زمان به قدرت رسیدن احمدشاه ابدالی تا امارت شیرعلی‌خان، دوره‌ی سیاه تاریخ فرهنگ افغانستان است. از آن‌همه عظمت دوره‌های تاریخ درخشان

---

<sup>۱</sup> George Foserter



سامانیان و تیموریان حتی شبحی برجای نمی‌ماند. تاریخ افغانستان جز وحشت درگیری، بر سر صاحب قدرت چیزی برای بیان ندارد.

## حکومت امیرشیرعلی خان

پس از دوره‌ی فترت و انحطاط، به باور برخی از صاحب‌نظران، نخستین فروزه‌های شکل‌گیری فرهنگ سیاسی جدید افغانستان در بستر اقدامات نوسازی امیرشیرعلی خان شکل گرفت. محمداکرم عارفی به‌عنوان مدافع اصلی این نظریه، در توجیه معرفی حکومت امیر شیرعلی‌خان به‌عنوان آغازگر نوگرایی، دلایل‌اش را چنین شرح می‌دهد: «امیر شیرعلی‌خان که پادشاهی اصلاح‌طلب عنوان می‌شود، در دوران تبعید در هندوستان، با مظاهر پیشرفت صنعتی، اجتماعی و سیاسی هند و دولت‌های اروپایی آشنا گردید و حتی در زندگی خصوصی نیز نسبت به شاهان پیشین افغان تفاوت داشت. او پتلون و کرتی پوشیده، کلاه بر سر می‌نمود، سگرت می‌کشید و در وقت طعام از میز و چوکی استفاده می‌کرد. او هر روز اخبار اروپا را مطالعه می‌کرد و قاضی قادر برایش ترجمه می‌نمود... اصلاحات امیر بخش‌های مختلف دولت و اجتماع را در برمی‌گرفت. رشد توانایی‌های اردو و مدرنیزه کردن آن، یکی از اساسی‌ترین پلان‌های امیر را تشکیل می‌داد. امیر با استخدام معلمان نظامی هندی، به تعلیم عساکر، انسجام و نظم آنان توجه نشان داد. پلان اصلاحات نظامی اروپایی به دری و پشتو ترجمه گردید. تجهیزات مدرن و یونیفورم اروپایی که قبلاً نیز تاحدی به‌کار گرفته می‌شد، افزایش یافت. صنایع اسلحه‌سازی در کابل گسترش پیدا کرد ... تشکیل کابینه‌ی مدرن در سال ۱۸۷۴، که در آن از وزرای روشن‌فکر خارج از خانواده‌ی سلطنتی استفاده شده بود، از دیگر اقدامات نوگرایانه‌ی امیر به‌شمار می‌آید... انجام اصلاحات مالی از دیگر پلان‌هایی بود که مورد توجه امیر قرار گرفت... در عرصه‌ی فرهنگی نیز پلان‌هایی گرچند محدود روی دست گرفته شد... سیستم تعلیمی جدید، اولین بار با تأسیس دو مکتب (یکی نظامی و دیگری ملکی) در بالاحصار کابل عملیاتی شد و اولین نشریه بنام شمس‌النهار در سال ۱۲۸۹ هـ ق زیر چاپ رفت... و اولین چاپ‌خانه در کشور شروع به کار کرد... امیر در سیاست خارجی نیز خواهان بازنگری در استراتژی روابط خارجی شد. او می‌خواست استراتژی «وابستگی به یک قدرت را به استراتژی «موازنه‌ی میان دو قدرت» تغییر دهد» (عارفی، ۱۳۹۳: ۵۰-۵۲).

باتوجه به این دیدگاه، دوره‌ی امیرشیرعلی‌خان، هوای تازه‌ای بود که در کالبد بی‌روح جامعه و فرهنگ افغانستان پس از دوره‌ی انحطاط دمیده شد. این دوره هرچند نتوانست تغییرات اساسی را در پی داشته باشد، اما سرآغازی برای برنامه‌های بعدی توسعه در افغانستان بود که هر دوره، فرهنگ سیاسی خاص خود را تولید کرد.

## حکومت عبدالرحمن خان

دوره‌ی حکومت عبدالرحمن‌خان یکی از دوره‌های جنجالی تاریخ افغانستان است. نام او با حکومت متمرکز، اختناق و استبداد همراه است، اما در عین حال او یکی از باسوادترین پادشاهان افغانستان است که از خود کتاب برجای گذاشته است. وصیت‌نامه‌ی او یکی از منابع دریافت فرهنگ سیاسی در آن دوره است. وصیت‌نامه‌ی کوتاه امیر که در یازده شماره نگارش یافته است؛ مطالب مهمی را از فرهنگ سیاسی افغانستان بازگو می‌کند. امیر از پسرش می‌خواهد که بر مبادی دین شریف متمسک باشد و در نظر عموم رعایا آن را انجام دهد. او هم‌چنان به نقش ثروت و تعلیم و تربیت عمومی اشاره می‌کند و خاطر نشان می‌سازد که قوم تا کنون در ابتدای درجات مدنیت است و باید با تأسیس مکاتب عرفانی با اصول بلاد غربیه، انتشار علم در تمام افغانستان ممکن شود. امیرعبدالرحمن در وصیت‌نامه‌اش بر داشتن ارتشی مجهز و آماده تأکید کرده و بر روابط نیکو با انگلستان با حفظ استقلال افغانستان تأکید نموده است.

از وصیت‌نامه‌ی امیر چند نکته‌ی اساسی در فرهنگ سیاسی آن دوران واضح می‌گردد:

- شروع مدنیت در کشور؛
- تأکید بر نظامی‌گری؛
- تأکید بر آموزش و پرورش؛
- تأکید بر ثروت‌اندوزی (امیرعبدالرحمن خان، بی تا: ۵۴۷-۵۵۰).

اگر دموکراسی را به عنوان یکی از ابعاد فرهنگ سیاسی افغانستان در نظر بگیریم، بخشی از فرهنگ سیاسی امروز افغانستان که فرهنگ سیاسی مشارکتی نامیده می‌شود، وام‌دار دوران امیرحبیب‌الله خان است. زیرا نخستین نشانه‌های دموکراسی و مشروطیت در سال ۱۹۰۷ در زمان او ظاهر شد. امیرحبیب‌الله خان، نخستین کسی است که سعی نمود، مظاهر دنیای نو را وارد افغانستان سازد. «به-صورت کلی، امیرحبیب‌الله خان به تمدن و تجدد بسیار علاقه داشت؛ مثلاً تلفن، پستخانه، عکاسی و موتر و هم‌چنین آبادکردن بند جبل‌السراج یا آوردن آب پغمان به کابل ( آب آشامیدنی از طریق نل یا لوله کشی). ولی امیرحبیب‌الله خان در بعضی موارد با مخالفت‌هایی روبه‌رو شد؛ مثلاً می‌خواست خط آهن هندوستان را تا افغانستان امتداد دهد و یا خط تلگراف را به افغانستان بیاورد؛ اما با مخالفت درباریان، مخصوصاً نایب‌السلطنه نصرالله خان مواجه شد و از آن‌ها منصرف گشت» (طنین، ۱۳۸۴: ۲۳).

شفیقه سراج دختر امیرحبیب‌الله خان، با تأکید بر نوآوری‌های پدرش، چنین نظریه‌ای را تقویت می‌کند: « پدرم یک شخصیت بسیار بلند داشت. تمدن را به افغانستان، امیرحبیب‌الله خان آورد؛ برق را امیرحبیب‌الله خان، سرک را امیرحبیب‌الله خان آورد. او آزادی افغانستان را می‌خواست. در نامه‌هایی که به وایسرای هندوستان و دولت انگلستان فرستاده بود، همین آرزو را می‌کرد که ما آزادی افغانستان را می‌خواهیم؛ و من می‌خواهم پادشاه مستقل باشم. او یک شخصیت بسیار بلند داشت. بسیار خوب تربیت شده بود، هم خودش هم پدرش و هم پدر کلانش» (طنین، ۱۳۸۴: ۲۳).

امین صیقل هم دوران زعامت امیرحبیب‌الله خان را به‌عنوان یک دوره‌ی پرازنده‌ی کوشش‌های افغانی برای دولت‌سازی ارزیابی می‌کند و بر این باور است که چند خصوصیت دوره‌ی زعامت او، کشور را به‌سوی استقلال ملی و تجددگرایی رهنمون شده است:

۱. خصوصیات فردی شاه که از هوش سیاسی خوبی برخوردار بود و افکار بازتر فرهنگی-

اجتماعی نسب به پدرش داشت؛

۲. ظهور جنبش درحال‌رشد اصلاح‌طلبان روشن‌فکر (جوانان افغان) در دوران زمامداری او؛

۳. کنترل مطالبات سیاسی برادرش نصرالله خان و عناصر مخالف دیگر (صیقل، ۱۳۹۴: ۱۰۶-۱۱۲).

هر چند دوره‌ی امیرحبیب‌الله خان توسط برخی از تاریخ‌نگاران از جمله فرهنگ، دوره‌ی اقدامات سطحی و نمایشی خوانده می‌شود (فرهنگ، ۱۳۸۵: ۳۷۳) و سرکوب جنبش مشروطه‌خواهی تعهد او را به ایجاد تحولی جدید منتفی می‌سازد؛ اما نفس شکل‌گیری جنبش مشروطیت بیان‌گر شکل‌گیری فرهنگ سیاسی جدیدی است که در تاریخ افغانستان بی‌سابقه بوده است.

### حکومت امان‌الله خان

به‌همان اندازه که در مورد شکل‌گیری فرهنگ سیاسی جدید افغانستان پس از دوره‌ی انحطاط در دو دوره‌ی امیرشیرعلی خان و امیرحبیب‌الله خان شک و تردید وجود دارد، به‌همان اندازه در مورد آغاز این فرهنگ سیاسی جدید در دوران امان‌الله خان توافق وجود دارد. علت این توافق را می‌توان در دو دلیل عمده جستجو کرد: نخست؛ استقلال افغانستان امروزی نتیجه‌ی اقدامات این شاه جوان بود. بنابراین اصلاحات سطحی و شکلی سایر شاهان، در دوره‌هایی انجام پذیرفته که استقلال کشور تحقق نیافته بود. دوم؛ اصلاحات امانی، برای نخستین بار به دگرگونی ساختارهای پیشین انجامید (عرفان و خانی، ۱۳۹۶: ۸۱).

بسیاری از صاحب‌نظران بر این باورند که سیاست نوین افغانستان محصول ساختارهای مدرنی بود که امان‌الله خان بنیان نهاد. ساختارهای مدرنی که او ایجاد کرد محصول عضویت شاه در جنبش روشن-فکری افغانستان، سفرهای خارجی و تأثیرپذیری از اصلاحات آن‌روز کشورهای منطقه بود. معمار کلی اندیشه‌ی مدرن محمود طرزی، خسر شاه است که در افغانستان پدر ژورنالیسم افغانستان خوانده می‌شود. محمود طرزی که در ترکیه مدت هفت‌ماه در مصاحبت سیدجمال‌الدین افغانی به‌سر برده بود و با حزب اصلاح و ترقی ترکیه تماس‌هایی داشت (مبارز، ۱۳۹۰: ۲۳۱) به‌عنوان معمار هویت افغانستان معرفی می‌شود که با نوشتن مقالاتی در سراج‌الخبار و مشوره به شاه، از تأثیر فوق‌العاده‌ای بر شاه و اصلاحات او برخوردار بود. روح این ساختارها که محصول دولت مدرن قرن نوزدهم است، هم‌چنان بر سیاست داخلی و خارجی افغانستان سایه افکنده است. اما ساختارهای سیاسی حاکم از

جمله، ایجاد ارتش مدرن، نظام‌های حقوقی و شورای وزیران در امان‌الله‌خان، منبعث از دو ایدیولوژی لیبرالیسم و ناسیونالیسم قرن نوزدهم، نتوانست با واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی آن‌زمان حرکت کند و تولید ناسیونالیسم افراطی آریایی‌گرایی بعدی را در پی داشت. امان‌الله‌خان هرچند سعی داشت که با یک جهش تاریخی سنت‌های اجتماعی را درنور دیده و گامی سریع به سوی اصلاحات بردارد؛ اما ناشی‌گری سیاسی شاه که بیشتر متأثر از سفر او به اروپا بود، باعث شد که دستور کشف حجاب، برداشتن کلاه به‌جای سلام دادن، اجبار پوشش لباس اروپایی برای مردان و... را در جامعه‌ی سنتی افغانستان صادر نماید. این اقدامات باعث شد که بزرگ‌ترین فرصت تاریخی کشور از دست برود، فرصتی که هم‌تایان آن‌زمان امان‌الله‌خان در ایران و ترکیه، به‌خوبی توانستند از آن بهره بگیرند. در مورد سیاست خارجی امان‌الله‌خان با آشوب‌های داخلی‌ای که او گرفتارش شد؛ نمی‌توان به حتم قضاوت کرد. اما میراث تفکر سید جمال‌الدین و محمود طرزی در دو دوره‌ی تاریخی، سیاستی را رقم زد که بر ارزش‌های پان‌اسلامیسم و پشتونیزم استوار شد. محمود طرزی با تأسی از الگوی ملت‌سازی آلمانی مبتنی بر نژاد، که در آن زمان در ترکیه طرفدارانی داشت، و هم‌چنان با توجه به همراهی هفت‌ماه‌اش با سید جمال‌الدین و پان‌اسلامیسمی که رهبری‌اش را او در آن زمان برعهده داشت؛ به شاه مشوره داد که دولت او نیاز به ساخت هویتی مبتنی بر پان‌اسلامیسمی دارد که طلایه‌دار آن سید جمال‌الدین است و از سوی دیگر، برای تشکیل ملتی واحد نیاز به هم‌سان‌سازی زبانی و استحاله‌ی سایر اقوام در یک قوم خاص است که زبان پشتو و قوم پشتون سزاوار این هویت‌بخشی-اند(گریگوریان، ۱۳۸۸: ۱۷۵) و تا هنوز هم اثرات مخرب آن در سیاست داخلی و خارجی کشور ما مشهود است.

شاه امان‌الله‌خان با تمام اشتباهاتی که داشت، به‌حق آغازگر برنامه‌های توسعه در افغانستان است. او بر علاوه‌ی کسب استقلال افغانستان از انگلیس، برنامه‌های اصلاحی متعددی را روی دست گرفت تا بتواند، کشورش را در مسیر توسعه قرار دهد. او برای توسعه‌ی معارف در مالیات کشور «اعانه‌ی معارف» را ایجاد کرد و با ساختن جاده‌ها، حمایت از حقوق زنان(تأسیس جریده‌ی ارشادالنسوان) و پشتیبانی از دموکراتیک‌شدن نظام، نخستین گام‌های اصلاحات را در کشور برداشت(غبار، ۱۳۹۴: ۶۸۹). برعلاوه‌ی اقداماتی که ذکر شد؛ لغو بردگی، پیشنهاد تأسیس پارلمان و ایجاد نهاد صدارت(فرهنگ، ۱۳۸۵: ۵۷۹)، از جمله اقدامات دیگری بود که در راستای توسعه‌ی سیاسی صورت

گرفت. امان‌الله‌خان با تشکیل لوی جرگه‌ی پغمان سال ۱۹۲۸، اصلاحات پیشنهادی خویش را با ضمانت اجرا آراسته کرد. (مبارز، ۱۳۷۷: ۲۰).

این اقدامات که برای بار نخست در کشور سنتی‌ای مانند افغانستان صورت می‌گرفت، هر چند به توسعه نیانجامید؛ اما فرهنگ سیاسی مملکت را حداقل در کابل و شهرهای بزرگ دیگر دچار دگرگونی ساخت. این دگرگونی به شکاف سنت و مدرنیته انجامید که تاکنون هم با افت‌وخیزهای فراوان، یکی از مشخصات جامعه‌ی افغانستان است. سیاست‌های هویتی شاه امان‌الله‌خان، یکی از دلایل عدم نضج‌گیری هویت ملی در این سرزمین است. هر آن‌چه به نام فرهنگ سیاسی امروز افغانستان وجود دارد، ریشه در اقدامات دوره‌ی امانی دارد.

### دهه دموکراسی

پس از سقوط حکومت امان‌الله‌خان توسط حبیب‌الله کلکانی و سپس سرنگونی حبیب‌الله کلکانی، دوره‌ی نادرخانی بازگشت به عقب، تعبیر می‌شود. دوره‌ای سراسر اختناق و استبداد که با دو دوره‌ی هاشم‌خان و شاه‌محمود تکامل یافت. در سال ۱۳۴۳ بار دیگر، شانس دیگری فراروی تاریخ افغانستان قرار می‌گیرد. اصلاحات دهه‌ی دموکراسی یکی از دوره‌های طلایی تاریخ افغانستان است که هم‌گام با دموکراسی و برنامه‌های توسعه‌ی سیاسی، فرهنگ سیاسی دوره‌ی امان‌الله‌خان را دوباره با شکلی دیگر زنده می‌نماید. در این دوره‌ی درخشان از پیشینه‌ی توسعه‌ی سیاسی، اصلاحات مبتنی بر دموکراسی در چند عرصه انجام گرفت:

- انتقال قدرت به خارج از خانواده‌ی شاهی؛
- تدوین قانون اساسی دموکرات؛
- تأسیس احزاب تأسیس و مطبوعات آزاد؛
- انتخابات؛
- رسانه‌های آزاد(عارفی، ۱۳۹۳: ۸۳-۸۸).

آزادی فعالیت سیاسی و تأسیس احزاب سیاسی، از مهم‌ترین دستاوردهای دهه‌ی دموکراسی است. در حقیقت، تبارشناسی جریان سیاسی امروز به آن دوران برمی‌گردد. ایجاد فضای جدید باعث شد که نیروهای سیاسی با گرایش‌های گوناگون، به فعالیت آغاز کنند. جریان‌شناسی احزاب سیاسی نشان می‌دهد که در این دوران سه گرایش عمده‌ی سیاسی در احزاب سیاسی افغانستان قابل مشاهده است:

- احزاب چپ که تمایلات سوسیالیستی و کمونیستی داشتند مانند حزب دموکراتیک خلق، حزب دموکراتیک نوین معروف به «شعله‌ی جاوید»، جمعیت عوام به رهبری عبدالکریم فرزاد و ستم ملی به رهبری طاهر بدخشی؛
- احزاب لیبرال و ملی‌گرا که بعضاً تمایلات محافظه‌کارانه و بعضاً تمایلات اصلاح‌طلبانه داشتند از قبیل: جمعیت سوسیال دموکرات معروف به افغان‌ملت به رهبری غلام‌محمد فرهاد و وحدت ملی به رهبری خلیل‌الله خلیلی و حزب دموکراتیک مترقی به رهبری محمدهاشم میوندوال؛
- احزاب اسلامی مانند سازمان جوانان مسلمان که در واکنش به احزاب کمونیستی و فعالیت‌های ضددینی آنها شکل گرفته بودند. این گروه با ارایه‌ی قرائت مدرن‌تر از تعلیمات دینی توسط جمعی از استادان دانشکده‌ی شرعیات دانشگاه کابل، مانند غلام‌محمد نیازی، برهان‌الدین ربانی و عبدالرسول سیاف رهبری می‌شد (عارفی، ۱۳۹۳: ۸۶-۸۷).

این دوره‌ی درخشان تاریخی کشور، با مدارا، تساهل، میل به تحزب، آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها، نخستین تمرین دموکراتیک تاریخ افغانستان است که فرهنگ سیاسی مشارکتی را تداعی می‌کرد.

## جمهوری داوود خان

دهه‌ی دموکراسی با تمام دستاوردهایش، با کودتای سفید محمد داوود به پایان رسید. داوود خان پایان این دهه را با تغییر نظام سیاسی از نظام شاهی مشروطه به جمهوریت وارد مرحله‌ی جدیدی از تاریخ کشور ساخت. با تغییر نظام، فرهنگ سیاسی کشور هم دست‌خوش تغییراتی شد. در حقیقت، جامعه‌ی افغانستان که از دوره‌ی امان‌الله‌خان به بعد، دچار تغییرات پی‌درپی شده بود؛ نتوانسته بود

فرهنگ سیاسی باثباتی را تولید کند. با تغییر نظام و حاکمیت، جامعه‌ی آن‌روز افغانستان دچار تحول فرهنگی به نفع حاکمیت می‌شد.

داوودخان با شعارهای پر زرق‌وبرق جدید، مناسبات قدرت جدید را بر اساس حکومتی مطلق‌العنان بنیان گذاشت که حرف اول و آخر را خودش می‌زد. او به محض رسیدن به قدرت، چند اقدام عاجل را روی دست گرفت که بیانگر بازگشت استبداد و روی‌گردانی از دموکراسی بود:

- تصاحب هم‌زمان چند پست کلیدی دولت (ریاست‌جمهوری، نخست‌وزیری، وزرات خارجه و وزرات دفاع)؛
- اعلام حالت اضطرار؛
- انحلال پارلمان؛
- تعلیق قانون اساسی ۱۳۴۳؛
- ممنوعیت هرگونه فعالیت سازمان‌ها و گروه‌های مخالف دولت؛
- مصادره‌ی تمام روزنامه و مجله‌های آزاد(صیقل، ۱۳۹۴: ۳۵۷)

نظام سیاسی‌ای که داوودخان ایجاد کرد، هرچند نام جمهوری به‌خود گرفت و در شعارهای آن حاکمیت مردم و احترام به حقوق همگانی مشاهده می‌شد؛ اما در عمل به اقدامات سخت‌گیرانه‌ای چون منع تجمعات سیاسی، الغای فعالیت سیاسی احزاب، سانسور کتاب و نشریات وارده از خارج، ممنوعیت مسافرت به خارج مگر پس از دریافت مجوز، عدم فروش زمین و خروج دارایی از بانک‌ها و حکومت نظامی تا پایان سال ۱۳۵۵، (عارفی، ۱۳۹۳: ۹۲-۹۳) دست زد که با روح یک نظام جمهوری نمی‌توانست هم‌خوانی داشته باشد.

فرهنگ سیاسی جمهوری، هرچند فرهنگی مشارکتی به شمار نمی‌رود و بیشتر فرهنگ تبعی است، اما شور و اشتیاق فراوانی در دانش‌اندوزی، توسعه‌ی اقتصادی و سیاسی را در نسل جوان ایجاد کرد. این فرهنگ سیاسی که تأکید فراوانی بر توسعه‌ی اقتصادی داشت، هر چند به‌صورت کوتاه‌مدت، بارقه‌های امیدی را در کشور ایجاد کرد تا با تمام کاستی‌های خود بتواند راه‌گشای مسیر آینده باشد. اما دیری نپایید که فرهنگ سیاسی متزلزل آن دوره، دوباره رنگ عوض کرد.



## جمهوری دموکراتیک خلق

کودتای کمونیستی در افغانستان، سرآغاز وضعیت جدیدی در مناسبات اجتماعی- کشور بود. درحالی که کمونیست‌ها از این تحول، به‌عنوان سرآغاز دگرگونی اجتماعی نام می‌بردند؛ برخی مورخان از آن به‌عنوان لکه‌ی بزرگی از خون در تاریخ افغانستان (فرهنگ، ۱۳۸۵: ۹۳۱) یاد نموده‌اند و برخی دیگر معتقدند که این بار نخست بود که بعد از دوره‌ی امیر عبدالرحمن خان، پدیده‌ی خشونت به‌عنوان عامل تعیین‌کننده در روابط اجتماعی دولت سر بلند کرد (صیقل، ۱۳۹۴: ۳۸۷-۳۸۸). حاکمیت جدید، با توسل به توسعه‌ی اجتماعی- سیاسی به سبک کمونیست‌ها، برنامه‌هایی را عملی ساخت که در جامعه‌ی سنتی افغانستان با واکنش شدیدی مواجه گردید.

توسعه‌ی اجتماعی- سیاسی دولت کمونیستی دارای مختصاتی است که در تاریخ افغانستان سابقه نداشت و پیامد آن گسست اجتماعی، جنگ و درگیری و اشغال کشور بود. این مختصات را می‌توان این‌گونه برشمرد:

- توسل به کودتای نظامی به‌عنوان عمل مشروعیت‌بخش نظام سیاسی؛
- ایجاد نظام تک‌حزبی و ایجاد فضای امنیتی؛
- ایدئولوژیک‌ساختن نظام سیاسی؛
- وابستگی علنی به شوروی یکی از قطب‌های قدرت دنیا، و نقض رویکرد تاریخی بی‌طرفی افغانستان؛
- دعوت رسمی از شوروی به حضور نظامی در کشور؛
- قتل عام مخالفین سیاسی؛
- مخالفت با آموزه‌های دینی؛
- ایجاد گفتمان بی‌طرفی بی‌شرفی است و هر که با ما نیست، دشمن ماست (امین، ۱۳۹۴: ۳۸۸-۳۹۳).

توسعه‌ی سیاسی این‌دوران را می‌توان بر اساس تقسیم‌بندی ادوارد شیلز، الیگارشی توتالیتر (بدیع، ۱۳۸۷: ۴۹) تلقی کرد. زیرا مشخصات عمده‌ی یک نظام توتالیتر (ایدیولوژی واحد، حزب حاکم و عدم تفکیک بین حوزه‌ی خصوصی و عمومی) (حاتمی و لعل‌علیزاده، ۱۳۹۱: ۸۷) را در این نظام مشاهده کرد.

رابطه‌ی هر نوع فرهنگ سیاسی با نظام توتالیتر، فرهنگ سیاسی تبعی خوانده می‌شود. در چنین فضایی، سخن‌گفتن از فرهنگ سیاسی مردمی بی‌معنی است. مردم مجبور به تبعیت از دستورات حکومتی‌اند که فرهنگ سیاسی آن جامعه را می‌سازد. اختناق، سرکوب و کشتار سیستماتیک مخالفان رژیم در آن دوره، هرگونه تحرک مبتنی بر فرهنگ سیاسی دموکراتیک را منتفی می‌ساخت. در این دوره، فرهنگ سیاسی حاکم فرهنگ سیاسی هیأت حاکمه بود.

## دولت مجاهدین

پس از خروج اتحاد جماهیرشوروی از افغانستان و شکست حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان، دولت اسلامی افغانستان به رهبری مجاهدین روی کار آمد. این دولت از نخستین روزهای حاکمیت، با درگیری و جنگ داخلی توأم بود. حکومت‌های ملوک‌الطوایفی در سراسر افغانستان باعث شد که مفهومی به نام دولت مرکزی بی‌معنی گردد. سخن‌گفتن از فرهنگ سیاسی واحد، در این دوره مشکل است. زیرا مناطق گوناگون افغانستان از فرهنگ‌های سیاسی متفاوتی برخوردار بودند. شمال افغانستان و به‌ویژه مزار شریف تحت حاکمیت جنرال دوستم، از آزادی‌های مدنی بیشتری برخوردار بود، کابل بین گروه‌های مجاهدین تقسیم شده بود، در هرات اسماعیل خان حاکمیت خاص خود را داشت.

با تمام این‌ها، برخی از کارشناسان از گفتمانی بنام مجاهدین نام می‌برند که مسامحتاً می‌توان آن را فرهنگ سیاسی دوره‌ی مجاهدین نام نهاد. مجاهدین هرچند نتوانستند برنامه‌های موردنظر خویش را به منصه‌ی اجرا بگذارند؛ اما گفتمانی را ایجاد کردند که با دال‌هایی چون، اسلام، جهاد و مبارزه با اشغال و حضور بیگانه، قومیت و حکومت اسلامی مفصل‌بندی می‌شود (شریفی، ۱۳۹۲: ۱۶۸-۱۷۲).

حکومت طالبان یکی از منحصربه‌فردترین حاکمیت‌های تاریخ بشریت بود. حاکمیتی که به هیچ قانون متعارف دولتی مدرن پایبند نبود و برداشت‌های سنتی خود را از مناسبات گوناگون زندگی، ارایه می‌کرد. طالبان از نخستین روزهای ظهور خود تا امروز، یکی از گفتمان‌های قابل‌مکتب جامعه‌ی افغانستان به شمار می‌روند. فرهنگ سیاسی آنان فرهنگی سنتی - تبعی تقسیم‌بندی می‌گردد. گفتمان طالبان با دال‌هایی چون شریعت به عنوان دال مرکزی و هشت دال دیگر، امنیت، حکومت خدا، امر به معروف، زنان، پشتونیزم، زبان، خشخاش و شیعه‌ستیزی مفصل‌بندی می‌گردد (شریفی، ۱۳۹۲: ۱۳۱).

امروزه طالبان واقعیت قابل تأمل افغانستان یا حداقل بخش‌هایی از افغانستان است. پیمان صلح آنان با امریکا، پرسش بزرگی را مطرح کرده است که آنان پس از صلح، با فرهنگ سیاسی پساطالبان در شهرهای افغانستان چگونه روبرو خواهند شد. فرهنگ سیاسی جدیدی که پس از تقریباً دو دهه نسل جدیدی را معرفی کرده است که متفاوت‌تر از هر دوره‌ی تاریخی افغانستان می‌اندیشند.

## فصل دوم

### رویکرد نظری

رویکرد نظری پژوهش فرهنگ سیاسی افغانستان، از سه بعد قابل بررسی است. در وهله‌ی اول؛ مفهوم‌شناسی فرهنگ سیاسی و در وهله‌ی دوم، مفاهیم اساسی مرتبط با فرهنگ سیاسی بررسی می‌گردد و در وهله‌ی سوم؛ چارچوب نظری مطابق با پژوهش فرهنگ سیاسی هرات پیشکش خواهد شد.

#### مفهوم‌شناسی فرهنگ سیاسی

نخستین نشانه‌های تأمل در مورد فرهنگ سیاسی به فلاسفه‌ی یونان برمی‌گردد. یونانی‌ها ویژگی‌های متفاوتی برای آتنی‌ها، اسپارتنی‌ها و بربرها قایل بودند. سقراط نخستین کسی بود که به تفاوت‌های ماهوی، دنیای یونانی و دنیای غیر یونانی اشاره کرد. به اعتقاد او، بین یونانی‌ها و سایر جوامع، تفاوت‌های فرهنگی‌ای وجود دارد که بازتاب این تفاوت را می‌توان در تفاوت ذهنیت‌های متفاوت و نظام‌های سیاسی مختلف جستجو کرد. افلاطون اندیشمند دیگر یونانی است که به‌طور ضمنی، به فرهنگ سیاسی اشاره‌هایی داشته است. او در رساله‌ی جمهوری به تمایلات انسان‌ها اشاره می‌کند (گل-محمدی، ۱۳۹۴ و سریع‌القلم، ۱۳۹۵)، که به‌نحوی بر فرهنگ سیاسی آنها تأثیرگذار است. افلاطون واژه‌هایی چون خلق و خوی و خصلت را در اندیشه‌ی سیاسی خویش نام برده است که به این معنی است که چون استاد خود سقراط، نه تنها به تفاوت‌های فرهنگی جوامع مختلف، آگاه بوده است که چنان پدیده‌هایی را شایسته‌ی مطالعه و بررسی می‌دانسته است. اشاره‌های افلاطون و ارسطو، به حالات ذهن، به‌وجهی از وجوه، به پدیده‌ی فرهنگ سیاسی معطوف است. از دیدگاه آنان، حالات مختلف ذهن، واقعیت‌هایی هستند که پندار و کردار سیاسی افراد را به اشکال مختلف شکل می‌دهند و به همین دلیل، درک درست پدیده‌های سیاسی، مستلزم توجه به این گونه حالات است. آنان به‌ویژه؛ به این نکته تأکید می‌کنند که حالات ذهن را می‌توان از عوامل مؤثر در ثبات سیاسی یا انقلاب به‌شمار آورد. از سوی دیگر، افلاطون و ارسطو به نقش برجسته‌ی جامعه‌پذیری در شکل‌دهی بزرگ-سالان، گواه دیگری است که آنان، اهمیت مطالعه‌ی ارزش‌های مؤثر در سیاست را به خوبی درک

کرده بودند. توجه ارسطو به طبقات متوسط نیز ناشی از روحیات، خلقیات و تمایلات آن‌هاست که معرف یک دولت مختلط و حامی منافع طبقات بالا و پایین جامعه هستند (گل‌محمدی، ۱۳۹۴ و سریع‌القلم، ۱۳۹۵).

نیکولو ماکیاوولی در کتاب شه‌ریار، به روحیه و تمایلات ملت‌ها اشاره می‌کند که به نحوی از انحاء، به فرهنگ سیاسی توجه دارد. او بر این نظر بود که تمام حکمرانان جهان به استثنای ترکیه و مصر، می‌دانند که قدرت مردم از سربازان بیشتر است و به این اساس، می‌کوشند مردم را از خود راضی نگه دارند. او هم‌چنان حکمرانانی که فکر می‌کنند، می‌توان با احداث پادگان نظامی، اعتماد مردم را جلب کرد، محکوم می‌نماید (سریع‌القلم، ۱۳۹۵).

مونتسکیو، اندیشمند دیگری است که به صورت روشن‌تری از فرهنگ سیاسی سخن می‌گوید. کتاب معروف او، روح‌القوانین، در عین حال که متنی فلسفی است، نوعی تحلیل سیاسی هم به‌شمار می‌آید. او در این کتاب، ویژگی‌های فرهنگی را مقدم بر نهادهای حقوقی می‌داند و رابطه‌ای میان اقلیم، ویژگی‌های فرهنگی و نظام حقوقی برقرار می‌کند و به عبارت دیگر، فرهنگ سیاسی را تابعی از شرایط اقلیمی به‌شمار می‌آورد و نهادهای حقوقی و سیاسی را هم تابع فرهنگ سیاسی یا به اصطلاح خوی و خصلت می‌داند. از این لحاظ می‌توان گفت که مفهوم خصلت ملی که محور مطالعات مکتب فرهنگ و شخصیت در نیمه‌ی سده‌ی بیستم بود؛ از اندیشه‌های منتسکیو گرفته شده است (گل‌محمدی، ۱۳۹۴ و جعفرپور کلاری، ۱۳۸۹).

الکسی دو توکویل، با صراحت بیشتری به فرهنگ سیاسی پرداخته است. او در کتاب دموکراسی در امریکا، به بررسی باورها، هنجارها و ارزش‌های مردم امریکا پرداخته است که از دید او بنیادهای دموکراسی این جامعه هستند. در این کتاب، رابطه میان آداب و سنت‌ها از یک سو و نتیجه‌ی سیاسی آن، یعنی دموکراسی از سوی دیگر، مورد بررسی قرار می‌گیرد (گل‌محمدی، ۱۳۹۴، سریع‌القلم، ۱۳۹۵: جعفرپور کلاری، ۱۳۸۹).

ماکس وبر، در کتاب مشهور خود، اخلاق پروتستان‌تیزم و روح سرمایه‌داری و فرانسیس فوکویاما، در کتاب اعتماد: فضایل اجتماعی و به‌وجودآمدن خوشبختی، در مورد فرهنگ سیاسی به صورت

غیرمستقیم سخن گفته‌اند. وبر، در کتاب خویش، فرهنگ آنگلوساکسون‌ها را عاملی تعیین‌کننده در شکل‌گیری نظام سرمایه‌داری و تحقق و تکامل آن می‌داند و بدین‌گونه، به‌صورت غیرمستقیم، فرهنگ سیاسی را عاملی مهم در بسط نظام سرمایه‌داری می‌شمارد. به‌علاوه، وبر معتقد بود که علم جامعه‌شناسی باید کانون داشته باشد. چگونه می‌شود که جاپانی‌ها، پشتکار دارند؛ آلمان‌ها، مسئولیت‌پذیراند؛ چینی‌ها با هم هماهنگ هستند، کانادایی‌ها بر اومانیسم ذاتی تأکید دارند، مردم افریقای جنوبی از تحمل قابل توجهی برخوردارند، مردم اسکندیناوی به‌طور بی‌نظیری به حقوق یکدیگر احترام می‌گذارند، مردم سنگاپور فرای هر ملتی، از قاعده و قانون تبعیت می‌کنند و مردم سوئد توانایی‌ها و ضعف‌های افراد را با یکدیگر و هم‌زمان ارزیابی می‌کنند! این طیفی از خصلت‌ها، ویژگی‌ها، روحیات، ارزش‌ها، ایستارها و احساسات است که ملت‌ها را از هم متمایز می‌سازد(سریع-القلم، ۱۳۹۵: ۲۰-۲۱).

فوکویاما، با توجه به مسأله‌ی اعتماد در کشورهای آلمان، جاپان و امریکا، آن‌را عنصری مهم در تحقق اهداف این کشورها می‌شمارد. او به عنصر اعتماد، به مثابه تمایلی فرهنگی و فضیلتی اجتماعی می‌نگرد. فوکویاما معتقد است که در آلمان و امریکا، مردم برای حل مسایل و محیط زندگی‌شان، تمایل دارند گردهم آیند، در حالی‌که در فرانسه و ایتالیا، ثروت‌مندان و صاحبان سرمایه و بانک‌ها، دولت را حلال مشکلات می‌دانند. این تمایلات عمدتاً ناخودآگاه فرهنگی، باعث می‌شود تا روندهای فرهنگی شکل گیرند و بر صحنه‌ی سیاست و اقتصاد تأثیر بگذارند. رابرت جورویس در بحث ادراک سیاسی، که بیشتر در رابطه با امریکا و شوروی پژوهش کرده است؛ معتقد است که نگاه شهروندان این دو کشور، به سبب ساختارهایی که قدرت ایجاد کرده بود؛ نسبت به یکدیگر منفی بود. از دید او، اگر کسی می‌خواست نکته‌ی مثبتی در مورد شوروی به یک سیاست‌مدار یا شهروند امریکایی بگوید، در تناقض آشکار با باورهای رسوب کرده‌ی ذهنی قرار می‌گرفت و به راحتی رد می‌شد. به عبارت دیگر، افراد، اطلاعاتی را که با ساختار شناختی موجود در تعارض است، مردود می‌شمارند(سریع‌القلم، ۱۳۹۵: ۱۷-۱۲).

فرهنگ سیاسی در آثار فلاسفه‌ی مسلمان در شرق هم به نوعی قابل دریافت است. ابونصر فارابی در مباحث عقل فعال، نظریه‌ی فطرت، علم مدنی، ضرورت و دلایل اجتماعی شدن، تحولات درونی

جامعه و انواع جوامع انسانی، نیم‌نگاهی به فرهنگ سیاسی دارد. ابوریحان بیرونی با مطالعه‌ی زبان و فرهنگ و خواجه نصیرالدین طوسی با مفاهیمی چون اجتماعی‌شدن، جامعه‌سازی، نظریه‌ی محبت و اصناف اجتماعی به‌طور غیرمستقیم به فرهنگ سیاسی اشاره دارند. ابن خلدون با ارایه‌ی نظریه‌ی عصبیت، در حقیقت از تفاوت روحیات و ایستارهای مردمان متفاوت پرده برمی‌دارد و به‌این‌وسیله، نوعی فرهنگ سیاسی را ترسیم می‌نماید (آزاد ارمکی، ۱۳۹۱).

### مفاهیم پایه‌ای پژوهش

مفاهیم پایه‌ای پژوهش بر اساس نگرش‌هایی که به‌نوعی بر فرهنگ سیاسی تأثیر می‌گذارند؛ انتخاب شده‌اند. بر این اساس نخست، فرهنگ سیاسی و نگرش را تعریف کرده سپس به تعریف نگرش‌های سیاسی و تأثیر آن بر فرهنگ سیاسی خواهیم پرداخت. این نگرش‌ها بعدهای اساسی پژوهش را تشکیل داده‌اند:

### فرهنگ سیاسی

فرهنگ سیاسی هم‌چون تمام مفاهیم علوم اجتماعی تعاریف متعددی داشته است. برخی از سیاست‌شناسان، فرهنگ سیاسی را به‌صورت جهت‌گیری‌هایی که مردم نسبت به نهادها، سنت‌ها و هنجارهای سیاسی خود اتخاذ می‌کنند؛ تعریف نموده‌اند. بر این اساس، چنین جهت‌گیری‌هایی محصول شناخت، احساس و ارزش‌یابی آنهاست. هم‌چنین می‌توان فرهنگ را به صورت الگویی از اعتقادات، ارزش‌ها و انتظارات و از همه مهم‌تر نگرش‌هایی تصور کرد که مردم نسبت به اقتدار، جامعه و سیاست خود دارند. بر این اساس فرهنگ سیاسی، منعکس‌کننده‌ی شیوه‌هایی است که مردم پیرامون سیاست احساس نموده و می‌اندیشند و یا مجموعه‌ای از نگرش‌ها در مورد حکومت و روابط اجتماعی است که اکثریت جامعه در آن سهیم‌اند. هم‌چنین فرهنگ سیاسی، دربرگیرنده‌ی ارزش‌های اساسی، به ویژه ارزش‌هایی هستند که به نحوی از انحا به ایده‌آل‌های سیاسی و روابط اجتماعی ارتباط دارد (قوام، ۱۳۹۳: ۱۶۸).

به‌طور خلاصه، می‌توان گفت که فرهنگ سیاسی عبارت است از ترکیبی از ارزش‌ها، استنباط‌ها، انتظارات، اندیشه‌ها و نظرات که طی آن نگرش‌های مردم را نسبت به زندگی سیاسی شکل می‌بخشد.

برخی از سیاست پژوهان بر این نظراند که اصولاً فرهنگ سیاسی یک پدیده‌ی واقعی روان‌شناختی سیاسی توده است که می‌تواند از لحاظ تجربی در مطالعات افکار عمومی مورد توجه قرار گیرد. فرهنگ سیاسی هر ملتی را تاریخ، اقتصاد، مذهب و احساسات عمومی<sup>۱</sup> آن می‌سازند... در واقع، فرهنگ سیاسی نوعی از حافظه‌ی سیاسی جمعی می‌باشد (رزکین و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۲۱). گابریل آلموند، فرهنگ سیاسی را شامل سه سطح نظام، فرایند و سیاست‌گذاری می‌داند که هر کدام به نوبه‌ی خود در سیاست تأثیرگذارند. سطح نظام<sup>۲</sup> شامل دیدگاه‌هایی است که شهروندان و رهبران در مورد ارزش‌ها و سازمان‌های تشکیل دهنده‌ی نظام سیاسی دارند. آیا شهروندان خود را با کشور یکی می‌دانند و نظام کلی حکومت را می‌پذیرند؟ سطح فرآیند<sup>۳</sup> شامل انتظارات افراد در این باره می‌شود که سیاست باید چگونه کارکردی داشته باشد و رابطه‌ی افراد با فرایند سیاسی باید چگونه باشد. در سطح سیاست‌گذاری می‌خواهیم بدانیم که شهروندان و رهبران، انتظار چه سیاست‌هایی را از حکومت دارند؛ حکومت چه اهدافی از سیاست‌هایش دارد و چگونه باید به آن‌ها دست یابد؟ (آلموند و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۱۲).

## نگرش

نگرش عبارت است از یک روش نسبتاً ثابت در فکر، احساس و رفتار نسبت به افراد، گروه‌ها و موضوع اجتماعی یا قدری وسیع‌تر، هرگونه حادثه‌ای در محیط فرد. طبق نظر فریدمن و همکارانش، نگرش نظامی بادوام است که شامل یک عنصر شناختی<sup>۴</sup>، یک عنصر احساسی<sup>۵</sup> و یک تمایل به عمل<sup>۶</sup> است. مؤلفه‌های عاطفی شامل هیجانات و عاطفه‌ی فرد نسبت به موضوع، خصوصاً ارزیابی‌های مثبت و منفی است. مؤلفه‌ی رفتاری چگونگی تمایل به عمل فرد در راستای موضوع را شامل می‌گردد.

---

<sup>۱</sup> folkway

<sup>۲</sup> system

<sup>۳</sup> process

<sup>۴</sup> Cognitive

<sup>۵</sup> Feeling

<sup>۶</sup> Action Tendency



مؤلفه‌ی شناختی شامل افکاری است که فرد در مورد آن موضوع نگرش خاص دارد شامل: حقایق، دانش و عقاید (ترکان و کجیاف، ۱۳۸۷).

نگرش سیاسی از مهم‌ترین واحدهای تحلیل سیاسی و روان‌شناسی سیاسی است و یکی از پرکاربردترین اصطلاحات که دارای ویژگی‌های خاصی است. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

الف) سازه‌ای فرضی است و ورای وجود مؤلفه‌ها و عناصر سه‌گانه‌اش وجود عینی ندارد و قابل مشاهده و اندازه‌گیری کمی نیست.

ب) هر نگرش معطوف به شی، شخص، رویداد و موقعیت است.

ج) هر نگرش دارای یک بعد ارزیابی یا ارزیابی‌کننده است.

د) هر نگرش معمولاً دارای ثبات و دوام قابل توجهی است. معمولاً افراد نگرش خود را تا در معرض فشار زیاد یا مبارزه جدی قرار نگیرند؛ تغییر نمی‌دهند.

ه) نگرش اکتسابی است و به تدریج وجود می‌یابد و ریشه در آموزش و تجربه‌ی شخص دارد و از این‌رو نمی‌تواند یک غریزه‌ی اجتماعی باشد.

و) نگرش به سوی تحقق برخی اهداف و ارزش‌ها معطوف است و از این نظر با بازتاب‌های ساده و شرطی شده تفاوت دارد.

ز) نگرش به هیچ وجه عملی رفلکسی (خوب به خودی) و روزمره نیست (برزگر، ۱۳۹۲: ۲۹۲).

### ۱- نگرش دینی

آنتونی گیدنز، برای تمام ادیان ویژگی‌های مشخصی در نظر می‌گیرد. از دیدگاه او تمام ادیان ویژگی‌های ظاهری مشترکی دارند که از این قرار است. همه‌ی ادیان در بردارنده‌ی مجموعه نمادهایی

هستند که احساس خضوع<sup>۱</sup> یا احترام آمیخته به ترس<sup>۲</sup> برمی انگیزند، و به مناسک<sup>۳</sup> یا مراسم و یا شعایری مربوط می‌شوند که اجتماع مؤمنان در آن شرکت می‌جویند (گیدنز، ۱۳۹۰: ۷۶۹).

در حالی که برخی از صاحب نظران سیاست و اجتماع، از دو نگرش دینی «پیوستگی دین و سیاست و جدایی دین و سیاست» (حاتمی و علیزاده، ۱۳۹۱) سخن می‌گویند؛ موریس باربیه به چهار نوع نگرش کلی در مورد دین و سیاست باور دارد که عبارت‌اند از:

**برداشت دینی:** تفوق دین بر سیاست (لوتر و نظریه‌ی دو قلمرو، کالون و نظریه‌ی دو نظام، بدن و نظریه‌ی سازگاری دین و سیاست، بوسوئه و نظریه‌ی اتحاد دین و سیاست و دومستر و نظریه‌ی وحدت دین و سیاست).

**برداشت ابزاری:** تبعیت دین از سیاست (ماکیاولی و نظریه‌ی دین در خدمت دولت، منتسکیو و نظریه‌ی کارکرد سیاسی و اجتماعی دین، هابز و نظریه‌ی آمیختگی کلیسا و دولت، اسپینوزا و نظریه‌ی تبعیت دین از سیاست و روسو و نظریه‌ی دین مدنی).

**برداشت لیبرالی:** تفکیک دین از سیاست (لاک و جدایی کلیسا از دولت، کنستان و استقلال دین و سیاست، لامنه و کنش مسیحیت در جامعه و دوتوکویل و سازگاری مسیحیت و دموکراسی).

**برداشت انتقادی** از رابطه‌ی دین و سیاست (سوسیالیست‌های غیرمارکسیست، سوسیالیست‌های تخیلی، دین انسانیت، نظرات انگلس و مارکس و نظرات گرامشی) (باربیه، ۱۳۸۹).

## دولت دینی

دولت‌های دینی عموماً دولت‌هایی هستند که به درجات مختلف، در هستی دولت، مکانیسم عمل و غایات دولت، به آموزه‌های دینی استناد می‌کنند. این برداشت از دولت دینی، بدین لحاظ که کلی است، چندان مورد مناقشه نیست؛ اما واقعیت این است که تعریف فوق، پیش از آن که روشنگر باشد،

---

<sup>۱</sup> reverence

<sup>۲</sup> awe

<sup>۳</sup> Rituals

تولید ابهام می‌کند... این ابهام باعث شده که برداشتهای متفاوتی از دولت دینی به وجود آید که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

- دولت اسلامی به دولتی گفته می‌شود که در جغرافیای زندگی مسلمانان تشکیل می‌شود و اقتدار سیاسی را بر عهده‌ی مسلمانان می‌گذارد و اکثر نهادهای عمومی به دست آنان اداره می‌شود.
- دولت اسلامی یعنی دولتی که حافظ و مجری شریعت و آموزه‌های اسلامی در جامعه است. این دولت ماهیت ابزاری دارد و نقش مدافع دین و مجری احکام شریعت را بازی می‌کند.
- دولت اسلامی دولتی است که فرمانروایان آن، شرایط و اختیارات خاصی دارند که دین به آنها اعطا کرده است. در این برداشت، دین مبنای نظم سیاسی است و قواعد خاصی را برای اداره‌ی امور مسلمانان وضع می‌کند و در کنار آن شرایط ویژه‌ای را برای حاکم مسلمانان در نظر می‌گیرد.
- دولت اسلامی، دولتی است که نه تنها ارزش‌های حاکم بر زندگی سیاسی و شرایط رهبران از جانب دین تعیین می‌شود که ساختار نظام سیاسی و روش‌های مدیریت جامعه را نیز مشخص می‌سازد (فیرحی، ۱۳۹۲: ۲۱-۲۳).

### نهاد دینی

روحانیت نهاد مهم دینی در تمام ادیان دنیاست. روحانیت در برخی از ادیان، مانند مسیحیت کاتولیک، نهاد رسمی شمرده می‌شود که وظیفه‌ی سامان دهی امور دینی مؤمنین را برعهده دارد و در برخی از ادیان مانند اسلام، به صورت غیر رسمی به وظیفه‌ی ارشاد، افتا و امر به معروف و نهی از منکر مشغول‌اند. روحانیت به صورت رسمی و غیررسمی در نهادهای دیگری همچون نظام حربه، مدارس دینی، سازمان‌های مرتبط با حج و اوقاف نقش بارزی ایفا می‌کنند.

گیدنز چهار مفهوم، کلیسا، فرقه، مذهب و کیش را از نهادهای مهم دینی تلقی می‌کند (گیدنز، ۱۳۹۰: ۷۸۴). برخی دیگر از صاحب نظران، از نهادهای تاسیسی دیگری به ویژه در دین اسلام نام می‌برند که عبارت‌اند از: امت، خلافت، امامت، ولایت، بیعت، شریعت، شورا، امر به معروف و نهی از منکر (تقوی، ۱۳۹۲).

## ۲- نگرش قبیله‌ای

نگرش قبیله‌ای رابطه‌ی معناداری با قوم و مناسبات قومی دارد. گیدنز قوم را این‌گونه تعریف می‌کند: «قومیت<sup>۱</sup> مفهومی است که معنای مطلقاً اجتماعی دارد. قومیت به کار و کارها و نگرش‌های فرهنگی اجتماعی معینی از مردم اطلاق می‌شود که آن‌ها را از دیگران متمایز می‌سازد. اعضای گروه‌های قومی خود را از نظر فرهنگی متمایز از سایر گروه‌های جامعه می‌دانند، و سایر گروه‌های اجتماعی نیز به همین چشم به آن‌ها نگاه می‌کنند. ویژگی‌های مختلفی ممکن است برای تشخیص گروه‌های قومی از یکدیگر به کار رود، اما معمول‌ترین ویژگی‌ها عبارت‌اند از زبان، تاریخ یا اجداد (واقعی یا خیالی)، دین و شیوه‌های پوشاک یا آرایش... در واقع هیچ عنصر فطری و مادرزادی در قومیت وجود ندارد؛ قومیت پدیده‌ای صرفاً اجتماعی است که در طول زمان تولید و بازتولید می‌شود» (گیدنز، ۳۵۹). آندره هیوود، از منظر دیگری بر مفهوم قومیت نظر انداخته است: «قومیت احساس وفاداری نسبت به یک جمعیت خاص، گروه فرهنگی یا منطقه‌ی ارضی است. این اصطلاح، به این دلیل که آثار فرهنگی و نژادی دارد، اصطلاحی پیچیده است. اعضای گروه نژادی اغلب، به طور صحیح یا ناصحیح، این‌گونه در نظر گرفته می‌شوند که تبار مشترکی دارند و بنابراین، گروه‌های خویشاوندی گسترده به شمار می‌روند. قومیت اکثراً شکلی از هویت فرهنگی<sup>۲</sup>، ولو منحصر به فرد، تلقی می‌شود که در یک سطح احساسی و عمیق به کار می‌رود. از این رو، قومیت یک فرهنگ نژادی شامل ارزش‌ها، سنن و آداب است؛ اما، مهم‌تر از آن، معمولاً با تکیه کردن بر نسل و تبار مردم، به آن‌ها هویتی مشترک و احساس تشخیص می‌دهد (هیوود، ۱۳۸۷: ۲۷۹).

برخی نگرش قومی را «سیاست بدون دولت» خوانده‌اند (تانسی، ۱۳۹۰: ۶۴). این دسته از صاحب نظران، با توجه به مناسبات قبیله‌ای از جمله، برادرخواندگی خونی، قانون قبیله، سنت‌های میراثی قبیله و ... به چنین نتیجه‌گیری‌ای نایل آمده‌اند.

---

<sup>۱</sup> ethnicity

<sup>۲</sup> Cultural identity

در کنار نگرش، گاهی با نهادهای مبعث از چنین نگرش‌هایی روبرو هستیم که تأثیرگذاری آن را در فرهنگ سیاسی می‌توان مشاهده کرد. مفهوم نهاد از دو عنصر تشکیل شده است: عامل سازنده نهادها و عامل مربوط به اعتقادات و صور ذهنی جمعی. از زاویه‌ی ساختی، نهادها عبارت‌اند از برخی الگوهای روابط انسانی که ارتباطات مادی (محسوس و ملموس) و همچنین ارتباطات واقعی و عملی بر اساس آن‌ها قالب‌گیری می‌شود. لذا نهادها از ویژگی ثبات، تداوم و همگنی برخوردارند و می‌توان آن‌ها را از هرگونه روابطی خارج از الگو که اتفاقی، گذرا و تغییرپذیرند تمییز داد (دورژه، ۱۳۹۱: ۸۰).

### ذهنیت قبیله‌ای

ذهنیت قبیله‌ای به گرایش ذهنی‌ای گفته می‌شود که اعضای یک قبیله، دنبال یک هدف مشترک، یعنی دفاع از قبیله در هر حالتی، بر ضد هر کسی و در حق و باطل‌اند. این‌گونه احساس یگانگی، عصبيت نامیده شده و بر آن سنت‌هایی مترتب می‌شود که به منزله‌ی قانون اساسی بوده و روابط و مناسبات داخلی و خارجی را تعیین می‌کند (انصاری، ۱۳۸۲). فرهنگ قبیله‌ای با درون‌مایه‌هایی چون کل‌ناپذیری، خردگریزی، بسترسازی عصبيت‌ها، فقدان تحرک اجتماعی، قشربندی تغییرناپذیر، مجال نیافتگی وفاق ملی، عقامت مدرنیسم و ناباروری جامعه‌پذیری سیاسی (واعظی، ۱۳۸۱: ۸۶-۱۰۰). فرهنگ قبیله‌ای به ویرانی نهادهای اقتصادی و مدنی و ویرانی نهادهای اجتماعی و فرهنگی کشور انجامیده است (صدیقی، ۱۳۸۷: ۲۸-۲۶).

### نهاد قبیله‌ای

منظور از نهاد در قبیله، نهادهای عرفی چون شورا، جرگه و قواعد تأسیسی چون قانون قبیله، برادر خونی، برادر بزرگ‌تر، بد دادن، بدل، انتقام، غارت و ... است. «یاسا» نمونه‌ی قواعد تأسیسی قبایل مغول وابسته به چنگیز بود و جرگه‌ی بزرگ از تشکل‌های جمعی بود که او را در سال ۱۲۰۶ میلادی با عنوان خان بزرگ برگزیدند (رسولی، ۱۳۹۳: ۲۳۹).

جرگه در افغانستان در عصر ویدی یعنی دو هزار سال قبل از میلاد، مجالس «سب‌ها» و «سیمتی-ها» یا مجالس اعیان و عوام بخاطر رسیدگی به امور کشوری و اخذ تصامیم مهم تشکیل می-

گردید(سیفی، ۱۳۷۶). در تاریخ آریانا، ذکر است که مجالس مشورت در روستاهای بزرگ بنام سبها برگزار می‌شد و در آن تمام مردم حق اشتراک داشتند و مرجع حل و فصل معاملات و مشاجرات-شان به شمار می‌رفت. در مجالس سمتی مالکان عراده‌ها و رمه‌ها و حتی شاه نیز حضور به هم می‌رساندند(غبار، ۱۳۶۷).

کنشکای بزرگ (۱۲۵-۱۴۴ میلادی) که جهت حل و فصل اختلافات در مذهب بودیسم ظهور نموده بود، یک مجلس بزرگی را که در آن بیش از دوصد راهب بودایی، عالم و نماینده‌ی مذهبی شرکت داشتند؛ دعوت نمود تا این اختلافات مذهبی را مورد غور و مذاقه قرار داده، راه‌حل مناسب آن را دریافت و تصامیم مقتضی اتخاذ نمایند که به همین‌گونه مجلس منعقدی موفقانه به حل و فصل اختلافات اقدام نمود(حبیبی، ۱۳۸۷).

### ۳-نگرش دموکراتیک

نگرش دموکراتیک به نگرشی گفته می‌شود که با دموکراسی<sup>۱</sup> و ارزش‌های آن پیوند می‌خورد. دموکراسی از لحاظ لغوی به معنای حکومت مردم است. یا به بیان ساده، دموکراسی حکومت توسط مردم است. آبراهام لینکن<sup>۲</sup>، در نطق معروف خود «نطق گیتزبرگ»<sup>۳</sup> در سال ۱۸۶۴، مفهوم حکومت مردم را بسط داد. او در این نطق، دموکراسی را «حکومت مردم، توسط مردم و برای مردم» نامید. این نطق اهمیت سه ویژگی مهم دموکراسی را مورد تأیید قرار می‌دهد. اول این که تأکید بر «مردم» بیانگر برابری سیاسی یعنی توزیع برابر قدرت و نفوذ سیاسی است. دوم این که حکومت «توسط» مردم بر اهمیت مشارکت عمومی تأکید دارد. سوم این که حکومت «برای» مردم نیز این حقیقت را برجسته می‌کند که دموکراسی بیانگر حکومت در منافع عمومی است(هیوود، ۱۳۸۷: ۱۵۳).

معناهای دیگری نیز به دموکراسی نسبت داده شده‌اند که از این قراراند:

- نظام فرمانروایی تهی‌دستان و محرومان.

---

<sup>۱</sup> Democracy

<sup>۲</sup> Abraham Lincoln

<sup>۳</sup> Gettysburg Address

- شکلی از حکومت که در آن مردم به طور مستقیم و مستمر، بدون نیاز به سیاست-مداران حرفه‌ای یا مقامات عمومی، بر خود فرمانروایی می‌کنند.
- جامعه‌ای بر پایه‌ی فرصت برابر و شایستگی فردی، نه سلسله مراتب و امتیازات.
- نظامی از رفاه و توزیع ثروت با هدف کمتر کردن نابرابری‌های اجتماعی.
- نظام تصمیم‌گیری بر پایه‌ی اصل فرمانروایی اکثریت.
- نظامی از فرمانروایی که با کنترل قدرت اکثریت، حقوق و منافع اقلیت را تأمین می‌کند.
- وسیله‌ی رسیدن به مقامات دولتی از راه مبارزه‌ی رقابت‌آمیز برای به‌دست آوردن رای مردم.
- نظامی از حکومت که بدون توجه به مشارکت مردم در حیات سیاسی، در کار تأمین
- منافع آن‌هاست (هیوود، ۱۳۹۳: ۱۰۳).

### مشارکت سیاسی

معمولاً مشارکت سیاسی را با دو وجه حق انتخاب شدن و حق انتخاب کردن بررسی می‌کنند. اما مشارکت سیاسی فقط در انجام این دو عمل نیست؛ بلکه عضویت در احزاب سیاسی، شرکت در تظاهرات و اعتراض‌های سیاسی و حتی عضویت در جامعه‌ی مدنی هم به نوعی مشارکت سیاسی شمرده می‌شود. مایل راش مشارکت سیاسی را اینگونه تعریف می‌کند: «مشارکت سیاسی درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام رسمی سیاسی است» (راش، ۱۳۸۷: ۱۲۳).

مشارکت سیاسی توده از دید نخبه‌گراها موضوعیت ندارد. زیرا به نظر آنان مشارکت واقعی در سیاست وجود ندارد؛ زیرا توده‌های مشارکت‌جو ابزار دست نخبه‌ها هستند. مارکسیست‌ها مشارکت واقعی را زمانی میسر می‌دانند که طبقه‌ی کارگر به خودآگاهی رسیده و توانسته باشد با حضور انقلابی خویش، بورژوا را از اریکه‌ی قدرت به زیر اندازد. نفومارکسیست‌هایی چون گرامشی، آلتوسر و شومپیتر معتقدند که طبقه‌ی بورژوا توانسته از دموکراسی به شکل مطلوبی بهره‌برداری کرده و مشارکت را به با الزامات دیگری چون زر و زور و تزویر سامان بخشد. اما برای کثرت‌گراها، مشارکت

سیاسی کلید رفتار سیاسی است. پلورالیسم سیاسی بدون مشارکت نمی‌تواند معنی یابد. در این الگوی جامعه‌شناختی قدرت سیاسی، مشارکت سیاسی مبین توزیع قدرت و تعیین سیاست‌های عمومی است(راش، ۱۳۸۷؛ بشیریه، ۱۳۹۱؛ نش، ۱۳۹۲؛ هابرماس، ۱۳۹۲).

## کارآیی سیاسی

کارآیی سیاسی دولت را می‌توان با بررسی کار ویژه‌های آن ارزیابی کرد. تالکوت پارسونز با طرح نظریه‌ی <sup>۱</sup>AGIL در نظریه‌ی کلان سیستم‌ها از چهار کارکرد اساسی دولت یادآوری نمود. این چهار کار ویژه‌ی اصلی عبارت‌اند از: سازگاری‌یابی<sup>۲</sup> یا کار ویژه‌ی انطباق با محیط، یکپارچگی<sup>۳</sup> یا کار ویژه‌ی حفظ همبستگی، هدف‌یابی<sup>۴</sup> یا کار ویژه‌ی نیل به اهداف و حفظ الگوی کلی روابط<sup>۵</sup> یا کار ویژه‌ی حل منازعات(دلیرپور، ۱۳۸۹: ۴۹). از دیدگاه پارسونز، در انجام کار ویژه‌های فوق موفق عمل کند به این معنی است که نظام سیاسی کارآیی سیاسی دارد و در غیر آن صورت نظام سیاسی کارآیی سیاسی نداشته و ناکام محسوب می‌گردد.

برخی دیگر از صاحب‌نظران سیاسی، کارآیی نظام را با مشروعیت پیوند می‌دهند. از دید آن‌ها به نظامی کارا گفته می‌شود که شیوه‌های کسب مشروعیت را درک کرده و در کسب آن موفق باشد. شیوه‌های کسب مشروعیت، با راه‌هایی چون جامعه‌پذیری سیاسی، گزینش سیاسی، ارتباطات سیاسی و افزایش قابلیت پاسخ‌گویی امکان‌پذیر است(داودی، ۱۳۸۹: ۱۳۹-۱۴۲).

به‌صورت کل می‌توان گفت که کارآیی سیاسی در ارایه‌ی خدمات موفقانه در بخش‌های مهم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نشان داده می‌شود و میزان رضایت مردم از کارکرد دولت می‌تواند درجه‌ی کارآیی دولت‌ها را مشخص سازد. در نظام‌های دموکراتیک، مردم با رأی به برنامه‌های دولت‌های گوناگون به کارآیی‌شان نمره‌ی قبولی یا رد می‌دهند. قبول یا عدم رضایت مردم به برنامه‌های

---

<sup>۱</sup> Adaptation, Goal attainment, Integration and latent pattern maintenance theory.

<sup>۲</sup> Adaptation

<sup>۳</sup> Goal- attainment

<sup>۴</sup> Integration

<sup>۵</sup> Latent pattern maintenance



دولت، احساسی را پدید می‌آورد که به آن احساس کارآیی سیاسی می‌گویند. بدین معنی که شهروندان وقتی که دولت را در انجام وظایف خود موفق می‌بینند و سیستم به درخواست‌های آنان پاسخ مثبت می‌دهد؛ احساس کارآیی سیاسی می‌کنند.

### اعتماد سیاسی

اعتماد سیاسی به‌خوبی نشان می‌دهد که سطح رضایت شهروندان از کارکرد دولت تا چه اندازه است و به‌نوعی به تحکیم مشروعیت دولت کمک می‌نماید. اعتماد سیاسی باعث می‌شود که دولت با درک رضایت مردم از عملکرد خویش با جدیت بیشتری عمل نماید. آنتونی گیدنز معتقد است که یکی از انواع اعتماد، اعتماد سیاسی است که به رابطه‌ی مردم و دولت می‌پردازد. مردم برای رفع نیازهای خود به خصوص، برای تأمین امنیت و آسایش و مشارکت در امور جامعه نیاز به ارتباط با حاکمیت دارند. این نیاز با پیشرفته‌تر شدن جوامع و افزایش تقسیم کار و گسترش نظام‌های انتزاعی روز به روز بیشتر می‌شود، به نحوی که امروزه جدایی کامل از نظام سیاسی ناممکن است (شایگان، ۱۳۸۷).

افزایش اعتماد سیاسی باعث نزدیکی مردم و دولت شده و در حل مشکلات جامعه کمک می‌نماید. اما کاهش اعتماد سیاسی باعث می‌شود که سطح مشارکت مردم پایین آمده، باور به دولت کم شود و مردم دیگر از نظام سیاسی حمایت ننمایند.

### آگاهی سیاسی

در مورد آگاهی سیاسی بین ایدئولوژی‌های مختلف سیاسی، تفاوت نظر اساسی وجود دارد. مارکسیسم آگاهی سیاسی را به «خودآگاهی پرولتاریا» تعبیر می‌کند. خودآگاهی‌ای که باعث می‌شود که کار پوخته‌ی سخت از خودبیگانی را بشکافد و به پراکسیس بینجامد. مارکس با چنین تعبیری در صدد است که اهمیت آگاهی سیاسی را بیان دارد. در حقیقت امر، در مارکسیسم، آگاهی سیاسی سرآغاز زوال سرمایه‌داری است. زیرا کارگر خودآگاه به نقش خویش در مناسبات اقتصادی به باور کامل می‌رسد و با درک تاراج ارزش افزوده‌ی کار توسط سرمایه‌دار، به انقلاب متوسل می‌شود. ماکس وبر اما آگاهی سیاسی را در شکستن «قفس پولادین بروکراسی» می‌داند. زیرا به باور او بروکراسی باعث الیناسیون [از خود بیگانگی] می‌گردد و این مشارکت مردمی (دموکراسی) است که آن قفس را

درهم می‌شکند و باعث رهایی انسان از الیناسیون اداری می‌گردد. پلورالیسم به نحو دیگری به آگاهی سیاسی ارج می‌گذارد. از دید پلورالیست‌ها، آگاهی سیاسی در فهم آحاد جامعه از حقوق شهروندی خویش تبارز می‌یابد. شهروند آگاه با درک کار ویژه‌های دولت و حقوق فردی و سیاسی خویش، با مشارکت خویش، جامعه‌ای آگاه را رقم می‌زند (بشیریه، ۱۳۹۱، نش، ۱۳۹۲).

## ارزیابی عملکرد سیاسی

نگرش دموکراتیک، حاکمیت را از آن مردم می‌داند و نظارت سیاسی و ارزیابی از عملکرد مجریان سیاست را نیز به مردم واگذار کرده است. مردم از طرق گوناگون می‌توانند از عملکرد سیاسی دولت نظارت به عمل آورند. مهم‌ترین نهاد حقوقی‌ای که در این راستا وجود دارد، قوه‌ی مقننه است. قوه‌ی مقننه به علاوه‌ی وضع قوانین، از عملکرد دولت نظارت به عمل می‌آورد (رسولی، ۱۳۹۳). احزاب سیاسی از جمله نهادهای دیگری‌اند که یکی از کارویژه‌های مهم آن نظارت بر عملکرد دولت عنوان شده است. گاهی احزاب سیاسی به تنهایی و گاهی در ائتلاف با سایر گروه‌های اجتماعی از عملکرد دولت نظارت به عمل می‌آورند. رسانه‌ها و جامعه‌ی مدنی (هیوود، ۱۳۸۷: ۲۱) و شخصیت‌های مستقل منتقد هم می‌توانند نقش بارزی در نظارت اجتماعی ایفا کنند.

## ۱. نگرش اقتصادی

در جهان امروز در اقتصاد نگرش‌های متفاوتی وجود دارد. برخی با تقسیم‌بندی سرمایه‌داری (سرمایه‌داری بنگاهی<sup>۱</sup>، سرمایه‌داری اجتماعی<sup>۲</sup> و سرمایه‌داری جمعی<sup>۳</sup>)، سوسیالیسم (سوسیالیسم دولتی و سوسیالیسم بازار) و راه سوم اقتصادی (سوسیال دموکراتیک) باور دارند (هیوود، ۱۳۹۳). باور دیگری نیز به سه جهان‌بینی در اقتصاد سیاسی معتقد است که عبارت‌اند از: جهان‌بینی بازار آزاد (اقتصاد افراد نئوکلاسیک)، جهان‌بینی مکتب سازمانی چند محوری (نئوریکاردویی‌ها و نهادگرایان) و مارکسیسم کلاسیک (میلر، ۱۳۹۴). برخی هم نظریه‌های اقتصادی توسعه را از منظر

---

<sup>۱</sup> Enterprise capitalism

<sup>۲</sup> Social capitalism

<sup>۳</sup> Collective capitalism

علم پارادایم‌شناسی بررسی کرده‌اند. آنان نظریه‌های توسعه را در چند پارادایم، پارادایم هسته‌ی در حال گسترش سرمایه داری، پارادایم ساختارگرا، پارادایم نئومارکسیسم، پارادایم وابستگی و پارادایم مائوئیستی دسته‌بندی کرده‌اند (هانت، ۱۳۹۵).

## ۲. نگرش ملی

درک نگرش ملی مستلزم درک مفاهیمی چون، دولت-ملت<sup>۱</sup>، ملت و ناسیونالیسم است. دولت-ملت شکلی از سازمان سیاسی و همچنان آرمان سیاسی است. در شکل سازمان سیاسی، دولت-ملت جامعه‌ی سیاسی مستقلی است که زنجیرهای متداخل و مشترک شهروندی<sup>۲</sup> و ملیت<sup>۳</sup> آن را به هم پیوند داده است... دو نظریه‌ی متضاد در مورد دولت-ملت وجود دارد. از نظر لیبرال‌ها و اکثر سوسیالیست‌ها، دولت-ملت غالباً از وفاداری‌ها و حمایت‌های مدنی شکل گرفته است؛ از نظر محافظه‌کاران و ملی‌گرایان، دولت-ملت بر اساس یکپارچگی نژادی سازمان یافته است (هیوود، ۱۳۸۷: ۳۰۴).

در تعریف ملت‌ها نیز نظرات گوناگونی ارایه شده است و به مجموعه‌ای از عوامل فرهنگی، سیاسی و روان‌شناختی در شکل‌دهی ملت‌ها اشاره شده است. از لحاظ فرهنگی، ملت گروهی از مردم است که از طریق یک مذهب، تاریخ و سنن مشترک گردهم آمده‌اند. از لحاظ سیاسی، ملت گروهی از مردم است که خود را یک جامعه‌ی سیاسی طبیعی می‌داند. از لحاظ روان‌شناختی، ملت گروهی از مردم است که از طریق وفاداری یا دلبستگی مشترکی در قالب وطن‌پرستی مشخص می‌شود... تاریخ‌دانان گاهی میان ملل فرهنگی<sup>۴</sup> و ملل سیاسی<sup>۵</sup> تمایز قایل شده‌اند. یک ملت فرهنگی (مانند یونانی‌ها، آلمانی‌ها، روس‌ها، انگلیسی‌ها و ایرلندی‌ها) دارای یک هویت ملی است. این هویت فرهنگی در یک میراث فرهنگ و زبان مشترک ریشه دارد. یک ملت سیاسی (مانند انگلیسی‌ها، آمریکایی‌ها، و مردم

---

<sup>۱</sup> state – nation

<sup>۲</sup> Citizenship

<sup>۳</sup> Nationality

<sup>۴</sup> Cultural nations

<sup>۵</sup> Political nations

افریقای جنوبی) در وهله‌ی اول، از طریق شهروندی مشترک به هم نزدیک شده اند، و شاید شامل تقسیم بندی‌های نژادی و فرهنگی مهمی نیز باشد. متفکران سیاسی نیز ممکن است به طرزى مشابه، دیدگاه‌های ملت مدنی و ارگانیکی رقیب را توسعه دهند. مفهوم «مدنی» ملتی بودن که، مثلاً، لیبرال‌ها و سوسیالیست‌ها از آن حمایت می‌کنند، به این معناست که بر وفاداری سیاسی، نه وحدت فرهنگی، بسیار تأکید دارد، و بر این نکته پافشاری می‌کند که ملت از طریق ارزش‌ها و آمال مشترک مستحکم می‌شود. مفهوم ارگانیکی ملت بودن (که محافظه‌کاران و به صورت افراطی‌تر، فاشیست‌ها توسعه داده‌اند) منحصر به فرد است، زیرا اولویت را به هویت نژادی مشترکی و مهم‌تر از همه، تاریخ مشترکی می‌دهد (هیوود، ۱۳۸۷: ۳۱۲-۳۱۳).

ناسیونالیسم را می‌توان چاقو دولبه دانست و برداشت مثبت و منفی از آن استخراج کرد. گاهی ناسیونالیسم به معنای نیرویی پیشرو و آزادی‌بخش است که دورنمای وحدت ملی یا استقلال را عرضه می‌کند و گاهی آیینی بی‌خردانه و واپس‌گرا دانسته می‌شود که در خدمت رهبران قومی و سیاست‌های حذف و توسعه‌جویانه‌ی نظامی به نام ملت قرار می‌گیرد. بنابراین ناسیونالیسم، به مثابه-ی مجموعه‌ای از عقاید و سنت‌هایی که فقط یک ویژگی مشترک دارند: هر یک، به شیوه‌ی خاص خود، بر اهمیت سیاسی اساسی ملت تأکید می‌کند. از دیدگاه آندره هیوود، ناسیونالیسم جلوه‌های گوناگونی دارد که در ناسیونالیسم لیبرالی، ناسیونالیسم محافظه‌کار، ناسیونالیسم توسعه‌جو و ناسیونالیسم استعمارستیز، تبلور می‌یابد (هیوود، ۱۳۹۳: ۱۶۵).

### ۳. نگرش بین‌المللی

نگرش بین‌المللی بیشتر به ارزش‌های جهانی، چون مباحث حقوق بشری، روابط دوستانه‌ی بین-المللی، همکاری با سازمان‌های بین‌المللی، پذیرش معاهدات بین‌المللی و در کل جهانی‌شدن و جایگاه یک دولت ملی در این وضعیت است (فالكس، ۱۳۸۴: ۱۶۳). از آنجا که ناسیونالیسم از خود دو چهره‌ی انسان‌گرا و سرکوب‌گر نشان داده است، نگرش بین‌المللی، به عنوان بدیلی برای ناسیونالیسمی شمرده می‌شود که از آن تعابیر متضاد قابل استخراج است (اریک لین و واگشال،

۱۳۹۴: ۲۸۱). نگرش بین‌المللی که از آن به عنوان بین‌الملل‌گرایی<sup>۱</sup> هم یاد می‌گردد؛ به همکاری فراملی و جهانی باور دارد. به عقیده‌ی آندره هیوود، بین‌الملل‌گرایی به عنوان یک آرمان سیاسی بر این عقیده استوار است که باید از ملی‌گرایی سیاسی فراتر رفت؛ زیرا روابطی که مردم جهان را به هم نزدیک می‌کند، بسیار قدرت‌مندتر از عواملی است که آن‌ها را از هم جدا می‌سازد. بنابراین، هدف بین‌الملل‌گرایی ایجاد ساختارهایی سیاسی است که قادر باشند حمایت همه‌ی مردم جهان را، بدون توجه به تفاوت‌های مذهبی، نژادی، اجتماعی و ملی، بدست آورند. مهم‌ترین سنت‌های بین‌الملل‌گرا در گستره‌ای از لیبرالیسم تا سوسیالیسم قرار دارند (هیوود، ۱۳۸۷: ۲۹۳).

### مفاهیم ضمنی پژوهش

مفاهیم ضمنی پژوهش از آن دسته مفاهیمی هستند که به صورت غیرمستقیم بر پژوهش تأثیر می‌گذارند. این دسته از مفاهیم در جای‌جای پژوهش، با مفاهیم اصلی درمی‌آمیزند و به درک بهتر پژوهش از مقدمه تا راهکار می‌توانند کمک نمایند.

### فرهنگ

از فرهنگ مانند تمام مفاهیم علوم اجتماعی، تعاریف متعددی ارائه شده است. این تعارف از ابعاد گوناگونی مورد بررسی قرار گرفته است. برای فهم بهتر این مفهوم، تعاریف مشهور و پذیرفته‌شده‌ی مراجع علمی را بیان خواهیم کرد. در تعریف فرهنگ با مفاهیمی چون «نظام معنا»، «الگوی معنا»، «نظامی از برداشت‌ها»، «معناهای عمومی و مشترک»، «نوعی جهان بینی»، «برداشت ذهنی از واقعیت»، «نظم ذهنی»، «فرض‌هایی درباره‌ی دنیای بیرونی»، «الگوها» یا «استانداردهای مشترک تفسیر یا ادراک» مواجه هستیم (گل محمدی، ۱۳۹۴). مهم‌ترین تعریف فرهنگ زمانی ارائه گردید که ای. بی. تیلور<sup>۲</sup> در سال ۱۸۷۱ این مفهوم را وارد رشته‌ی انسان‌شناسی کرد و چنین تعریفی از آن به دست داد: «همان کل پیچیده‌ای که شامل معلومات، باورها، هنر، اخلاقیات، قانون، عرف و تمامی دیگر انواع قابلیت‌ها و عاداتی است که انسان به عنوان عضو جامعه کسب می‌کند.» (چیلکوت،

---

<sup>۱</sup> Internationalism

<sup>۲</sup> E. B. Taylor

۱۳۹۳: ۳۳۶). مشابه این تعریف را کروبر<sup>۱</sup> و کلاکوهن<sup>۲</sup> تعریف عامی از فرهنگ ارائه داده اند: «فرهنگ مشتمل بر پدیده‌های بسیاری هم چون معماری، نقاشی و مجسمه سازی، قانون، روساختار، زبان، فلسفه و شعر است که هر چیزی که افراد می‌توانند، بپروند یا توسعه دهند» (اریک لین و واگشال، ۱۳۹۴: ۱۹). از سوی دیگر تعریف توصیفی فرانتس بوآس<sup>۳</sup> که خود انسان‌شناس است؛ در امتداد تعریف ای. بی. تیلور آمده است: «فرهنگ دربرگیرنده‌ی تمامی نمودهای عادات اجتماعی یک جامعه، واکنش‌های فرد زیر تأثیر عادات گروهی که در آن زندگی می‌کند، و محصولات فعالیت انسان در چارچوب این عادت است». تعریف بوآس نشان می‌دهد که او به کلیت فرهنگ توجه ویژه‌ای مبذول داشته و تعریف کلی او در برگیرنده‌ی چنین نگاهی است. اما اندیشمند دیگری از دریچه‌ی دیگری به فرهنگ سیاسی نگریسته است، رالف لینتون<sup>۴</sup> با تأکید بر میراث اجتماعی یا سنت اجتماعی، فرهنگ سیاسی را از بعد ویژگی‌های تاریخی بررسی کرده است. ا. کلاینبرگ<sup>۵</sup> بر مضمون هنجاری فرهنگ تأکید دارد: «فرهنگ همان کلیت شیوه‌ی زندگی است که محیط اجتماعی آن را تعیین می‌کند». سی. اس. فورد<sup>۶</sup> بر دلالت‌های روان‌شناختی فرهنگ توجه دارد: «فرهنگ از راه حل‌های آگاهانه‌ی مشکلات و مسایل تشکیل می‌یابد.» (چیلکوت، ۱۳۹۳).

تامپسون و دیگران در کتاب خود «رهیافت فرهنگی جدید» درباره‌ی دو تعریف بدیل از فرهنگ اظهار نظر کرده اند: یکی فرهنگ را متشکل از ارزش‌ها، باورها، هنجارها، عقلانی‌سازی‌ها، نمادها، ایدئولوژی‌ها، یعنی محصولات ذهنی می‌داند. تعریف دیگر، فرهنگ را راجع به شیوه‌ی کلی زندگی مردم، روابط بین فردی و نیز نگرش‌های شان می‌نگرد (اریک لین و واگشال، ۱۳۹۴: ۲۰).

---

<sup>۱</sup> Kroeber

<sup>۲</sup> Kluckhohn

<sup>۳</sup> Franz Boas

<sup>۴</sup> Ralph Linton

<sup>۵</sup> O. Kleinberg

<sup>۶</sup> C. S. Ford

تعریف کوتاه هافتستید<sup>۱</sup> از فرهنگ یکی از جامع‌ترین تعریف‌های فرهنگ است: «فرهنگ عبارت است از الگوهای مشترک یا جمعی فکر، احساس و عمل (گل‌محمدی، ۱۳۹۴: ۱۳). دکتر احمد گل محمدی، این تعریف را یکی از جامع‌ترین تعریف‌های فرهنگ می‌داند، زیرا دربرگیرنده‌ی نکات مهمی است: یکم، فرهنگ با فکر، احساس و بنا برآن، عمل سروکار دارد. به همین دلیل فرهنگ با ذهن و ذهنیت ارتباط می‌یابد، زیرا فکر کردن، احساس کردن و عمل کردن، تا حدود بسیار زیادی فرایندهای ذهنی هستند. هم‌چنین، به این اعتبار فرهنگ با معنا و تفسیر سر و کار دارد؛ زیرا فکر کردن و احساس کردن در برگیرنده‌ی معنا، تفسیر و ارزیابی کردن نیز هست.

دوم: فرهنگ نوعی الگو یا برنامه‌ی ذهن است. فرهنگ به این معنا با ذهن و ذهنیت سر و کار دارد که الگوهایی برای فرایندهای ذهن فراهم می‌کند. به عبارتی، فرهنگ به فرایندهای ذهن یا همان فکر کردن و احساس کردن، به معنای کلی و فراگیر آن، ساختار می‌بخشد. فرهنگ با الگو دادن به ذهن انسان‌ها الگو می‌دهد. الگو دادن به ذهن هم چیزی موجه، مناسب و درست نشان دادن برخی امکان‌ها یا گزینه‌های فکر و احساس کردن نیست. از آنجا که فرهنگ‌های مختلف، الگوهای متفاوتی به ذهن می‌دهند، انسان‌های متعلق به فرهنگ‌های متفاوت هم دارای تصورات، تفسیرها و معناهای کم و بیش متفاوتی از دنیای پیرامون خود هستند.

سوم: فرهنگ امری کم و بیش اکتسابی است. الگوهای فرهنگی به ارث نمی‌رسند بلکه فراگرفته می‌شوند. فرهنگ از محیط اجتماعی گرفته می‌شود نه از ژن‌ها. به همین دلیل می‌توان گفت که فرهنگ هم از سرشت انسانی متمایز است و هم از شخصیت فردی.

چهارم این‌که فرهنگ پدیده‌ای جمعی یا اجتماعی است. فرهنگ به این معنا، مقوله‌ای جمعی یا اجتماعی تلقی می‌شود که وجه مشترک شماری از انسان‌ها است. فرهنگ سازه‌ای است که در درون جامعه ساخته می‌شود و در واقع محصول تاریخ مشترک یک جامعه و تاریخ‌های زندگی افراد آن جامعه است. فرهنگ در برگیرنده‌ی الگوهای ذهنی است، ولی جمع جبری ذهن‌های افراد یک جامعه نیست (گل‌محمدی، ۱۳۹۴: ۱۴-۱۵).

---

<sup>۱</sup> Hoftstede

## مطالعات فرهنگی

مطالعات فرهنگی چند معنایی است. به این معنی که تعابیر چندگانه‌ای از آن به‌سان تمام مفاهیم علوم انسانی وجود دارد. چهار معنای بارزتر مطالعات فرهنگی عبارت‌اند از:

- مطالعات بین‌رشته‌ای یا فرارشته‌ای؛
- نوعی مداخله‌ی سیاسی در سایر رشته‌های دانشگاهی؛
- رشته‌ای کاملاً جدید بر مبنای موضوعی کاملاً جدید تعریف می‌شود؛
- رشته‌ای جدید که بر مبنای پارادایم نظری جدیدی تعریف می‌شود (میلنر و براویت؛ ۱۳۹۴: ۱۴).

## سیاست فرهنگی

سیاست فرهنگی در حقیقت همان توافق رسمی و اتفاق نظر مسئولان و متصدیان امور در تشخیص، تدوین و تعیین مهم‌ترین اصول و اولویت‌های لازم‌الرعایت در حرکت فرهنگی است. سیاست فرهنگی را می‌توان اصول راهنمای کارگزاران فرهنگی و مجموعه‌ی علایم و نشانه‌هایی دانست که مسیر حرکت را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، نوعی دستورالعمل فرهنگی است که روشن‌گر حرکت است. به‌صورت عموم، سیاست فرهنگی هم‌چون فرهنگ، دارای سه سطح کاربرد کلی، میانی و خرد است:

- کلی‌ترین و جامع‌ترین سیاست‌های فرهنگی، سیاست‌هایی است که با هدف توسعه‌ی عمومی جامعه طراحی و تدوین می‌شود و مبتنی بر اصول و عناصر بنیادی است که جزء لاینفک نظام دینی، تاریخ و هویت ملی یک ملت محسوب می‌شود. این سیاست‌ها مستقیماً از اعتقادات، ارزش‌ها، آرمان‌ها و ایدئولوژی حاکم بر یک جامعه الهام می‌گیرند و معمولاً فرادولتی، همیشگی (با توجه به عمر هر نظام سیاسی) و همه‌جانبه است. شاید به تعبیری بتوان گفت که قانون اساسی هر کشور با سندی هم‌سنگ با قانون اساسی، همان بیانیه‌ی سیاست فرهنگی است.



- دومین سطح سیاست‌های فرهنگی، سطحی است که موضوع آن کم و بیش فرهنگ غیرمادی جامعه (فعالیت‌های فرهنگی و هنری، فرهنگی و دینی، ارتقای ارزش‌های دینی، معارف و دانش‌ها و ...) است. حیطة عمل این سطح سیاست‌گذاری فرهنگی در کشورهای مختلف ممکن است متفاوت باشد.
- سطح سوم سیاست‌های فرهنگی را می‌توان مجموعه سیاست‌هایی دانست که در برنامه‌ریزی‌های میان‌مدت (برنامه‌های پنج‌ساله) اتخاذ می‌شود. این سطح از سیاست‌ها، معمولاً در نهادی در بالاترین رده‌های دولت طراحی و تدوین می‌شود. در واقع، آنچه در این سطح رخ می‌دهد، سیاست‌گذاری به معنای واقعی آن نیست، بلکه نوعی گزینش از میان سیاست‌های مشخص شده در سطوح اول و دوم سیاست‌گذاری و انطباق آن‌ها با مسایل و مشکلات اولویت‌های فرهنگی موجود یا احتمالی در یک دوره‌ی پنج‌ساله است (صالحی امیری و محمدی، ۱۳۹۵: ۱۶۹-۱۷۱).

جی. پی. سینگ معتقد است که سیاست امری فرهنگی است. او مبارزات انتخاباتی اوباما را نوعی سیاست فرهنگی می‌داند و اضافه می‌کند که باورها و ارزش‌های فرهنگی زیربنای ایده‌هایی است درباره‌ی این‌که چرا و تا چه اندازه سرشت بشر خواهان فرمانروایی است و چه چیز در برابر امور عمومی و فرمان‌پذیری، امر خصوصی به‌شمار می‌آید (سینگ، ۱۳۹۶: ۲۸-۲۹).

تعریف بارکر از سیاست کمی روشن‌تر است. او سیاست فرهنگی را با مدیریت نهادهای تولیدکننده و اداره‌کننده‌ی شکل و محتوای محصولات فرهنگی مرتبط می‌داند. سیاست فرهنگی در این چارچوب شامل موزه‌ها، وزارت‌خانه‌های عهده‌دار امر آموزش، هنرها، فرهنگ، رسانه‌ها، ورزش، مدارس، مؤسسه‌های آموزش عالی، سازمان‌های تلویزیونی، شرکت‌های ضبط، مؤسسه‌های تبلیغاتی و بسیاری عناصر دیگر است (محسنی، ۱۳۹۶: ۳۸۱).

چنگیز پهلوان از دو نوع سیاست فرهنگی سخن می‌گوید: سیاست فرهنگی سنتی و سیاست فرهنگی جدید. به باور او، هدف سیاست فرهنگ سنتی افزایش شناخت جهانی از آن‌دسته آثار میراث فرهنگی است که ارزش‌های نخبگان را بیان می‌کند. در این‌جا هدف آن است که فرهنگ به مدد اشکال سنتی چون موزه، کتابخانه و تئاتر در دسترس مردم قرار بگیرد. از این رو تأکید بر «عرضه»

است و هدف، «افزایش» مصرف فرهنگی است. در سیاست فرهنگی جدید، هدف دموکراتیزه کردن فرهنگ است به این معنی که این فرهنگ می‌خواهد توسعه‌ی فرهنگی افراد را اعتلا بخشد، توسعه‌ای که متکی بر مشاهده‌ی رفتار و تحقیق در زمینه‌ی خواسته‌ها باشد و به تقاضاها اعتنا کند (پهلوان، ۱۳۷۸: ۳۹).

## جامعه‌شناسی فرهنگی

جامعه‌شناسی فرهنگی، مفهومی جدید است و به این نسبت، در تعریف آن اختلاف نظرهایی حتی بین اندیشمندان این دانش وجود دارد. جامعه‌شناسی فرهنگ مبتنی بر این اصل مهم است که معانی و مفاهیم مرتبط با صور مشخص فرهنگی فقط از طریق اقدامات گروه‌ها (یا شبکه‌ها) یعنی از افرادی که آن را حمل می‌کنند (یا نتوانند حمل کنند) از نسلی به نسل بعد منتقل می‌شود. به اعتقاد برگر<sup>۱</sup> موضوع جامعه‌شناسی فرهنگی شناخت گروه‌هایی از مردم است که از نظر تاریخی در وضعی قرار گرفته‌اند که آن‌را کاملاً انتخاب نکرده‌اند (از این رو تا حدودی با این وضع درگیر هستند) و مبادرت به تولید، بازتولید و تغییر مفاهیم نمادینی می‌کنند که در آیین‌های زندگی آنان مطرح است. در این شرایط پاره فرهنگ‌هایی شکل می‌گیرند که ممکن است با فرهنگ مسلط مشکل پیدا کنند (محسنی، ۱۳۹۶: ۳۷).

## هویت فرهنگی<sup>۲</sup>

هویت فرهنگی را باید بخشی از هویت اجتماعی دانست که بر پایه‌ی تمایز فرهنگی قرار دارد، تمایزی که زمینه‌های آن را باید در سنت‌ها و آداب و رسوم، ارزش‌ها، باورها و حافظه‌ی تاریخی هر قوم یا ملت جست‌وجو کرد. مفهوم هویت فرهنگی در عین حال با یک مفهوم مجاور یعنی «هویت

---

<sup>۱</sup> B.M. Berger

<sup>۲</sup> Cultural identity

ملی» نیز در رابطه قرار دارد. شاید بتوانیم در یک چارچوب کلی نتیجه بگیریم که هویت فرهنگی مفهومی عام‌تر از هویت ملی دارد، چرا که مفهوم اخیر بیشتر متکی به دولت ملی و تاریخ مشترک است و حال آن‌که در بحث از هویت فرهنگی نکاتی مانند رسوم قومی و زبان بیشتر مورد تأکید قرار می‌گیرد و تنوع قومیت و زبان در آن مطرح می‌شود (محسنی، ۱۳۹۶: ۲۰۸-۲۰۹).

## تکثر فرهنگی

یونسکو در کنوانسیون حمایت و ارتقای تکثر بیان‌های فرهنگی،<sup>۱</sup> تکثر فرهنگی را این‌گونه تعریف می‌کند: «تکثر فرهنگی به شیوه‌های چندگانه‌ای اشاره می‌کند که در آن فرهنگ‌های گروه‌ها و جوامع بیان پیدا می‌کنند. این بیان‌ها درون و میان گروه‌ها و جوامع انتقال می‌یابند».

تکثر فرهنگی نه تنها از راه شیوه‌های متعددی تجلی می‌یابد که در آن میراث فرهنگی بشریت بیان می‌شود، ارتقا می‌یابد و از طریق انواع بیان‌های فرهنگی انتقال پیدا می‌کند، بلکه از طریق شیوه‌های متعدد خلق هنری، تولید، توزیع و سرگرمی، جدا از هر ابزار و فناوری‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد (سینگ، ۱۳۹۶: ۱۲۳).

## توسعه فرهنگی

توسعه فرهنگی در صدد گزینش‌های معینی از امکانات است که دسترسی مردم را به فرهنگ فراهم می‌آورد. توسعه فرهنگی در عمل نوعی فرهنگ خاص نخبگان نیست، بلکه تلاشی است تا قابلیت‌ها و شیوه‌هایی پرورش داده شود که بر مفهوم گسترده‌تری از فرهنگ متکی باشد. یعنی کوششی است تا فرهنگ را برای مردم عادی هر جامعه سازمان داده شود. از این‌رو، توسعه معنایی وسیع و همه‌جانبه می‌یابد؛ در محور چنین توسعه‌ای، انسان قرار می‌گیرد. این انسان الزاماً به گروه‌های ویژه‌ای، یعنی نخبگان جامعه وابستگی ندارد. توسعه فرهنگی تمامی مردمان را هدف می‌گیرد، نه نخبگان را. هدف توسعه فرهنگی فراهم آوردن اسباب دسترسی توده‌های مردم به فرهنگ و مشارکت آنان در زندگی فرهنگی است. بدین ترتیب دو عامل در این‌جا اهمیت پیدا می‌یابد.

---

<sup>۱</sup> Convention on the Protection and Promotion of the Diversity of Cultural Expressions

دسترسی و مشارکت. مفهوم توسعه‌ی فرهنگی با این دو خصلت سروکار دارد، و می‌خواهد چارچوب-هایی تنظیم کند که به تحقق دو حوزه‌ی یادشده در زمینه‌های مشخص مدد برساند(پهلوان، ۱۳۷۸: ۱۳۰-۱۳۱).

### جهانی‌شدن فرهنگ

جهانی‌شدن فرهنگ دربرگیرنده‌ی فرایندها و عواملی است که هرگونه محدودیت و بستار فرهنگی زندگی اجتماعی را تعدیل می‌کند یا از میان برمی‌دارد. به بیان دیگر، جهانی‌شدن فرهنگی عبارت است از شکل‌گیری و گسترش فرهنگی خاص. این فرایند موجی از هم‌گونی فرهنگی را در جهان پدید می‌آورد و همه‌ی خاص‌های فرهنگی را به چالش می‌طلبد. جهانی‌شدن در عین حال که اقتصادی جهانی و جامعه‌ای فراملی پدید می‌آورد، فرهنگی جهانی را نیز شکل می‌دهد(گل محمدی، ۱۳۹۶: ۹۸).

### جامعه‌پذیری

برای نخستین بار، «هربرت هیمن» از واژه‌ی جامعه‌پذیری در رفتارشناسی سیاسی سخن گفت. وی بر این نظر بود که باید جهت‌گیری‌های سیاسی را بر اساس آموخته‌ها مورد بررسی و ارزیابی قرار داد. بر این اساس، وی از نظریه‌های روان‌شناختی و نیز نظریه‌های سیاسی در چارچوب یک مطالعه‌ی میان-رشته‌ای بهره گرفت. فرهنگ زبان انگلیسی آکسفورد، سابقه‌ی این اصطلاح را به سال ۱۸۲۸ می‌رساند و آن را چنین معنا می‌کند: «اجتماعی کردن، مناسب زندگی در جامعه کردن»(چیلکوت: ۱۳: ۳۵۷).

جامعه‌پذیری سیاسی فرآیند مستمر یادگیری است که به موجب آن جامعه ضمن آشنا شدن با نظام سیاسی، از طریق کسب اطلاعات و تجربیات، به وظایف، حقوق و نقش‌های خویش در جامعه پی می‌برد(داودی، ۱۳۸۹: ۱۳۹). دنیس تعریف دیگری از جامعه‌پذیری به‌دست می‌دهد: «جامعه-پذیری به فرایندی اشاره دارد که از طریق آن، افراد تازه‌وارد جامعه یا کسانی که در دل آن رشد می‌کنند، الگوهای مشخص سمت‌گیری و رفتار سیاسی را کسب می‌نمایند». هس و تورنی، جامعه‌پذیری را به

دوران کودکی تعمیم می‌دهند و می‌گویند: «جامعه‌پذیری فرایندی است که از طریق آن یک عضو کوچک تر یا تازه وارد یک گروه یا نهاد، ارزش‌ها، ایستارها و دیگر رفتارهای آن گروه یا نهاد را فرا می‌گیرد. می‌توان جامعه‌پذیری را جریانی مستمر در تمام طول زندگانی دانست، البته ظاهراً بیشتر آموخته‌های اساس در سال‌های نخستین عمر برای فرد حاصل می‌شود» گریستاین دو تعریف محدود و گسترده از جامعه‌پذیری سیاسی عنوان می‌دارد. در تعریف محدود: «جامعه‌پذیری سیاسی عبارت از تزریق حساب‌شده‌ی اطلاعات، ارزش‌ها و رویه‌های سیاسی توسط عاملان آموزش دهنده‌ای است که در این زمینه مسئولیت رسمی دارند». در معنای گسترده، جامعه‌پذیری شامل «تمامی اشکال یادگیری سیاسی اعم از رسمی یا غیر رسمی، خواسته یا ناخواسته، در تمامی مراحل عمر می‌شود که نه تنها یادگیری صریح سیاسی بلکه یادگیری‌های ظاهراً غیرسیاسی را نیز دربر بگیرد». لنگتون جامعه‌پذیری سیاسی را به شکل محدود تعریف می‌کند: «جامعه‌پذیری فرایندی که از طریق عاملان مختلف جامعه صورت می‌گیرد و به کمک آن، فرد تمایلات ایستاری و الگوهای رفتاری مرتبط با سیاست را فرا می‌گیرد. این عاملان شامل مقوله‌های محیطی مانند خانواده، گروه همسالان، مدرسه، سازمان‌های بزرگ سالان و رسانه‌های همگانی می‌شود. خرده‌فرهنگ‌های طبقاتی، جنسی و سنی را نیز می‌توان در این زمره جای داد». ایستون و دنیس نیز تعریف محدود دیگری از جامعه‌پذیری دارند: «آن‌دسته فرایندهای رشد که افراد از طریق آن‌ها، سمت‌گیری‌ها و الگوهای رفتار سیاسی را کسب می‌کنند». کولمن تفسیری موسع از جامعه‌پذیری ارائه کرده است: «جامعه‌پذیری ناظر بر همان فرایندی است که افراد از طریق آن، ایستارها و احساساتی که در قبال نظام سیاسی و نقش‌هایی که در آن دارند را کسب می‌کنند. این فراگرفته‌ها شامل شناخت<sup>۱</sup> ( دانسته‌ها یا باورهای فرد در مورد نظام، موجودیت و روش کار آن، احساسات<sup>۲</sup> (نحوه‌ی احساس فرد در قبال نظام، از جمله حس وفاداری و احساس تکلیف مدنی)، و احساس شایستگی سیاسی<sup>۳</sup> ( نقش بالفعل یا بالقوه‌ی فرد در نظام می‌باشد). و سرانجام آمووند جامعه‌پذیری را این‌گونه تعریف می‌نماید: «جامعه‌پذیری سیاسی فرایند تزریق فرهنگ سیاسی در فرد است» (چیلکوت، ۱۳۹۳: ۳۵۸).

---

<sup>۱</sup> cognition

<sup>۲</sup> feeling

<sup>۳</sup> Sense of political competence

موضوع جامعه‌پذیری سیاسی به دو دلیل برای سیاست‌شناسان جذاب بوده است: نخست آن‌که، در صدد ایجاد پیوند میان فرایند جامعه‌پذیری و توسعه‌ی فعالیت‌ها و دیدگاه‌های مطرح از نظر سیاسی بوده است. مورد دوم، مربوط است به ایجاد ارتباط میان شهروندان و کارکردهای نظام سیاسی (قوام، ۱۳۹۳: ۱۳۰).

## ارتباطات

ارتباطات در درک فرهنگ سیاسی اهمیت به‌سزایی دارد. حتی گفته می‌شود که فشار ارتباطات باعث سقوط جوامع سنتی می‌شود و مجاری جدید ارتباطات می‌تواند در ملت‌سازی نقشی برجسته داشته باشد. کارل دویچ، ارتباطات سیاسی را اعصاب حکومت در درک سیاست می‌داند (راش، ۱۳۸۷: ۱۷۱). برخی دیگر از اندیشمندان علم سیاست، ارتباطات را مؤثرترین ابزار تغییر یا تقویت عقاید سیاسی می‌دانند (رزکین و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۶۴). لوسین پای ارتباطات را این‌گونه تعریف می‌کند: «ارتباطات، بافت جامعه‌ی انسانی است. ساختار نظام ارتباطی هر جامعه همراه با مجاری کمابیش مشخصی که دارد به یک معنا استخوان‌بندی آن جامعه را تشکیل می‌دهد. محتوای ارتباطات نیز مسلماً همان گوهر آمیزش‌های انسانی است. جریان ارتباطات هم تعیین‌کننده‌ی جهت و آهنگ توسعه‌ی پویایی اجتماعی است» (چیلکوت، ۱۳۹۳: ۳۴۹). برخی دیگر از صاحب‌نظران علوم سیاسی، از جوهی دیگر به ارتباطات سیاسی پرداخته‌اند: کارکرد ارتباطی نظام سیاسی به تبادل صحیح و آزاد اطلاعات و ارزش‌ها میان سطوح مختلف جامعه مربوط است. در مطالعه‌ی فرآیند ارتباطات، باید رابطه‌ی میان مردم با یکدیگر، روابط نخبگان و توده‌ها و نیز کیفیت رابطه میان خود نخبگان را مورد توجه قرار داد (داودی، ۱۳۸۹: ۱۴۱). مایکل راش بر این باور است که ارتباطات سیاسی از سه کانال اصلی استفاده می‌کنند: رسانه‌های همگانی، گروه‌های فشار و احزاب سیاسی و روابط غیر رسمی بین افراد و گروه‌ها (راش، ۱۳۸۷: ۱۸۰).

چارچوب مفهومی پژوهش به صورت ترکیبی مبتنی بر نظریه‌ی مشهور گابریل آلموند<sup>۱</sup> و سیدنی وربا<sup>۲</sup> در مورد انواع فرهنگ سیاسی و نظریه‌ی مشهور روزنباں در مورد انواع فرهنگ سیاسی گزینش شده است. پژوهش آنان در پنج کشور، امریکا، انگلستان، آلمان، ایتالیا و مکزیک صورت گرفت. برآیند پژوهش آنان مبین این نکته است که ماهیت فرهنگ سیاسی از دیدگاه آنان بر اندیشه‌ی مدنی تمرکز یافته است. این دو کوشیدند فرهنگ سیاسی‌ای را شناسایی کنند که به مؤثرترین صورت از سیاست دموکراتیک پشتیبانی کنند. آنها سه گونه‌ی کلی فرهنگ سیاسی را تعیین کردند: فرهنگ مشارکت، فرهنگ تابع و فرهنگ محلی (هیوود، ۱۳۹۳: ۲۹۱). برخی هم این سه نوع فرهنگ را در زبان فارسی با فرهنگ سیاسی بسته یا محدود، فرهنگ سیاسی تبعی و فرهنگ سیاسی مشارکتی ترجمه کرده‌اند (عالم، ۱۳۸۲: ۱۱۴-۱۱۵).

آلموند در ارزیابی سطح فرهنگ سیاسی جامعه‌ی معین، چهار ضابطه را یادآور شده است:

۱. فرد چه دانشی در مورد ملت، نظام سیاسی‌اش در اصطلاحات کلی، تاریخ آن، اندازه، موقعیت، قدرت، خصوصیات قانون اساسی و مانند آن دارد؟ احساس‌هایش نسبت به خصوصیات نظام چیست؟ عقاید کم و بیش مورد توجه قرار گرفته‌اش و قضاوت درباره‌ی آنها چیست؟
۲. از ساخت‌ها و نقش‌های نخبگان سیاسی مختلف و خط‌مشی‌های سیاسی پیشنهادی‌ای که در جریان به سوی بالای خط‌مشی‌سازی وجود دارد؛ چه دانشی دارد؟ احساس‌ها و عقایدش در مورد این ساخت‌ها، رهبران و خط‌مشی‌های سیاسی پیشنهادی چیست؟
۳. درباره‌ی جریان رو به پایین اجرای خط‌مشی، ساخت‌ها، افراد و تصمیمات درگیر در این روندها چه دانشی دارد؟ احساس‌ها و عقایدش درباره‌ی آن‌ها چیست؟

---

<sup>۱</sup> G.A. Almond

<sup>۲</sup> Sidney Verba

۴. چگونه خود را به عنوان عضوی از نظام سیاسی تصور می‌کند؟ در مورد حقوق، قدرت‌ها، تعهدات و استراتژی‌های مربوط به دسترسی به نقطه‌ی نفوذ چه دانشی دارد؟ او درباره‌ی قابلیت‌هایش چگونه فکر می‌کند؟ چه هنجارهایی از مشارکت و یا اجرا را می‌شناسد و یا در صورت‌بندی کردن داورهای سیاسی، یا رسیدن به عقاید شناسایی می‌کند، یا به خدمت می‌گیرد؟ (پالمر و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۰۲).

با توجه به ضابطه‌های فوق، آلموند و وربا، مشخصات فرهنگ‌های سیاسی سه گانه‌ی خویش را این‌گونه بر می‌شمرند:

**فرهنگ سیاسی محلی / محدود / بسته:** این نوع فرهنگ سیاسی محلی با نبود حس شهروندی، در مردمی که وابسته به محل شناخته می‌شوند نه ملت، و تمایل و توانایی شرکت در سیاست را هم ندارند، مشخص شده است. در این نوع فرهنگ سیاسی، مردم از نظام سیاسی خود آگاهی ندارند. فرهنگ سیاسی محدود، توانایی مقایسه‌ی تغییراتی که نظام سیاسی آغاز کرده است را ندارد. افراد فرهنگ سیاسی محدود یا دست‌خوش انجماد فکری، هستند یا از نظام سیاسی هیچ انتظاری ندارند. این فرهنگ مختص جوامع عقب مانده است.

**فرهنگ سیاسی تبعی:** این نوع فرهنگ سیاسی با بی‌تفاوتی در میان شهروندان، و یا با این شناخت مشخص شده است که شهروندان فقط آمادگی بسیار محدودی برای نفوذگذاری بر حکومت دارند. در فرهنگ سیاسی تابع، مردم از نظام سیاسی آگاهی دارند. شهروندان از نقش‌های دولت مانند مالیات‌گیری و قانون‌گذاری آگاه هستند. در حقیقت رابطه‌ای یک طرفه بین مردم و نظام سیاسی برقرار است به این معنی که مردم فقط تابع و فرمانبردار اوامر حکومتی‌اند. در فرهنگ سیاسی تبعی، افراد از راه‌های نفوذ بر نظام سیاسی ممکن است اطلاع نداشته باشند و یا ممکن است اطلاع داشته باشند، اما به‌عنوان مطرح‌کنندگان خواست‌ها هیچ تصور روشنی از نقش خود دارا نباشند. این افراد برای حل و رفع دشواری‌های پیش‌آمده به رییس محلی یا رییس خانواده مراجعه می‌کنند و در صورت‌شان نمی‌گنجد که آن‌ها توانایی حل و رفع مشکلات شان را داشته باشند.



**فرهنگ سیاسی مشارکت:** در این نوع فرهنگ، شهروندان به سیاست توجه زیادی دارند و مشارکت عمومی را مطلوب و مؤثر می‌دانند. مشارکت کنندگان سیاسی کسانی هستند که از ساختار و روند نظام سیاسی و خواست‌ها و نظام سیاسی خود آگاه هستند و در کار تصمیم‌گیری دخالت می‌کنند. در این فرهنگ سیاسی، مشارکت کنندگان سیاسی، ایستارهای خاصی به ساختارهای سیاسی مانند احزاب و گروه‌های ذی‌نفوذ و نقش‌های آنان در این ساختارها می‌گیرند (هیوود، ۱۳۹۳؛ پالمر و دیگران، ۱۳۹۳؛ عالم، ۱۳۸۲).

آلموند و وربا، سه نوع فرهنگ سیاسی ترکیبی را نیز مطرح ساخته‌اند:

- فرهنگ سیاسی محدود-تبعی؛
- فرهنگ سیاسی تبعی-مشارکتی؛
- فرهنگ سیاسی محدود-مشارکتی.

فرهنگ‌های محدود-تبعی و تبعی-مشارکتی، کم و بیش مراحل انتقالی بین فرهنگ‌های به ترتیب محدود و تبعی، و فرهنگ‌های تبعی و مشارکتی هستند. در فرهنگ محدود-مشارکتی، که در بسیاری از مناطق در حال توسعه عمومیت دارد، نهادهای سیاسی و ارزش‌های رهبران، خصوصیت فرهنگ سیاسی مشارکتی را دارد؛ اما وفاداری‌های ابتدایی توده‌ها به‌طور مستقیم متوجه قبیله، دهکده و رهبران مذهبی باقی می‌ماند. بنابراین؛ اگرچه افراد نمادهای مشارکت متعددی چون پرچم‌ها، قوانین اساسی، طاق‌های پیروزی و سرودهای ملی را ایجاد می‌کنند، اما سودمندی این نمادها در به جنبش درآوردن توده‌ها و یا ساختن حمایت برای رژیم مساوی با هیچ است (پالمر و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۰۳).

با وجود آن که آلموند و وربا، پذیرفته‌اند که فرهنگ سیاسی مشارکتی به آرمان دموکراتیک بسیار نزدیک است؛ اما گفتند که «فرهنگ مدنی» آمیزه‌ای از این سه فرهنگ سیاسی است، به این معنی- که مشارکت شهروندان در فرایند سیاسی را با ضرورت اساسی حکومت کردن حکومت، سازگار می‌کند. به نظر آنها فرهنگ سیاسی، اساس ثبات دموکراتیک را ایجاد کرده و آمیزه‌ای از فعالیت و بی-تفاوتی شهروندان، و موازنه‌ی بین تکلیف و اجرای تکلیف حکومت آن را مشخص ساخته است (هیوود، ۱۳۹۳: ۲۹۲).

گابریل آلموند، فرهنگ سیاسی را شامل سه سطح نظام، فرایند و سیاست‌گذاری می‌داند که هر کدام به نوبه‌ی خود در سیاست تأثیرگذارند. سطح نظام<sup>۱</sup> شامل دیدگاه‌هایی است که شهروندان و رهبران در مورد ارزش‌ها و سازمان‌های تشکیل دهنده‌ی نظام سیاسی دارند. آیا شهروندان خود را با کشور یکی می‌دانند و نظام کلی حکومت را می‌پذیرند؟ سطح فرآیند<sup>۲</sup> شامل انتظارات افراد در این باره می‌شود که سیاست باید چگونه کارکردی داشته باشد و رابطه‌ی افراد با فرایند سیاسی باید چگونه باشد. در سطح سیاست‌گذاری می‌خواهیم بدانیم که شهروندان و رهبران، انتظار چه سیاست‌هایی را از حکومت دارند؛ حکومت چه اهدافی از سیاست‌هایش دارد و چگونه باید به آن‌ها دست یابد؟ (آلموند و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۱۲).

سه سطح فرهنگ سیاسی شامل نظام؛ (شامل نمونه‌هایی چون غرور ملی، هویت ملی، مشروعیت حکومت)، فرایند، (شامل نمونه‌هایی چون نقش شهروندان و برداشت‌ها در مورد حقوق اساسی) و سیاست‌گذاری، (شامل نمونه‌هایی چون نقش حکومت و اولویت‌های سیاست‌گذاری حکومت) را مورد بحث قرار می‌دهد؛ سپس از هم‌نوایی فرهنگی سخن می‌گوید و فرهنگ سیاسی را به دو نوع فرهنگ‌های سیاسی وفاق‌گرا<sup>۳</sup> و منازعه‌گرا<sup>۴</sup> تقسیم می‌کند. از دیدگاه او در یک فرهنگ سیاسی وفاق-گرا، شهروندان معمولاً در مورد شیوه‌های مناسب تصمیم‌گیری سیاسی، و این که مسایل اصلی جامعه چیست و چگونه باید آن‌ها را حل کرد، هم‌نظراند. در فرهنگ سیاسی منازعه‌گرا، شهروندان از لحاظ نظراتی که هم در مورد مشروعیت رژیم و هم درباره‌ی راه‌حل مشکلات اصلی دارند، به‌شدت دچار چنددستگی هستند. آلموند در ادامه‌ی بحث، از خرده‌فرهنگ‌های سیاسی<sup>۵</sup>، صحبت می‌کند. از دیدگاه او، وقتی کشوری از لحاظ ایستارها و ارزش‌های سیاسی، دچار شکاف‌های عمیقی باشد و این شکاف‌ها مدت‌ها استمرار یابد، ممکن است خرده‌فرهنگ‌های سیاسی مجزایی توسعه یابند که شهروندان متعلق به این خرده‌فرهنگ‌ها، دست‌کم در برخی موضوعات حاد سیاسی مانند مرزهای

---

<sup>۱</sup> system

<sup>۲</sup> process

<sup>۳</sup> Consensual political culture

<sup>۴</sup> Conflictual political culture

<sup>۵</sup> Political subcultures

کشور، سرشت رژیم، یا ایدئولوژی درست، دیدگاه‌های متفاوتی داشته باشند. او در پایان از جامعه-پذیری سیاسی و رابطه‌ی آن با فرهنگ سیاسی می‌نویسد. به نظر او، کسب ایستارها و ارزش‌ها، توسط مردم تنها با جامعه‌پذیری از یک نسل به نسل دیگر قابل انتقال است. او عواملان جامعه‌پذیری سیاسی را خانواده، مکتب، نهادهای مذهبی، گروه هم‌سالان، طبقه‌ی اجتماعی و جنسیت، رسانه‌های جمعی، گروه‌های نفوذ و احزاب سیاسی معرفی می‌کند (آلموند و دیگران، ۱۳۹۶).

به صورت کلی، می‌توان گفت که آلموند و وربا بهترین محیط فرهنگی برای یک کشور دموکراتیک را با مفهوم فرهنگ مدنی، محیطی می‌دانند که حاصل ترکیب چند فرهنگ متفاوت است. «فرهنگ مدنی عبارت از فرهنگ سیاسی مرکب است. در آن بسیاری افراد در سیاست فعال‌اند؛ اما گروهی نیز وجود دارد که نقش غیرفعال را در موضوع انتخاب می‌کنند. مهم‌تر این‌که حتی در میان کسانی که نقش سیاسی فعالانه شهروندی را ایفا می‌کنند، نقش‌های تبعی و محدود نیز جایگزین نشده است. نقش مشارکتی به نقش‌های تبعی و محدود نیز اضافه شده است. این بدان معنی است که شهروند فعال، کماکان روابط سنتی و غیرسیاسی خود را به همان درجه‌ی نقش سیاسی غیرفعال تر خود به عنوان یک شهروند، حفظ می‌کند. درست است که الگوی عقلایی-فعالانه‌ی شهروند، متضمن این نیست که گرایش‌های مشارکتی جای‌گزین گرایش‌های تبعی و محدود شود؛ اما عدم ذکر دو نقش اخیر به طور صریح نیز متضمن این نخواهد بود که آن‌ها در فرهنگ سیاسی دموکراتیک، نامربوط‌اند» (پالمرو و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۰۳-۱۰۴).

افزون بر این شش نوع فرهنگ سیاسی بالا، روزنباوم<sup>۱</sup> معتقد است که سه رهیافت فرهنگ سیاسی دیگر نیز وجود دارد که او آن‌ها را این‌گونه تقسیم‌بندی می‌کند:

**فرهنگ سیاسی مدنی:** فرهنگ سیاسی مدنی در جامعه‌ای دیده می‌شود که در آن قدرت و اختیار تصمیم‌گیری در دست نخبه‌ی ویژه‌ای است و توده‌ها به طور مستقیم در آن شرکت ندارند، بلکه احساسات و تمایلات خود را توسط نمایندگان خود که در واقع به طور کلی پاسخ‌گوی مردم نیستند، بیان می‌کنند. این گونه فرهنگ در جامعه‌ی دموکراتیک وجود دارد.

---

<sup>۱</sup> Rosenbaum

فرهنگ سیاسی غیر دینی: این گونه فرهنگ در جامعه‌ای وجود دارد که در آن مردم بی‌توجه به دین، عقلانی و تحلیلی رفتار می‌کنند. به عقیده‌ی آلموند و وربا، فرهنگ غیر دینی، فرهنگی است که در آن سمت‌گیری سنتی و ایستارها راه روندهای پویای تصمیم‌گیری مربوط به جمع‌آوری اطلاعات، ارزشیابی اطلاعات، تعیین جریان عمل بدیل، انتخاب مسیر در میان مسیرهای احتمالی و ابزارها را که بدان وسیله کسی در می‌یابد، آیا مسیر عمل معینی نتایج مورد نظر را به بار می‌آورد یا نه، باز می‌کند.

فرهنگ سیاسی ایدئولوژیک: این گونه فرهنگ در کشورهایی وجود دارد که در آن‌ها ایدئولوژی خاصی تشویق می‌شود و مردم مجبور به پیروی از آن‌اند. در اتحاد جماهیر شوروی فرهنگ سیاسی ایدئولوژیک وجود داشت و در چین وجود دارد.

فرهنگ سیاسی همگن: این نوع فرهنگ در جامعه‌ای وجود دارد که در آن مردم در مورد هدف‌ها و ابزارهای دست یافتن به آن‌ها نظرات سیاسی یکسانی دارند. رهبران احزاب سیاسی گوناگون هم ایدئولوژی یکسانی دارند: مانند انگلستان یا امریکا.

فرهنگ سیاسی چندپاره: این فرهنگ در کشوری وجود دارد که در آن مردم درباره‌ی هدف‌های سیاسی و ابزارهای دستیابی به آن‌ها نظرات یکسانی ندارند. این گونه فرهنگ سیاسی به طور عموم در کشورهای دارای نظام چند حزبی وجود دارد. فرانسه و ایتالیا نمونه‌هایی از این نوع فرهنگ هستند(عالم، ۱۳۸۲: ۱۱۵-۱۱۶).

## فصل سوم

### روش پژوهش

در این فصل، ابتدا روش تحقیق و روش‌شناسی بیان می‌شود. پس از آن، فرآیند روش کمی به این صورت پیگیری می‌شود که ابتدا نوع و روش تحقیق، جامعه‌ی آماری، نمونه آماری و شیوه‌ی نمونه‌گیری بیان شده و در ادامه، ابزار تحقیق معرفی شده و اعتبار و پایایی آن تعیین می‌شود. در پایان، روش‌های آماری تحقیق مطرح می‌شود. در انتهای فصل نیز، فرآیند روش کیفی به طور کامل بیان می‌شود.

### روش تحقیق

در پژوهش حاضر از روش‌شناسی ترکیبی کمی و کیفی استفاده می‌شود. اصل بنیادین تحقیق با روش‌های ترکیبی استفاده از تکنیک‌های کمی و کیفی در مراحل از تحقیق است که می‌تواند به صورت هم‌زمان یا متوالی انجام گیرد، به گونه‌ای که دارای نقاط قوت مکمل و نقاط ضعف ناهم‌پوشان باشد (کرسول<sup>۱</sup> و دیگران، ۲۰۰۳: ۱۶).

روش موردنظر جهت انجام پژوهش حاضر، بر اساس طرح‌های ترکیبی کمی و کیفی مورس<sup>۲</sup> و دیگران (۲۰۰۳: ۱۹۷) از نوع طرح ترکیبی متوالی قیاسی یعنی ترکیب یک روش کمی با یک روش کیفی به طور متوالی می‌باشد. هم‌چنین بر اساس طرح‌های ترکیبی کرسول و دیگران (۲۰۰۳) از نوع طرح ترکیبی متوالی - تبیینی یعنی در مرحله اول، داده‌های کمی گردآوری و تحلیل می‌شوند، سپس در مرحله دوم، داده‌های کیفی گردآوری و تحلیل می‌شوند. در نهایت هر دو تحلیل کمی و کیفی یکجا مورد تفسیر قرار می‌گیرند.

بنابراین در این پژوهش، ابتدا برای بررسی مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی افغانستان، از روش کمی و پیمایشی با استفاده از ابزار پرسش‌نامه و روش تحلیل هم‌بستگی (مدل معادله‌ی ساختاری) و در

---

<sup>۱</sup>. Creswell

<sup>۲</sup>. Morse

مرحله‌ی متغیر با هدف تبیین جامعه‌شناختی روابط بین متغیرها از روش کیفی با استفاده از ابزار صاحب‌ه عمیق و روش تحلیل مضمون<sup>۱</sup> استفاده می‌شود.

## روش‌شناسی

پژوهش حاضر مبتنی بر جنبش روش‌شناختی ترکیبی می‌باشد. این جنبش گرچه دارای تاریخچه‌ای نسبتاً طولانی است، به طور رسمی از دهه ۱۹۹۰ و به دنبال پایان جنگ‌های پارادایمی ظهور یافته و به ترکیب دو جهت‌گیری و جنبش روش‌شناختی کمی و کیفی می‌پردازد. این جنبش متکی بر اصول پارادایمی پراگماتیسم و تا حدی پارادایم تغییرپذیر است (کرسول، ۲۰۰۳؛ کرسول و پلانوکلازک، ۲۰۰۷). تبیین‌های پراگماتیستی در صدد توضیح و تسهیل زندگی اجتماعی در سطح عملی به هدف حل مسایل هستند. چنان‌چه نتایج تحقیقات مبتنی بر پارادایم پراگماتیستی نتوانند مسایل را حل‌وفصل کنند، تحقیقاتی بی‌فایده و فاقد ارزش و اعتبار علمی تلقی می‌شوند. بر این اساس، محققان پراگماتیست هیچ محدودیتی برای انتخاب نظریه یا روش ندارند؛ آنها می‌توانند از همه روش‌های کمی، کیفی و ترکیبی استفاده نموده تا مسئله‌ای را حل نمایند (محمدپور، ۱۳۹۲: ۷۵-۷۶).

در رویکرد پراگماتیسم، دانش هم امری برساخته به لحاظ اجتماعی و هم بنیانی برای واقعیت دنیایی تعریف می‌شود که انسان‌ها در آن تجربه و زندگی می‌کنند. از این رو نظریه‌ها، فقط به صورت ابزار و نه چیز دیگری دیده می‌شوند. این نظریه‌ها، به درجات متفاوتی حقیقی هستند؛ یعنی به همان میزانی که می‌توانند در شناخت واقعیات مفید واقع شوند. داوری درباره‌ی کیفیت این نظریه‌ها براساس کاربردپذیری و پیش‌بینی‌پذیری آنها در درک و شناسایی جهان اجتماعی و طبیعی صورت می‌گیرد. از این دیدگاه، هم محققان و هم مردم عادی باورها و نظرات خود را از طریق تجربه و آزمون مطالعه کرده و به آنچه که مؤثر واقع می‌شود، مسایل آنها را حل می‌کند، به سؤالات آنان پاسخ می‌دهد و به بقای‌شان کمک می‌نماید و عمل می‌کنند. رویکرد پراگماتیسم بر کثرت‌گرایی معرفتی تأکید دارد و به تلفیق‌گرایی منسجم و دقیق (نظریات، رویکردها و روش‌های متفاوت و حتی

---

<sup>۱</sup> - *Thematic Analysis*

متضاد) که می‌تواند مؤثر و کارآ واقع شود، معتقد است. همه مشاهدات، تجربیات، آزمون‌ها و داده‌ها تا آن‌جا که مؤثر واقع شوند، به عنوان شیوه‌های مهم درک جهان زندگی ارزیابی می‌گردند. هم چنین این رهیافت، بر ارزش‌گرایی در تحقیق تأکید دارد و ارزش‌های مشترک انسانی چون دموکراسی، آزادی، عدالت و ترقی را ارج می‌نهد. پارادایم پراگماتیسم یک "روش پراگماتیک" ارایه می‌دهد که درصدد حل ثنویت‌گرایی‌های سنتی فلسفی و نیز ارایه گزینه‌های روش‌شناختی تلفیقی است. بر همین اساس، این پارادایم "نظریه‌ی عملی" را پیشنهاد می‌دهد (تدلی و تشری، ۲۰۰۹).

## فرآیند روش کمی

### نوع تحقیق کمی

نوع تحقیق مورد استفاده بر اساس هدف پژوهش از نوع کاربردی، منظور، توسعه دانش کاربردی در یک زمینه‌ی خاص (فرهنگ جزیره‌ای؛ ملاحظاتی پیرامون فرهنگ سیاسی افغانستان) می‌باشد و بر اساس نحوه‌ی گردآوری داده‌ها، روش پیمایشی است. از لحاظ میزان ژرفایی، پژوهش حاضر پهنانگر بوده و با در نظر گرفتن معیار زمان، مقطعی است. منظور این‌که، تحقیق بر روی داده‌ها در مورد چندین صفت مورد مطالعه در مقطعی از زمان گردآوری شده‌اند.

### جامعه‌ی آماری، حجم نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه‌ی آماری پژوهش، شامل کلیه شهروندان افغانستان به تعداد (۱۴۸۰۱۲۰۲) نفر می‌باشد. برگرفته از آمار افغانستان در سالنامه‌ی سال ۱۳۹۶ که جمعیت افغانستان را (۲۹۷۰۰۰۰۰) می‌داند، است (سال‌نامه ۱۳۹۶: اداره‌ی ملی احصائیه و معلومات افغانستان). برای این‌که کلیه‌ی شهروندان افغانستان در جامعه‌ی آماری شامل گردد؛ ده ولایت افغانستان در نظر گرفته شده است. کابل به‌عنوان پایتخت افغانستان که تقریباً از تمام نقاط افغانستان در آن‌جا زندگی می‌کنند؛ به‌عنوان افغانستان کوچک در نظر گرفته شده است. کلان‌شهرهای هرات، قندهار، مزار شریف و ننگرهار و دو شهر غزنی و بامیان از این‌جهت در نظر گرفته شده‌اند که هر شهر می‌تواند بخش‌های بزرگی از

---

۱. Teddlie & Tashakkori

فرهنگ سیاسی مردم ولایات کوچکتر اطراف خویش را نمایش دهد. شهرهای دیگر به خاطر حضور قومیت‌های خاص در نظر گرفته شده است. فاریاب به‌عنوان مرکز تجمع قوم ازبیک، بدخشان به‌عنوان مرکز تجمع قوم تاجیک و نیمروز به‌عنوان مرکز قوم بلوچ در نظر گرفته شده است.

حجم نمونه بر اساس فرمول نمونه‌گیری کوکران به شرح زیر محاسبه گردید:

$$n = \frac{Z^2(p * q)}{d^2} = \frac{1.96^2(0.5 * 0.5)}{0.05^2} = 384.16$$

در این رابطه،  $Z$  مقدار متغیر نرمال با سطح اطمینان  $1 - \alpha$ ،  $p * q$  میزان پراکندگی متغیر مورد بررسی،  $p$  وجود صفت موردنظر در جامعه‌ی آماری و  $q$  عدم وجود صفت موردنظر ( $p + q = 1$ ) و  $d$  میزان اشتباه مجاز می‌باشد. چنانچه مقدار  $p$  در دسترس نباشد، می‌توان آن را برابر  $0.5$  قرار داد و در این حالت مقدار واریانس به حداکثر خود ( $0.25$ ) می‌رسد. مقدار  $Z$  برای سطح اطمینان  $95$  درصد برابر  $1.96$  و مقدار  $d$  برای همین سطح اطمینان برابر  $0.05$  می‌باشد. با توجه به احتمال از دست‌دادن بعضی از پرسش‌نامه‌ها در طول پژوهش و جهت پوشش خطاهای احتمالی، حجم نمونه را به  $400$  مورد افزایش دادیم.

شیوه‌ی نمونه‌گیری، از نوع نمونه‌گیری طبقه‌ای تصادفی متناسب با حجم است، به‌این‌صورت که پس از برآورد حجم نمونه کل، نمونه‌ی اختصاصی برای هر کدام از ولایات، به تناسب جمعیت‌شان محاسبه و به صورت تصادفی جهت گردآوری اطلاعات انتخاب شدند (جدول ۳-۱).



جدول ۱: سهم ولایات منتخب از حجم نمونه

ولایت	کل جمعیت	تعداد نمونه	درصد
کابل	۴۶۷۹۶۴۸	۱۲۶	۳۱/۶
هرات	۱۹۶۷۱۸۰	۵۳	۱۳/۳
بلخ	۱۳۸۲۱۵۵	۳۷	۹/۳
قندهار	۱۲۷۹۵۲۰	۳۵	۸/۶
ننگرهار	۱۵۷۳۹۷۳	۴۳	۱۰/۶
نیمروز	۱۷۰۷۹۰	۵	۱/۲
فاریاب	۱۰۳۲۷۶۵	۲۸	۷
بامیان	۴۶۲۱۴۴	۱۲	۳/۱
بدخشان	۹۸۲۸۳۵	۲۷	۶/۶
غزنی	۱۲۷۰۱۹۲	۳۴	۸/۶
مجموع	۱۴۸۰۱۲۰۲	۴۰۰	۱۰۰

(سالنامه ۱۳۹۶: ۵-۷)

## دلایل انتخاب ولایات

در پژوهش حاضر، ده ولایت به‌عنوان جامعه‌ی آماری پژوهش انتخاب شده است که دلایل هر ولایت به‌صورت زیر بازگو می‌گردد:

**کابل:** کابل پایتخت کشور با بیشترین تعداد جمعیت و تنوع قومی، زبانی و مذهبی آن، به‌نوعی افغانستان کوچکی شمرده می‌شود که به‌نحوی آینه‌ی فرهنگ عمومی و سیاسی تمام شهروندان شمرده می‌شود. از طرف دیگر، کابل به‌نحوی بازگوکننده‌ی فرهنگ سیاسی ولایات اطراف خود از جمله ولایات شمالی چون کاپیسا، پروان، پنجشیر، میدان وردک، لغمان و لوگر به‌شمار می‌رود.

**هرات:** هرات به‌عنوان دومین شهر افغانستان و با پیشینه‌ی تاریخی خود، نه‌تنها که پایتخت فرهنگی افغانستان شمرده می‌شود که در منطقه به‌عنوان شهری فرهنگی مطرح است. ضمن آن‌که این ولایت به‌نحوی نمایان‌گر فرهنگ سیاسی ولایات اطراف خود، از جمله غور، بادغیس و بخش‌هایی از فراه است. این حوزه به‌عنوان کانون زبان فارسی حایز اهمیت است.

**بلخ:** این ولایت به‌دلیل پیشینه‌ی تاریخی، تنوع قومی، زبانی و مذهبی و مرکزیت شمال کشور که با ولایات جوزجان، سمنگان، سرپل، قندز و بغلان اشتراکات تاریخی دارد، انتخاب شده است.

**قندهار:** این شهر به‌عنوان نخستین پایتخت افغانستان و محل شکل‌گیری دولت جدید افغانستان حایز اهمیت است و از طرف دیگر، می‌تواند فرهنگ‌های ولایات هم‌جوار مانند ارزگان، هلمند، زابل و بخش‌هایی از فراه را به‌نمایش بگذارد. این ولایت به‌عنوان یکی از کانون‌های زیست قوم پشتون و زبان پشتو به‌شمار می‌رود.

**ننگرهار:** ولایت ننگرهار به‌عنوان بزرگ‌ترین ولایت شرق افغانستان و به‌عنوان یکی از کانون‌های تاریخی افغانستان حایز اهمیت است. از جهت دیگر، این ولایت به‌عنوان مرکز شرق کشور، فرهنگ سیاسی ولایات هم‌جوار چون خوست، نورستان، پکتیا و پکتیکا را در خود جای داده است. این حوزه به‌عنوان کانون دیگر زبان پشتو و قوم پشتون به‌شمار می‌رود.

**نیمروز:** نیمروز به این دلیل گزینش شده است که ولایت بلوچ‌نشین افغانستان شمرده می‌شود و از آن‌جا که فرهنگ سیاسی این قوم افغانستان در جای دیگری به خوبی قابل واکاوی نبود؛ این ولایت با وجود به جمعیت کم آن در پژوهش گنجانده شد.

**فاریاب:** دلیل گزینش فاریاب به سبب وجود تجمع بیشتر قوم ازبک در این ولایت بوده است.

**بامیان:** دلیل گزینش ولایت بامیان تجمع قوم هزاره و هم‌چنان پیشینه‌ی فرهنگی این ولایت بوده است.

**بدخشان:** بدخشان به دلیل دوری زیاد از مرکز و به‌نوعی محل تجمع قوم تاجیک گزینش شده است. از سوی دیگر، ارتباط نزدیک این ولایت با تخار هم در این گزینش نقش داشته است.

**غزنی:** این ولایت به دلایلی چون تنوع قومی، زبانی و مذهبی و هم‌چنان تاریخ درخشان آن و نقش تاریخی آن در هویت‌بخشی تاریخ سیاسی افغانستان به‌تنهایی به‌عنوان یکی از کانون‌های فرهنگ سیاسی افغانستان گزینش شده است.

### **روایی و پایایی متغیرهای تحقیق**

در این قسمت از تحقیق اعتبار<sup>۱</sup> و پایایی<sup>۲</sup> وسیله‌ی اندازه‌گیری تحقیق (پرسش‌نامه)، مورد بررسی قرار می‌گیرد. اعتبار بر این امر دلالت دارد که شیوه یا ابزار جمع‌آوری داده‌ها تا چه حدی به درستی آن‌چه را که قرار است بسنجد، می‌سنجد. به عبارت دیگر، آیا روش یا ابزار سنجش برای هدف موردنظر کارایی لازم را دارد؟ (میرزایی، ۱۳۸۸: ۳۲۶). جهت سنجش اعتبار وسیله‌ی اندازه‌گیری، پرسش‌نامه‌ی مقدماتی، ابتدا با استفاده از پژوهش‌های مشابه مورد بررسی قرار گرفته و نهایتاً اعتبار محتوایی به روش اعتبار صوری پرسش‌نامه با حذف و اصلاح تعدادی از گویه‌ها، حاصل شده است. هم‌چنین، از اعتبار سازه به روش تحلیل عاملی برای تعیین اعتبار ابزار تحقیق استفاده شده است.

---

۱. Validity

۲. Reliability

ملاک پایایی نیز، درباره این که شیوه یا ابزار جمع‌آوری داده‌ها تا چه حد داده‌های دقیق و موثقی را استخراج می‌کند و یا شیوه یا ابزار جمع‌آوری داده‌ها تا چه حد درست و با ثبات است و نتایج هم‌سان به دست می‌دهد، اطلاعاتی را فراهم می‌کند، به عبارتی، پایایی این پرسش را مطرح می‌کند که اگر به صورت مکرر چیزی را بسنجیم، تا چه حد امکان دارد که یک نتیجه یکسان باشد؟ (میرزایی، ۱۳۸۸: ۳۱۱). با استفاده از هم‌سانی درونی به روش آلفا کرونباخ<sup>۱</sup> پایایی ابزار تحقیق تعیین شده است.

اعتبار عاملی و پایایی گویه‌های متغیرهای تحقیق بر اساس ضریب آلفا کرونباخ و به تفکیک ابعاد به شرح جدول ۳-۲ می‌باشد. با توجه به نتایج جدول، مقدار ضریب پایایی متغیرهای تحقیق، بالاتر از ۰/۶ می‌باشد، لذا بیان‌گر هم‌سانی درونی گویه‌های این متغیر است.

نتایج تحلیل عاملی نشان می‌دهد که، مقدار شاخص KMO برای همه متغیرهای تحقیق نزدیک به یک می‌باشد، لذا تعداد نمونه برای تحلیل عاملی کافی می‌باشد. مقدار sig آزمون بارتلت، برای تمامی متغیرها، کوچک‌تر از ۵ درصد می‌باشد، که نشان می‌دهد تحلیل عاملی برای شناسایی ساختار متغیرهای تحقیق مناسب است و فرض شناخته‌شده ماتریس همبستگی رد می‌شود. هم-چنین، بار عاملی تقریباً برای تمامی گویه‌های متغیرها، مقادیر بالاتر از ۰/۴ را نشان می‌دهد که بیان‌گر اعتبار سازه‌ی متغیرهای تحقیق می‌باشد.

---

<sup>۱</sup> - Cronbach's Alpha

جدول ۲: اعتبار عاملی و ضریب آلفا کرونباخ متغیرهای تحقیق

نتایج تحلیل عاملی		ضریب پایایی	گویه‌ها	متغیر
بار عاملی	درصد واریانس تبیین شده			
۰/۸۸۷	۷۹/۵۸ KMO= ۰/۷۲۷ Sig = ۰/۰۰۰	۰/۶۵۲	۱. دینی بودن حکومت مهم‌ترین معیار مقبولیت آن است.	باور به امور دینی
۰/۹۱۶			۲. تنها قوانینی که از دین سرچشمه گرفته‌اند، معتبرند.	
۰/۸۷۳			۳. دلیل مشکلات امروز ما عمل نکردن به قوانین دینی است.	
۰/۷۷۷	۶۳/۳۴ KMO= ۰/۷۸۴ Sig = ۰/۰۰۰	۰/۵۳۰	۱. علما در تشخیص و اجرای امور سیاسی نسبت به سایر مردم برتری دارند.	اعتماد به نهادهای دینی
۰/۸۴۶			۲. دولت باید در تصمیم سیاسی از علما مشورت بگیرد.	
۰/۷۳۰			۳. مدارس دینی همانند دانشگاه‌ها از اهمیت زیادی برخوردارند.	
۰/۸۲۵			۴. حکومتی قابل قبول است که رهبر آن توسط علمای دینی برگزیده شود.	
۰/۲۷۳	۵۲/۲۷ KMO= ۰/۶۷۶ Sig = ۰/۰۰۰	۰/۶۵۳	۱. نماینده‌های پارلمان بیشترین رأی را از قوم خویش به‌دست می‌آورند تا دیگران.	نقش قومیت در سیاست-
۰/۷۷۱			۲. گزینش کارمندان دولتی بر اساس تعلقات قومی است.	

نتایج تحلیل عاملی		ضریب پایایی	گویه‌ها	متغیر
بار عاملی هر گویه	درصد واریانس تبیین شده			
۰/۸۶۳			۳. کارمندان عالی‌رتبه‌ی غیرولایتی در ولایت شما	
۰/۸۲۳			۴. اراکین دولتی ولایت خود شما در اقدامات خود	
۰/۴۷۱	۳۱/۳۰ KMO= ۰/۶۷۸ Sig = ۰/۰۰۰	۰/۶۱۱	۱. مسایل مهم کشور باید توسط لوی جرگه حل شود.	اعتماد به نهادهای سنتی
۰/۵۲۲			۲. به جای رفتن به طرف انتخابات بهتر است که رییس جمهور و پارلمان هم توسط لوی جرگه انتخاب شود.	
۰/۶۶۳			۳. جرگه‌های قومی بهتر از نهادهای دولتی می‌توانند مشکلات مردم را حل کنند.	
۰/۵۶۶			۴. کلان‌های قومی در انتخابات ریاست‌جمهوری تعیین	
۰/۶۱۶			۵. بهتر است نامزدهای انتخابات پارلمان به جای مراجعه به مردم به کلان‌های قومی مراجعه کنند.	
۰/۶۲۹			۶. برای والی شدن در یک ولایت، باید رضایت سران اقوام را باید به دست آورد.	
۰/۴۰۲			۷. در ولایت شما نماینده‌های شورای ولایتی هر کدام نماینده‌ی یک قوم است.	
۰/۶۸۴	۵۱/۸۰	۰/۷۱۱	۱. مسئولان حکومتی به وعده‌های خود عمل نمی‌کنند.	۳

نتایج تحلیل عاملی		ضریب پایایی	گویه‌ها	متغیر
بار عاملی هر گویه	درصد واریانس تبیین شده			
۰/۶۸۹	KMO= ۰/۸۱۹ Sig = ۰/۰۰۰	۰/۷۸۵	۲. عده‌ای فکر می‌کنند هر چه می‌گذرد وضع کشور رو	نقش زنان در مشارکت سیاسی
۰/۶۶۰			۳. عده‌ای فکر می‌کنند برای احزاب سیاسی فقط	
۰/۷۹۸			۴. برای مسئولان حکومتی نظر مردم مهم نیست.	
۰/۷۰۶			۵. عده‌ای فکر می‌کنند که مسئولان دولتی درایت کافی برای انجام کار را ندارند.	
۰/۷۷۱			۶. برخی فکر می‌کنند که برای مسئولان دولتی رضایت دولت‌های خارجی مهم است نه مردم کشور.	
۰/۶۲۹			۶۵/۸۱ KMO= ۰/۸۷۳ Sig = ۰/۰۰۰	
۰/۸۲۹	۲. زنان می‌توانند رییس جمهور شوند و کشور را به			
۰/۸۳۹	۳. زنان می‌توانند رییس یک حزب باشند.			
۰/۸۸۱	۴. فکر می‌کنم یک زن می‌تواند وزیر توانایی باشد.			
۰/۷۷۷	۵. حضور زنان در پارلمان توانسته که به نقش سیاسی			
۰/۸۸۵	۶. یک زن می‌تواند والی و یا ولسوال موفق باشد.			

نتایج تحلیل عاملی		ضریب پایایی	گویه‌ها	متغیر
بار عاملی	درصد واریانس تبیین شده			
۰/۵۱۸	۳۹/۴۷ KMO= ۰/۶۱۷ Sig = ۰/۰۰۰	۰/۷۲۸	۱. فکر می‌کنید چقدر قوانین کشور بر زندگی روزمره‌ی شما تأثیر می‌گذارد؟	احساس کارایی سیاسی
۰/۶۸۶			۲. فکر می‌کنید در ادارات دولتی با همه رفتار برابر	
۰/۷۳۳			۳. فکر می‌کنید که اگر نظر خود را به مسئولین دولتی ابراز دارید؛ به نظرشان توجه می‌کنند؟	
۰/۶۵۷			۴. فکر می‌کنید که رأی شما در انتخابات می‌تواند	
۰/۵۱۶			۵. فکر می‌کنید انسان متعهدی می‌تواند در سیستم	
۰/۶۱۴	۴۰/۵۹ KMO= ۰/۸۵۹ Sig = ۰/۰۰۰	۰/۸۰۹	۱. قوه‌ی قضاییه در اجرای عدالت موفق بوده است	ارزیابی عملکرد سیاسی
۰/۵۳۲			۲. نیروهای امنیتی در تأمین امنیت موفق بوده‌اند.	
۰/۷۱۷			۳. دولت توانسته برای جوانان کار ایجاد کند.	
۰/۶۸۱			۴. ادارات دولتی به‌خوبی مشکلات مردم را حل می‌-	
۰/۶۸۰			۵. دولت توانسته برای مردم خدمات خوبی از جمله برق و آب ارائه دهد.	
۰/۶۸۹			۶. شهرداری‌ها به‌خوبی وظایفشان را انجام داده‌اند.	



نتایج تحلیل عاملی		ضریب پایایی	گویه‌ها	متغیر
بار عاملی	درصد واریانس تبیین شده			
۰/۶۰۵			۷. ترافیک در شهرها توانسته که نظم را برقرار کند.	
۰/۶۲۵			۸. دولت معاش کارمندان و معلمان را به خوبی پرداخت	
۰/۵۶۶			۹. دولت نرخ بازار را به خوبی کنترل می‌کند.	
۰/۷۵۳	۶۲/۰۲ KMO= ۰/۸۷۸ Sig = ۰/۰۰۰	۰/۶۶۴	۱. از این که تابعیت افغانستان را دارید، چه اندازه افتخار می‌کنید؟	رژیم
۰/۷۸۱			۲. وقتی می‌بینید کسی از افغانستان انتقاد می‌کند چه اندازه عصبانی می‌شوید؟	
۰/۸۰۳			۳. هنگامی که می‌بینید کسانی پرچم افغانستان را به	
۰/۸۳۶			۴. با مشاهده‌ی در اهتزاز بودن پرچم افغانستان در میداین ورزشی چه اندازه احساس خوبی به شما دست می‌دهد؟	
۰/۷۷۲			۵. هنگام شنیدن سرود ملی چه اندازه احساس غرور	
۰/۷۷۶			۶. به قهرمانان، دانشمندان و نخبه‌های علمی کشور	
۰/۵۶۱			۴۳/۹۰ KMO= ۰/۶۴۳	
۰/۷۸۵	۲. قوانین و مقررات حکومتی باید به گونه‌ای باشد که کسب و کار را رونق دهد.			

نتایج تحلیل عاملی		ضریب پایایی	گویه‌ها	متغیر
بار عاملی	درصد واریانس تبیین شده			
۰/۷۶۳	Sig = ۰/۰۰۰		۳. رفاه و بهزیستی افغانستان به صنعت و تجارت	
۰/۴۹۵			۴. اگر شرکت‌های عمده مثل برق‌رسانی و مخابرات به بخش دولتی واگذار شود؛ به نفع مردم است.	
۰/۷۵۴	۶۱/۰۳ KMO= ۰/۸۴۰ Sig = ۰/۰۰۰	۰/۶۱۱	۱. سازمان ملل متحد به صلح و امنیت در افغانستان کمک کرده است.	تعاون بین‌المللی
۰/۷۳۰			۲. عضویت در سازمان‌های بین‌المللی، قدرت و نفوذ ما را در منطقه و جهان افزایش می‌دهد.	
۰/۸۴۶			۳. پیمان‌های امنیتی افغانستان با قدرت‌های بزرگ جهان، می‌تواند در صلح و امنیت ما کمک نماید.	
۰/۸۱۸			۴. پذیرش کنوانسیون‌های بین‌المللی و حقوق بشری می‌تواند به جای‌گاه کشور ما در جهان کمک کند.	
۰/۷۵۲			۵. حضور نیروهای بین‌المللی در افغانستان برای حفظ صلح و ثبات مفید است.	

## روش‌های آماری

جهت تجزیه و تحلیل داده‌های حاصل از مرحله کمی، با در نظر گرفتن سطح سنجش متغیرها و با استفاده از نرم افزارهای آماری SPSS، جهت توصیف متغیرهای تحقیق از آزمون‌های t نمونه‌های مستقل و تحلیل واریانس یک‌طرفه استفاده می‌شود.

## فرآیند روش کیفی

### نوع تحقیق کیفی

نوع تحقیق مورد استفاده بر اساس هدف پژوهش از نوع اکتشافی و بر اساس نحوه‌ی تحلیل داده‌ها، استفاده از روش تحلیل مضمون است.

### جامعه‌ی آماری و حجم نمونه

جامعه‌ی آماری مرحله کیفی پژوهش، شامل کلیه‌ی صاحب‌نظران و کارشناسان حوزه‌ی سیاسی و جامعه‌شناسان می‌باشد که حجم نمونه با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند (گلیسر و استراوس<sup>۱</sup>، ۱۹۶۷؛ فلیک، ۱۳۸۷) انتخاب شدند. حجم نمونه مرحله‌ی کیفی پژوهش و بر حسب اشباع نظری، مصاحبه با ۸ نفر، کافی به نظر آمد.

### ابزار تحقیق کیفی و روایی و پایایی آن

ابزار تحقیق برای بخش کیفی، مصاحبه‌ی عمیق می‌باشد که اعتبار آن از طریق اعتبار درونی برپایه‌ی گزینش نمونه‌های مناسب به دست آمد. به اعتقاد راو و پری<sup>۲</sup> (۲۰۰۳) اعتبار درونی بر پایه‌ی انتخاب نمونه‌ی هدفمند و بر اساس پرمایگی و غنای اطلاعات ایجاد می‌گردد. در این پژوهش نیز نمونه‌ها بر اساس تخصص و تجربه علمی و تسلط بر مباحث اجتماعی و سیاسی افغانستان به‌طور هدفمند انتخاب شدند.

---

<sup>۱</sup> - Glaser & Strauss

<sup>۲</sup> - Rao & Perry

قابلیت اعتماد ابزار، از طریق هدایت دقیق جریان مصاحبه برای گردآوری اطلاعات (راو و پری، ۲۰۰۳) تضمین شد. در این جهت با کنترل جریان مصاحبه، چه به لحاظ طرح سؤال‌های هم‌سو با اهداف تحقیق و چه به لحاظ ترغیب و هدایت مصاحبه‌شونده در پاسخ صحیح و دقیق و عدم خروج از بحث اصلی، اطلاعاتی بدست آمد که از قابلیت اعتماد خوبی برخوردار می‌باشند.

### فرآیند انجام مصاحبه

در پژوهش حاضر و بر اساس دیدگاه کوهن و مانیون<sup>۱</sup> (۱۹۸۶)، فرایند مصاحبه شامل شش مرحله می‌باشد:

#### تعیین هدف

مرحله کیفی با دو هدف انجام پذیرفته است؛ تبیین جامعه‌شناختی روابط بین متغیرها و غنی‌سازی شرح نتایج کمی به زبان شرکت‌کنندگان.

#### طراحی مصاحبه

جهت تعیین ساختار مصاحبه و تحقق اهداف بخش کیفی پژوهش، متناسب با هر یک از متغیرهای پژوهش یک سؤال اصلی طراحی شد و در طول مصاحبه نیز سؤالات اکتشافی از قبیل بیشتر توضیح دهید، منظورتان را واضح‌تر بیان کنید و ... مطرح می‌شد.

#### انجام مصاحبه

برای انجام مصاحبه‌ها، طی دعوت‌نامه‌ای نمونه‌ی موردنظر در جریان موضوع مصاحبه قرار می‌گرفتند. مصاحبه‌ها در فضایی دوستانه، بدون از دخالت دادن دیدگاه‌های مصاحبه‌گر و هم‌چنین کنترل مصاحبه جهت جلوگیری از خارج‌شدن و به حاشیه‌رفتن مصاحبه‌شونده از حیطه‌ی سؤال اصلی انجام

---

<sup>۱</sup> - Cohen & Manion

می‌گرفت. مصاحبه‌ها با سؤال اصلی آغاز می‌شد و در طول مصاحبه نیز سؤالات اکتشافی جهت دستیابی به اطلاعات عمیق‌تر پرسیده شد.

## نگارش

جهت نگارش پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان، کلیه مصاحبه‌ها با ضبط صوت، ضبط شده و در پایان، مطالب ضبط‌شده، به‌طور مفصل و دقیق به صورت متن نوشتاری پیاده‌سازی گردید.

## تجزیه و تحلیل

جهت تجزیه و تحلیل اطلاعات حاصل از مصاحبه، روش تحلیل مضمون مورد استفاده قرار گرفت. تحلیل مضمون، یک روش کارآمد و در عین حال ساده در مطالعات کیفی است. روشی ویژه، که یکی از مزایای آن انعطاف‌پذیری است. این نوع تحلیل، روشی برای شناخت، تحلیل و گزارشی برای الگوهای موجود در داده‌های کیفی بوده و فرایندی است برای تحلیل داده‌های متنی که داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌های غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند. این فرایند، با دیدن متن، برداشت و درک متناسب از اطلاعات ظاهراً نامرتب؛ و تحلیل اطلاعات کیفی می‌تواند در اکثر روش‌های کیفی به کار رود (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۵۲-۱۵۳). در تحلیل مضمون، ابتدا متون کدگذاری می‌شود. کدگذاری محقق را قادر می‌سازد تا اطلاعاتی را که به شیوه‌های مشابه کدگذاری شده‌اند، دسته‌بندی و سازمان‌دهی نموده و آن‌ها را بر حسب ویژگی‌های مشترک‌شان، به صورت مقولات یا «خانواده‌هایی» درآورد. بر این اساس، مضمون، فرایندی از کدگذاری، مقوله‌بندی یا تأملی تحلیلی است (سالدانا، ۱۳۹۵: ۱۴-۲۲). مضمون، عبارت یا جمله‌ای بسط یافته است که مشخص می‌کند یک واحد از داده‌ها در باره چیست یا به چه معناست. که در ساده‌ترین شکل، تلقی‌هایی از پدیده را بیان و سازمان‌دهی می‌کند و در بالاترین حد، جنبه‌های از آن پدیده را تفسیر. مضمون، سرشت یا بنیاد تجربه‌های تکرارشونده را ضبط نموده و آن را به یک کل معنادار پیوند می‌زند. مضمون ممکن است در سطح آشکار (مستقیماً قابل مشاهده در اطلاعات/ مبتنی بر داده) و یا در سطح پنهان (در لایه‌های درونی/ مبتنی بر نظریه) پدیده مشخص شود (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۶۷). شناخت مضمون هرگز به معنی صرفاً یافتن نکته‌ی جالب در داده‌ها نیست؛ بلکه مستلزم آن است که

پژوهش‌گر مشخص کند در داده‌ها دنبال چه چیزی است. از طرفی، «مضمون» به طور ضمنی مبین تکرار (حداقل دو بار) است. لذا مسئله‌ای را که صرفاً یکبار در داده‌ها ظاهر شود، نمی‌توان مضمون به حساب آورد. و در نهایت، مضامین باید از یکدیگر متمایز باشند. اگرچه هم‌پوشانی در مضامین در حدی اجتناب‌ناپذیر است، اما اگر مرز مشخص و تعریف‌شده‌ای میان مضامین وجود نداشته باشد، نمی‌توان درک درستی از تحلیل‌ها و تفسیرها عرضه نمود (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۶۱).

## تهیه‌ی گزارش

پس از تجزیه و تحلیل داده‌های مصاحبه، گزارش نهایی در دو قالب، ارایه‌ی گزارشی در خصوص مضمون‌های نهایی استخراج شده و استناد به گفته‌ی مصاحبه‌شوندگان و ارایه‌ی جدولی شامل مضمون‌های نهایی و مضمون‌های فرعی مرتبط با هر مضمون اصلی مطرح می‌شود.

## فرآیند روش ترکیبی (آمیخته)

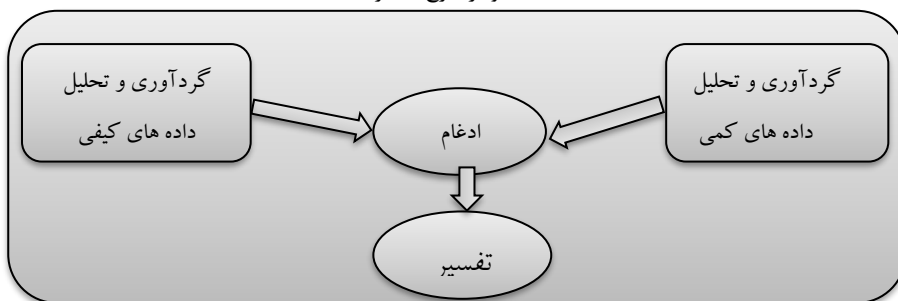
روش ترکیبی یا آمیخته، از روش‌های نوین در پژوهش است که عمری بیشتر از نیم‌قرن ندارد. این نوع روش برای رفع خلأهای پژوهش‌های کمی و کیفی ایجاد شده است که به‌تنهایی قادر به استنتاج داده‌های پژوهش نبوده است. جان کرسول، روش آمیخته را این‌گونه تعریف کرده است: «یک رویکرد به پژوهش در علوم اجتماعی، رفتاری و سلامت است که بر این اساس، محقق هر دو نوع داده‌های کمی (بسته) و کیفی (باز) را جمع‌آوری کرده و ادغام می‌نماید و سپس برای درک سؤالات پژوهش، بر اساس نقاط قوت ترکیبی داده‌ها، تفاسیری ارایه می‌کند» (کرسول، بی‌تا: ۲۲).

## طرح‌های پایه‌ی روش‌های آمیخته

طرح‌های پایه، طرح‌هایی محوری هستند که مبنای همه‌ی مطالعات روش‌های آمیخته است که به سه دسته تقسیم می‌شوند:

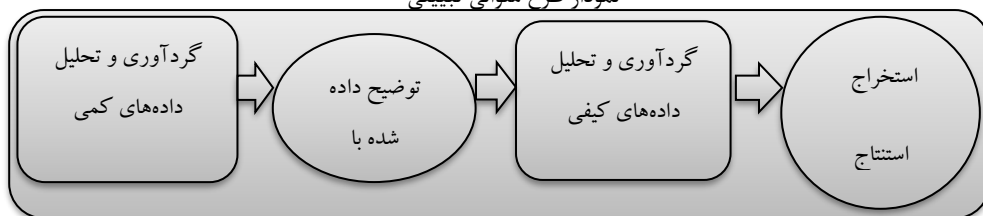
طرح همگرا<sup>۱</sup>، که هدف پژوهش‌گر گردآوری هر دو دسته داده‌های کمی و کیفی، تجزیه و تحلیل هر دو مجموعه‌ی داده‌ها و سپس ادغام نتایج دو مجموعه از تجزیه و تحلیل‌ها با هدف مقایسه (اعتبارسنجی یک دسته از نتایج با دسته‌ی دیگر) است.

نمودار طرح همگرا



طرح متوالی تبیینی<sup>۲</sup>، که هدف از آن، نخست استفاده از روش‌های کمی و سپس استفاده از روش‌های کیفی برای کمک به توضیح نتایج کمی با تفصیل بیشتر است. این طرح، یک طرح ساده و سراسر است.

نمودار طرح متوالی تبیینی

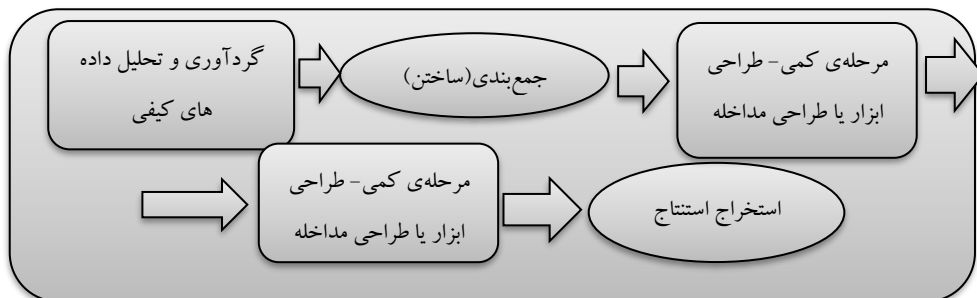


<sup>۱</sup> Convergent design

<sup>۲</sup> Explanatory sequential design

طرح متوالی اکتشافی<sup>۱</sup>، که هدف از آن، نخست بررسی یک مسأله با روش‌های کیفی است، زیرا پرسش‌ها ممکن است مجهول باشند، جمعیت ممکن است مطالعه نشده باشد یا کمتر شناخته شده باشد، یا این‌که دسترسی به موقعیت مکانی ممکن است، دشوار باشد. پس از این اکتشاف اولیه، پژوهش‌گر از یافته‌های کیفی برای ایجاد فاز دوم پروژه استفاده می‌کند. این فاز ممکن است، شامل طراحی یک ابزار برای سنجش متغیرها در مطالعه باشد، توسعه اقدامات برای یک مداخله آزمایشی یا طراحی یک نوع‌شناسی باشد که در ادامه با استفاده از ابزارهای موجود سنجش می‌شود. در فاز سوم، ابزار کمی، مداخله یا متغیرها در یک مجموعه داده‌های کمی و رویه‌ی تحلیلی استفاده می‌شوند.

نمودار طرح متوالی اکتشافی



(کرسول، بی تا، ۵۵-۶۱)

### طرح انتخابی پژوهش

در این پژوهش، از طرح پایه‌ی متوالی تبیینی استفاده شده است. زیرا، نخست داده‌های کمی گردآوری و تحلیل شده و درگام دوم، برای روشن‌شدن ابعاد متفاوت پژوهش و هم‌چنان پاسخ به ابهامات به‌وجودآمده از نتایج کمی، به روش کیفی روی آورده شده و داده‌های آن گردآوری و تحلیل گردیده است. در گام آخر، با ادغام داده‌های کمی و کیفی، استخراج و استنتاج نهایی صورت گرفته است.

<sup>۱</sup> Exploratory sequential design



## گزارش نهایی

گزارش نهایی پژوهش با ترکیب نتایج و تفسیر نتایج همراه است. به این صورت که نخست، بر اساس روش‌شناسی طرح‌شده، با ترکیب نتایج کمی و کیفی، داده‌های ادغام‌شده استنتاج می‌شود. در بخش تفسیر نتایج، پژوهش‌گر برداشت‌ها و تفاسیر خود از کل مباحث را نتیجه‌گیری می‌کند.

## فصل چهارم

### تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش

#### بخش اول: تحلیل کمی

این فصل به دو بخش آماره‌های توصیفی و استنباطی تقسیم می‌شود. در بخش اول، متغیرهای زمینه‌ای طی جداول توزیع فراوانی توصیف می‌شود و در بخش دوم، سؤال‌های پژوهش با استفاده از آزمون  $t$  نمونه‌های مستقل و آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

#### آماره‌های توصیفی

در بخش اول به تجزیه و تحلیل آماره‌های توصیفی و تک‌متغیره‌ی متغیرهای زمینه‌ای پژوهش پرداخته می‌شود.

#### آماره‌های توصیفی متغیرهای زمینه‌ای

#### توزیع سنی پاسخ‌گویان

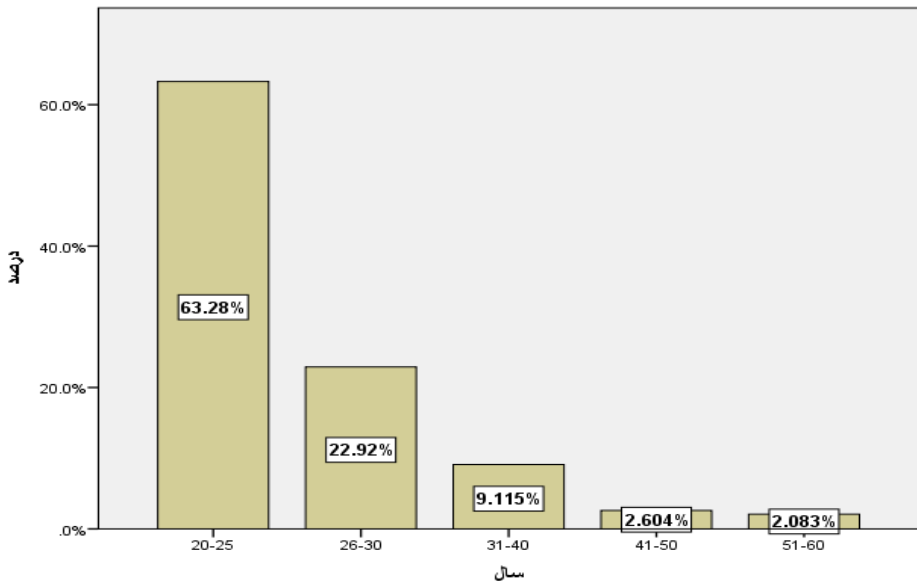
سن پاسخ‌گویان در این تحقیق در قالب یک پرسش‌نامه‌ی پنج‌گزینه‌ای مورد سنجش قرار گرفت. بازه‌ی سنی در پژوهش حاضر ۲۰ تا ۶۰ سال است. برای توصیف بهتر متغیر سن، پاسخگویان در پنج گروه سنی، گروه‌بندی شده‌اند که نتایج آن در جدول ۴-۱ نشان داده شده است.

جدول ۳: فراوانی متغیر سن

سن	فراوانی	درصد	درصد معتبر	درصد تجمعی
۲۰-۲۵	۲۴۳	۶۳/۳	۶۳/۳	۶۳/۳
۲۶-۳۰	۸۸	۲۲/۹	۲۲/۹	۸۶/۲
۳۱-۴۰	۳۵	۹/۱	۹/۱	۹۵/۳
۴۱-۵۰	۱۰	۲/۶	۲/۶	۹۷/۹
۵۱-۶۰	۸	۱/۲	۱/۲	۱۰۰
جمع	۳۸۴	۱۰۰	۱۰۰	

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، بیشترین تعداد پاسخ‌گویان با ۶۳/۳ درصد در رده سنی ۲۰ تا ۲۵ سال و کمترین تعداد پاسخ‌گویان با ۲/۱ درصد در رده سنی ۵۱ تا ۶۰ سال قرار دارند.

در نمودار ۱ نیز توزیع آزمون‌دهی‌ها بر اساس سن نشان داده شده است.



نمودار ۱: توزیع آزمودنی‌ها بر اساس سن

### توزیع پاسخ‌گویان بر حسب قومیت

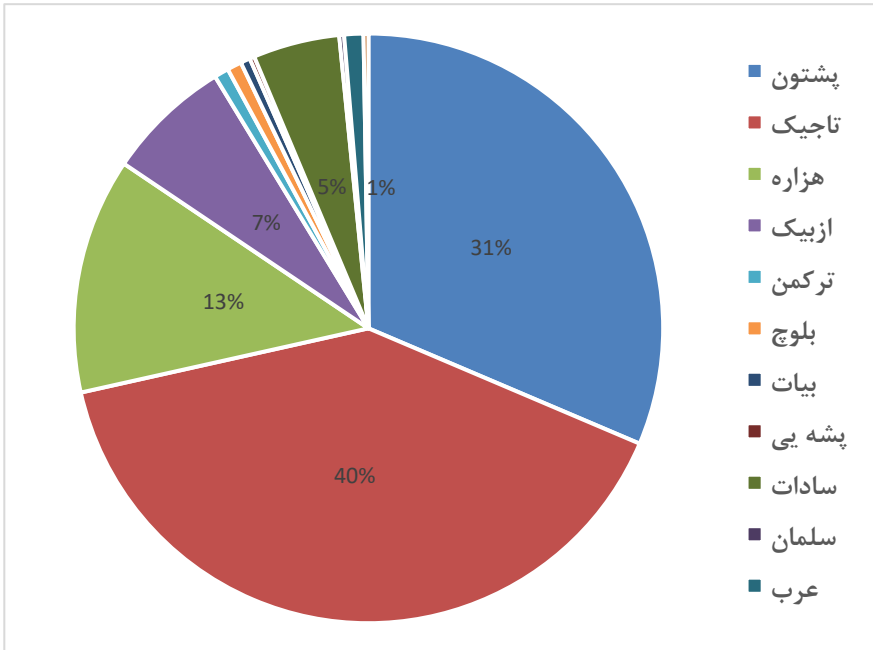
متغیر قومیت طی یک سؤال چندگزینه‌ای مورد سنجش قرار گرفت. نتایج توصیفی این متغیر در جدول زیر آمده است.

جدول ۴: فراوانی متغیر قومیت

تحصیلات	فراوانی	درصد	درصد معتبر	درصد تجمعی
پشتون	۱۱۹	۴۰	۳۱/۴	۳۱/۴
تاجیک	۱۵۲	۳۹/۶	۴۰/۱	۷۱/۵
هزاره	۴۹	۱۲/۸	۱۲/۹	۸۴/۴
ازبیک	۲۶	۶/۸	۶/۹	۹۱/۳
ترکمن	۳	۰/۸	۰/۸	۹۲/۱
بلوچ	۳	۰/۸	۰/۸	۹۲/۹
بیات	۲	۰/۵	۰/۵	۹۳/۴
پشه‌یی	۱	۰/۳	۰/۳	۹۳/۷
سادات	۱۸	۴/۷	۴/۷	۹۸/۴
سلمان	۱	۰/۳	۰/۳	۹۸/۷
عرب	۴	۱	۱/۱	۹۹/۷
نورستانی	۱	۰/۳	۰/۳	۱۰۰
جمع	۳۷۹	۹۸/۷	۱۰۰	

با توجه به جدول بالا بیشترین تعداد پاسخ‌گویان با ۴۰ درصد تاجیک و کمترین تعداد پاسخ‌گویان با ۰/۳ درصد افغان، پشه‌یی، سلمان و عرب می‌باشند.

در نمودار ۲ نیز توزیع آزمودنی‌ها بر اساس قومیت نشان داده شده است.



نمودار ۲: توزیع آزمودنی‌ها بر اساس قومیت

## توزیع پاسخ‌گویان بر حسب درآمد ماهانه

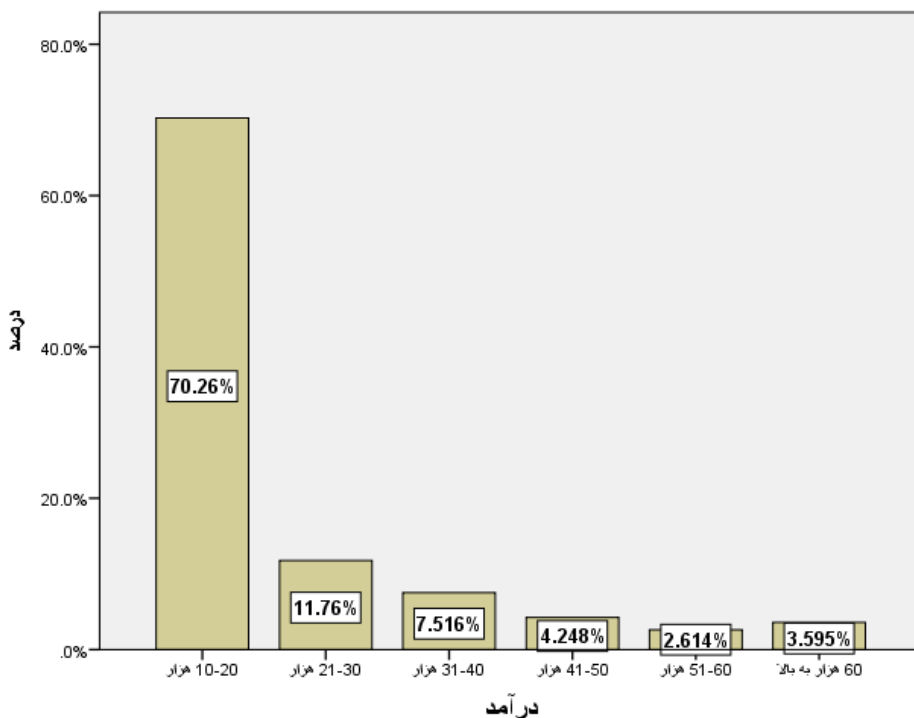
متغیر درآمد ماهانه طی یک سؤال بسته شش‌گزینه‌ای مورد سنجش قرار گرفت. نتایج توصیفی این متغیر در جدول زیر آمده است.

جدول ۵: فراوانی متغیر درآمد ماهانه

درصد تجمعی	درصد معتبر	درصد	فراوانی	تحصیلات
۷۰/۳	۷۰/۳	۵۶	۲۱۵	۲۰-۱۰ هزار
۸۲	۱۱/۸	۹/۴	۳۶	۳۰-۲۱ هزار
۸۹/۵	۷/۵	۶	۲۳	۴۰-۳۱ هزار
۹۳/۸	۴/۲	۳/۴	۱۳	۵۰-۴۱ هزار
۹۶/۴	۲/۶	۱/۲	۸	۶۰-۵۱ هزار
۱۰۰	۳/۶	۲/۹	۱۱	۶۰ هزار به بالا
	۱۰۰	۷۹/۷	۳۰۶	جمع

با توجه به جدول بالا بیشترین تعداد پاسخ‌گویان با ۷۰/۳ درصد دارای درآمد ماهانه ۱۰ تا ۲۰ هزار و کمترین تعداد پاسخ‌گویان با ۲/۶ درصد دارای درآمد ماهانه ۵۱ تا ۶۰ هزار می‌باشند.

در نمودار ۳ نیز توزیع آزمودنی‌ها بر اساس درآمد ماهانه نشان داده شده است.



نمودار ۳: توزیع آزمودنی‌ها بر اساس درآمد ماهانه

توزیع پاسخ‌گویان بر حسب جنس

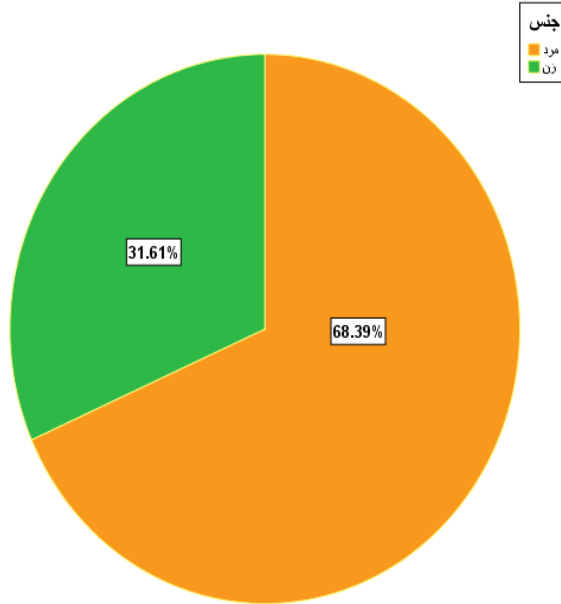
همان‌طور که در جدول ۷ ملاحظه می‌شود، اکثر پاسخ‌گویان با ۶۵/۴ درصد مرد و ۳۰/۲ درصد زن می‌باشند.

جدول ۶: فراوانی متغیر جنس

جنس	فراوانی	درصد	درصد معتبر	درصد تجمعی
مرد	۲۵۱	۶۵/۴	۶۸/۴	۶۸/۴
		۱۳۸		

زن	۱۱۶	۳۰/۲	۳۱/۶	۱۰۰
جمع	۳۶۷	۹۵/۶	۱۰۰	

در نمودار ۴ نیز توزیع آزمودنی‌ها بر اساس جنس نشان داده شده است.



نمودار ۴: توزیع آزمودنی‌ها بر اساس جنس

#### توزیع پاسخ‌گویان بر حسب تحصیلات

متغیر تحصیلات طی یک سؤال بسته پنج‌گزینه‌ای مورد سنجش قرار گرفت. نتایج توصیفی این متغیر در جدول ۸ آمده است. جدول ۷: فراوانی متغیر تحصیلات

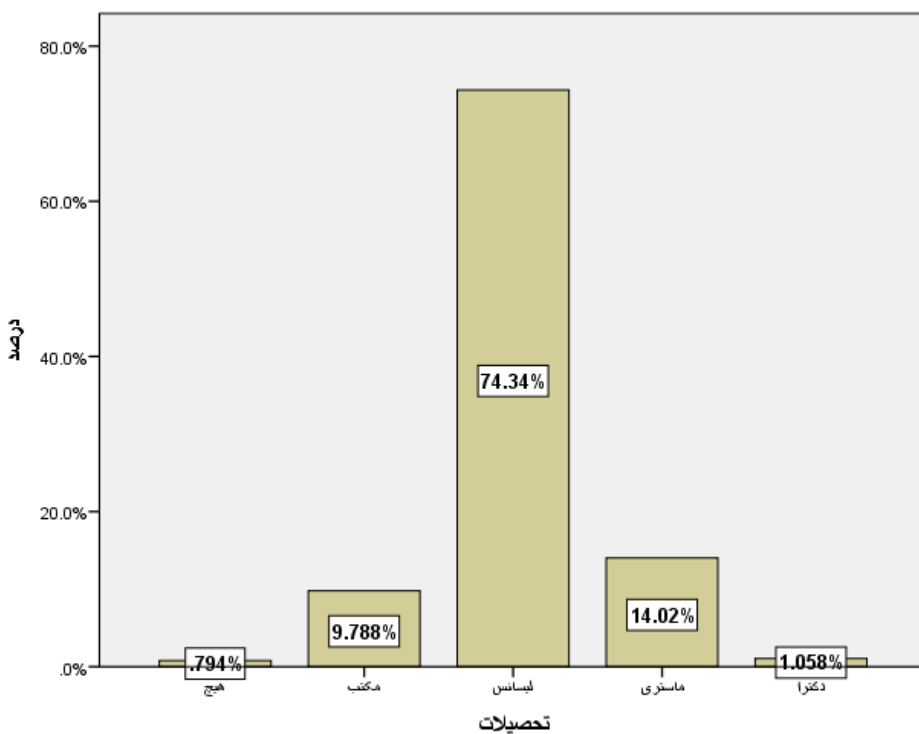
تحصیلات	فراوانی	درصد	درصد معتبر	درصد تجمعی
هیچ	۳	۰/۸	۰/۸	۰/۸
مکتب	۳۷	۹/۶	۹/۸	۱۰/۶



۸۴/۹	۷۴/۳	۷۳/۲	۲۸۱	لیسانس
۹۸/۹	۱۴	۱۳/۸	۵۳	ماستری
۱۰۰	۱/۱	۱	۴	دکترا
	۱۰۰	۹۸/۴	۳۷۸	جمع

با توجه به جدول بالا بیشترین تعداد پاسخ‌گویان با ۷۴/۳ درصد دارای تحصیلات لیسانس و کمترین تعداد پاسخ‌گویان با ۰/۸ درصد بی‌سواد می‌باشند.

در نمودار ۵ نیز توزیع آزمودنی‌ها بر اساس میزان تحصیلات نشان داده شده است.



نمودار ۵: توزیع آزمودنی‌ها بر اساس میزان تحصیلات

توزیع پاسخ‌گویان بر حسب شغل

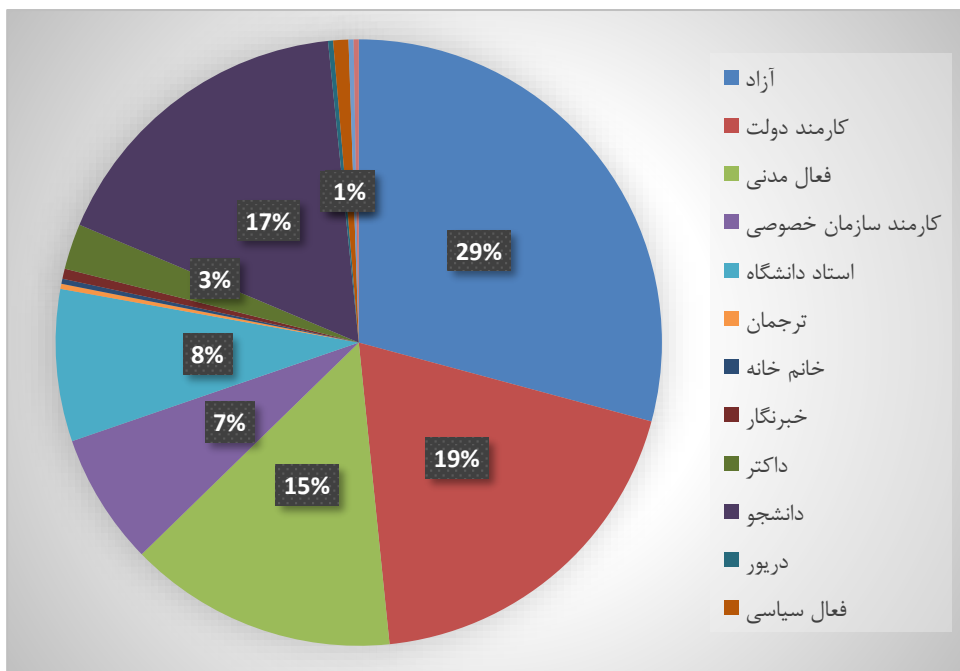
متغیر نوع شغل طی یک سؤال چندگزینه‌ای مورد سنجش قرار گرفت. نتایج توصیفی این متغیر در جدول زیر آمده است.

جدول ۸: فراوانی متغیر شغل

درصد تجمعی	درصد معتبر	درصد	فراوانی	شغل
۲۹/۲	۲۹/۲	۲۸/۱	۱۰۸	آزاد
۴۸/۴	۱۹/۲	۱۸/۵	۷۱	کارمند دولت
۶۲/۷	۱۴/۳	۱۳/۸	۵۳	فعال مدنی
۶۹/۷	۷	۶/۹	۲۶	کارمند سازمان خصوصی
۷۷/۸	۸/۱	۷/۸	۳۰	استاد دانشگاه
۷۸/۱	۰/۳	۰/۳	۱	ترجمان
۷۸/۴	۰/۳	۰/۳	۱	خانم خانه
۷۸/۹	۰/۵	۰/۵	۲	خبیرنگار
۸۱/۴	۲/۴	۲/۳	۹	داکتر
۹۸/۴	۱۷	۱۶/۴	۶۳	دانشجو
۹۸/۷	۰/۳	۰/۳	۱	راننده
۹۹/۴	۰/۷	۰/۷	۳	فعال سیاسی
۹۹/۷	۰/۳	۰/۳	۱	معلم
۱۰۰	۰/۳	۰/۳	۱	نظامی
	۱۰۰	۹۶/۴	۳۷۰	جمع

با توجه به جدول بالا بیشترین تعداد پاسخ‌گویان با حدود ۲۹ درصد دارای شغل آزاد و کمترین تعداد پاسخ‌گویان با ۰/۳ درصد دارای شغل ترجمان، خانم خانه، دیور، معلم و نظامی می‌باشند.

در نمودار ۶ نیز توزیع آزمودنی‌ها بر اساس نوع شغل نشان داده شده است.



نمودار ۶: توزیع آزمودنی‌ها بر اساس نوع شغل

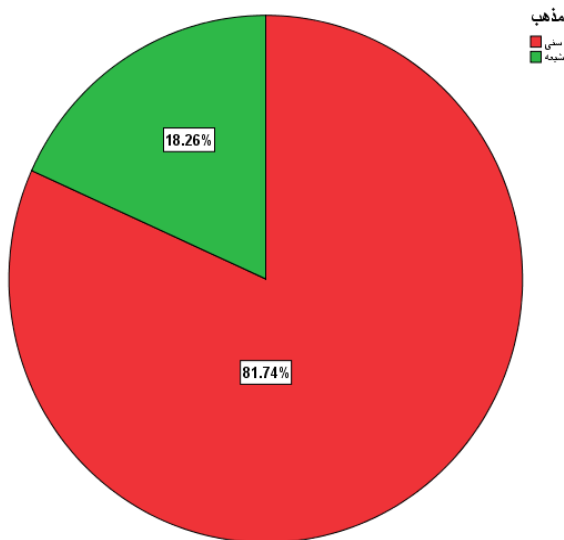
## توزیع پاسخ‌گویان بر حسب مذهب

همان‌طور که در جدول ۴-۷ ملاحظه می‌شود، اکثر پاسخ‌گویان با ۸۱/۷ درصد سنی و ۱۸/۳ درصد شیعه می‌باشند.

جدول ۹: فراوانی متغیر مذهب

تحصیلات	فراوانی	درصد	درصد معتبر	درصد تجمعی
سنی	۲۹۱	۷۵/۸	۸۱/۷	۸۱/۷
شیعه	۶۵	۱۶/۹	۱۸/۳	۱۰۰
جمع	۳۸۴	۹۲/۷	۱۰۰	

در نمودار ۷ نیز توزیع آزمودنی‌ها بر اساس مذهب نشان داده شده است.



نمودار ۷: توزیع آزمودنی‌ها بر اساس مذهب

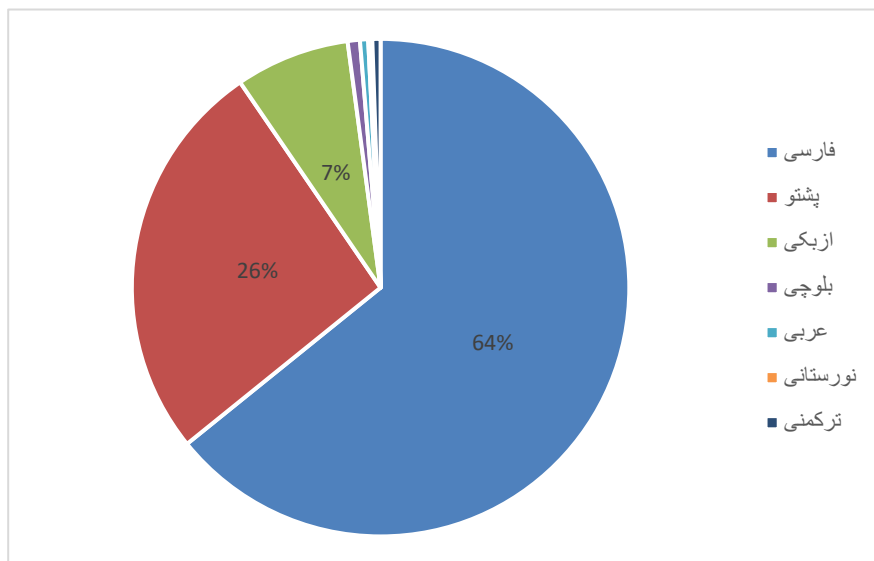
توزیع پاسخ‌گویان بر حسب زبان

متغیر زبان طی یک سؤال چندگزینه‌ای مورد سنجش قرار گرفت. نتایج توصیفی این متغیر در جدول ۴- ۸ آمده است. جدول ۱۰: فراوانی متغیر زبان

تحصیلات	فراوانی	درصد	درصد معتبر	درصد تجمعی
فارسی	۲۴۲	۶۳	۶۴/۲	۶۴/۲
پشتو	۹۹	۲۵/۸	۲۶/۳	۹۰/۵
ازبکی	۲۸	۷/۳	۴/۷	۹۷/۹
بلوچی	۳	۰/۸	۰/۸	۹۸/۷
عربی	۲	۰/۵	۰/۵	۹۹/۲
نورستانی	۱	۰/۳	۰/۳	۹۹/۵
ترکمنی	۲	۰/۵	۰/۵	۱۰۰
جمع	۳۷۷	۹۸/۲	۱۰۰	

با توجه به جدول بالا بیشترین تعداد پاسخ‌گویان با ۶۴/۲ درصد به زبان فارسی و کمترین تعداد پاسخ‌گویان با ۰/۳ درصد به زبان نورستانی صحبت می‌کنند.

در نمودار ۸ نیز توزیع آزمودنی‌ها بر اساس زبان نشان داده شده است.



نمودار ۸: توزیع آزمودنی‌ها بر اساس زبان

### آمارهای توصیفی شاخص‌های فرهنگ سیاسی

### آمارهای توصیفی شاخص باور به امور دینی

اولین شاخص در این پژوهش از متغیر دین بوده است که شاخص باور به امور دینی است. در این شاخص ۳ پرسش (گویه) با طیف لیکرت ۵ گزینه‌ای از کاملاً مخالف تا کاملاً موافق مطرح شده است که باور مردم به امور دینی را در دایره امور حکومتی و انتخاباتی مورد پرسش قرار می‌دهد. با توجه به جدول ۴-۹، در شاخص باور به امور دینی، گویه «دینی بودن حکومت مهم‌ترین معیار مقبولیت آن است» بیشترین موافقت (۷۰/۳ درصد) و گویه «تنها قوانینی که از دین سرچشمه گرفته‌اند معتبرند» کمترین مخالفت (۱۵ درصد) شهروندان را به همراه داشته است.

جدول ۱۱: توزیع فراوانی و درصدی نظر پاسخ‌گویان در شاخص باور به امور دینی

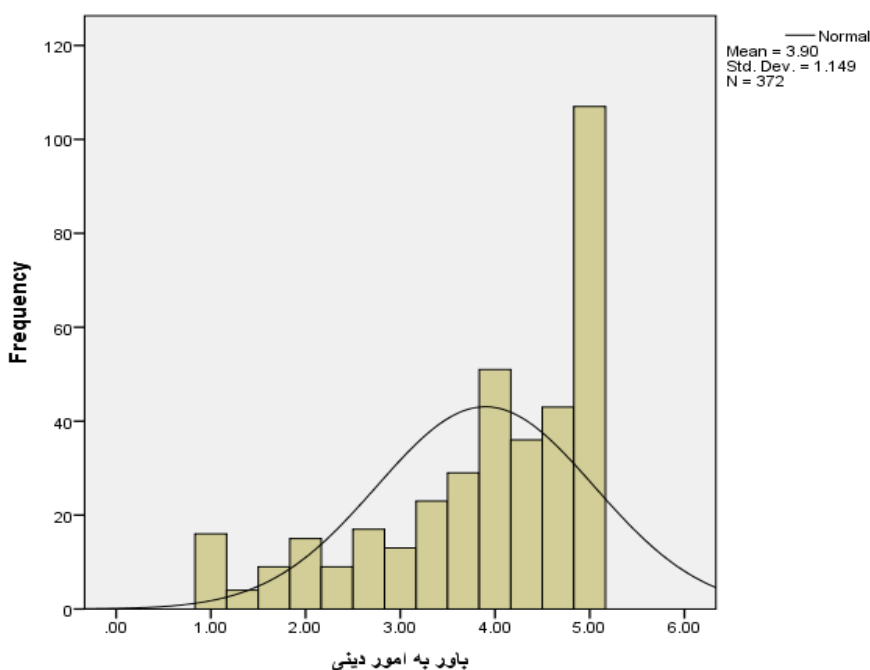
کاملاً موافق		موافق		نسبتاً موافق		مخالف		کاملاً مخالف		گویه‌ها
%	F	%	F	%	F	%	F	%	F	
۵۰	۱۹۰	۲۰/۳	۷۷	۱۲/۴	۴۷	۷/۹	۳۰	۹/۵	۳۶	۱. دینی بودن حکومت مهم‌ترین معیار مقبولیت آن است.
۴۲/۷	۱۶۲	۲۵/۶	۹۷	۱۶/۶	۶۳	۸/۴	۳۲	۶/۶	۲۵	۲. تنها قوانینی که از دین سرچشمه گرفته‌اند، معتبرند.
۴۴/۴	۱۶۸	۲۳	۸۷	۱۷/۲	۶۵	۷/۱	۲۷	۸/۲	۳۱	۳. دلیل مشکلات امروز ما عمل- نکردن به قوانین دینی است.

در جدول زیر، شاخص‌های تعداد، اصغری، اعظمی، میانگین، انحراف معیار، چولگی و کشیدگی ارایه شده است. هم‌چنان که در نمودار ۴-۹ نشان داده شده است؛ تجمع داده‌ها در سمت راست هیستوگرام قرار دارد و میانگین داده‌های این شاخص ۳/۹۰ است که نشان می‌دهد تجمع داده‌ها در سمت راست این نمودار است. نقطه اصغری داده‌ها یک و نقطه اعظمی آن ۵ است. انحراف معیار که

نشان‌دهنده‌ی میزان پراکندگی داده‌ها است ۱/۱۵ می‌باشد که نشان می‌دهد پراکندگی داده‌ها زیاد است. چولگی داده‌ها که انحراف یک منحنی از حالت تقارن می‌باشد با مقدار ۱/۰۲۸- چولگی منفی شدید را نشان می‌دهد و بیانگر این است که میانگین از میانه و مد کوچک‌تر است. کشیدگی داده‌ها که میزان تمرکز، پراکندگی و کشیدگی داده‌های یک توزیع فراوانی را مشخص می‌کند با مقدار ۰/۱۲۲ کشیدگی مثبت و متوسط را نشان می‌دهد و بیانگر این است که شباهت در بین پاسخ‌ها وجود دارد. در نهایت آمارهای به‌دست آمده نشان می‌دهد که باور به امور دینی نسبتاً خوب است.

جدول ۱۲: شاخص‌های آماری باور به امور دینی

تعداد	اصغری	اعظمی	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی
۳۷۲	۱	۵	۳/۹۰	۱/۱۴۹	-۱/۰۲۸	۰/۱۲۲



نمودار ۹: هیستوگرام شاخص باور به امور دینی

### آمارهای توصیفی شاخص اعتماد به نهادهای دینی

شاخص دوم این پژوهش شاخص اعتماد به نهادهای دینی است. در جوامع سنتی یکی از نهادهایی که در ساختارهای سیاسی-اجتماعی نقش بسزایی دارند نهادهای دینی‌اند. به‌همین‌منظور، شاخص اعتماد به نهادهای دینی یکی از شاخص‌های کلیدی در بررسی فرهنگ سیاسی مردم است. در این شاخص ۴ پرسش (گویه) با طیف لیکرت ۵ گزینه‌ای از کاملاً مخالف تا کاملاً موافق مطرح شده است که با توجه به جدول ۴-۱۱، گویه «مدارس دینی همانند دانشگاه‌ها از اهمیت زیادی برخوردارند» بیشترین موافقت (۵۲/۶ درصد) و گویه «دولت باید در تصامیم سیاسی از علما مشوره بگیرد» کمترین مخالفت (۲۰/۸ درصد) شهروندان را به همراه داشته است.

جدول ۱۳: توزیع فراوانی و درصدی نظر پاسخ‌گویان در شاخص اعتماد به نهادهای دینی

کاملاً موافق		موافق		نسبتاً موافق		مخالف		کاملاً مخالف		گویه‌ها
%	F	%	F	%	F	%	F	%	F	
۱۷/۷	۶۷	۱۸/۳	۶۹	۲۴/۶	۹۳	۲۱/۲	۸۰	۱۸/۳	۶۹	۱. علما در تشخیص و اجرای امور سیاسی نسبت به سایر مردم برتری دارند.
۲۵/۳	۹۵	۲۴/۲	۹۱	۲۹/۸	۱۱۲	۱۱/۲	۴۲	۹/۶	۳۶	۲. دولت باید در تصامیم سیاسی از علما مشوره بگیرد.
۲۶/۳	۹۹	۲۶/۳	۹۹	۲۳/۷	۸۹	۱۳/۶	۵۱	۱۰/۱	۳۸	۳. مدارس دینی همانند دانشگاه‌ها از اهمیت زیادی برخوردارند.

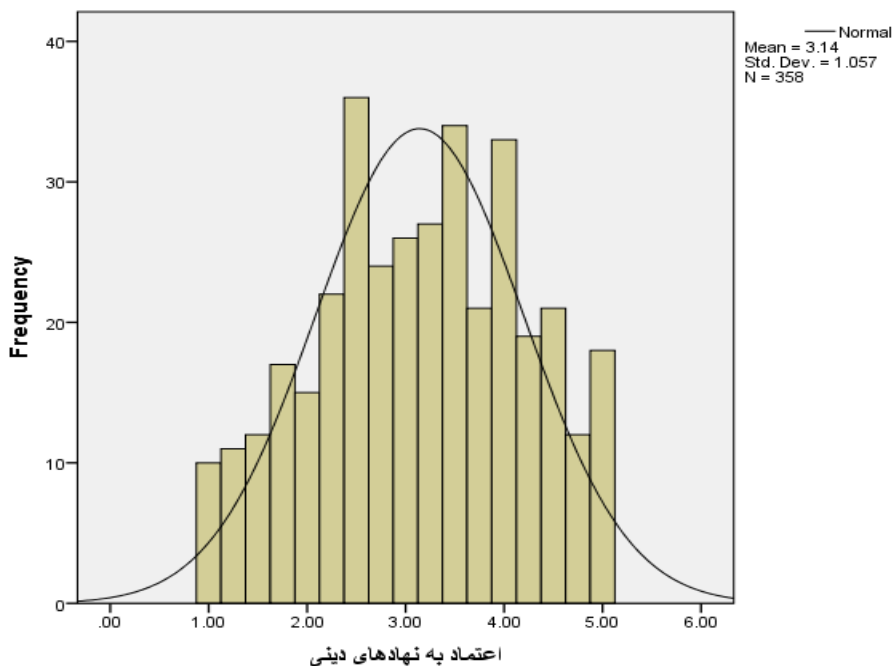


۱۶/۴	۶۲	۱۶/۱	۶۱	۱۶/۷	۶۳	۲۴/۳	۹۲	۲۶/۵	۱۰۰	۴. حکومتی قابل قبول است که رهبر آن توسط علمای دینی برگزیده شود.
------	----	------	----	------	----	------	----	------	-----	---

در جدول ۱۵، شاخص‌های تعداد، اصغری، اعظمی، میانگین، انحراف معیار، چولگی و کشیدگی ارائه شده است. هم‌چنان که در نمودار ۴-۱۰ نشان داده شده است؛ تجمع داده‌ها در وسط هیستوگرام قرار دارد و میانگین داده‌های این شاخص ۳/۱۴ است که نشان می‌دهد تجمع داده‌ها در وسط این نمودار است. نقطه اصغری داده‌ها یک و نقطه اعظمی آن ۵ است. انحراف معیار که نشان‌دهنده‌ی میزان پراکندگی داده‌ها است ۱/۰۶ می‌باشد که نشان می‌دهد پراکندگی داده‌ها زیاد است. چولگی داده‌ها که انحراف یک منحنی از حالت تقارن می‌باشد با مقدار ۰/۱۱۸- چولگی منفی متوسط را نشان می‌دهد و بیانگر این است که میانگین از میانه و مد کوچک‌تر است. کشیدگی داده‌ها که میزان تمرکز، پراکندگی و کشیدگی داده‌های یک توزیع فراوانی را مشخص می‌کند با مقدار ۰/۸۲۱- کشیدگی مثبت و شدید را نشان می‌دهد و بیانگر این است که شباهت زیادی در بین پاسخ‌ها وجود ندارد. در نهایت آمارهای به دست آمده نشان می‌دهد که اعتماد به نهادهای دینی در حد متوسط است.

جدول ۱۴: شاخص‌های اعتماد به نهادهای دینی

تعداد	اصغری	اعظمی	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی
۳۵۸	۱	۵	۳/۱۴	۱/۰۵۷	۰/۱۱۸-	۰/۸۲۱-



نمودار ۱۰: هیستوگرام شاخص اعتماد به نهادهای دینی

### آمارهای توصیفی شاخص نقش قومیت در سیاست‌ورزی

شاخص سوم این پژوهش شاخص نقش قومیت در سیاست‌ورزی است که شاخصی از متغیر ذهنیت قبیله‌ای است. در این شاخص ۴ گویه با طیف لیکرت ۵ گزینه‌ای از کاملاً مخالف تا کاملاً موافق مطرح شده است. با توجه به جدول ۴-۱۳، در شاخص نقش قومیت در سیاست‌ورزی، گویه «نماینده‌های پارلمان بیشتر رأی را از قوم خویش به دست می‌آورند تا دیگران» بیشترین موافقت (۷۳/۳ درصد) و کمترین مخالفت (۱۰/۷ درصد) شهروندان را به همراه داشته است.

جدول ۱۵: توزیع فراوانی و درصدی نظر پاسخ‌گویان در شاخص نقش قومیت در سیاست‌ورزی

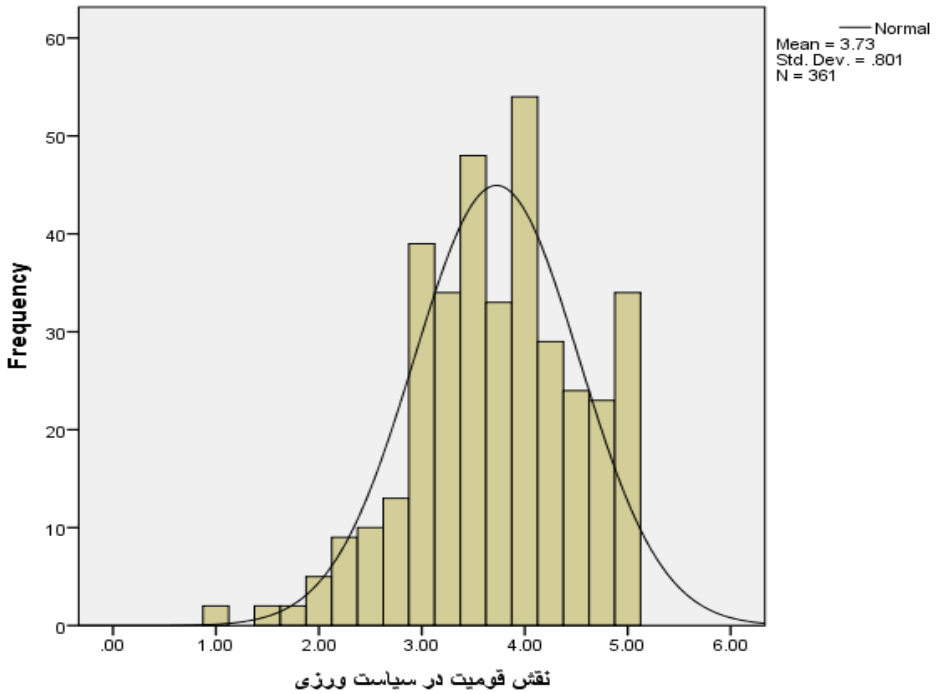
گویه‌ها	کاملاً مخالف	مخالف	نسبتاً موافق	موافق	کاملاً موافق
---------	--------------	-------	--------------	-------	--------------

	F	%	F	%	F	%	F	%	F	
۱۸	۴/۷	۲۲	۶	۶۱	۱۶	۱۲۶	۳۳/۱	۱۵۳	۴۰/۲	۱. نماینده‌های پارلمان بیشترین رأی را از قوم خویش به دست می‌آورند تا دیگران.
۲۸	۷/۴	۳۴	۹	۷۶	۲۰/۱	۱۱۲	۲۹/۶	۱۲۹	۳۴	۲. گزینش کارمندان دولتی بر اساس تعلقات قومی است.
۲۸	۷/۵	۴۳	۱۱/۵	۱۱۰	۲۹/۳	۱۰۳	۲۷/۵	۹۱	۲۴/۳	۳. کارمندان عالی‌رتبه‌ی غیرولایتی در ولایت شما قومی عمل می‌کنند.
۱۶	۴/۳	۳۰	۸	۱۲۸	۳۴/۲	۱۱۱	۲۹/۷	۸۹	۲۳/۸	۴. اراکین دولتی ولایت شما در اقدامات خود قومی عمل می‌کنند.

در جدول ۱۷، شاخص‌های تعداد، اصغری، اعظمی، میانگین، انحراف معیار، چولگی و کشیدگی ارایه شده است. هم‌چنان که در نمودار ۴-۱۱ نشان داده شده است؛ تجمع داده‌ها در سمت راست هیستوگرام قرار دارد و میانگین داده‌های این شاخص ۳/۷۳ است که نشان می‌دهد تجمع داده‌ها در سمت راست این نمودار است. نقطه اصغری داده‌ها یک و نقطه اعظمی آن ۵ است. انحراف معیار که نشان‌دهنده‌ی میزان پراکندگی داده‌ها است ۰/۸۰۱ می‌باشد که نشان می‌دهد پراکندگی داده‌ها نسبتاً زیاد است. چولگی داده‌ها که انحراف یک منحنی از حالت تقارن می‌باشد با مقدار ۰/۳۸۷- چولگی منفی متوسط را نشان می‌دهد و بیانگر این است که میانگین از میانه و مد کوچک‌تر است. کشیدگی داده‌ها که میزان تمرکز، پراکندگی و کشیدگی داده‌های یک توزیع فراوانی را مشخص می‌کند با مقدار ۰/۰۶۶ کشیدگی مثبت و کوچک را نشان می‌دهد و بیانگر این است که شباهت در بین پاسخ‌ها وجود دارد. در نهایت آمارهای به دست آمده نشان می‌دهد که نقش قومیت در سیاست‌ورزی نسبتاً بالا است.

جدول ۱۶: شاخص‌های آماری نقش قومیت در سیاست‌ورزی

تعداد	اصغری	اعظمی	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی
۳۶۱	۱	۵	۳/۷۳	۰/۸۰۱	-۰/۳۸۷	۰/۰۶۶



نمودار ۱۱: هیستوگرام شاخص نقش قومیت در سیاست ویزی

آمارهای توصیفی شاخص اعتماد به نهادهای سنتی

شاخص متغیری اعتماد به نهادهای سنتی است. در جوامع سنتی نهادهای سنتی از جمله نهادهای تاثیرگذار در مسایل سیاسی اجتماعی‌اند. نهادهای سنتی در جامعه‌ای مانند افغانستان از نهادهای عمده‌ی تصمیم‌گیری به شما می‌روند. نهادهایی مانند لویه‌جرگه، جرگه‌های قومی، شوراهای قومی و ... از جمله‌ی این نهادها محسوب می‌شوند که در طول تاریخ افغانستان از جمله نهادهای تصمیم‌گیری بوده‌اند. در این شاخص ۷ پرسش (گویه) با طیف لیکرت ۵ گزینه‌ای از کاملاً مخالف تا کاملاً موافق مطرح شده است. با توجه به جدول ۴-۱۵، در شاخص اعتماد به نهادهای سنتی، گویه «مسایل مهم کشور باید توسط لوی‌جرگه حل شود» بیشترین موافقت (۵۷ درصد) و کمترین مخالفت (۲۳/۷ درصد) شهروندان را به همراه داشته است.

جدول ۱۷: توزیع فراوانی و درصدی نظر پاسخگویان در شاخص اعتماد به نهادهای سنتی

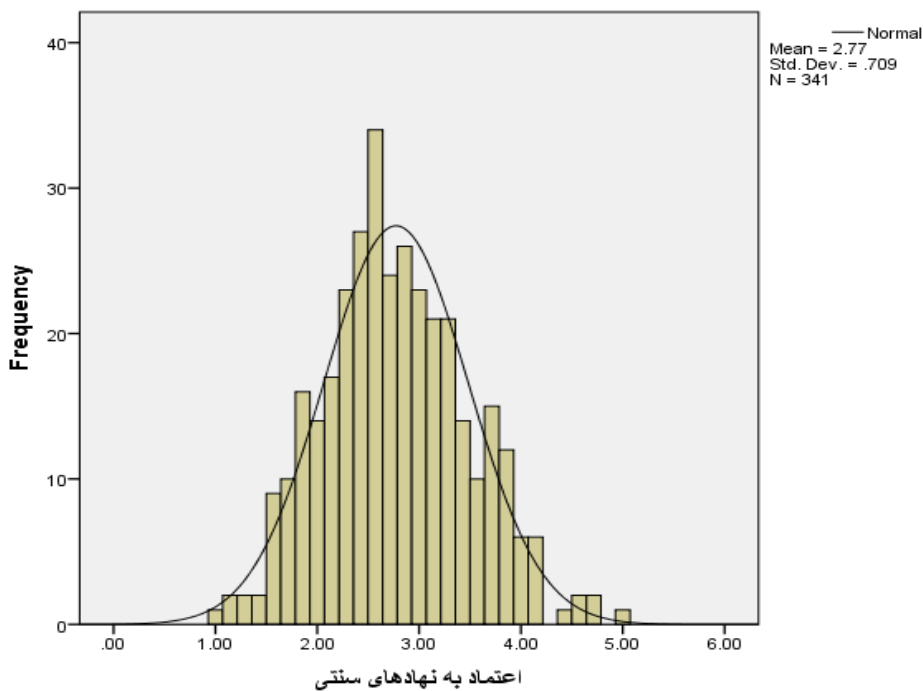
کاملاً موافق		موافق		نسبتاً موافق		مخالف		کاملاً مخالف		گویه‌ها
%	F	%	F	%	F	%	F	%	F	
۳۱/۴	۱۱۹	۲۵/۶	۹۷	۱۹/۳	۷۳	۱۱/۶	۴۴	۱۲/۱	۴۶	۱. مسایل مهم کشور باید توسط لوی‌جرگه حل شود.
۸/۲	۳۰	۱۰/۶	۳۹	۷/۴	۲۷	۲۷/۸	۱۰۲	۴۶	۱۶۹	۲. به جای رفتن به طرف انتخابات بهتر است که رییس‌جمهور و پارلمان هم توسط لوی‌جرگه انتخاب شود.
۱۰/۶	۴۰	۱۶/۷	۶۳	۳۰/۸	۱۱۶	۲۳/۳	۸۸	۱۸/۶	۷۰	۳. جرگه‌های قومی بهتر از نهادهای دولتی می‌توانند مشکلات مردم را حل کنند.
۷/۴	۲۸	۲۱/۹	۸۳	۲۸	۱۰۶	۱۹/۸	۷۵	۲۳	۸۷	۴. کلان‌های قومی در انتخابات ریاست‌جمهوری تعیین‌کننده‌اند.
۳/۹	۱۵	۱۰/۸	۴۱	۱۵/۵	۵۹	۳۱/۶	۱۲۰	۳۸/۲	۱۴۵	۵. بهتر است نامزدهای انتخابات پارلمان به جای مراجعه به مردم به کلان‌های قومی مراجعه کنند.

۱۴/۱	۵۳	۲۳/۶	۸۹	۲۱/۸	۸۲	۱۹/۶	۷۴	۲۱	۷۹	۶. برای والی شدن در یک ولایت، باید رضایت سران اقوام را باید به دست آورد.
۱۹/۱	۷۲	۲۸/۱	۱۰۶	۲۶/۸	۱۰۱	۱۰/۹	۴۱	۱۵/۱	۵۷	۷. در ولایت شما نماینده‌های شورای ولایتی هر کدام نماینده یک قوم است.

در جدول ۱۹، شاخص‌های تعداد، اصغری، اعظمی، میانگین، انحراف معیار، چولگی و کشیدگی ارایه شده است. هم‌چنان که در نمودار ۴-۱۲ نشان داده شده است؛ تجمع داده‌ها در وسط هیستوگرام قرار دارد و میانگین داده‌های این شاخص ۲/۷۷ است که نشان می‌دهد تجمع داده‌ها تقریباً در وسط این نمودار است. نقطه اصغری داده‌ها یک و نقطه اعظمی آن ۵ است. انحراف معیار که نشان‌دهنده‌ی میزان پراکندگی داده‌ها است ۰/۷۰۹ می‌باشد که نشان می‌دهد پراکندگی داده‌ها نسبتاً زیاد است. چولگی داده‌ها که انحراف یک منحنی از حالت تقارن می‌باشد با مقدار ۰/۲۴۰ چولگی مثبت و متوسط را نشان می‌دهد و بیانگر این است که میانگین از میانه و مد بزرگ‌تر است. کشیدگی داده‌ها که میزان تمرکز، پراکندگی و کشیدگی داده‌های یک توزیع فراوانی را مشخص می‌کند با مقدار ۰/۱۲۰- کشیدگی منفی و متوسط را نشان می‌دهد و بیانگر این است که شباهت زیادی در بین پاسخ‌ها وجود ندارد. در نهایت آمارهای به دست آمده نشان می‌دهد که اعتماد به نهادهای سنتی پایین است.

جدول ۱۸: شاخص‌های آماری اعتماد به نهادهای سنتی

تعداد	اصغری	اعظمی	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی
۳۴۱	۱	۵	۲/۷۷	۰/۷۰۹	۰/۲۴۰	-۰/۱۲۰



نمودار ۱۲: هیستوگرام شاخص اعتماد به نهادهای سنتی

### آمارهای توصیفی شاخص مشارکت سیاسی

شاخص متغیری به مشارکت سیاسی افراد اختصاص داده شده است که دارای ۱۰ سؤال دو گزینه‌ای (بلی و خیر) می‌باشد. با توجه به جدول ۴-۱۷، در شاخص مشارکت سیاسی، گویه «علاقه‌مند بحث‌های سیاسی هستم و در بحث‌های سیاسی شرکت می‌کنم» بیشترین فراوانی (۷۰/۷ درصد) و گویه «عضو یکی از احزاب سیاسی هستم» کمترین فراوانی (۱۳/۳ درصد) شهروندان را به همراه داشته است. همچنین درصد کلی مشارکت سیاسی در بین شهروندان ۴۶/۴ درصد می‌باشد که مشارکت سیاسی پایین‌تر از متوسط را نشان می‌دهد.

جدول ۱۹: توزیع فراوانی و درصدی پاسخگویان در شاخص مشارکت سیاسی

خیر		بلی		سؤالات (گویه‌ها)
%	F	%	F	
۸۶/۷	۲۳۷	۱۳/۳	۵۰	۱. عضو یکی از احزاب سیاسی هستم.
۷۰/۳	۲۶۸	۲۹/۷	۱۱۳	۲. به صورت رسمی عضو هیچ حزب سیاسی نیستم، ولی در انتخابات برای پیروزی یکی از کاندیداها کار کرده‌ام.
۳۹/۳	۱۴۸	۶۰/۷	۲۲۹	۳. در انتخابات رأی داده‌ام.
۶۴/۶	۲۴۳	۳۵/۴	۱۳۳	۴. در انتخابات شرکت نکرده‌ام.
۶۱/۷	۲۳۵	۳۸/۳	۱۴۶	۵. در سخنرانی کاندیداهای انتخابات شرکت کرده‌ام.
۷۵/۱	۲۸۳	۲۴/۹	۹۴	۶. در تظاهرات شرکت کرده‌ام.
۳۹/۳	۱۵۰	۶۰/۷	۲۳۲	۷. خانواده و دوستانم را تشویق به شرکت در انتخابات نموده‌ام.
۶۳/۶	۲۴۱	۳۶/۴	۱۳۸	۸. عضو جامعه‌ی مدنی هستم.
۲۹/۳	۱۰۶	۷۰/۷	۲۵۶	۹. علاقه‌مند به بحث‌های سیاسی هستم و در بحث‌های سیاسی شرکت می‌کنم.
۳۳/۶	۱۲۱	۶۶/۴	۲۳۹	۱۰. دوست دارم روزی در یکی از پست‌های سیاسی کار کنم.
۵۳/۶		۴۶/۴		درصد کلی پاسخ‌ها



## آمارهای توصیفی شاخص اعتماد سیاسی

یکی از شاخص‌هایی که در این پژوهش به منظور بررسی فرهنگ سیاسی انتخاب شده است، شاخص اعتماد سیاسی است که شهروندان دارند. اعتماد سیاسی تجربه‌ی مردم از عملکرد حکومت و بازخورد این عملکرد در زندگی حال و برنامه‌های آینده را نشان می‌دهد. این اعتماد سیاسی با توجه به عملکرد دولت به وعده‌های سیاسی و کسب رضایت مردم افزایش و از آن طرف با سست شدن این وضعیت کاهش می‌یابد. در این شاخص ۶ پرسش (گویه) با طیف لیکرت ۵ گزینه‌ای از کاملاً مخالف تا کاملاً موافق مطرح شده است. با توجه به جدول ۴-۱۸، در شاخص اعتماد سیاسی، گویه «عده‌ای فکر می‌کنند برای احزاب سیاسی فقط معامله مهم است نه سرنوشت کشور» بیشترین موافقت (۷۴/۳ درصد) و گویه «مسئولان حکومتی به وعده‌های خود عمل نمی‌کنند» کمترین مخالفت (۶/۶ درصد) شهروندان را به همراه داشته است.

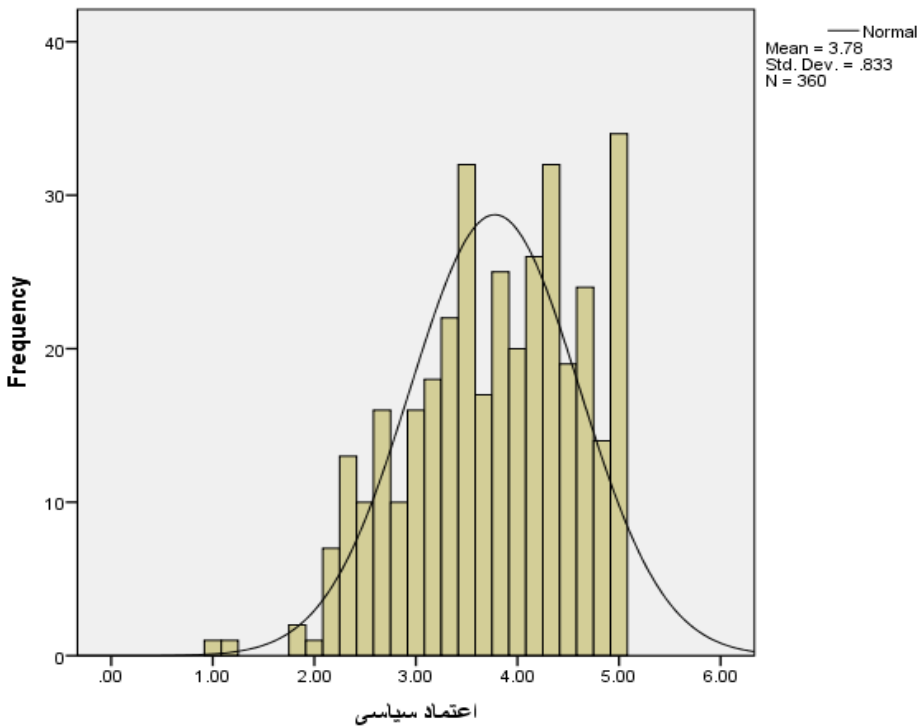
جدول ۲۰: توزیع فراوانی و درصدی نظر پاسخگویان در شاخص اعتماد سیاسی

کاملاً موافق		موافق		نسبتاً موافق		مخالف		کاملاً مخالف		گویه‌ها
								%	F	
۴۵/۴	۱۷۴	۲۶/۹	۱۰۳	۲۱/۱	۸۱	۲/۹	۱۱	۳/۷	۱۴	۱. مسئولان حکومتی به وعده‌های خود عمل نمی‌کنند.
۲۷/۷	۱۰۶	۳۱/۷	۱۲۱	۲۵/۴	۹۷	۹/۲	۳۵	۶	۲۳	۲. عده‌ای فکر می‌کنند هر چه می‌گذرد وضع کشور رو به خرابی می‌رود.
۴۶/۳	۱۷۷	۲۸	۱۰۷	۱۲/۳	۴۷	۷/۹	۳۰	۵/۵	۲۱	۳. عده‌ای فکر می‌کنند برای احزاب سیاسی فقط معامله مهم است نه سرنوشت کشور.
۲۹/۸	۱۱۴	۲۵/۳	۹۷	۲۴/۳	۹۳	۱۱/۵	۴۴	۹/۱	۳۵	۴. برای مسئولان حکومتی نظر مردم مهم نیست.
۲۵/۵	۹۴	۲۹/۶	۱۰۹	۳۰/۲	۱۱۱	۹	۳۳	۵/۷	۲۱	۵. عده‌ای فکر می‌کنند که مسئولان دولتی درایت کافی برای انجام کار را ندارند.
۳۶/۹	۱۴۰	۲۳/۷	۹۰	۲۳/۲	۸۸	۱۱/۱	۴۲	۵	۱۹	۶. برخی فکر می‌کنند که برای مسئولان دولتی رضایت دولت‌های خارجی مهم است نه مردم کشور.

در جدول ۴-۱۹، شاخص‌های تعداد، اصغری، اعظمی، میانگین، انحراف معیار، چولگی و کشیدگی ارائه شده است. همچنان که در نمودار ۴-۱۳ نشان داده شده است؛ تجمع داده‌ها در سمت راست هیستوگرام قرار دارد و میانگین داده‌های این شاخص  $3/78$  است که نشان می‌دهد تجمع داده‌ها سمت راست این نمودار است. نقطه اصغری داده‌ها یک و نقطه اعظمی آن ۵ است. انحراف معیار که نشان‌دهنده‌ی میزان پراکندگی داده‌ها است  $0/833$  می‌باشد که نشان می‌دهد پراکندگی داده‌ها نسبتاً زیاد است. چولگی داده‌ها که انحراف یک منحنی از حالت تقارن می‌باشد با مقدار  $-0/406$  چولگی منفی و متوسط را نشان می‌دهد و بیانگر این است که میانگین از میانه و مد کوچک‌تر است. کشیدگی داده‌ها که میزان تمرکز، پراکندگی و کشیدگی داده‌های یک توزیع فراوانی را مشخص می‌کند با مقدار  $-0/473$  کشیدگی منفی و متوسط را نشان می‌دهد و بیانگر این است که شباهت زیادی در بین پاسخ‌ها وجود ندارد. در نهایت آمارهای به دست آمده نشان می‌دهد که اعتماد سیاسی نسبتاً مناسب است.

جدول ۲۱: شاخص‌های آماری اعتماد سیاسی

تعداد	اصغری	اعظمی	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی
۳۶۰	۱	۵	$3/78$	$0/833$	$-0/406$	$-0/473$



نمودار ۱۳: هیستوگرام شاخص اعتماد سیاسی

### آمارهای توصیفی شاخص نقش زنان در مشارکت سیاسی

شاخص متغیری نقش زنان در مشارکت سیاسی است. در این شاخص ۶ پرسش (گویه) با طیف لیکرت ۵ گزینه‌ای از کاملاً مخالف تا کاملاً موافق مطرح شده است. با توجه به جدول ۲۳، در شاخص نقش زنان در مشارکت سیاسی، گویه «فکر می‌کنم یک زن می‌تواند وزیر توانایی باشد» بیشترین موافقت (۶۵/۳ درصد) و کمترین مخالفت (۱۵/۵ درصد) شهروندان را به همراه داشته است.

جدول ۲۲: توزیع فراوانی و درصدی نظر پاسخگویان در شاخص نقش زنان در مشارکت سیاسی

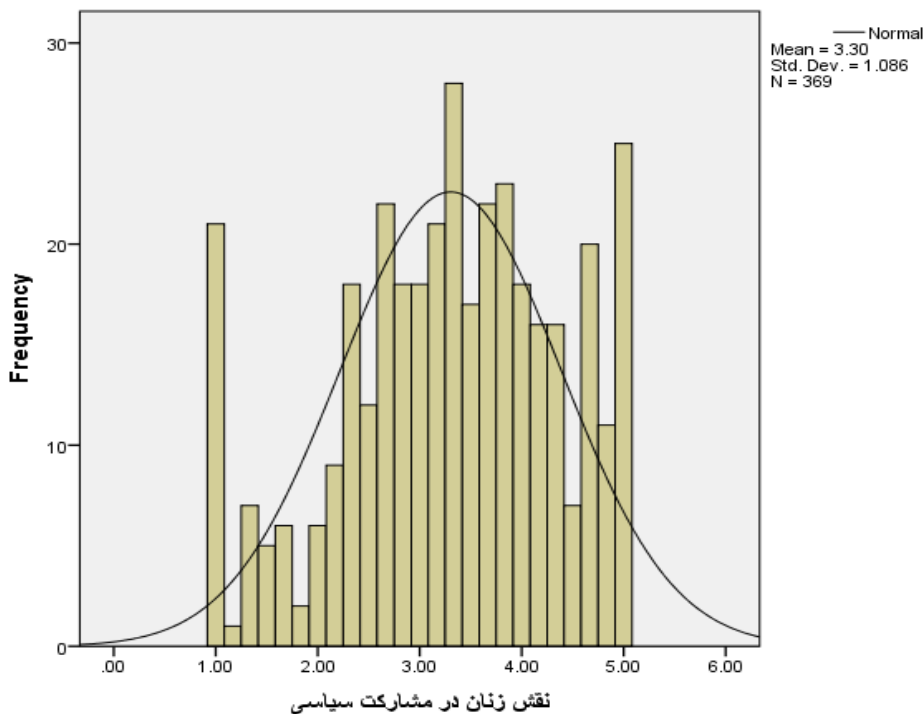
کاملاً موافق		موافق		نسبتاً موافق		مخالف		کاملاً مخالف		گروه‌ها
%	F	%	F	%	F	%	F	%	F	
۲۱/۴	۸۱	۲۳/۲	۸۸	۲۳/۲	۸۸	۱۷/۹	۶۸	۱۴/۲	۵۴	۱. زنان به اندازه‌ی مردان درایت سیاسی دارند.
۱۷/۵	۶۷	۱۳/۶	۵۲	۱۹/۱	۷۳	۲۲	۸۴	۲۷/۷	۱۰۶	۲. زنان می‌توانند رییس جمهور شوند و کشور را به درستی اداره کنند.
۲۰/۸	۷۹	۲۵/۸	۹۸	۲۳/۲	۸۸	۱۳/۲	۵۰	۱۷/۱	۶۵	۳. زنان می‌توانند رییس یک حزب باشند.
۳۴/۲	۱۳۰	۳۱/۱	۱۱۸	۱۹/۲	۷۳	۵	۱۹	۱۰/۵	۴۰	۴. فکر می‌کنم یک زن می‌تواند وزیر توانایی باشد.
۲۴/۹	۹۵	۳۱/۵	۱۲۰	۲۴/۷	۹۴	۸/۱	۳۱	۱۰/۸	۴۱	۵. حضور زنان در پارلمان توانسته که به نقش سیاسی این قوه کمک نماید.
۲۸/۵	۱۰۹	۲۹/۳	۱۱۲	۱۹/۱	۷۳	۹/۴	۳۶	۱۳/۶	۵۲	۶. یک زن می‌تواند والی و یا ولسوال موفقی باشد.

در جدول ۲۴، شاخص‌های تعداد، اصغری، اعظمی، میانگین، انحراف معیار، چولگی و کشیدگی ارائه شده است. هم‌چنان که در نمودار ۴-۱۴ نشان داده شده است؛ تجمع داده‌ها تا حدودی در سمت راست هیستوگرام قرار دارد و میانگین داده‌های این شاخص ۳/۳۰ است که نشان می‌دهد تجمع داده‌ها تقریباً در سمت راست این نمودار است. نقطه اصغری داده‌ها یک و نقطه اعظمی آن ۵ است. انحراف معیار که نشان‌دهنده‌ی میزان پراکندگی داده‌ها است ۱/۰۸۶ می‌باشد که نشان می‌دهد پراکندگی داده‌ها زیاد است. چولگی داده‌ها که انحراف یک منحنی از حالت تقارن می‌باشد با مقدار ۰/۳۷۷- چولگی منفی و متوسط را نشان می‌دهد و بیانگر این است که میانگین از میانه و مد

کوچک‌تر است. کشیدگی داده‌ها که میزان تمرکز، پراکندگی و کشیدگی داده‌های یک توزیع فراوانی را مشخص می‌کند با مقدار  $-0/511$  - کشیدگی منفی و متوسط را نشان می‌دهد و بیانگر این است که شباهت زیادی در بین پاسخ‌ها وجود ندارد. در نهایت آمارهای به دست آمده نشان می‌دهد که نقش زنان در مشارکت سیاسی بالاتر از متوسط است.

جدول ۲۳: شاخص‌های آماری نقش زنان در مشارکت سیاسی

تعداد	اصغری	اعظمی	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی
۳۶۹	۱	۵	۳/۳۰	۱/۰۸۶	-۰/۳۷۷	-۰/۵۱۱



نمودار ۱۴: هیستوگرام شاخص نقش زنان در مشارکت سیاسی

## آمارهای توصیفی شاخص آگاهی سیاسی

شاخص آگاهی سیاسی از طریق ۵ پرسش چندگزینه‌ای با پاسخ‌های متفاوت مطرح شده است. با توجه به جدول ۴-۲۲، در شاخص آگاهی سیاسی، سؤال «انتخابات ریاست‌جمهوری هر چند سال برگزار می‌شود؟» بیشترین پاسخ صحیح (۹۲/۳ درصد) و سؤال «مجلس نمایندگان افغانستان چند عضو دارد؟» کمترین پاسخ صحیح (۶۸/۴ درصد) شهروندان را به همراه داشته است. در مجموع، در همه سؤالات، پاسخ صحیح بیشترین درصد را به خود اختصاص داده است و این مطلب بیانگر آگاهی سیاسی نسبتاً بالای شهروندان دارد.

دول ۲۴: توزیع فراوانی و درصدی نظر پاسخگویان در شاخص آگاهی سیاسی

%		F		%		F		%		F		گویه‌ها
		فدرالی		شاهی		پارلمانی		ریاستی				
		۱/۴	۵	۰/۸	۳	۲۰/۴	۷۵	۷۷/۴	۲۸۴			
۸ ثور		۲۶ دلو		۲۸ اسد		۶ جدی		۷ ثور				۲. سالروز استقلال افغانستان چه تاریخی است؟
۰	۰	۱/۴	۵	۱/۴	۲۷۹	۲/۵	۹	۱۹/۷	۷۲			
۶ سال		۴ سال		۵ سال		۷ سال		۳ سال				۳. انتخابات ریاست جمهوری هر چند سال برگزار می‌شود؟
۰	۰	۷/۱	۲۷	۱/۳	۳۴۹	۰/۵	۲	۰	۰			
۳۰۰		۱۰۲		۲۴۹		۲۵۰		۴۲۹				۴. مجلس نمایندگان افغانستان چند عضو دارد؟

۰	۰	۲/۳	۸	۱/۴ ۶۸	۲۳۸	۲۵/۹	۹۰	۳/۴	۱۲		
حامد کرزی		عبدالرئوف ابراهیم			فضل هادی مسلم یار		یونس قانونی		داکتر عبدالله		۵. رییس مجلس نمایندگان افغانستان چه نام دارد؟
۰/۶	۲	۸۸/۱	۳۱۹	۸/۶	۳۳	۱/۱	۴	۱/۱	۴		

### آمارهای توصیفی شاخص احساس کارایی سیاسی

برای سنجش شاخص احساس کارایی سیاسی، ۵ پرسش (گویه) با طیف لیکرت ۵ گزینه‌ای از خیلی کم تا خیلی زیاد مطرح شده است. با توجه به جدول ۲۶، در شاخص احساس کارایی سیاسی، گویه-ی «فکر می‌کنید انسان متعهدی می‌تواند در سیستم دولتی موفق شود؟» بیشترین نظر (۵۴ درصد) و گویه‌ی «فکر می‌کنید در ادارات دولتی با همه رفتار برابر انجام می‌پذیرد؟» کمترین نظر (۱۵/۵ درصد) شهروندان را به همراه داشته است.

جدول ۲۵: توزیع فراوانی و درصدی نظر پاسخگویان در شاخص احساس کارایی سیاسی

خیلی کم		کم		متوسط		زیاد		خیلی زیاد		گویه‌ها
۱۷/۸	۴۷	۱۲/۳	۹۲	۲۴/۱	۹۲	۲۴/۱	۹۲	۱۹/۱	۷۳	۱. فکر می‌کنید چقدر قوانین کشور بر زندگی روزمره شما تأثیر می‌گذارد؟
۴۶/۱	۱۰۷	۲۸	۷۸	۲۰/۴	۷۸	۲۰/۴	۷۸	۲/۴	۹	۲. فکر می‌کنید در ادارات دولتی با همه رفتار برابر انجام می‌پذیرد؟
۳۷/۶	۱۳۷	۳۶/۱	۸۴	۲۲/۱	۸۴	۲۲/۱	۸۴	۱/۶	۶	۳. فکر می‌کنید که اگر نظر خود را به مسئولین دولتی ابراز دارید؛ به نظرتان توجه می‌کنند؟

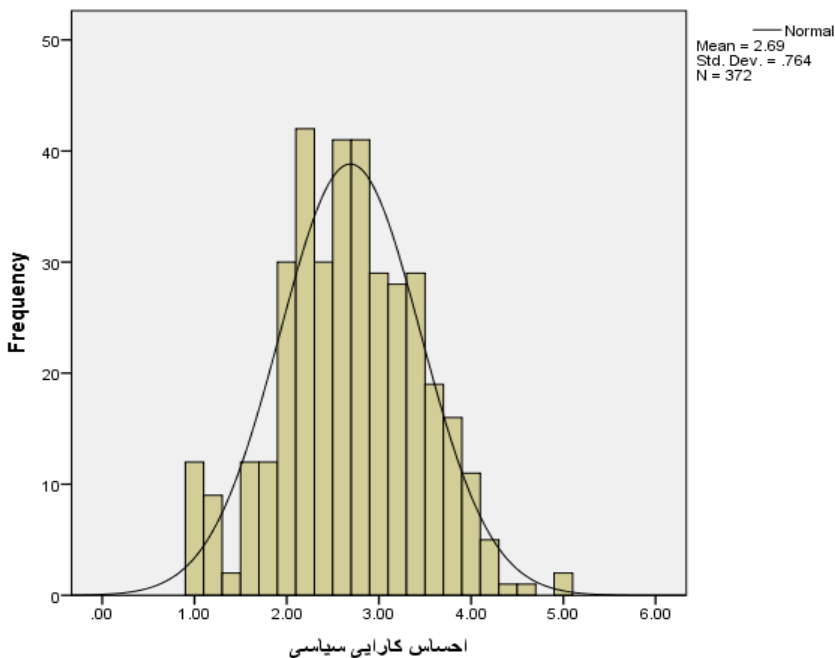
۲۳	۸۷	۱۹	۷۲	۲۱/۴	۸۱	۱۱/۶	۴۴	۲۵/۱	۹۵	۴. فکر می‌کنید که رأی شما در انتخابات می‌تواند کسی را برنده بسازد؟
۲۹/۱	۱۱۱	۲۴/۹	۹۵	۱۸/۸	۷۲	۱۶/۲	۶۲	۱۱	۴۲	۵. فکر می‌کنید انسان متعهدی می‌تواند در سیستم دولتی موفق شود؟

در جدول ۲۷، شاخص‌های تعداد، اصغری، اعظمی، میانگین، انحراف معیار، چولگی و کشیدگی ارایه شده است. هم‌چنان که در نمودار ۴-۱۵ نشان داده شده است؛ تجمع داده‌ها تا حدودی در سمت چپ هیستوگرام قرار دارد و میانگین داده‌های این شاخص ۲/۶۹ است که نشان می‌دهد تجمع داده‌ها تقریباً در سمت چپ این نمودار است. نقطه اصغری داده‌ها یک و نقطه اعظمی آن ۵ است. انحراف معیار که نشان‌دهنده‌ی میزان پراکندگی داده‌ها است ۰/۷۶۴ می‌باشد که نشان می‌دهد پراکندگی داده‌ها زیاد است. چولگی داده‌ها که انحراف یک منحنی از حالت تقارن می‌باشد با مقدار ۰/۰۱۰- چولگی منفی و کم را نشان می‌دهد و بیانگر این است که میانگین از میانه و مد کوچک‌تر است. کشیدگی داده‌ها که میزان تمرکز، پراکندگی و کشیدگی داده‌های یک توزیع فراوانی را مشخص می‌کند با مقدار ۰/۰۸۸- کشیدگی منفی و کم را نشان می‌دهد و بیانگر این است که شباهت بین پاسخ‌ها وجود ندارد. در نهایت آمارهای به دست آمده نشان می‌دهد که احساس کارایی سیاسی پایین‌تر از متوسط است.

جدول ۲۶: شاخص‌های آماری احساس کارایی سیاسی

تعداد	اصغری	اعظمی	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی
۳۷۲	۱	۵	۲/۶۹	۰/۷۶۴	-۰/۰۱۰	-۰/۰۸۸





نمودار ۱۵: هیستوگرام شاخص احساس کارایی سیاسی

### آمارهای توصیفی شاخص ارزیابی عملکرد سیاسی

برای سنجش شاخص ارزیابی عملکرد سیاسی، ۹ پرسش (گویه) با طیف لیکرت ۵ گزینه‌ای از خیلی کم تا خیلی زیاد مطرح شده است. با توجه به جدول ۲۸ در شاخص ارزیابی عملکرد سیاسی، گویه‌ی «دولت معاش کارمندان و معلمین را به‌خوبی پرداخت کرده است» بیشترین نظر (۲۱ درصد) و گویه‌ی «دولت توانسته برای جوانان کار ایجاد کند» کمترین نظر (۷۷/۹ درصد) شهروندان را به همراه داشته است.

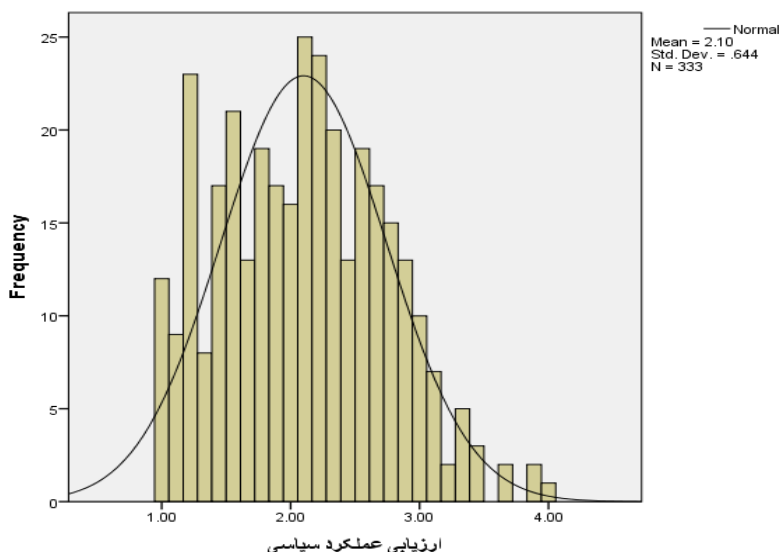
جدول ۲۷: توزیع فراوانی و درصدی نظر پاسخگویان در شاخص ارزیابی عملکرد سیاسی

خیلی زیاد		زیاد		متوسط		کم		خیلی کم		گویه‌ها
%	F	%	F	%	F	%	F	%	F	
۲/۶	۱۰	۷/۴	۲۸	۲۸/۳	۱۰۷	۲۸/۸	۱۰۹	۳۲/۸	۱۲۴	۱. قوه ی قضاییه در اجرای عدالت موفق بوده است.
۲/۹	۱۱	۱۴/۹	۵۶	۲۸/۶	۱۰۸	۲۱/۸	۸۲	۳۱/۸	۱۲۰	۲. نیروهای امنیتی در تأمین امنیت موفق بوده-
۱/۱	۴	۳/۲	۱۲	۱۷/۹	۶۸	۳۰/۳	۱۱۵	۴۷/۶	۱۸۱	۳. دولت توانسته برای جوانان کار ایجاد کند.
۰/۸	۳	۳/۴	۱۳	۲۱/۴	۸۱	۳۶/۸	۱۳۹	۳۷/۶	۱۴۲	۴. ادارات دولتی به خوبی مشکلات مردم را حل می‌کنند.
۲/۷	۱۰	۶/۹	۲۶	۲۷/۴	۱۰۳	۲۷/۷	۱۰۴	۳۵/۴	۱۳۳	۵. دولت توانسته برای مردم خدمات خوبی از جمله برق و آب ارایه دهد.
۱/۲	۸	۵/۵	۲۱	۳۰/۵	۱۱۶	۳۳/۲	۱۲۶	۲۸/۷	۱۰۹	۶. شهرداری‌ها به خوبی وظایف شان را انجام داده اند.
۳/۵	۱۳	۵/۹	۲۲	۲۷/۴	۱۰۳	۳۱/۴	۱۱۸	۳۱/۹	۱۲۰	۷. ترافیک در شهرها توانسته که نظم را برقرار کند.
۶/۶	۲۵	۱۴/۴	۵۵	۳۳/۱	۱۲۶	۲۲/۳	۸۵	۲۳/۶	۹۰	۸. دولت معاش کارمندان و معلمین را به خوبی پرداخت کرده است.
۱/۶	۶	۳/۲	۱۲	۱۸/۵	۶۹	۲۹/۵	۱۱۰	۴۷/۲	۱۷۶	۹. دولت نرخ بازار را به خوبی کنترل می‌کند.

در جدول ۲۹، شاخص‌های تعداد، اصغری، اعظمی، میانگین، انحراف معیار، چولگی و کشیدگی ارائه شده است. هم‌چنان که در نمودار ۴-۱۶ نشان داده شده است؛ تجمع داده‌ها در سمت چپ هیستوگرام قرار دارد و میانگین داده‌های این شاخص ۲/۱۰ است که نشان می‌دهد تجمع داده‌ها در سمت چپ این نمودار است. نقطه‌ی اصغری داده‌ها یک و نقطه‌ی اعظمی آن ۴ است. انحراف معیار که نشان‌دهنده‌ی میزان پراکندگی داده‌ها است ۰/۶۴۴ می‌باشد که نشان می‌دهد پراکندگی داده‌ها تا حدودی زیاد است. چولگی داده‌ها که انحراف یک منحنی از حالت تقارن می‌باشد با مقدار ۰/۲۵۶ چولگی مثبت و متوسط را نشان می‌دهد و بیانگر این است که میانگین از میانه و مد بزرگ‌تر است. کشیدگی داده‌ها که میزان تمرکز، پراکندگی و کشیدگی داده‌های یک توزیع فراوانی را مشخص می‌کند با مقدار ۰/۴۷۴- کشیدگی منفی و متوسط را نشان می‌دهد و بیانگر این است که شباهت زیادی در بین پاسخ‌ها وجود ندارد. در نهایت آمارهای به دست آمده نشان می‌دهد که ارزیابی عملکرد سیاسی پایین است.

جدول ۲۸: شاخص‌های آماری ارزیابی عملکرد سیاسی

تعداد	اصغری	اعظمی	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی
۳۳۳	۱	۴	۲/۱۰	۰/۶۴۴	۰/۲۵۶	-۰/۴۷۴



نمودار ۱۶: هیستوگرام شاخص ارزیابی عملکرد سیاسی

## آمارهای توصیفی شاخص نگرش ملی

برای سنجش شاخص نگرش ملی، ۶ پرسش (گویه) با طیف لیکرت ۵ گزینه‌ای از خیلی کم تا خیلی زیاد مطرح شده است. با توجه به جدول ۳۰، در شاخص نگرش ملی، گویه «به قهرمانان، دانشمندان و نخبه‌های علمی کشور افتخار می‌نمایم» بیشترین نظر (۸۰/۶ درصد) و کمترین نظر (۹/۹ درصد) شهروندان را به همراه داشته است.

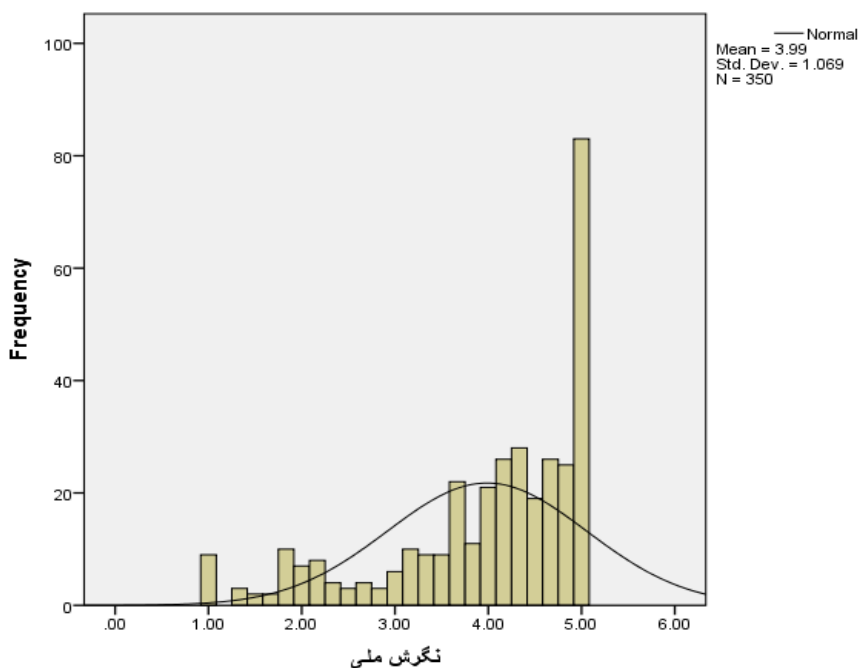
جدول ۲۹: توزیع فراوانی و درصدی نظر پاسخگویان در شاخص نگرش ملی

خیلی زیاد		زیاد		متوسط				کم		خیلی کم		گویه‌ها
		%	F	%	F	%	F	%	F			
۵۱/۸	۱۹۷	۱۵/۵	۵۹	۱۲/۹	۴۹	۷/۶	۲۹	۱۲/۱	۴۶	۱	از این که تابعیت افغانستان را دارید، چه اندازه افتخار می‌کنید؟	
۳۸/۴	۱۴۴	۲۱/۹	۸۲	۱۵/۲	۵۷	۸	۳۰	۱۶/۵	۶۲	۲	وقتی می‌بینید کسی از افغانستان انتقاد می‌کند چه اندازه عصبانی می‌شوید؟	
۶۱/۳	۲۳۰	۱۲/۵	۴۷	۹/۳	۳۵	۵/۶	۲۱	۱۱/۲	۴۲	۳	هنگامی که می‌بینید کسانی پرچم افغانستان را به آتش می‌کشند، چه اندازه عصبانی می‌شوید؟	
۶۳/۳	۲۴۰	۱۶/۹	۶۴	۷/۹	۳۰	۵	۱۹	۶/۹	۲۶	۴	با مشاهده ی در اهتزاز بودن پرچم افغانستان در میداین ورزشی چه اندازه احساس خوبی به شما دست می‌دهد.	
۵۱/۳	۱۹۶	۱۵/۲	۵۸	۱۲/۳	۴۷	۵/۸	۲۲	۱۵/۴	۵۹	۵	هنگام شنیدن سرود ملی چه اندازه احساس غرور می‌کنید.	
۶۲/۵	۲۳۵	۱۸/۱	۶۸	۹/۶	۳۶	۳/۵	۱۳	۶/۴	۲۴	۶	به قهرمانان، دانشمندان و نخبه‌های علمی کشور افتخار می‌نمایم.	

در جدول ۳۱، شاخص‌های تعداد، اصغری، اعظمی، میانگین، انحراف معیار، چولگی و کشیدگی ارایه شده است. هم‌چنان که در نمودار ۴-۱۷ نشان داده شده است؛ تجمع داده‌ها تا حدودی در سمت راست هیستوگرام قرار دارد و میانگین داده‌های این شاخص ۳/۳۰ است که نشان می‌دهد تجمع داده‌ها تقریباً در سمت راست این نمودار است. نقطه‌ی اصغری داده‌ها یک و نقطه‌ی اعظمی آن ۵ است. انحراف معیار که نشان‌دهنده‌ی میزان پراکندگی داده‌ها است ۱/۰۸۶ می‌باشد که نشان می‌دهد پراکندگی داده‌ها زیاد است. چولگی داده‌ها که انحراف یک منحنی از حالت تقارن می‌باشد با مقدار ۰/۳۷۷- چولگی منفی و متوسط را نشان می‌دهد و بیانگر این است که میانگین از میانه و مد کوچک‌تر است. کشیدگی داده‌ها که میزان تمرکز، پراکندگی و کشیدگی داده‌های یک توزیع فراوانی را مشخص می‌کند با مقدار ۰/۵۱۱- کشیدگی منفی و متوسط را نشان می‌دهد و بیانگر این است که شباهت زیادی در بین پاسخ‌ها وجود ندارد. در نهایت آمارهای به دست آمده نشان می‌دهد که نگرش ملی بالاتر از متوسط است.

جدول ۳۰: شاخص‌های آماری نگرش ملی

تعداد	اصغری	اعظمی	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی
۳۵۰	۱	۵	۳/۹۹	۱/۰۷	-۱/۱۷۵	۰/۵۲۸



نمودار ۱۷: هیستوگرام شاخص نگرش ملی

### آمارهای توصیفی شاخص نگرش اقتصادی در فرهنگ سیاسی

برای سنجش شاخص نگرش اقتصادی در فرهنگ سیاسی، ۴ پرسش (گویه) با طیف لیکرت ۵ گزینه‌ای از خیلی کم تا خیلی زیاد مطرح شده است. با توجه به جدول ۳۲، در شاخص نگرش اقتصادی در فرهنگ سیاسی، گویه «قوانین و مقررات حکومتی باید به گونه‌ای باشد که کسب و کار را رونق دهد» بیشترین نظر (۸۳/۹ درصد) و کمترین نظر (۵/۳ درصد) شهروندان را به همراه داشته است.

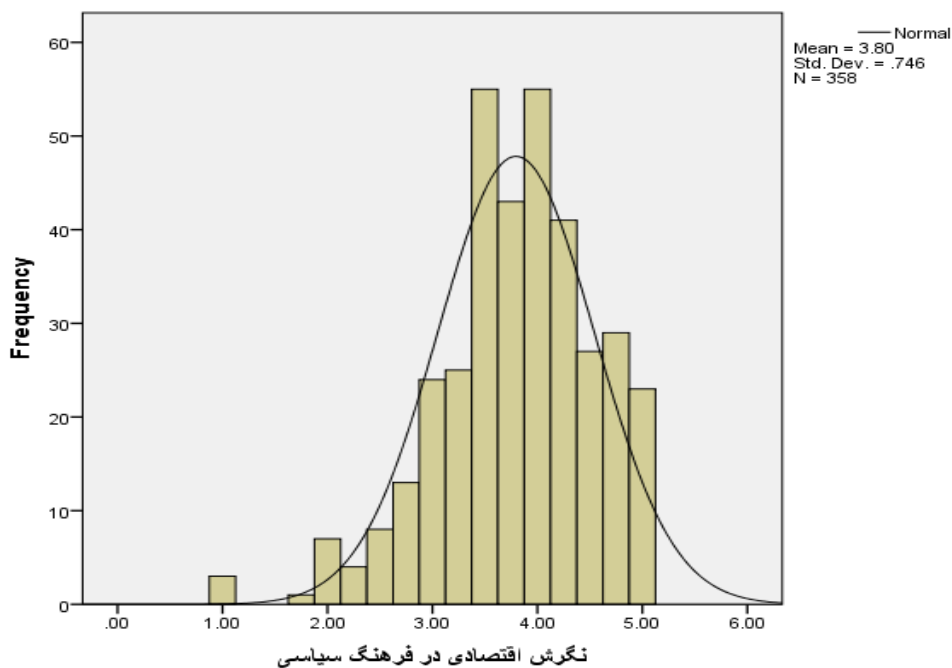
جدول ۳۱: توزیع فراوانی و درصدی نظر پاسخگویان در شاخص نگرش اقتصادی در فرهنگ سیاسی

خیلی زیاد		زیاد		متوسط		کم		خیلی کم		گویه‌ها
		%	F	%	F	%	F	%	F	
۲۲/۵	۸۵	۲۶/۸	۱۰۱	۲۹/۷	۱۱۲	۹/۵	۳۶	۱۱/۴	۴۳	۱. دولت باید مالیات بیشتری بر عایدات کلان وضع کند.
۵۵/۶	۲۰۹	۲۸/۲	۱۰۶	۱۰/۹	۴۱	۳/۲	۱۲	۲/۱	۸	۲. قوانین و مقررات حکومتی باید به گونه‌ای باشد که کسب و کار را رونق دهد.
۳۷/۴	۱۴۰	۳۵	۱۳۱	۱۵/۸	۵۹	۵/۶	۲۱	۶/۱	۲۳	۳. رفاه و بهزیستی افغانستان به صنعت و تجارت بستگی دارد.
۲۶/۵	۱۰۰	۲۵/۷	۹۷	۲۵/۷	۹۷	۱۲/۲	۴۶	۹/۸	۳۷	۴. اگر شرکت‌های عمده مثل برق‌رسانی و مخابرات به بخش دولتی واگذار شود؛ به نفع مردم است.

در جدول ۳۳، شاخص‌های تعداد، اصغری، اعظمی، میانگین، انحراف معیار، چولگی و کشیدگی آرایه شده است. هم-چنان که در نمودار ۴-۱۸ نشان داده شده است؛ تجمع داده‌ها در سمت راست هیستوگرام قرار دارد و میانگین داده‌های این شاخص ۳/۸۰ است که نشان می‌دهد تجمع داده‌ها در سمت راست این نمودار است. نقطه اصغری داده‌ها یک و نقطه اعظمی آن ۵ است. انحراف معیار که نشان‌دهنده‌ی میزان پراکندگی داده‌ها است ۰/۷۴۶ می‌باشد که نشان می‌دهد پراکندگی داده‌ها زیاد است. چولگی داده‌ها که انحراف یک منحنی از حالت تقارن می‌باشد با مقدار ۰/۶۸۰- چولگی منفی و متوسط را نشان می‌دهد و بیانگر این است که میانگین از میانه و مد کوچک‌تر است. کشیدگی داده‌ها که میزان تمرکز، پراکندگی و کشیدگی داده‌های یک توزیع فراوانی را مشخص می‌کند با مقدار ۰/۹۰۲ کشیدگی مثبت و متوسط را نشان می‌دهد و بیانگر این است که شباهت زیادی در بین پاسخ‌ها وجود دارد. در نهایت آمارهای به‌دست آمده نشان می‌دهد که نگرش اقتصادی در فرهنگ سیاسی بالاتر از متوسط است.

جدول ۳۲: شاخص‌های آماری نگرش اقتصادی در فرهنگ سیاسی

تعداد	اصغری	اعظمی	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی
۳۵۸	۱	۵	۳/۸۰	۰/۷۴۶	-۰/۶۸۰	۰/۹۰۲



نمودار ۱۸: هیستوگرام شاخص نگرش اقتصادی در فرهنگ سیاسی

### آمارهای توصیفی شاخص نگرش بین‌المللی در فرهنگ سیاسی

برای سنجش شاخص نگرش بین‌المللی در فرهنگ سیاسی، ۵ پرسش (گویه) با طیف لیکرت ۵ گزینه‌ای از خیلی کم تا خیلی زیاد مطرح شده است. با توجه به جدول ۳۴، در شاخص نگرش بین‌المللی در فرهنگ سیاسی، گویه «عضویت در سازمان‌های بین‌المللی، قدرت و نفوذ ما را در منطقه و جهان افزایش می‌دهد» بیشترین موافقت (۵۰/۴ درصد) و گویه «حضور نیروهای بین‌المللی در



افغانستان برای حفظ صلح و ثبات مفید است» کمترین نظر یا به عبارتی بیشترین مخالفت (۶۲/۳ درصد) شهروندان را به همراه داشته است.

جدول ۳۳: توزیع فراوانی و درصدی نظر پاسخگویان در شاخص نگرش بین‌المللی در فرهنگ سیاسی

خیلی زیاد		زیاد		متوسط		کم		خیلی کم		گویه‌ها
%	F	%	F	%	F	%	F	%	F	
۶/۳	۲۴	۱۱/۴	۴۳	۲۴/۹	۹۴	۲۱/۷	۸۲	۳۵/۷	۱۳۵	۱. سازمان ملل متحد به صلح و امنیت در افغانستان کمک کرده است.
۲۱/۱	۸۰	۲۹/۳	۱۱۱	۲۱/۴	۸۱	۱۲/۱	۴۶	۱۶/۱	۶۱	۲. عضویت در سازمان‌های بین‌المللی، قدرت و نفوذ ما را در منطقه و جهان افزایش می‌دهد.
۱۰/۵	۴۰	۲۲/۶	۸۶	۲۱/۶	۸۲	۱۵	۵۷	۳۰/۳	۱۱۵	۳. پیمان‌های امنیتی افغانستان با قدرتهای بزرگ جهان، می‌تواند در صلح و امنیت ما کمک نماید.
۱۳/۳	۵۰	۳۰/۱	۱۱۳	۲۳/۹	۹۰	۱۵/۲	۵۷	۱۷/۶	۶۶	۴. پذیرش کنوانسیون‌های بین‌المللی و حقوق بشری می‌تواند به جایگاه کشور ما در جهان کمک کند.
۶/۵	۴۰	۱۰/۴	۴۰	۲۰/۸	۸۰	۲۱/۴	۸۲	۴۰/۹	۱۵۷	۵. حضور نیروهای بین‌المللی در افغانستان برای حفظ صلح و ثبات مفید است.

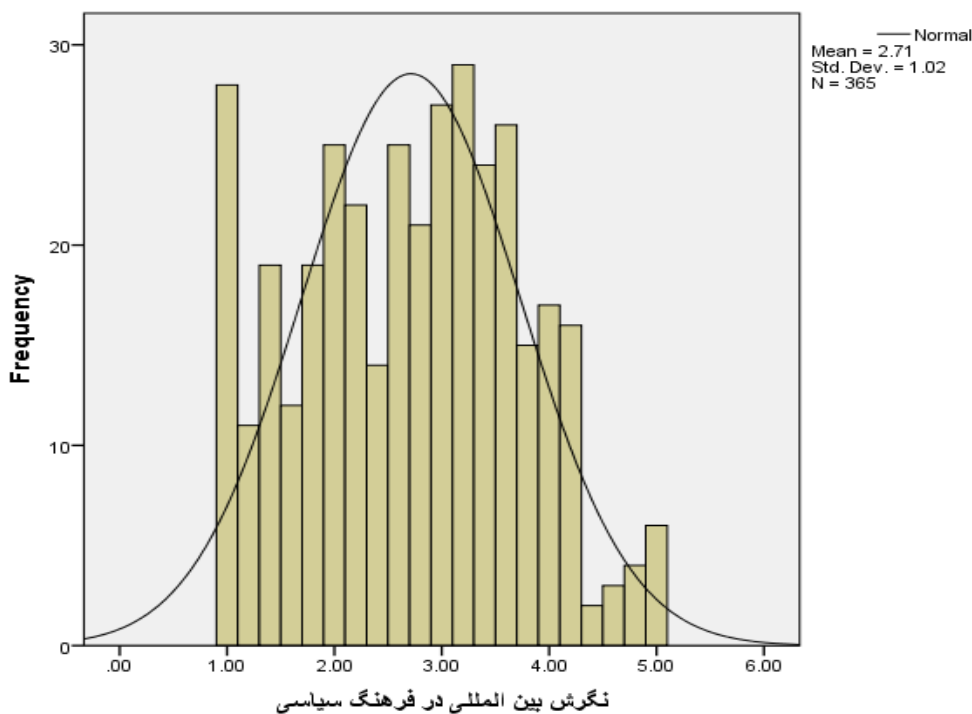
در جدول ۳۵، شاخص‌های تعداد، اصغری، اعظمی، میانگین، انحراف معیار، چولگی و کشیدگی آرایه شده است. هم‌چنان که در نمودار ۴-۱۹ نشان داده شده است؛ تجمع داده‌ها تا حدودی در سمت راست هیستوگرام قرار دارد و میانگین داده‌های این شاخص ۲/۷۱ است که نشان می‌دهد تجمع داده‌ها تقریباً در سمت راست این نمودار است. نقطه اصغری داده‌ها یک و نقطه اعظمی آن ۵ است. انحراف معیار که نشان‌دهنده‌ی میزان پراکندگی داده‌ها است ۱/۰۲ می‌باشد که نشان می‌دهد

پراکندگی داده‌ها زیاد است. چولگی داده‌ها که انحراف یک منحنی از حالت تقارن می‌باشد با مقدار  $0/030$  چولگی مثبت و کم را نشان می‌دهد و بیانگر این است که میانگین از میانه و مد بزرگ‌تر است. کشیدگی داده‌ها که میزان تمرکز، پراکندگی و کشیدگی داده‌های یک توزیع فراوانی را مشخص می‌کند با مقدار  $0/808$  - کشیدگی منفی و متوسط را نشان می‌دهد و بیانگر این است که شباهت زیادی در بین پاسخ‌ها وجود ندارد. در نهایت آمارهای به دست آمده نشان می‌دهد که نگرش بین‌المللی در فرهنگ سیاسی پایین‌تر از متوسط است.

جدول ۳۴: شاخص‌های آماری نگرش بین‌المللی در فرهنگ سیاسی

تعداد	اصغری	اعظمی	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی
۳۶۵	۱	۵	۲/۷۱	۱/۰۲	۰/۰۳۰	-۰/۸۰۸

نمودار ۱۹: هیستوگرام شاخص نگرش بین‌المللی در فرهنگ سیاسی



## بخش دوم: آمارهای استنباطی

شاخص‌های آماری متغیرهای تحقیق به تفکیک مشخصات جمعیت‌شناختی

شاخص‌های آماری متغیرهای تحقیق به تفکیک سن و نتایج آزمون تحلیل واریانس یک-طرفه

در جدول ۴-۳۳، شاخص‌های تعداد، میانگین، انحراف معیار و نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه برای مقایسه میانگین متغیرهای تحقیق به تفکیک سن ارائه شده است.

با توجه به جدول ۳۶ و طبق نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه، اختلاف میانگین معنادار بین گروه‌های سنی ( $\text{Sig} < 0/05$ ) فقط در مورد متغیرهای باور به امور دینی و اعتماد به نهادهای دینی وجود دارد، به این ترتیب که میانگین باور به امور دینی با افزایش سن، کمتر می‌شود. همچنین، میزان اعتماد به نهادهای دینی از ۲۰ تا ۳۰ سال بالاتر از میانگین و از ۳۰ تا ۶۰ سال پایین‌تر از میانگین می‌باشد. در مورد سایر متغیرهای تحقیق، اختلاف میانگین معناداری بین گروه‌های سنی وجود ندارد.

جدول ۳۵: شاخص‌های آماری متغیرها به تفکیک سن و نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه

متغیر	سن	تعداد	میانگین	انحراف معیار	مقدار F	معناداری (sig)
باور به امور دینی	۲۵ - ۲۰	۲۳۴	۴۰۲	۱.۱۰۷	۳.۱۰۶	۰.۰۱۶
	۳۰ - ۲۶	۸۵	۳.۸۵	۱.۱۲۵		
	۴۰ - ۳۱	۳۵	۳.۵۰	۱.۱۷۸		
	۵۰ - ۴۱	۱۰	۳.۳۷	۱.۴۷۸		
	۶۰ - ۵۱	۸	۳.۲۱	۱.۴۵۸		

۰.۰۲۳	۲.۸۷۵	۱.۰۴۷	۳.۲۴	۲۳۰	۲۰ - ۲۵	اعتماد به نهادهای دینی
		۱.۰۳۱	۳.۱۰	۸۰	۲۶ - ۳۰	
		۰.۹۱۷	۲.۵۸	۳۰	۳۱ - ۴۰	
		۱.۲۵۰	۳.۰۳	۱۰	۴۱ - ۵۰	
		۱.۳۵۵	۲.۹۴	۸	۵۱ - ۶۰	
۰.۴۶۷	۰.۸۹۵	۰.۸۲۶	۳.۷۹	۲۲۷	۲۰ - ۲۵	نقش قومیت در سیاست‌ورزی
		۰.۷۹۲	۳.۶۳	۸۳	۲۶ - ۳۰	
		۰.۶۷۶	۳.۶۴	۳۳	۳۱ - ۴۰	
		۰.۵۷۵	۳.۷۰	۱۰	۴۱ - ۵۰	
		۰.۸۶۶	۳.۵۰	۸	۵۱ - ۶۰	
۰.۲۵۸	۱.۳۳۱	۰.۷۳۹	۲.۸۳	۲۱۸	۲۰ - ۲۵	اعتماد به نهادهای سنتی
		۰.۶۸۰	۲.۷۰	۷۶	۲۶ - ۳۰	
		۰.۵۱۶	۲.۷۱	۳۲	۳۱ - ۴۰	
		۰.۵۷۶	۲.۴۹	۹	۴۱ - ۵۰	
		۰.۹۰۴	۲.۴۳	۶	۵۱ - ۶۰	
۰.۶۱۳	۰.۶۷۰	۰.۸۵۹	۳.۷۶	۲۲۶	۲۰ - ۲۵	اعتماد سیاسی
		۰.۷۹۸	۳.۷۲	۸۳	۲۶ - ۳۰	
		۰.۶۷۰	۳.۹۹	۳۳	۳۱ - ۴۰	
		۰.۸۶۲	۳.۸۲	۱۰	۴۱ - ۵۰	

		۱.۰۵۶	۳.۸۱	۸	۵۱ - ۶۰	
۰.۳۸۶	۱.۰۴۱	۱.۱۶۸	۳.۲۸	۲۳۱	۲۰ - ۲۵	نقش زنان در مشارکت سیاسی
		۱.۰۰۲	۳.۲۱	۸۶	۲۶ - ۳۰	
		۰.۷۸۵	۳.۵۵	۳۵	۳۱ - ۴۰	
		۰.۷۲۷	۳.۷۴	۹	۴۱ - ۵۰	
		۰.۸۱۱	۳.۴۴	۸	۵۱ - ۶۰	
۰.۰۶۸	۲.۲۰۷	۰.۸۰۴	۲.۶۴	۲۳۸	۲۰ - ۲۵	احساس کارایی سیاسی
		۰.۶۷۳	۲.۸۳	۸۲	۲۶ - ۳۰	
		۰.۶۳۶	۲.۵۶	۳۴	۳۱ - ۴۰	
		۰.۷۷۳	۲.۷۰	۱۰	۴۱ - ۵۰	
		۰.۶۵۴	۳.۲۳	۸	۵۱ - ۶۰	
۰.۹۳۹	۰.۱۹۹	۰.۶۷۴	۲.۱۰	۲۰۰	۲۰ - ۲۵	ارزیابی عملکرد سیاسی
		۰.۵۸۴	۲.۱۱	۸۲	۲۶ - ۳۰	
		۰.۶۳۶	۲.۰۵	۳۴	۳۱ - ۴۰	
		۰.۵۳۹	۲.۱۵	۹	۴۱ - ۵۰	
		۰.۷۲۷	۲.۲۶	۸	۵۱ - ۶۰	
۰.۵۹۹	۰.۶۹۰	۱.۰۷۲	۴.۰۰	۲۲۲	۲۰ - ۲۵	نگرش ملی
		۱.۰۸۷	۳.۹۷	۷۸	۲۶ - ۳۰	
		۰.۹۱۷	۳.۸۹	۳۳	۳۱ - ۴۰	

		۱.۴۲۸	۳.۶۳	۹	۴۱ - ۵۰	
		۱.۰۴۲	۴.۴۴	۸	۵۱ - ۶۰	
۰.۰۶۴	۲.۲۴۴	۰.۷۹۵	۳.۷۸	۲۲۴	۲۰ - ۲۵	نگرش اقتصادی در فرهنگ سیاسی
		۰.۶۸۹	۳.۷۵	۸۳	۲۶ - ۳۰	
		۰.۵۳۲	۴.۰۸	۳۴	۳۱ - ۴۰	
		۰.۶۲۴	۳.۴۳	۱۰	۴۱ - ۵۰	
		۰.۴۲۶	۴.۰۷	۷	۵۱ - ۶۰	
۰.۹۴۵	۰.۱۸۷	۰.۹۷۳	۴.۰۵	۱۹۹	۲۰ - ۲۵	آگاهی سیاسی
		۰.۹۸۹	۴.۰۸	۷۲	۲۶ - ۳۰	
		۰.۹۱۶	۴.۱۱	۲۸	۳۱ - ۴۰	
		۱.۰۶۹	۴.۰۰	۸	۴۱ - ۵۰	
		۰.۸۹۴	۴.۴۰	۵	۵۱ - ۶۰	
۰.۶۸۱	۰.۵۷۶	۱.۰۵۱	۲.۶۸	۲۳۱	۲۰ - ۲۵	نگرش بین المللی در فرهنگ سیاسی
		۰.۹۸۲	۲.۷۰	۸۲	۲۶ - ۳۰	
		۱.۰۱۱	۲.۷۹	۳۵	۳۱ - ۴۰	
		۰.۹۹۰	۲.۸۰	۹	۴۱ - ۵۰	
		۰.۴۲۸	۳.۲۰	۸	۵۱ - ۶۰	

شاخص‌های آماری متغیرهای تحقیق به تفکیک قومیت و نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه

در جدول ۳۷، شاخص‌های تعداد، میانگین، انحراف معیار و نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه برای مقایسه میانگین متغیرهای تحقیق به تفکیک قومیت ارائه شده است.

با توجه به جدول ۳۷ و طبق نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه، اختلاف میانگین معنادار بین اقوام مختلف ( $\text{sig} < 0/05$ ) در مورد متغیرهای باور به امور دینی، اعتماد به نهادهای دولتی، اعتماد به نهادهای سنتی، نقش زنان در مشارکت سیاسی و نگرش بین‌المللی در فرهنگ سیاسی وجود دارد، به این ترتیب که میانگین باور به امور دینی، اعتماد به نهادهای دینیو اعتماد به نهادهای سنتی در ازبیک‌ها از همه بیشتر و در هزاره‌ها از همه کمتر است. میانگین نقش زنان در مشارکت سیاسی در هزاره‌ها از همه بیشتر و در پشتون‌ها از همه کمتر است. همچنین میانگین نگرش بین-المللی در فرهنگ سیاسی در هزاره‌ها از همه بیشتر و در ازبیک‌ها از همه کمتر است. در مورد سایر متغیرهای تحقیق، اختلاف میانگین معناداری بین اقوام مختلف وجود ندارد.

جدول ۳۶: شاخص‌های آماری متغیرها به تفکیک قومیت و نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه

متغیر	قومیت	تعداد	میانگین	انحراف معیار	مقدار F	معناداری (sig)
باور به امور دینی	پشتون	۱۱۵	۴.۱۲	۱.۰۷۲	۴.۶۲۵	۰.۰۰۱
	تاجیک	۱۴۵	۳.۷۶	۱.۲۱۸		
	هزاره	۴۹	۳.۵۳	۱.۱۲۰		
	ازبیک	۲۵	۴.۴۳	۰.۸۱۴		
	سادات	۱۷	۳.۶۵	۰.۹۶۱		
اعتماد به نهادهای دینی	پشتون	۱۰۷	۳.۴۴	۱.۰۷۹	۷.۱۸۷	۰.۰۰۰
	تاجیک	۱۳۹	۲.۹۸	۱.۰۰۸		

		۰.۸۸۰	۲.۶۹	۴۸	هزاره	
		۰.۹۲۵	۳.۶۲	۲۶	ازبیک	
		۱.۱۳۳	۳.۳۸	۱۶	سادات	
۰.۰۸۰	۲.۱۰۵	۰.۸۹۱	۳.۶۶	۱۱۳	پشتون	نقش قومیت در سیاست‌ورزی
		۰.۷۲۳	۳.۸۴	۱۴۱	تاجیک	
		۰.۷۸۶	۳.۶۸	۴۶	هزاره	
		۰.۷۱۱	۳.۸۰	۲۶	ازبیک	
		۰.۷۲۰	۳.۲۹	۱۴	سادات	
۰.۰۰۷	۳.۵۵۲	۰.۷۹۵	۲.۹۵	۹۸	پشتون	اعتماد به نهادهای سنتی
		۰.۶۵۱	۲.۷۰	۱۳۹	تاجیک	
		۰.۵۸۹	۲.۵۷	۴۵	هزاره	
		۰.۸۱۷	۳.۰۲	۲۴	ازبیک	
		۰.۶۹۱	۲.۸۰	۱۵	سادات	
۰.۱۷۳	۱.۶۰۲	۰.۸۵۲	۳.۶۶	۱۰۴	پشتون	اعتماد سیاسی
		۰.۸۱۰	۳.۸۳	۱۴۴	تاجیک	
		۰.۷۹۴	۳.۷۳	۴۸	هزاره	



		۰.۹۸۴	۴.۰۶	۲۶	ازبیک	
		۰.۸۴۸	۳.۶۴	۱۷	سادات	
۰.۰۰۰	۵.۲۸۶	۱.۲۶۵	۲.۹۸	۱۱۶	پشتون	نقش زنان در مشارکت سیاسی
		۰.۹۷۰	۳.۵۱	۱۴۴	تاجیک	
		۰.۸۶۹	۳.۶۱	۴۷	هزاره	
		۰.۸۶۴	۳.۰۹	۲۳	ازبیک	
		۰.۸۸۳	۳.۲۱	۱۷	سادات	
۰.۱۷۶	۱.۵۹۳	۰.۸۵۰	۲.۷۱	۱۱۶	پشتون	احساس سیاسی کارایی
		۰.۷۴۵	۲.۶۱	۱۴۵	تاجیک	
		۰.۶۰۴	۲.۹۳	۴۸	هزاره	
		۰.۸۰۳	۲.۶۳	۲۶	ازبیک	
		۰.۷۷۲	۲.۷۶	۱۷	سادات	
۰.۶۵۳	۰.۶۱۳	۰.۶۸۷	۲.۰۸	۱۰۶	پشتون	ارزیابی سیاسی عملکرد
		۰.۶۵۶	۲.۱۴	۱۲۹	تاجیک	
		۰.۶۲۲	۲.۱۷	۴۳	هزاره	
		۰.۵۸۳	۱.۹۴	۲۴	ازبیک	

		۰.۵۷۷	۲.۱۳	۱۵	سادات	
۰.۱۰۱	۱.۹۵۵	۱.۰۱۹	۴.۱۵	۱۱۱	پشتون	نگرش ملی
		۱.۰۸۶	۳.۸۲	۱۳۱	تاجیک	
		۱.۲۰۸	۳.۸۸	۴۷	هزاره	
		۱.۱۲۳	۳.۸۷	۲۶	ازبیک	
		۰.۸۶۵	۴.۳۲	۱۵	سادات	
۰.۲۴۵	۱.۳۶۷	۰.۸۱۰	۳.۷۳	۱۱۰	پشتون	نگرش اقتصادی در فرهنگ سیاسی
		۰.۷۶۷	۳.۸۰	۱۴۲	تاجیک	
		۰.۶۰۸	۳.۹۷	۴۷	هزاره	
		۰.۸۲۶	۳.۸۰	۲۲	ازبیک	
		۰.۳۲۰	۳.۵۲	۱۵	سادات	
۰.۹۱۷	۰.۲۳۸	۱.۰۴۴	۴.۰۵	۹۹	پشتون	آگاهی سیاسی
		۰.۹۴۲	۴.۱۲	۱۲۴	تاجیک	
		۰.۸۸۵	۴.۰۳	۳۸	هزاره	
		۰.۸۵۸	۴.۰۰	۲۰	ازبیک	
		۰.۷۵۴	۴.۲۵	۱۲	سادات	
۰.۰۰۲	۴.۳۴۷	۱.۰۶۵	۲.۵۱	۱۱۰	پشتون	نگرش بین المللی

		۱۰۱۴	۲۰۷۶	۱۴۸	تاجیک	در فرهنگ سیاسی
		۰۰۸۰۱	۳۰۱۰	۴۸	هزاره	
		۰۰۹۰۳	۲۰۳۱	۲۰	ازبیک	
		۱۰۰۸۹	۳۰۰۹	۱۷	سادات	

شاخص‌های آماری متغیرهای تحقیق به تفکیک درآمد ماهانه و نتایج آزمون تحلیل واریانس یک-طرفه

در جدول ۳۸، شاخص‌های تعداد، میانگین، انحراف معیار و نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه برای مقایسه میانگین متغیرهای تحقیق به تفکیک درآمد ماهانه ارائه شده است.

با توجه به جدول ۳۸ و طبق نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه، اختلاف میانگین معنادار بین گروه‌های درآمدی ( $\text{sig} < 0/05$ ) فقط در مورد متغیرهای اعتماد به نهادهای دینی وجود دارد، به این ترتیب که میانگین اعتماد به نهادهای دین‌پر بین گروه‌های پایین و بالای درآمدی یعنی از ۱۰ تا ۳۰ هزار در ماه و ۶۰ هزار به بالا در ماه بیشتر از گروه‌های درآمدی ۳۰ تا ۶۰ هزار در ماه می‌باشد. در مورد سایر متغیرهای تحقیق، اختلاف میانگین معناداری بین گروه‌های درآمدی وجود ندارد.

جدول ۳۷: شاخص‌های آماری متغیرها به تفکیک درآمد ماهانه و نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه

متغیر	درآمد ماهانه	تعداد	میانگین	انحراف معیار	مقدار F	معناداری (sig)
باور به امور دینی	۲۰-۱۰ هزار	۲۰۶	۳.۹۸	۱.۱۱۰	۲.۰۱۴	۰.۰۷۷
	۳۰-۲۱ هزار	۳۵	۳.۸۱	۱.۱۷۲		
	۴۰-۳۱ هزار	۲۳	۳.۵۸	۱.۲۱۵		
	۵۰-۴۱ هزار	۱۳	۳.۰۸	۱.۳۴۱		
	۶۰-۵۱ هزار	۸	۳.۵۸	۱.۲۴۴		
	۶۰ هزار به بالا	۱۱	۳.۸۲	۱.۳۷۷		
اعتماد به نهادهای دینی	۲۰-۱۰ هزار	۲۰۳	۳.۱۹	۱.۰۳۵	۲.۲۶۸	۰.۰۴۸
	۳۰-۲۱ هزار	۳۳	۲.۹۲	۱.۱۱۰		
	۴۰-۳۱ هزار	۲۲	۲.۹۴	۱.۰۱۸		
	۵۰-۴۱ هزار	۱۰	۲.۱۸	۱.۰۵۴		
	۶۰-۵۱ هزار	۸	۲.۸۴	۱.۲۷۴		
	۶۰ هزار به بالا	۱۱	۳.۱۶	۱.۱۴۲		
نقش قومیت در سیاست‌ورزی	۲۰-۱۰ هزار	۲۰۴	۳.۷۲	۰.۸۰۳	۰.۳۲۶	۰.۸۹۷
	۳۰-۲۱ هزار	۳۴	۳.۶۵	۰.۷۱۲		
	۴۰-۳۱ هزار	۲۱	۳.۵۵	۰.۷۵۳		

		۰.۵۳۴	۳.۶۷	۱۳	۵۰-۴۱ هزار	
		۰.۲۸۹	۳.۷۵	۷	۶۰-۵۱ هزار	
		۰.۸۴۷	۳.۸۶	۱۱	۶۰ هزار به بالا	
۰.۴۰۶	۱.۰۲۱	۰.۷۰۷	۲.۷۸	۱۹۵	۲۰-۱۰ هزار	اعتماد به نهادهای سنستی
		۰.۶۴۷	۲.۸۴	۳۴	۳۰-۲۱ هزار	
		۰.۷۹۹	۲.۷۶	۲۲	۴۰-۳۱ هزار	
		۰.۴۲۵	۲.۴۰	۱۳	۵۰-۴۱ هزار	
		۰.۹۹۵	۳.۰۲	۷	۶۰-۵۱ هزار	
		۰.۳۹۵	۲.۷۳	۱۰	۶۰ هزار به بالا	
۰.۴۴۰	۰.۹۶۵	۰.۸۰۸	۳.۷۸	۲۰۲	۲۰-۱۰ هزار	اعتماد سیاسی
		۰.۷۷۲	۳.۸۶	۳۴	۳۰-۲۱ هزار	
		۰.۶۹۲	۳.۵۸	۲۳	۴۰-۳۱ هزار	
		۰.۶۸۳	۳.۹۹	۱۲	۵۰-۴۱ هزار	
		۱.۰۷۴	۳.۳۵	۸	۶۰-۵۱ هزار	
		۰.۸۲۵	۳.۸۲	۱۱	۶۰ هزار به بالا	
۰.۱۷۴	۱.۵۵۰	۱.۱۳۰	۳.۲۴	۲۰۴	۲۰-۱۰ هزار	نقش زنان در مشارکت سیاسی
		۰.۹۷۱	۳.۳۲	۳۵	۳۰-۲۱ هزار	
		۰.۸۰۷	۳.۵۵	۲۲	۴۰-۳۱ هزار	

		۰.۶۳۲	۳.۹۵	۱۳	۵۰-۴۱ هزار	
		۰.۶۵۹	۳.۵۴	۸	۶۰-۵۱ هزار	
		۰.۹۷۸	۳.۶۲	۱۰	۶۰ هزار به بالا	
۰.۱۰۹	۱.۸۱۸	۰.۷۷۵	۲.۷۳	۲۰.۸	۲۰-۱۰ هزار	احساس سیاسی کارایی
		۰.۵۸۴	۲.۶۴	۳۳	۳۰-۲۱ هزار	
		۰.۷۶۹	۲.۹۷	۲۳	۴۰-۳۱ هزار	
		۰.۶۸۸	۲.۶۰	۱۳	۵۰-۴۱ هزار	
		۰.۶۹۱	۲.۴۵	۸	۶۰-۵۱ هزار	
		۰.۶۹۳	۲.۲۰	۱۰	۶۰ هزار به بالا	
۰.۱۳۹	۱.۶۸۳	۰.۶۵۴	۲.۱۳	۱۹۰	۲۰-۱۰ هزار	ارزیابی سیاسی عملکرد
		۰.۶۶۱	۱.۹۶	۳۵	۳۰-۲۱ هزار	
		۰.۶۲۸	۲.۴۲	۲۰	۴۰-۳۱ هزار	
		۰.۷۰۳	۲.۱۱	۱۲	۵۰-۴۱ هزار	
		۰.۵۱۳	۲.۰۶	۷	۶۰-۵۱ هزار	
		۰.۴۸۹	۱.۸۴	۱۰	۶۰ هزار به بالا	
۰.۱۱۸	۱.۷۷۸	۱.۰۷۸	۴.۰۶	۱۹۸	۲۰-۱۰ هزار	نگرش ملی
		۰.۹۷۲	۳.۸۵	۳۱	۳۰-۲۱ هزار	
		۱.۰۷۴	۴.۲۸	۲۱	۴۰-۳۱ هزار	

		۰.۸۷۷	۳.۴۰	۱۲	۵۰-۴۱ هزار	
		۰.۹۹۲	۴.۰۰	۸	۶۰-۵۱ هزار	
		۱.۲۸۹	۳.۵۰	۱۱	۶۰ هزار به بالا	
۰.۸۱۱	۰.۴۵۳	۰.۷۴۱	۳.۷۹	۱۹۶	۲۰-۱۰ هزار	نگرش اقتصادی در فرهنگ سیاسی
		۰.۶۲۱	۳.۸۴	۳۳	۳۰-۲۱ هزار	
		۰.۵۰۵	۳.۹۵	۲۳	۴۰-۳۱ هزار	
		۰.۴۴۵	۳.۹۸	۱۲	۵۰-۴۱ هزار	
		۰.۵۶۶	۳.۹۱	۸	۶۰-۵۱ هزار	
		۱.۱۸۵	۳.۶۶	۱۱	۶۰ هزار به بالا	
۰.۱۲۴	۱.۷۵۱	۰.۹۵۰	۴.۰۲	۱۷۷	۲۰-۱۰ هزار	
		۰.۸۳۱	۴.۱۰	۳۱	۳۰-۲۱ هزار	
		۰.۵۱۶	۴.۴۷	۱۵	۴۰-۳۱ هزار	
		۱.۰۷۵	۴.۴۰	۱۰	۵۰-۴۱ هزار	
		۰.۷۸۷	۴.۴۳	۷	۶۰-۵۱ هزار	
		۱.۵۰۸	۳.۵۵	۱۱	۶۰ هزار به بالا	
۰.۱۶۱	۱.۵۹۵	۱.۰۱۰	۲.۷۴	۲۰۰	۲۰-۱۰ هزار	نگرش بین المللی در فرهنگ سیاسی
		۰.۹۸۸	۲.۵۳	۳۵	۳۰-۲۱ هزار	
		۰.۸۰۱	۲.۸۷	۲۳	۴۰-۳۱ هزار	
		۰.۹۶۰	۳.۱۵	۱۳	۵۰-۴۱ هزار	
		۰.۷۴۵	۳.۳۳	۶	۶۰-۵۱ هزار	
		۱.۳۳۸	۳.۱۶	۱۱	۶۰ هزار به بالا	

## شاخص‌های آماری متغیرهای تحقیق به تفکیک جنس و نتایج آزمون t نمونه‌های مستقل

در جدول ۳۹، شاخص‌های تعداد، میانگین، انحراف معیار و نتایج آزمون t نمونه‌های مستقل برای مقایسه میانگین متغیرهای تحقیق به تفکیک جنس ارائه شده است.

با توجه به جدول ۳۹ و طبق نتایج آزمون t نمونه‌های مستقل، اختلاف میانگین معنادار بین زنان و مردان ( $\text{Sig} < 0/05$ ) در مورد متغیرهای باور به امور دینی، اعتماد به نهادهای دولتی، نقش زنان در مشارکت سیاسی، احساس کارایی سیاسی، ارزیابی عملکرد سیاسی و نگرش بین المللی در فرهنگ سیاسی وجود دارد، به این ترتیب که میانگین باور به امور دینی و اعتماد به نهادهای دین‌پسند مردان بیشتر از زنان و میانگین نقش زنان در مشارکت سیاسی، احساس کارایی سیاسی، ارزیابی عملکرد سیاسی و نگرش بین المللی در فرهنگ سیاسی در زنان بیشتر از مردان است. در مورد سایر متغیرهای تحقیق، اختلاف میانگین معناداری بین زنان و مردان وجود ندارد.

جدول ۳۸: شاخص‌های آماری متغیرهای تحقیق به تفکیک جنس و نتایج آزمون t نمونه‌های مستقل

متغیر	جنس	تعداد	میانگین	انحراف معیار	مقدار t	معناداری (sig)	اختلاف میانگین
باور به امور دینی	مرد	۲۴۶	۳/۹۹	۱/۱۲	۲/۴۴۱	۰/۰۱۵	۰/۳۲۳
	زن	۱۰۹	۳/۶۷	۱/۲۲			
اعتماد به نهادهای دینی	مرد	۲۳۸	۳/۲۲	۱/۰۷	۲/۲۶۵	۰/۰۲۴	۰/۲۷۹
	زن	۱۰۵	۲/۹۴	۱			
نقش قومیت در سیاست‌ورزی	مرد	۲۳۴	۳/۷۵	۰/۷۸۰	۱/۰۹۴	۰/۲۷۵	۰/۱۰۰
	زن	۱۱۱	۳/۶۵	۰/۸۲۴			
اعتماد به نهادهای سنتی	مرد	۲۲۸	۲/۷۸	۰/۷۲۱	۰/۲۴۹	۰/۸۰۴	۰/۰۲۱
	زن	۱۰۲	۲/۷۶	۰/۶۹۵			



۰/۱۱۱	۰/۲۵۱	۱/۱۵۰	۰/۸۲۴	۳/۸۱	۲۳۴	مرد	اعتماد سیاسی
			۰/۸۶۰	۳/۷۰	۱۱۰	زن	
-۰/۶۸۱	۰/۰۰۰	-۶/۱۹۳	۱/۰۸	۳/۱۲	۲۴۵	مرد	نقش زنان در مشارکت سیاسی
			۰/۸۹۱	۳/۸۰	۱۰۸	زن	
-۰/۲۰۸	۰/۰۱۸	-۲/۳۸۵	۰/۷۶۴	۲/۶۳	۲۴۵	مرد	احساس کارایی سیاسی
			۰/۷۷۸	۲/۸۳	۱۱۳	زن	
-۰/۲۸۳	۰/۰۰۰	-۳/۵۴۸	۰/۵۹۶	۲/۰۲	۲۱۲	مرد	ارزیابی عملکرد سیاسی
			۰/۷۰۵	۲/۳۰	۱۰۶	زن	
-۰/۲۳۶	۰/۰۶۳	-۱/۸۶۸	۱/۰۸	۳/۹۱	۲۲۸	مرد	نگرش ملی
			۱/۰۶	۴/۱۴	۱۰۷	زن	
-۰/۰۷۱	۰/۴۱۳	-۰/۸۲۰	۰/۷۴۱	۳/۷۸	۲۳۲	مرد	نگرش اقتصادی در فرهنگ سیاسی
			۰/۷۷۱	۳/۸۶	۱۱۰	زن	
۰/۱۹۳	۰/۱۳۷	۱/۴۹۲	۰/۹۵۶	۴/۱۱	۲۲	مرد	آگاهی سیاسی
			۰/۹۹۷	۳/۹۲	۷۵	زن	
-۰/۵۷۵	۰/۰۰۰	-۵/۰۹۹	۰/۹۹۸	۲/۵۳	۲۴۱	مرد	نگرش بین المللی در فرهنگ سیاسی
			۰/۹۲۲	۳/۱۱	۱۰۸	زن	

شاخص‌های آماری متغیرهای تحقیق به تفکیک میزان تحصیلات و نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه

در جدول ۴۰، شاخص‌های تعداد، میانگین، انحراف معیار و نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه برای مقایسه میانگین متغیرهای تحقیق به تفکیک تحصیلات ارائه شده است.

با توجه به جدول ۴۰ و طبق نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه، اختلاف میانگین معنادار بین گروه‌های تحصیلی ( $\text{sig} < 0/05$ ) در مورد متغیرهای باور به امور دینی، اعتماد به نهادهای دینیو نگرش ملی وجود دارد، به این ترتیب که میانگین باور به امور دینی با افزایش تحصیلات، کمتر می‌شود. میانگین میزان اعتماد به نهادهای دینیبا افزایش تحصیلات کمتر می‌شود اما اعتماد به نهادهای دینپدر بین افراد با تحصیلات دکترا افزایش می‌یابد. همچنین میانگین نگرش ملی در بین افراد با تحصیلات لیسانس و ماستری از همه افراد بیشتر و در بین افراد بی‌سواد از همه کمتر است. در مورد سایر متغیرهای تحقیق، اختلاف میانگین معناداری بین گروه‌های تحصیلی وجود ندارد.

جدول ۳۹: شاخص‌های آماری متغیرها به تفکیک میزان تحصیلات و نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه

متغیر	تحصیلات	تعداد	میانگین	انحراف معیار	مقدار F	معناداری (sig)
باور به امور دینی	هیچ	۳	۴.۴۴	۰.۶۹۴	۲.۴۹۴	۰.۰۴۳
	مکتب	۳۵	۴.۱۸	۰.۹۴۷		
	لیسانس	۲۷۳	۳.۹۳	۱.۱۲۰		
	ماستری	۵۱	۳.۵۴	۱.۳۱۵		
	دکترا	۴	۳.۱۷	۱.۳۴۷		
اعتماد به نهادهای دینی	هیچ	۳	۳.۵۰	۰.۲۵۰	۳.۱۱۰	۰.۰۱۶
	مکتب	۳۶	۳.۵۱	۰.۹۷۶		
	لیسانس	۲۶۱	۳.۱۴	۱.۰۴۸		

		۱.۰۱۸	۲.۷۵	۵۰	ماستری	
		۱.۵۰۰	۳.۵۰	۳	دکترا	
۰.۲۱۴	۱.۴۶۱	۰.۳۸۲	۴.۰۸	۳	هیچ	نقش قومیت در سیاست‌ورزی
		۰.۸۴۴	۳.۹۵	۳۵	مکتب	
		۰.۸۱۴	۳.۷۲	۲۶۴	لیسانس	
		۰.۷۰۷	۳.۵۵	۴۹	ماستری	
		۰.۸۹۸	۳.۸۱	۴	دکترا	
۰.۰۶۰	۲.۲۸۱	۰.۷۸۷	۲.۰۵	۳	هیچ	اعتماد به نهادهای سنتی
		۰.۷۷۱	۳.۰۰	۳۲	مکتب	
		۰.۶۹۲	۲.۷۷	۲۵۲	لیسانس	
		۰.۶۰۳	۲.۶۷	۴۵	ماستری	
		۰.۷۹۵	۲.۳۶	۴	دکترا	
۰.۲۳۵	۱.۳۹۷	۰.۸۶۶	۴.۵۰	۳	هیچ	اعتماد سیاسی
		۰.۸۹۷	۳.۷۳	۳۲	مکتب	
		۰.۸۴۶	۳.۷۳	۲۶۵	لیسانس	
		۰.۷۱۷	۳.۹۱	۵۲	ماستری	
		۰.۷۷۴	۴.۲۱	۴	دکترا	
۰.۲۵۴	۱.۳۴۱	۰.۲۳۶	۲.۸۳	۲	هیچ	نقش زنان در مشارکت سیاسی
		۱.۰۵۷	۲.۹۴	۳۶	مکتب	
		۱.۱۰۱	۳.۳۴	۲۷۰	لیسانس	
		۰.۹۲۹	۳.۴۱	۵۱	ماستری	
		۱.۱۱۷	۳.۱۳	۴	دکترا	

۰.۰۹۲	۲.۰۱۶	۰.۷۲۱	۲.۰۰	۳	هیچ	احساس کارایی سیاسی
		۰.۸۳۱	۲.۴۲	۳۶	مکتب	
		۰.۷۷۲	۲.۷۲	۲۷۰	لیسانس	
		۰.۵۹۶	۲.۷۴	۵۳	ماستری	
		۰.۵۰۰	۲.۷۵	۴	دکترا	
۰.۵۶۵	۰.۷۴۰	۰.۶۷۶	۱.۸۹	۳	هیچ	ارزیابی عملکرد سیاسی
		۰.۵۵۲	۱.۹۴	۳۲	مکتب	
		۰.۶۶۰	۲.۱۳	۲۴۳	لیسانس	
		۰.۵۹۲	۲.۱۵	۴۷	ماستری	
		۰.۷۷۵	۲.۰۰	۴	دکترا	
۰.۰۰۶	۳.۷۰۶	۱.۴۵۳	۲.۵۰	۳	هیچ	نگرش ملی
		۱.۱۹۹	۳.۵۸	۳۱	مکتب	
		۱.۰۰۹	۴.۰۹	۲۶۰	لیسانس	
		۱.۰۷۴	۳.۸۹	۴۷	ماستری	
		۱.۳۵۷	۳.۳۹	۳	دکترا	
۰.۵۸۰	۰.۷۱۹	۱.۷۶۸	۳.۵۰	۲	هیچ	نگرش اقتصادی در فرهنگ سیاسی
		۰.۹۵۰	۳.۶۴	۳۲	مکتب	
		۰.۷۱۵	۳.۸۱	۲۶۳	لیسانس	

		۰.۶۶۴	۳.۹۰	۵۱	ماستری	
		۰.۵۵۴	۳.۶۹	۴	دکترا	
۰.۱۳۰	۱.۷۹۱	۰.۰۰۰	۴.۰۰	۳	هیچ	آگاهی سیاسی
		۱.۱۳۱	۳.۷۲	۲۹	مکتب	
		۰.۹۷۶	۴.۰۶	۲۲۶	لیسانس	
		۰.۷۸۳	۴.۳۲	۴۷	ماستری	
		۱.۱۵۵	۴.۳۳	۳	دکترا	
۰.۴۹۳	۰.۸۵۲	۰.۴۲۴	۱.۷۰	۲	هیچ	نگرش بین المللی در فرهنگ سیاسی
		۱.۱۰۳	۲.۵۸	۳۵	مکتب	
		۱.۰۱۳	۲.۷۷	۲۶۸	لیسانس	
		۰.۸۹۴	۲.۶۷	۵۱	ماستری	
		۱.۹۱۱	۲.۶۰	۴	دکترا	

شاخص‌های آماری متغیرهای تحقیق به تفکیک شغل و نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه

در جدول ۴۱، شاخص‌های تعداد، میانگین، انحراف معیار و نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه برای مقایسه میانگین متغیرهای تحقیق به تفکیک شغل ارائه شده است.

با توجه به جدول ۴۱ و طبق نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه، اختلاف میانگین معنادار بین گروه‌های شغلی ( $\text{sig} < 0/05$ ) در مورد متغیرهای باور به امور دینی، اعتماد به نهادهای دولتی، نقش زنان در مشارکت سیاسی و نگرش بین المللی در فرهنگ سیاسی وجود دارد، به این ترتیب که

میانگین باور به امور دینی و اعتماد به نهادهای دین‌پدر افراد با شغل داکتر و آزاد از همه بیشتر و افراد با شغل استاد دانشگاه و کارمند سازمان خصوصی از همه کمتر است. میانگین نقش زنان در مشارکت سیاسی و نگرش بین المللی در فرهنگ سیاسی در میان اساتید دانشگاه از همه بیشتر و در میان داکتر از همه کمتر است. در مورد سایر متغیرهای تحقیق، اختلاف میانگین معناداری بین گروه‌های سنی وجود ندارد.

جدول ۴۰: شاخص‌های آماری متغیرها به تفکیک شغل و نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه

متغیر	شغل	تعداد	میانگین	انحراف معیار	مقدار F	معناداری (sig)
باور به امور دینی	آزاد	۱۰۴	۴۰۷	۱۰۱۰	۳۰۹۴۵	۰۰۰۰۲
	کارمند دولت	۶۷	۳۰۷۸	۱۰۱۱۸		
	فعال مدنی	۵۲	۳۰۹۶	۱۰۰۲۸		
	کارمند سازمان خصوصی	۲۶	۳۰۴۴	۱۰۳۶۲		
	استاد دانشگاه	۳۰	۳۰۴۳	۱۰۳۲۵		
	داکتر	۹	۴۰۸۱	۰۰۲۹۴		
اعتماد به نهادهای دینی	آزاد	۱۰۱	۳۰۲۹	۱۰۰۲۲	۲۰۶۱۸	۰۰۰۲۵
	کارمند دولت	۶۵	۳۰۰۵	۱۰۱۲۲		
	فعال مدنی	۵۲	۳۰۱۴	۰۰۸۹۷		
	کارمند سازمان خصوصی	۲۲	۲۰۷۵	۱۰۰۸۳		
	استاد دانشگاه	۲۸	۲۰۸۶	۱۰۱۴۵		

		۰.۸۱۸	۳.۹۴	۹	داکتر	
۰.۳۰۲	۱.۲۱۵	۰.۸۳۶	۳.۶۸	۱۰۱	آزاد	نقش قومیت در سیاست‌ورزی
		۰.۸۰۸	۳.۶۴	۶۶	کارمند دولت	
		۰.۶۶۴	۳.۹۲	۵۱	فعال مدنی	
		۰.۵۶۰	۳.۵۶	۲۵	کارمند سازمان خصوصی	
		۰.۸۰۶	۳.۷۲	۲۹	استاد دانشگاه	
		۰.۶۶۳	۳.۸۹	۹	داکتر	
۰.۳۲۷	۱.۱۶۵	۰.۷۸۹	۲.۷۴	۹۵	آزاد	اعتماد به نهادهای سنتی
		۰.۶۲۸	۲.۸۵	۶۰	کارمند دولت	
		۰.۶۲۳	۲.۷۴	۵۱	فعال مدنی	
		۰.۶۵۲	۲.۷۱	۲۴	کارمند سازمان خصوصی	
		۰.۷۳۶	۲.۹۴	۲۶	استاد دانشگاه	
		۱.۰۰۹	۳.۲۵	۸	داکتر	
۰.۲۳۰	۱.۳۸۶	۰.۸۶۷	۳.۶۶	۱۰۱	آزاد	اعتماد سیاسی
		۰.۸۰۲	۳.۷۰	۶۵	کارمند دولت	
		۰.۹۲۷	۳.۹۴	۴۹	فعال مدنی	
		۰.۵۹۴	۳.۸۷	۲۶	کارمند سازمان خصوصی	

		۰.۸۷۹	۳.۵۷	۲۷	استاد دانشگاه	
		۰.۸۳۰	۴.۰۷	۹	داکتر	
۰.۰۰۰	۵.۵۲۴	۱.۰۸۸	۳.۰۶	۱۰۱	آزاد	نقش زنان در مشارکت سیاسی
		۱.۰۶۳	۳.۴۱	۶۸	کارمند دولت	
		۰.۹۲۴	۳.۴۰	۵۱	فعال مدنی	
		۰.۸۳۷	۳.۵۵	۲۵	کارمند سازمان خصوصی	
		۰.۸۸۶	۳.۹۶	۳۰	استاد دانشگاه	
		۱.۱۰۶	۲.۴۳	۹	داکتر	
۰.۴۳۳	۰.۹۷۶	۰.۸۶۰	۲.۶۳	۱۰۳	آزاد	احساس کارایی سیاسی
		۰.۶۹۶	۲.۸۰	۶۷	کارمند دولت	
		۰.۶۳۸	۲.۷۴	۵۲	فعال مدنی	
		۰.۶۱۰	۲.۸۹	۲۶	کارمند سازمان خصوصی	
		۰.۸۳۱	۲.۷۶	۳۰	استاد دانشگاه	
		۱.۰۰۷	۲.۴۲	۹	داکتر	
۰.۶۴۹	۰.۶۶۷	۰.۶۹۹	۲.۱۱	۸۸	آزاد	ارزیابی عملکرد سیاسی
		۰.۶۰۴	۲.۱۶	۶۷	کارمند دولت	
		۰.۷۰۸	۲.۰۹	۴۷	فعال مدنی	



		۰.۵۸۵	۲.۲۵	۲۴	کارمند سازمان خصوصی	
		۰.۶۸۵	۲.۰۶	۲۶	استاد دانشگاه	
		۰.۵۰۰	۱.۸۱	۸	داکتر	
۰.۲۷۲	۱.۲۸۱	۱.۲۳۱	۳.۸۶	۱۰۱	آزاد	نگرش ملی
		۰.۹۲۷	۴.۰۶	۶۵	کارمند دولت	
		۰.۹۶۳	۴.۱۹	۴۸	فعال مدنی	
		۱.۱۷۹	۳.۵۹	۲۲	کارمند سازمان خصوصی	
		۰.۹۴۸	۴.۰۵	۲۷	استاد دانشگاه	
		۰.۹۴۷	۴.۰۸	۸	داکتر	
۰.۰۶۱	۲.۱۳۸	۰.۸۴۷	۳.۵۹	۹۸	آزاد	نگرش اقتصادی در فرهنگ سیاسی
		۰.۷۳۴	۳.۸۱	۶۸	کارمند دولت	
		۰.۷۰۵	۳.۹۹	۴۷	فعال مدنی	
		۰.۵۱۵	۳.۸۵	۲۵	کارمند سازمان خصوصی	
		۰.۶۵۶	۳.۸۴	۲۹	استاد دانشگاه	
		۰.۹۵۴	۳.۹۱	۸	داکتر	
۰.۱۳۴	۱.۷۰۷	۱.۰۶۸	۳.۸۵	۸۶	آزاد	آگاهی سیاسی
		۰.۹۴۴	۴.۰۴	۵۷	کارمند دولت	

		۱.۰۲۵	۴.۰۳	۴۰	فعال مدنی	
		۰.۵۷۳	۴.۳۵	۲۳	کارمند سازمان خصوصی	
		۰.۹۹۵	۳.۶۴	۲۵	استاد دانشگاه	
		۰.۸۳۳	۴.۲۲	۹	داکتر	
۰.۰۰۰	۴.۵۸۹	۱.۰۰۵	۲.۵۰	۱۰۱	آزاد	نگرش بین المللی در فرهنگ سیاسی
		۰.۸۹۸	۲.۷۵	۶۶	کارمند دولت	
		۱.۰۳۱	۲.۹۳	۵۲	فعال مدنی	
		۱.۱۳۴	۲.۸۳	۲۵	کارمند سازمان خصوصی	
		۰.۹۹۲	۳.۲۲	۲۸	استاد دانشگاه	
		۰.۵۰۱	۱.۷۳	۸	داکتر	

### شاخص‌های آماری متغیرهای تحقیق به تفکیک مذهب و نتایج آزمون t نمونه‌های مستقل

در جدول ۴۲، شاخص‌های تعداد، میانگین، انحراف معیار و نتایج آزمون t نمونه‌های مستقل برای مقایسه میانگین متغیرهای تحقیق به تفکیک مذهب ارائه شده است.

با توجه به جدول ۴۲ و طبق نتایج آزمون t نمونه‌های مستقل، اختلاف میانگین معنادار بین سنی و شیعه ( $sig < 0/05$ ) در مورد متغیرهای باور به امور دینی، اعتماد به نهادهای دولتی، اعتماد به نهادهای سنتی، نقش زنان در مشارکت سیاسی، احساس کارایی سیاسی، ارزیابی عملکرد سیاسی و نگرش بین‌المللی در فرهنگ سیاسی وجود دارد، به این ترتیب که میانگین باور به امور دینی و اعتماد به نهادهای دینیو اعتماد به نهادهای سنتی در میان اهل تسنن بیشتر از شیعیان و میانگین

نقش زنان در مشارکت سیاسی، احساس کارایی سیاسی، ارزیابی عملکرد سیاسی و نگرش بین المللی در فرهنگ سیاسی در میان شیعیان بیشتر از اهل تسنن است. در مورد سایر متغیرهای تحقیق، اختلاف میانگین معناداری بین سنی و شیعه وجود ندارد.

جدول ۴۱: شاخص‌های آماری متغیرهای تحقیق به تفکیک مذهب و نتایج آزمون  $t$  نمونه‌های مستقل

متغیر	مذهب	تعداد	میانگین	انحراف معیار	مقدار $t$	معناداری (sig)	اختلاف میانگین
باور به امور دینی	سنی	۲۸۰	۴.۰۶۷	۱.۰۷۷	۴.۷۵۸	۰.۰۰۰	۰.۷۱۸
	شیعه	۶۵	۳.۳۴۹	۱.۱۷۶			
اعتماد به نهادهای دینی	سنی	۲۷۲	۳.۲۷۵	۱.۰۴۱	۴.۲۵۴	۰.۰۰۰	۰.۶۰۸
	شیعه	۶۳	۲.۶۶۷	۰.۹۳۹			
نقش قومیت در سیاست‌ورزی	سنی	۲۷۵	۳.۷۶۲	۰.۸۰۹	۱.۱۸۳	۰.۲۳۸	۰.۱۳۵
	شیعه	۶۱	۳.۶۲۷	۰.۷۸۵			
اعتماد به نهادهای سنتی	سنی	۲۶۱	۲.۸۳۵	۰.۷۲۹	۲.۸۸۷	۰.۰۰۴	۰.۲۹۴
	شیعه	۶۰	۲.۵۴۰	۰.۶۳۰			
اعتماد سیاسی	سنی	۲۷۱	۳.۸۲۴	۰.۸۲۶	۱.۵۶۴	۰.۱۱۹	۰.۱۷۸
	شیعه	۶۴	۳.۶۴۶	۰.۷۹۳			
نقش زنان در مشارکت سیاسی	سنی	۲۷۸	۳.۱۹۱	۱.۱۲۴	-۳.۷۵۱	۰.۰۰۰	-۰.۴۶۲
	شیعه	۶۳	۳.۶۵۳	۰.۸۱۹			
احساس کارایی	سنی	۲۸۳	۲.۶۰۰	۰.۷۷۳	-۳.۷۳۳	۰.۰۰۰	-۰.۳۹۰

			۰.۶۰۱	۲.۹۹۰	۶۲	شیعه	سیاسی
-۰.۱۹۹	۰.۰۳۸	-۲.۰۸۲	۰.۶۵۲	۲.۰۶۷	۲۵۵	سنی	ارزیابی عملکرد سیاسی
			۰.۶۲۲	۲.۲۶۶	۵۶	شیعه	
۰.۰۳۴	۰.۸۱۹	۰.۲۲۹	۱.۰۵۳	۴.۰۱۱	۲۶۷	سنی	نگرش ملی
			۱.۱۵۸	۳.۹۷۶	۶۳	شیعه	
-۰.۱۱۱	۰.۱۸۷	-۱.۳۲۶	۰.۷۸۱	۳.۷۹۰	۲۶۹	سنی	نگرش اقتصادی در فرهنگ سیاسی
			۰.۵۴۵	۳.۹۰۱	۶۳	شیعه	
-۰.۱۷۱	۰.۲۶۹	-۱/۱۰۷	۱/۰۱۲	۴/۰۳۷	۲۴۰	سنی	آگاهی سیاسی
			۰/۷۷۱	۴/۲۰۸	۴۸	شیعه	
-۰.۵۴۳	۰.۰۰۰	-۴.۶۴۹	۱.۰۵۱	۲.۶۱۳	۲۷۴	سنی	نگرش بین المللی در فرهنگ سیاسی
			۰.۷۸۴	۳.۱۵۶	۶۴	شیعه	

شاخص‌های آماری متغیرهای تحقیق به تفکیک زبان و نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه

در جدول ۴۳، شاخص‌های تعداد، میانگین، انحراف معیار و نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه برای مقایسه میانگین متغیرهای تحقیق به تفکیک زبان ارائه شده است.

با توجه به جدول ۴۳ و طبق نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه، اختلاف میانگین معنادار بین گروه‌های زبانی ( $\text{sig} < 0/05$ ) در مورد متغیرهای باور به امور دینی، اعتماد به نهادهای دولتی،

اعتماد به نهادهای سنتی، نقش زنان در مشارکت سیاسی، نگرش ملی و نگرش بین المللی در فرهنگ سیاسی وجود دارد، به این ترتیب که میانگین باور به امور دینی در میان افراد با زبان بلوچی از همه بیشتر و در افراد با زبان فارسی از همه کمتر است. میانگین میزان اعتماد به نهادهای دینیدر میان افراد با زبان ازبکی از همه بیشتر و در افراد با زبان فارسی از همه کمتر است. میانگین اعتماد به نهادهای سنتی در میان افراد با زبان ازبکی از همه بیشتر و در افراد با زبان بلوچی از همه کمتر است. میانگین نقش زنان در مشارکت سیاسی و نگرش بین المللی در فرهنگ سیاسی در میان افراد با زبان فارسی از همه بیشتر و در افراد با زبان بلوچی از همه کمتر است. همچنین میانگین نگرش ملی در میان افراد با زبان بلوچی از همه بیشتر و در افراد با زبان فارسی از همه کمتر است. در مورد سایر متغیرهای تحقیق، اختلاف میانگین معناداری بین گروه‌های زبانی وجود ندارد.

جدول ۴۲: شاخص‌های آماری متغیرها به تفکیک زبان و نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه

متغیر	زبان	تعداد	میانگین	انحراف معیار	مقدار F	معناداری (sig)
باور به امور دینی	فارسی	۲۳۵	۳.۶۶۲	۱.۱۷۹	۱۰.۱۱۲	.۰۰۰۰
	پشتو	۹۶	۴.۲۶۰	۱.۰۰۴		
	ازبکی	۲۷	۴.۵۰۶	۰.۶۸۲		
	بلوچی	۳	۴.۵۵۶	۰.۷۷۰		
اعتماد به نهادهای دینی	فارسی	۲۲۵	۲.۹۰۶	۱.۰۲۷	۱۳.۷۰۴	.۰۰۰۰
	پشتو	۹۰	۳.۵۶۴	۰.۹۶۳		
	ازبکی	۲۸	۳.۸۰۴	۰.۸۶۴		
	بلوچی	۳	۳.۱۶۷	۰.۵۲۰		

۰.۵۸۲	۰.۶۵۲	۰.۷۸۶	۳.۷۰۸	۲۲۵	فارسی	نقش قومیت در سیاست‌ورزی
		۰.۸۶۵	۳.۷۳۱	۹۴	پشتو	
		۰.۷۱۰	۳.۸۲۱	۲۸	ازبکی	
		۰.۱۴۴	۳.۱۶۷	۳	بلوچی	
۰.۰۰۷	۴.۰۹۸	۰.۶۶۹	۲.۶۹۳	۲۱۸	فارسی	اعتماد به نهادهای سنتی
		۰.۷۷۱	۲.۹۲۳	۸۴	پشتو	
		۰.۷۶۳	۳.۰۹۹	۲۶	ازبکی	
		۰.۴۳۶	۲.۶۶۷	۳	بلوچی	
۰.۰۷۱	۲.۳۶۰	۰.۸۰۷	۳.۷۷۷	۲۳۲	فارسی	اعتماد سیاسی
		۰.۸۷۲	۳.۶۴۷	۸۶	پشتو	
		۰.۸۹۵	۴.۱۰۷	۲۸	ازبکی	
		۰.۲۳۶	۳.۳۳۳	۲	بلوچی	
۰.۰۰۰	۹.۷۵۲	۰.۹۷۴	۳.۵۲۰	۲۳۰	فارسی	نقش زنان در مشارکت سیاسی
		۱.۲۳۶	۲.۸۹۵	۹۸	پشتو	
		۰.۹۱۷	۲.۹۵۵	۲۶	ازبکی	
		۰.۲۵۵	۲.۵۵۶	۳	بلوچی	

۰.۴۸۵	۰.۸۱۷	۰.۷۴۵	۲.۷۱۵	۲۳۴	فارسی	کارایی احساس سیاسی
		۰.۸۱۰	۲.۶۹۸	۹۶	پشتو	
		۰.۷۹۴	۲.۵۵۰	۲۸	ازبکی	
		۰.۳۴۶	۳.۲۰۰	۳	بلوچی	
۰.۲۹۲	۱.۲۴۹	۰.۶۳۹	۲.۱۴۲	۲۰۷	فارسی	عملکرد ارزیابی سیاسی
		۰.۶۹۱	۲.۱۰۰	۸۹	پشتو	
		۰.۵۴۲	۱.۸۸۵	۲۶	ازبکی	
		۰.۲۳۱	۲.۰۳۷	۳	بلوچی	
۰.۰۲۳	۳.۲۲۷	۱.۱۲۷	۳.۸۷۷	۲۱۶	فارسی	نگرش ملی
		۰.۸۹۳	۴.۲۷۷	۹۴	پشتو	
		۱.۱۰۶	۳.۸۹۵	۲۷	ازبکی	
		۰.۶۷۴	۴.۲۷۸	۳	بلوچی	
۰.۹۹۳	۰.۰۳۱	۰.۷۵۱	۳.۸۰۱	۲۲۷	فارسی	نگرش اقتصادی در فرهنگ سیاسی
		۰.۷۶۹	۳.۷۷۴	۹۲	پشتو	
		۰.۷۴۶	۳.۷۸۱	۲۴	ازبکی	
		۰.۹۰۱	۳.۷۵۰	۳	بلوچی	
۰.۲۱۹	۱.۴۸۲	۰.۹۶۷	۴.۰۶	۱۹۴	فارسی	آگاهی سیاسی

		۱.۰۰۲	۴.۱۴	۸۵	پشتو	
		۰.۸۸۷	۳.۹۵	۲۰	ازبکی	
		۰.۰۰۰	۳.۰۰	۳	بلوچی	
		۰.۹۹۲	۲.۸۸۲	۲۳۸	فارسی	
	۶.۳۸۳	۱.۰۱۹	۲.۴۰۰	۹۰	پشتو	نگرش بین المللی در فرهنگ سیاسی
	۰.۰۰۰	۰.۹۰۴	۲.۳۷۳	۲۲	ازبکی	
		۰.۸۰۰	۲.۲۰۰	۳	بلوچی	

شاخص‌های آماری متغیرهای تحقیق به تفکیک ولایات و نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه

در جدول ۴۴، شاخص‌های تعداد، میانگین، انحراف معیار و نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه برای مقایسه میانگین متغیرهای تحقیق به تفکیک ولایات ارائه شده است.

با توجه به جدول ۴۴ و طبق نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه، اختلاف میانگین معنادار بین ولایات ( $\text{sig} < 0/05$ ) در مورد همه متغیرهای تحقیق وجود دارد که در ادامه وضعیت هر متغیر در ولایات مورد بررسی قرار می‌گیرد:

میانگین باور به امور دینی در میان شهروندان ننگرهار از همه ولایات بیشتر و در ولایت هرات از همه کمتر است. به طور کلی میانگین باور به امور دینی در ولایات ننگرهار، فاریاب، قندهار، نیمروز، غزنی، بلخ و بدخشان بالاتر از مقدار ۴ (در بازه ۱ تا ۵ لیکرت) است؛ در ولایت کابل بالاتر از متوسط و در ولایات بامیان و هرات میانگین باور به امور دینی پایین‌تر از مقدار متوسط می‌باشد.



میانگین اعتماد به نهادهای دینپدر میان شهروندان قندهار از همه ولایات بیشتر و در ولایت هرات از همه کمتر است. به طور کلی میانگین اعتماد به نهادهای دینپدر ولایات قندهار، ننگرهار، فاریاب، بدخشان، غزنی و بلخ بالاتر از مقدار متوسط ۳ (در بازه ۱ تا ۵ لیکرت) است؛ و در ولایات کابل، نیمروز، بامیان و هرات میانگین اعتماد به نهادهای دینپدیین تر از مقدار متوسط می‌باشد.

میانگین نقش قومیت در سیاست‌ورزی در میان شهروندان کابل از همه ولایات بیشتر و در ولایت نیمروز از همه کمتر است. به طور کلی میانگین نقش قومیت در سیاست‌ورزی در همه ولایات به جز نیمروز و بامیان بالاتر از مقدار متوسط ۳ (در بازه ۱ تا ۵ لیکرت) است.

میانگین اعتماد به نهادهای سنتی در میان شهروندان قندهار از همه ولایات بیشتر و در ولایت بامیان از همه کمتر است. به طور کلی میانگین اعتماد به نهادهای سنتی در همه ولایات به جز قندهار، فاریاب و بلخ پایین‌تر از مقدار متوسط ۳ (در بازه ۱ تا ۵ لیکرت) است.

میانگین اعتماد سیاسی در میان شهروندان بدخشان از همه ولایات بیشتر و در ولایت بامیان از همه کمتر است. به طور کلی میانگین اعتماد سیاسی در همه ولایات به جز بامیان بالاتر از متوسط ۳ (در بازه ۱ تا ۵ لیکرت) است.

میانگین نقش زنان در مشارکت سیاسی در میان شهروندان هرات از همه ولایات بیشتر و در ولایت قندهار از همه کمتر است. به طور کلی میانگین نقش زنان در مشارکت سیاسی در همه ولایات به جز قندهار و ننگرهار بالاتر از مقدار متوسط ۳ (در بازه ۱ تا ۵ لیکرت) است.

میانگین احساس کارایی سیاسی در میان شهروندان بامیان از همه ولایات بیشتر و در ولایت بدخشان از همه کمتر است. به طور کلی میانگین احساس کارایی سیاسی در همه ولایات به جز بامیان و نیمروز پایین‌تر از مقدار متوسط ۳ (در بازه ۱ تا ۵ لیکرت) است.

میانگین ارزیابی عملکرد سیاسی در میان شهروندان بامیان از همه ولایات بیشتر و در ولایت بدخشان از همه کمتر است. به طور کلی میانگین ارزیابی عملکرد سیاسی در همه ولایات پایین‌تر از مقدار متوسط ۳ (در بازه ۱ تا ۵ لیکرت) است.

میانگین نگرش ملی در میان شهروندان بامیان از همه ولایات بیشتر و در ولایت بدخشان از همه کمتر است. به طور کلی میانگین نگرش ملی در همه ولایات به جز بدخشان، هرات و قندهار بالاتر از مقدار ۴ (در بازه ۱ تا ۵ لیکرت) است.

میانگین نگرش اقتصادی در فرهنگ سیاسی در میان شهروندان غزنی از همه ولایات بیشتر و در ولایت بدخشان از همه کمتر است. به طور کلی میانگین نگرش اقتصادی در فرهنگ سیاسی در همه ولایات بالاتر از مقدار متوسط ۴ (در بازه ۱ تا ۵ لیکرت) است.

میانگین آگاهی سیاسی در میان شهروندان ننگرهار از همه ولایات بیشتر و در ولایت قندهار از همه کمتر است. به طور کلی میانگین آگاهی سیاسی در همه ولایات به جز قندهار، بلخ و نیمروز، بالاتر از مقدار متوسط ۳ (در بازه ۱ تا ۵ لیکرت) است.

میانگین نگرش بین‌المللی در فرهنگ سیاسی در میان شهروندان هرات از همه ولایات بیشتر و در ولایت بدخشان از همه کمتر است. به طور کلی میانگین نگرش بین‌المللی در فرهنگ سیاسی در همه ولایات به جز هرات، بامیان و نیمروز پایین‌تر از مقدار متوسط ۳ (در بازه ۱ تا ۵ لیکرت) است.

جدول ۴۳: شاخص‌های آماری متغیرها به تفکیک ولایت و نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه

متغیر	ولایت	تعداد	میانگین	انحراف معیار	مقدار F	معناداری (sig)
باور به امور دینی	کابل	۱۱۰	۳.۸۱۸	۱.۱۴۸	۱۴.۲۸۵	.۰۰۰۰
	هرات	۵۲	۲.۷۴۴	۱.۱۷۶		
	بلخ	۳۲	۴.۱۴۶	۰.۷۸۰		
	قندهار	۳۰	۴.۳۶۷	۰.۶۳۹		
	ننگرهار	۳۹	۴.۷۰۹	۰.۵۴۷		
	نیمروز	۵	۴.۲۰۰	۰.۵۰۶		

متغیر	ولایت	تعداد	میانگین	انحراف معیار	مقدار F	معناداری (sig)
	فاریاب	۲۸	۴.۴۰۵	۰.۶۷۵		
	بامیان	۱۲	۲.۸۳۳	۰.۴۸۲		
	غزنی	۳۶	۴.۱۵۷	۱.۱۲۳		
	بدخشان	۲۸	۴.۰۱۲	۱.۲۸۸		
اعتماد به نهادهای دینی	کابل	۱۱۱	۲.۹۹۵	۰.۹۷۹	۱۶.۹۷۴	۰.۰۰۰
	هرات	۴۹	۲.۰۸۲	۰.۸۶۸		
	بلخ	۳۱	۳.۱۹۴	۰.۸۷۵		
	قندهار	۲۸	۴.۰۷۱	۰.۶۲۷		
	ننگرهار	۳۷	۳.۹۱۹	۰.۸۲۷		
	نیمروز	۵	۲.۸۵۰	۰.۵۷۶		
	فاریاب	۲۸	۳.۷۸۶	۰.۸۲۷		
	بامیان	۱۲	۲.۴۷۹	۰.۰۷۲		
	غزنی	۳۲	۳.۱۷۲	۰.۹۸۵		
	بدخشان	۲۵	۲.۲۳۰	۱.۰۶۵		
نقش قومیت در سیاست‌ورزی	کابل	۱۰۶	۳.۸۶۸	۰.۷۷۲	۳.۲۴۹	۰.۰۰۱
	هرات	۴۸	۳.۷۲۴	۰.۶۴۰		
	بلخ	۲۹	۳.۵۲۶	۰.۷۱۸		

متغیر	ولایت	تعداد	میانگین	انحراف معیار	مقدار F	معناداری (sig)
	قندهار	۳۰	۳.۸۵۰	۱.۰۷۴		
	ننگرهار	۳۹	۳.۸۴۰	۰.۷۷۱		
	نیمروز	۵	۲.۸۵۰	۰.۳۷۹		
	فاریاب	۲۹	۳.۶۷۲	۰.۷۱۱		
	بامیان	۱۲	۲.۹۱۷	۰.۴۰۴		
	غزنی	۳۴	۳.۵۵۱	۰.۷۲۰		
	بدخشان	۲۹	۳.۸۷۹	۰.۹۸۸		
اعتماد به نهادهای سنتی	کابل	۹۸	۲.۶۹۸	۰.۶۷۳	۶.۶۴۶	۰.۰۰۰
	هرات	۴۶	۲.۴۴۴	۰.۵۱۳		
	بلخ	۳۰	۳.۰۴۳	۰.۶۱۳		
	قندهار	۲۱	۳.۳۶۱	۰.۷۵۵		
	ننگرهار	۳۶	۲.۸۴۱	۰.۷۶۷		
	نیمروز	۵	۲.۸۵۷	۰.۵۶۲		
	فاریاب	۲۸	۳.۱۷۹	۰.۷۱۲		
	بامیان	۱۲	۲.۰۸۳	۰.۳۵۲		
	غزنی	۳۶	۲.۷۹۰	۰.۶۷۷		
	بدخشان	۲۹	۲.۶۲۱	۰.۶۹۹		

متغیر	ولایت	تعداد	میانگین	انحراف معیار	مقدار F	معناداری (sig)
اعتماد سیاسی	کابل	۱۰۸	۳.۷۹۶	۰.۸۱۸	۳.۶۸۲	۰.۰۰۰
	هرات	۵۱	۳.۹۰۲	۰.۷۶۲		
	بلخ	۳۲	۳.۸۸۵	۰.۷۶۸		
	قندهار	۲۲	۳.۳۰۳	۱.۰۲۷		
	ننګرهار	۳۷	۳.۹۲۳	۰.۸۵۷		
	نیمروز	۴	۳.۵۸۳	۰.۵۱۸		
	فاریاب	۲۹	۳.۷۲۴	۰.۸۵۸		
	بامیان	۱۲	۲.۸۴۷	۰.۵۱۰		
	غزنی	۳۶	۳.۶۸۱	۰.۶۴۸		
	بدخشان	۲۹	۴.۱۳۲	۰.۸۶۸		
نقش زنان در مشارکت سیاسی	کابل	۱۱۰	۳.۴۴۴	۰.۹۹۵	۵.۸۷۵	۰.۰۰۰
	هرات	۵۱	۳.۹۲۸	۰.۹۲۳		
	بلخ	۳۱	۳.۱۶۷	۰.۶۴۱		
	قندهار	۲۹	۲.۵۸۰	۱.۳۴۰		
	ننګرهار	۴۰	۲.۶۹۶	۱.۲۴۵		
	نیمروز	۵	۳.۱۰۰	۰.۷۸۷		

متغیر	ولایت	تعداد	میانگین	انحراف معیار	مقدار F	معناداری (sig)
	فاریاب	۲۷	۳.۱۶۰	۰.۹۶۸		
	بامیان	۱۲	۳.۴۳۱	۰.۲۵۱		
	غزنی	۳۵	۳.۵۳۸	۱.۰۳۵		
	بدخشان	۲۹	۳.۲۱۳	۱.۲۰۵		
احساس کارایی سیاسی	کابل	۱۱۲	۲.۶۵۴	۰.۶۹۳	۴.۷۳۰	۰.۰۰۰
	هرات	۵۲	۲.۶۸۵	۰.۶۳۰		
	بلخ	۳۱	۲.۸۲۶	۰.۶۹۰		
	قندهار	۳۲	۲.۵۳۱	۰.۸۵۶		
	ننگرهار	۳۸	۲.۶۳۷	۰.۸۵۶		
	نیمروز	۵	۳.۰۰۰	۰.۶۴۸		
	فاریاب	۲۹	۲.۷۹۳	۰.۸۱۷		
	بامیان	۱۲	۳.۶۳۳	۰.۲۰۶		
	غزنی	۳۵	۲.۸۶۹	۰.۷۰۱		
	بدخشان	۲۶	۲.۱۱۵	۰.۸۶۴		
ارزیابی عملکرد سیاسی	کابل	۹۹	۲.۰۴۵	۰.۶۱۴	۲.۹۷۰	۰.۰۰۲
	هرات	۴۴	۲.۱۲۹	۰.۵۷۸		

متغیر	ولایت	تعداد	میانگین	انحراف معیار	مقدار F	معناداری (sig)
	بلخ	۲۹	۲.۱۸۴	۰.۵۷۶		
	قندهار	۳۰	۱.۹۶۳	۰.۸۱۲		
	ننګرهار	۳۲	۲.۱۰۱	۰.۷۰۶		
	نیمروز	۵	۲.۱۵۶	۰.۷۶۰		
	فاریاب	۲۹	۲.۲۳۸	۰.۷۳۲		
	بامیان	۱۲	۲.۷۴۱	۰.۱۳۷		
	غزنی	۳۰	۲.۲۰۷	۰.۵۴۳		
	بدخشان	۲۳	۱.۷۰۵	۰.۵۱۷		
نګرش ملی	کابل	۱۰۴	۴.۰۰۲	۱.۰۰۶	۶.۹۵۰	.۰۰۰۰
	هرات	۴۸	۳.۶۶۷	۱.۱۳۹		
	بلخ	۲۹	۴.۱۶۱	۰.۷۱۱		
	قندهار	۲۸	۳.۹۹۴	۱.۱۵۲		
	ننګرهار	۳۸	۴.۱۴۹	۱.۱۰۷		
	نیمروز	۵	۴.۲۶۷	۰.۴۸۰		
	فاریاب	۲۸	۴.۳۰۴	۰.۷۷۸		
	بامیان	۱۲	۵.۰۰۰	۰.۰۰۰		

متغیر	ولایت	تعداد	میانگین	انحراف معیار	مقدار F	معناداری (sig)
	غزنی	۳۲	۴.۳۱۸	۰.۹۸۰		
	بدخشان	۲۶	۲.۸۰۸	۱.۰۸۷		
نگرش اقتصادی در فرهنگ سیاسی	کابل	۱۱۰	۳.۸۹۸	۰.۸۲۶	۲.۲۷۴	۰.۰۱۷
	هرات	۵۱	۳.۶۳۷	۰.۶۵۱		
	بلخ	۲۸	۳.۹۱۱	۰.۵۷۸		
	قندهار	۲۸	۳.۷۵۰	۰.۷۷۶		
	ننګرهار	۳۶	۳.۷۵۷	۰.۸۹۳		
	نیمروز	۵	۳.۹۰۰	۰.۸۰۲		
	فاریاب	۲۸	۳.۹۸۲	۰.۶۴۹		
	بامیان	۱۲	۳.۶۴۶	۰.۳۷۶		
	غزنی	۳۳	۳.۹۵۵	۰.۴۴۰		
	بدخشان	۲۷	۳.۳۲۴	۰.۸۲۰		
آگاهی سیاسی	کابل	۹۴	۴.۰۵	۱.۰۲۰	۵.۵۶۵	۰.۰۰۰
	هرات	۴۴	۴.۳۹	۰.۸۶۸		
	بلخ	۳۱	۳.۵۸	۰.۷۶۵		
	قندهار	۲۴	۳.۱۷	۱.۱۶۷		



متغیر	ولایت	تعداد	میانگین	انحراف معیار	مقدار F	معناداری (sig)
	ننگرهار	۳۷	۴.۵۱	۰.۷۶۸		
	نیمروز	۵	۳.۶۰	۰.۸۹۴		
	فاریاب	۲۰	۴.۲۰	۰.۸۹۴		
	بامیان	۳	۴.۰۰	۰.۰۰۰		
	غزنی	۳۴	۴.۲۶	۰.۷۱۰		
	بدخشان	۲۰	۴.۱۰	۰.۹۱۲		
نگرش بین المللی در فرهنگ سیاسی	کابل	۱۱۴	۲.۷۴۲	۱.۰۱۷	۶.۷۶۸	۰.۰۰۰
	هرات	۵۲	۳.۳۴۶	۰.۸۳۲		
	بلخ	۲۹	۲.۴۶۹	۰.۷۱۸		
	قندهار	۲۷	۲.۳۷۰	۱.۱۰۶		
	ننگرهار	۳۸	۲.۲۱۶	۰.۹۳۹		
	نیمروز	۵	۳.۰۴۰	۱.۱۱۷		
	فاریاب	۲۵	۲.۸۰۸	۱.۰۶۵		
	بامیان	۱۲	۳.۳۰۰	۰.۲۳۴		
	غزنی	۳۴	۲.۹۳۵	۱.۰۵۳		

متغیر	ولایت	تعداد	میانگین	انحراف معیار	مقدار F	معناداری (sig)
	بدخشان	۲۹	۲۰۲۸	۰.۸۹۹		

### میزان مشارکت سیاسی شهروندان افغانستانی به تفکیک متغیرهای زمینه‌ای

در جدول ۴۵، درصد مشارکت سیاسی شهروندان افغانستانی به تفکیک گروه‌های مختلف متغیرهای زمینه‌ای ارایه شده است.

در میان گروه‌های سنی، گروه سنی ۳۱ تا ۴۰ ساله بیشترین (۵۴/۷ درصد) و گروه سنی ۵۱ تا ۶۰ ساله کمترین (۳۲/۹ درصد) مشارکت سیاسی را دارند.

در میان گروه‌های قومی، سادات بیشترین (۶۰ درصد) و پشتون کمترین (۴۴/۱ درصد) مشارکت سیاسی را دارند.

در میان گروه‌های درآمد ماهیانه، افراد با درآمد ۵۱ تا ۶۰ هزار بیشترین (۶۲/۳ درصد) و افراد با درآمد ۶۰ هزار به بالا، کمترین (۴۴/۳ درصد) مشارکت سیاسی را دارند.

در میان گروه‌های جنسی، میزان مشارکت سیاسی زنان و مردان با ۴۶/۳ درصد یکسان است.

در میان گروه‌های تحصیلی، افراد با میزان تحصیلات دکترا بیشترین (۵۲/۶ درصد) و افراد با میزان تحصیلات هیچ، کمترین (۳۳/۳ درصد) مشارکت سیاسی را دارند.

در میان گروه‌های شغلی، اساتید دانشگاه بیشترین (۷۱ درصد) و داکتر، کمترین (۲۶/۷ درصد) مشارکت سیاسی را دارند.

در میان گروه‌های مذهبی، میزان مشارکت سیاسی افراد با مذهب شیعه (۵۱/۲ درصد) بیشتر از افراد با مذهب سنی (۴۴/۹ درصد) می‌باشد.

در میان گروه‌های زبانی، ازبکی زبان‌ها بیشترین (۵۱/۱ درصد) و پشتو زبان‌ها، کمترین (۴۲/۸ درصد) مشارکت سیاسی را دارند.

در میان گروه‌های زبانی، ازبکی زبان‌ها بیشترین (۵۱/۱ درصد) و پشتو زبان‌ها، کمترین (۴۲/۸ درصد) مشارکت سیاسی را دارند.

در میان ولایات مختلف، ولایت فاریاب بیشترین (۶۳/۹ درصد) و ولایت ننگرهار کمترین (۳۱/۳ درصد) مشارکت سیاسی را دارند.

جدول ۴۴: درصد مشارکت سیاسی به تفکیک گروه‌های مختلف متغیرهای زمینه‌ای

مشارکت سیاسی		گروه	متغیر
ندارد	دارد		
۵۴.۶٪	۴۵.۴٪	۲۰ - ۲۵	سن
۵۲.۸٪	۴۷.۲٪	۲۶ - ۳۰	
۴۵.۳٪	۵۴.۷٪	۳۱ - ۴۰	
۵۶.۶٪	۴۳.۴٪	۴۱ - ۵۰	
۶۷.۱٪	۳۲.۹٪	۵۱ - ۶۰	
۵۵.۹٪	۴۴.۱٪	پشتون	قومیت
۵۴.۲٪	۴۵.۸٪	تاجیک	
۴۹.۱٪	۵۰.۹٪	هزاره	
۵۴.۴٪	۴۵.۶٪	ازبیک	

مشارکت سیاسی		گروه	متغیر
ندارد	دارد		
۳۶.۰٪	۶۴.۰٪	سادات	درآمد ماهانه
۵۳.۸٪	۴۶.۲٪	۲۰-۱۰ هزار	
۵۱.۳٪	۴۸.۷٪	۳۰-۲۱ هزار	
۵۰.۹٪	۴۹.۱٪	۴۰-۳۱ هزار	
۳۸.۰٪	۶۲.۰٪	۵۰-۴۱ هزار	
۳۷.۷٪	۶۲.۳٪	۶۰-۵۱ هزار	
۵۵.۷٪	۴۴.۳٪	۶۰ هزار به بالا	
۵۳.۷٪	۴۶.۳٪	مرد	جنس
۵۳.۷٪	۴۶.۳٪	زن	
۶۶.۷٪	۳۳.۳٪	هیچ	میزان تحصیلات
۶۳.۳٪	۳۶.۷٪	مکتب	
۵۱.۸٪	۴۸.۲٪	لیسانس	
۵۳.۵٪	۴۶.۵٪	ماستری	
۴۷.۴٪	۵۲.۶٪	دکترا	
۵۵.۷٪	۴۴.۳٪	آزاد	شغل

مشارکت سیاسی		گروه	متغیر
ندارد	دارد		
۵۲.۹٪	۴۷.۱٪	کارمند دولت	
۵۲.۶٪	۴۷.۴٪	فعال مدنی	
۴۸.۶٪	۵۱.۴٪	کارمند سازمان خصوصی	
۲۹.۰٪	۷۱.۰٪	استاد دانشگاه	
۷۳.۳٪	۲۶.۷٪	داکتر	
۵۵.۱٪	۴۴.۹٪	سنی	مذهب
۴۸.۸٪	۵۱.۲٪	شیعه	
۵۲.۲٪	۴۷.۸٪	فارسی	زبان
۵۷.۲٪	۴۲.۸٪	پشتو	
۴۸.۹٪	۵۱.۱٪	ازبکی	
۵۳.۳٪	۴۶.۷٪	بلوچی	
۵۴.۱٪	۴۵.۹٪	کابل	ولایت
۴۶.۰٪	۵۴.۰٪	هرات	
۵۷.۹٪	۴۲.۱٪	بلخ	
۵۲.۴٪	۴۷.۶٪	قندهار	

مشارکت سیاسی		گروه	متغیر
ندارد	دارد		
۶۸.۷٪	۳۱.۳٪	ننگرهار	
۵۹.۳٪	۴۰.۸٪	نیمروز	
۳۶.۱٪	۶۳.۹٪	فاریاب	
۶۷.۵٪	۳۲.۵٪	بامیان	
۴۹.۶٪	۵۰.۴٪	غزنی	
۵۸.۴٪	۴۱.۶٪	بدخشان	

نکته‌ی قابل یادآوری این که رابطه‌ی متغیر مشارکت سیاسی متغیر فرهنگ سیاسی، همانند سایر ابعاد با متغیرهای زمینه‌ای به صورت استنباطی و در آماره F سنجیده و مقایسه نشده است. به این علت که مشارکت سیاسی در پرسش‌نامه در سطح یک متغیر اسمی و به صورت دو گزینه‌ای سنجش شده است. چون مشارکت سیاسی متغیر فاصله‌ای یا نسبی نبوده، به همین خاطر امکان سنجش و مقایسه آن با متغیرهای زمینه‌ای در این آزمون منطقی به حساب نمی‌آید.

## تحلیل عمومی یافته‌های کمی

تحلیل کمی فرهنگ سیاسی افغانستان، با توجه به متغیرها و شاخص‌های تحقیق صورت گرفته است. در این میان گاهی گویه‌های مهم در درون شاخص‌هایی که نگرش خاصی ایجاد کرده باشند؛ هم تحلیل شده است.

### بعد دین

در این بعد، پاسخ‌دهندگان نشان داده‌اند که در مورد رابطه‌ی دین و دولت، به دولت دینی باورمند هستند. آن‌ها به گویه‌ای که دینی بودن حکومت را مهم‌ترین معیار مقبولیت آن قرار داده است؛ بیشترین موافقت را ارایه کرده‌اند و هم‌چنان گویه‌ی تنها قوانینی که از دین سرچشمه گرفته‌اند، کمترین مخالف را در بر داشته است. از دیدگاه آنان مدارس دینی اهمیتی مانند دانشگاه‌ها داشته و دولت را توصیه کرده‌اند که در امور سیاسی از علما مشورت بگیرد. جوانان بین ۲۰ تا ۳۰ سال، بیشترین باور به دخالت دین در سیاست و دخالت نهادهای دینی در سیاست را ابراز داشته‌اند. از منظر قوم، پشتون‌ها و تاجیک‌ها، بیشترین باور به دخالت بعد دین را تبارز داده‌اند و از منظر درآمد، هرچه درآمد بالاتر رفته است، اعتقاد به حکومت دینی کمتر شده است. هرچند مردان به صورت خفیفی بیشتر از زنان به حکومت دینی رأی داده‌اند؛ اما اعتماد زنان به دولت دینی و نهادهای دینی قابل توجه بوده است. جوانانی که در دوره‌ی تحصیلی لیسانس به سر می‌برند، بیشترین تمایل را نسبت به سایر درجه‌های تحصیلی به بعد دین در سیاست داشته‌اند. اعتقاد مذهبی در مورد بعد دین هرچند نزدیک بوده است، ولی سنی‌ها نسبت به شیعیان باور بیشتری به حکومت دینی و نهادهای دینی داشته‌اند. در حالی که فارسی‌زبان‌ها اعتماد کمتری به این بعد بروز داده‌اند، سایر زبان‌های پشتو، ازبکی و بلوچی اعتماد بالاتری از خود بروز داده‌اند. از منظر ولایتی هم ننگرهار بیشترین اعتماد و هرات کمترین اعتماد را به نمایش گذاشته‌اند.

به صورت کلی، پرسش‌شوندگان نشان داده‌اند که به حکومت دینی و نهادهای دینی اهمیت زیادی می‌دهند، اما دقت در پاسخ به گویه‌های متفاوت نشان می‌دهد که آنان خواستار حکومتی کاملاً مذهبی و ایدئولوژیک نیستند. زیرا نقش علما را نقشی ثانوی و مشورتی در نظر گرفته‌اند و با

حکومتی که رهبری آن به دست علمای دینی باشد، مخالفت کرده‌اند و قوانین موضوعه را در کنار قوانین اسلامی مهم پنداشته‌اند. در این حال، جوانان دارای درجه‌ی تحصیل دانشگاهی لیسانس رادیکال‌تر نشان داده‌اند.

### بعد قوم

این بعد قوی‌ترین ابعاد فرهنگ سیاسی افغانستان شمرده می‌شود. تقریباً تمامی متغیرهای زمینه‌ای به سیاست قومی باور دارند. چنین موضع‌گیری‌ای نشانه‌ی بارزی از سیاست قومی در کشور است. با وجود اعتقاد قوی نسبت به سیاست‌ورزی قومی در کشور، اکثر پاسخ‌دهندگان، به نهادهای سنتی باور چندانی نداشته‌اند.

### بعد دموکراسی

متغیر دموکراسی در فرهنگ سیاسی افغانستان با شاخص‌هایی چون آگاهی سیاسی، مشارکت سیاسی، اعتماد سیاسی، احساس کارآیی سیاسی، اعتماد به نقش زنان در سیاست و ارزیابی عملکرد سیاسی سنجش شده است. آگاهی سیاسی پرسش‌شوندگان، به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای خوب نشان داده شده است، ولی در عین حال، مشارکت سیاسی آنان پایین گزارش شده است. در حالی که احساس کارآیی در بین پاسخ‌دهندگان پایین بوده است، اما اعتماد آنان به ساختار سیاسی نسبتاً خوب نشان داده شده است. پاسخ‌دهندگان نظر مثبتی نسبت به نقش زنان در سیاست داشته‌اند ولی به صورت عموم عملکرد دولت را خوب ارزیابی نکرده‌اند. اعتماد به دموکراسی در بین طیف‌های مختلف کشور، با مشابهت‌ها و تفاوت‌هایی روبرو بوده است. از لحاظ سنی، تقریباً تمام گروه‌های سنی نظر مشابهی نسبت به دموکراسی دارند، فقط افراد ۵۰ تا ۶۰ سال احساس کارآیی بیشتری بروز داده‌اند. از لحاظ قومی، نگاه به دموکراسی کمی متفاوت بوده است. ازبک‌ها بیشترین اعتماد سیاسی به ساختار را بروز داده‌اند و در عین حال کمترین اعتماد را نسبت به عملکرد سیاسی دولت‌مردان نشان داده‌اند. پشتون‌ها کمترین اعتقاد را به نقش زنان در سیاست داشته‌اند. از لحاظ درآمد و جنس هم نگرش‌ها نسبت به دموکراسی تقریباً مشابه بوده است. از لحاظ تحصیل، هر چه تحصیل بالاتر رفته است، احساس کارآیی و اعتقاد به نقش زنان بیشتر شده است و از میان درجه‌های تحصیل، درجه‌ی دکترا



اعتماد سیاسی بیشتری نسبت به ساختارهای موجود نشان داده است. در متغیر شغل، استادان دانشگاه و کارمندان سازمان‌های غیردولتی، اعتماد بیشتری به دموکراسی داشته‌اند و پزشکان باور کمتری نسبت به دموکراسی ابراز کرده‌اند. نگرش مذهبی در مورد دموکراسی بین دو مذهب شیعه و سنی مشابه بوده است. از لحاظ زبانی، نگرش در مورد دموکراسی با تفاوت‌هایی همراه بوده است به این ترتیب که اعتماد سیاسی زبان ازبکی نسبت به سایر زبان‌ها بیشتر بوده و فارسی‌زبان‌ها نسبت به نقش زنان در سیاست و مشارکت سیاسی، اعتماد بیشتری از خود نشان داده‌اند. از لحاظ ولایتی، هرات بیشترین باور به نقش زنان در سیاست را نشان داده است و بامیان بیشترین احساس کارآیی در نظام را داشته و با وجودی که نرخ ناراضیاتی از عملکرد دولت در تمام ولایات تقریباً مشابه است؛ اما بدخشان و قندهار ناراضیاتی بیشتری از خود بروز داده‌اند.

### بعد نگرش ملی

نگرش ملی در بین پاسخ‌دهندگان، بالاتر از حد متوسط بوده است. این مسأله به این معنی است که بخش بزرگی از مردم افغانستان نگرش ملی پایینی از خود بروز داده‌اند. به طور مثال، تقریباً ۳۰ درصد از پاسخ‌دهندگان از این که تابعیت افغانستان را دارند، احساس افتخار نمی‌کنند و بیشترین افتخار نه به نمادهای ملی امروزی که بیشتر به قهرمانان، دانشمندان و نخبه‌های علمی کشور ابراز داشته شده است. بررسی متغیرهای زمینه‌ای نشان می‌دهد که جوانان و بزرگسالان نگرش ملی بالاتری دارند و میانسالان از نگرش ملی پایین‌تری برخوردارند. نگرش ملی سادات و پشتون‌ها از سایر اقوام بیشتر بوده و زنان از مردان نگرش ملی بالاتر نشان داده‌اند. از نظر درجه‌ی تحصیل، افراد دارای درجه‌ی لیسانس نگرش ملی بیشتری داشته و از لحاظ مذهبی، سنی‌ها تمایل بیشتری به این بعد نشان داده و پشتون‌ها و بلوچ‌ها نگرش ملی بیشتری را تبارز داده‌اند. از لحاظ ولایتی بامیان بالاترین نگرش ملی را نشان داده است، نکته‌ی جالب این است که تنها متغیر زمینه‌ای که انحراف معیار را به صفر رسانده- به این معنی که تمام پاسخ‌دهندگان به آن موافقت کامل نشان داده‌اند- نگرش ملی بامیان است. در حالی که بدخشان کمترین نگرش ملی را داشته است و هرات و قندهار تقریباً در میانه ایستاده‌اند.

## بعد نگرش اقتصادی

نگرش اقتصادی پاسخ‌دهندگان، به صورت عموم، بالا بوده ولی تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که پاسخ‌دهندگان بیشتر به اقتصاد دولتی باور دارند تا بازار آزاد. این متغیر از آن جهت اهمیت دارد که تقریباً همه متغیرهای زمینه‌ای به آن نگرش مشابهی دارند.

## بعد نگرش بین‌المللی

نگرش بین‌المللی در افغانستان پایین‌تر از سطح متوسط نشان داده شده است. اما این نگرش با توجه به متغیرهای زمینه‌ای، تفاوت‌هایی را هم نشان می‌دهد. بزرگ‌سالان، نگرش بین‌المللی بالاتری نشان داده‌اند و نگرش بین‌المللی هزاره‌ها و سادات بیشتر از سایر اقوام بوده است. در حالی که زنان و شیعیان نگرش بین‌المللی بیشتری نشان داده‌اند؛ پزشکان کمترین نگرش بین‌المللی را بروز داده‌اند. از نظر ولایتی، هرات بیشترین نگرش بین‌المللی و بدخشان کمترین نگرش را داشته‌اند.

## تحلیل عمومی یافته‌های کیفی

این بخش متشکل از تحلیل‌هایی است که از داده‌های مبتنی بر مصاحبه‌ی نیمه‌ساختاریافته به‌دست آمده است. این یافته‌ها در ادامه مباحث قبلی و به خاطر تقویت نتایج کمی به جهت رسیدن به تحلیل‌های عمیق‌تر و روشن‌تر شدن مباحث مربوط به فرهنگ سیاسی افغانستان، ارائه می‌گردد.

برای رسیدن به داده‌های کیفی، پژوهش‌گر خود شخصاً اقدام به انجام مصاحبه نموده و افراد مصاحبه‌شونده از آگاهان و کارشناسان مطرح امور سیاسی - اجتماعی افغانستان به حساب می‌آیند. روند مصاحبه‌ها به گونه‌ای بود که بعضی از آن‌ها تا نزدیک به نود دقیقه به طول انجامید و از مورد ششم به متغیر به اشباع نظری رسید؛ اما به دلیل اطمینان بیشتر تا مورد هشتم ادامه یافت.

پرسش‌های مصاحبه از نتایج کمی به‌دست آمده است. به گونه‌ای که برای رسیدن به چستی و چرایی موضوع و توضیح عمیق‌تر مسایل، نتایج به‌دست آمده از پرسش‌نامه‌ها در قالب پرسش‌های مصاحبه طراحی شده و با مصاحبه‌شوندگان در میان گذاشته شد.

جدول شماره (۱) مشخصات مصاحبه‌شوندگان

ردیف	مشخصات <sup>۷۲</sup>	سن	تحصیلات	سابقه کار
۱	حفیظ منصور	۱۳۴۳	فوق لیسانس	نویسنده و نماینده سابق مردم کابل در پارلمان
۲	سیدحسین اشراق	۱۳۴۱	دکترای فلسفه	استاد دانشگاه و مسئول موسسه‌ی تحقیقاتی نبراس
۳	صدیقه بختیاری	؟؟؟؟؟	دکترای جامعه‌شناسی	استاد دانشگاه کاتب
۴	سیما سمر	۱۳۳۶	دکتری	اولین وزیر امور زنان و رییس سابق کمیسیون حقوق بشر
۵	عمر صدر	۱۳۶۸	دکترای علوم سیاسی	استاد دانشگاه امریکایی کابل
۶	محمداکرم عارفی	۱۳۴۸	دکترای علوم سیاسی	استاد دانشگاه کاتب
۷	سیدعسکر موسوی	۱۳۳۶	دکتری	استاد دانشگاه و مشاور سابق وزیر تحصیلات‌عالی
۸	فرامرز تمنا	۱۳۵۵	دکترای روابط بین‌الملل	استاد دانشگاه و رییس سابق مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه

جدول فوق حاکی از آن است که افراد مصاحبه‌شونده همه از کارشناسان و خبرگان مسایل سیاسی و اجتماعی و حتی بعضاً از کنش‌گران فعال در میدان سیاست افغانستان بوده و یا هستند. که هر کدام توانایی و صلاحیت کافی برای اظهارنظر در مورد فرهنگ سیاسی مردم را دارند.

<sup>۷۲</sup> برای درج مشخصات واقعی مصاحبه‌شوندگان، با آن‌ها هماهنگ شده و رضایت‌شان در این زمینه وجود دارد.

جدول شماره (۲) مضامین استخراج‌شده

شکاف: حرف اول و آخر	مقوله‌ها	مضامین فرعی
	تفکیک چندگانه دین	۱- مذهب سنتی و سنت مذهبی ۲- اعتقادات ایزاری ۳- بی‌اعتمادی ۴- ضعف نهادی.
	قومیت، مولفه‌های پررنگ	۵- میدان منفعت‌طلبی ۶- پناه‌گاه بی‌عدالتی ۷- جغرافیای اقلیت‌ها ۸- دروغ بزرگ ملی ۹- اشتراک در افتراق ۱۰- اقلیت کیفی ۱۱- فرار از تابعیت ۱۲- بیگانه‌ستیزی.
	نظام سیاسی، از قرائت تا روایت	۱۳- دموکراسی بدون دموکرات‌ها ۱۴- روش بدون ارزش ۱۵- حزب و تجربه‌ی تلخ تاریخی.
	حاشیه‌ی ناامن زنان	۱۶- جای‌گاه سلسله‌مراتبی ۱۷- پیشگامان تغییر.
	تناقض رویکردی دولت و ملت	۱۸- تحمیل بازار آزاد ۱۹- عادت به جیب دولت.
	خارج از دید	۲۰- زبان فارسی، عامل تفاوت ۲۱- فرهنگ و جزایر فرهنگی ۲۲- دگرگونی جوانی ۲۳- دنیای کوچک پزشکان.

چنانی که در جدول بالا گزارش شده است، بیست‌وسه مقوله از مصاحبه‌های انجام‌شده استخراج و به دست آمد. به عبارتی دیگر، این بیست‌وسه مورد قابلیت تبدیل شدن به مضمون را داشتند. این موارد، ذیل شش مضمون سازمان‌دهنده قرار گرفته که همگی حول محور فرهنگ سیاسی مردم افغانستان قرار دارند. در ادامه، به توضیح هر کدام از مضامین به صورت جداگانه پرداخته خواهد شد.

**مضمون فراگیر: شکاف، حرف اول و آخر**

احتمالاً بتوان مضامین سازمان‌دهنده را ذیل دو یا سه مضمون فراگیر با اصطلاحات دیگری نیز گنجانید؛ اما با نگاهی دقیق‌تر به مضامین پایه، این تز که اکثریت مطلق مضامین استخراج شده در نهایت به یک کلمه خلاصه می‌شود، قوی‌تر است. «شکاف»، آن یک کلمه است. مضامین و داده‌های این تحقیق، حکایت از چندشکافه بودن ساختار سیاسی افغانستان دارد. شکاف‌های دینی-مذهبی،

قومی، سیاسی، جنسیتی، زبانی، نسلی، شغلی و در نهایت شکاف بین دولت و ملت؛ همه آن چیزی است که افراد مصاحبه‌کننده در مباحث مربوط به فرهنگ سیاسی افغانستان به آن اشاره کرده‌اند. به همین دلیل، همه مقوله‌ها در بستر یک مضمون فراگیر تعریف گردیده و در ادامه به توضیح آن پرداخته خواهد شد.

## تفکیک چندگانه‌ی دین

این مقوله شامل چهار مضمون فرعی است. مضامینی که هر کدام به مسایلی مانند درهم‌تنیدگی دین با سنت اجتماعی، آمیختگی دیانت با سیاست و یا ابزاری‌شدن دین و اعتقادات دینی، بی-اعتمادی اجتماعی به کارگزاران دینی و در نهایت ضعف نهادی دین در جامعه افغانستان اشاره دارد. در نهایت همه‌ی این مقوله به این نکته اشاره دارد که دین، از مهم‌ترین ابعاد و مولفه‌های فرهنگ سیاسی در افغانستان به شمار می‌آید.

**مذهب سنتی و سنت مذهبی:** قرائت حاکم از دین در افغانستان، با بسیاری از قرائت‌های موجود در جهان اسلام متفاوت است. در بسیاری از موارد، سنت‌های اجتماعی در این کشور با آموزه‌های دینی عجین شده و یا هم آموزه‌های دینی رنگ‌وبوی سنتی به خود گرفته است. به همین دلیل نیز در مواردی، بعضی از قرائت‌های دینی، در هیچ کجای دنیا به جز افغانستان پذیرفته شده نیست.

«... اسلامی که در افغانستان مطرح می شود، یک اسلام ترکیب شده‌ی متناسب با ذهنیت عمومی مردمی است که یک سلسله سنت‌هایی را داشته‌اند که برایشان مقبول بوده است. در این متن چاشنی سنت زیادتر است، زیرا این متنی که ما داریم متنی توسعه‌نیافته است» (سیدحسین اشراق)

«قطعاً جامعه‌ی ما یک جامعه‌ی مذهبی است، اما مذهبی که با سنت ترکیب شده و در واقع خیلی از آموزه‌های دینی که ما به آن‌ها اعتقاد داریم، شکل و رنگ بومی و به یک معنا افغانستانی را گرفته است» (صدیقه بختیاری).

**اعتقادات ابزاری:** این مضمون به نکته‌ای اشاره دارد که می‌توان از آن به ابزاری‌شدن دین و اعتقادات دینی یاد کرد. به گونه‌ای که در تاریخ معاصر افغانستان -به ویژه در چند دهه‌ی اخیر- و حضور دین در میدان سیاست، در بسا موارد دین به ابزاری در دست کنش‌گران دینی و یا هم صاحبان قدرت و سیاست‌مداران بدل شده است.

«ما در افغانستان از دو دریچه به دین وصل می‌شویم؛ یکی دریچه‌ی اصل دین است که مبتنی بر فرامین الهی است که در چارچوب قرآن شریف آمده، در سنت شریف آمده و در احادیث و فقه که در آن وجود دارد. دیگری اهل دین است. دین منبعث از اهل دین، فربه -تر از منبعث از اصل دین است. یعنی دین بشری فربه‌تر از دین الهی است. دینی که دکتر سروش می‌گوید، خادم بشر باشد و آمده تا بشر را به رستگاری برساند و زندگی او را قاعده‌مند سازد، ولی در افغانستان و سایر کشورهای اسلامی افتاده به دست اهل دین و کسانی که خود را اربابان دین می‌خوانند و از دین به نفع بقای خود استفاده می‌کنند. حالا در افغانستان و برخی کشورهای اسلامی جای خادم و مخدوم عوض شده است و در افغانستان دین به جایی که خادم مردم باشد، ابزاری برای معیشت شده است» (فرامرز تمنا).

«حداقل در چهل سال گذشته، از دین استفاده ابزاری صورت گرفته است. نه تنها در افغانستان که در کل منطقه از دین به‌خصوص در رابطه به حقوق زنان تعابیر نادرست

صورت گرفته است. مثلاً در افغانستان، بنگلادش و سودان به صورت مقایسه‌ای که من کار کرده‌ام؛ تعابیری متفاوت وجود دارد. مثلاً در بنگلادش نوع پوشش طوری است که دست‌ها و قسمتی از شکم‌شان معلوم می‌شود و این بی‌حجابی محسوب نمی‌شود، ولی اگر همین زنان پتلون (شلوار) بپوشند، بی‌حجابی محسوب می‌شود. در سودان چون هوا گرم است، اکثر خانواده‌ها آستین‌هایشان کوتاه است و شلوارهایشان کوتاه است و تکه‌ای که به دور خود می‌پچینند، نوع حجاب‌شان محسوب می‌شود. در افغانستان، اگر دست معلوم شود، بی‌حجابی است و در دانشگاه کابل دختران به‌خاطری که چادر نمی‌پوشند، مورد آزار قرار می‌گیرند. در سال گذشته در دانشکده شرعیات، برخی ادعا کردند که به‌خاطری که دخترها لباس‌هایشان چسب است، روزه‌هایشان باطل می‌شود. بنابراین، تعبیر دینی به اشخاص برمی‌گردد. اساساً در جنگ افغانستان، اسلام علیه شوروی وسیله شد. آن‌چه که من از دوران قبل از جنگ بیاد دارم، وضعیتی به این افراط‌گرایی نبود» (سیما سمر).

«دستگاه‌های حکومتی به‌خاطر این‌که خود را مشروع نشان بدهند، از دین استفاده می‌کنند، مدارس دینی را تغذیه می‌کنند و برای علمای دینی زمینه‌سازی می‌کنند تا با دستگاه قدرت هم‌سویی داشته باشند و حکومت‌شان را مشروع بدانند. مخصوصاً قرائتی که در افغانستان بیشتر سرش کار شد، این بود که مشروعیت نیروهای غالب یا قدرت‌های فاتح با دیدگاه‌های ابن‌تیمیه و غزالی، هر قدرت قاهری که حاکمیت را دست بگیرد، مشروع است. در اینجا تغلب با مشروعیت ربط داده شده درحالی‌که در اصل اسلام این‌گونه نبوده است. این موضوع جزء فرهنگ قبیله‌ای، جزء فرهنگ سیاسی و هنجارهای اجتماعی شده که توده‌های میلیونی حس می‌کنند که این غلبه درست نیست. اما قشر دیگری مثل نهادهای دینی که با دستگاه قدرت پیوند دارد، بر این باور پای می‌فشارند. از سوی دیگر نهادهای دینی استقلالیتی را که باید داشته باشند ندارند. این‌ها نهادهایی هستند که بیشتر در محور مصلحت‌ها موضع می‌گیرند یا مصلحت اقتصادی و منفعت یا مصلحت تهدیدهای امنیتی یا مصلحت حفظ وضعیت موجود یا مصلحت حفظ سنت‌هایی که به آن‌ها ارج و مقام اجتماعی می‌دهد، ده‌ها مصلحت وجود دارد که استقلالیت و مناعت مبتی بر زهد و

دانش علما را با خود داشته باشد، تحت تأثیر قرار می‌دهد. در حقیقت نهادهای دینی در صدد هستند که بقای خود را تضمین کنند» (سیدحسین اشراق).

**بی‌اعتمادی:** ابزاری شدن و به تبع آن سواستفاده‌های احتمالی از دین و اعتقادات دینی جامعه باعث شده است تا اعتماد اجتماعی نسبت به افراد و سازمان‌های دینی تنزل یافته و نگرش مردم به کارگزاران این نهاد با بی‌اعتمادی هم‌سو گردد.

«ورود علما به سیاست برای برخی شاید دستاوردی داشته است و گروهی معدودی از آنان را از گوشه‌ی انزوا به شهرت رسانده باشد، اما سیاست جنگ و خونریزی را هم به‌همراه داشت و عالم بیشتر به قوماندان تبدیل شد. در جنگ کار شریه بیشتر از کار خیریه وجود دارد و این مسأله به احترام علما در بین مردم به شدت صدمه زد. پول و قوماندانی اعتبار ملاها را بی‌اعتبار ساخت. ملا در قریه‌ها خانه‌ی امنی داشت، یعنی در مسایل ناموسی، خانه ملا خانه امن بود و دختری که مورد اتهام قرار می‌گرفت تا فیصله، در خانه‌ی ملا سکونت می‌گزید و این بر اساس احترام مردم به جای‌گاه علما بود. ملا در فیصله‌ها حرف آخر را می‌زد. ملا هم به این جایگاه قناعت داشت و به سیاست ورود نمی‌کرد. امروزه نه ملاها قناعت دارند و نه مردم به آنان احترام دارند. من معتقدم که ملا از دین اخلاقی به دین سیاسی روی آورده است» (حفیظ منصور)

«... وقتی از اسلام برای انحصار قدرت استفاده صورت گیرد، طبیعی است که مردم به نهادهای دینی بی‌باور می‌شوند. در دوران حاکمیت خلقی‌ها و پرچمی‌ها و هم‌اکنون از شورای علما سوء استفاده شده است. ...» (سیما سمر)

«تا زمانی که دین رابطه‌ی شخصی افراد با پروردگار است، مفهومی مقدس است. تا زمانی که دین به نوع زیستن انسان‌ها و تعامل انسان‌ها قاعده می‌بخشد، امری قدسی است تا جایی که دین آرامش درونی ایجاد می‌کند یک نوع عبادت است و بحثی قدسی است. ... به نظر من دو مسأله باعث شده که جای‌گاه نهادهای دینی در افغانستان افول نماید. یکی پیوند دین با فساد که برخی ملاها فسادهای اخلاقی انجام داده‌اند که ذهنیت منفی نسبت



به این نهادها ایجاد کرده و دوم ارتباط نهادهای دینی با تروریسم و افراط‌گرایی و ناامنی است. این دو مسأله باعث خدشه‌دار شدن وجهه‌ی نهادهای مرتبط با دین شده است. دین در افغانستان نگاهی تقلیل‌گرانه پیدا کرده است. نهادهای دینی به فساد و فساد اداری کار ندارند، به تقلب انتخاباتی کار ندارند. اما اولین چیزی که مدنظر نهادهای دینی و علمای دینی است، مسأله‌ی زن است. یعنی پرداختن به مسأله‌ی زن، باعث شده که نیمی از پیکره‌ی اجتماع، حداقل به ملاحا -نه خود دین- نگاه مثبتی نداشته باشند و مسأله‌ی دیگر، فروکاست دین به مسأله‌ی هنر است. یعنی ملاهای دینی آمده‌اند، علیه موسیقی و سینما موضع گرفته‌اند و این باعث شده که تعدادی از جوانان هم از آنان گریزان شوند» (فرامرز تمنا)

«در افغانستان بی‌اعتمادی نسبت به تمامی نهادهایی که رهبری جامعه را در هر عرصه‌ای بر دوش داشته‌اند، به‌وجود آمده است. بی‌اعتمادی به رهبران دینی و نهادهای دینی که در دوران جهاد فعال بودند و هنوز هم کمابیش فعال‌اند، بسیار زیاد وجود دارد. بی‌اعتمادی عمومی بخشی به این برمی‌گردد که احزاب و کسانی که جریان‌های دینی را رهبری می‌کردند، نتوانستند آرزوهای مردم را برآورده سازند. بزرگ‌ترین آرزوی مردم بعد از جهاد، ایجاد حکومت اسلامی بود که بتواند عدالت اجتماعی را برقرار سازد. تحمل و امنیت را به جامعه بیاورد و خشونت و کشتار را پایان دهد. ولی این آرزوی مردم برآورده نشد. در عوض جریان‌های دینی و احزاب، جنگ قدرت را راه انداختند و این مسأله بسیار عکس‌العمل بدی را روی افکار جامعه برجای گذاشت. مردم فکر کردند که رهبران حزبی و دینی توان مدیریت ندارند و یا این‌که احساس کردند که تعلیمات دینی به اندازه کافی کثرت‌گرا نیستند. مدارا ندارند. تحمل جریان‌های مخالف و رقیب را ندارند و خیلی ستیزه‌جویانه عمل می‌کنند. بنابراین آموزه‌های دینی که جنبه‌ی ایدئولوژیک و ستیزه‌جویانه‌شان قوی است، نمی‌تواند در جامعه‌ای که تکثر در آن ریشه دوانده، به‌عنوان محور اعتقاد سیاسی ما قرار بگیرد» (محمد اکرم عارفی).

**ضعف نهادی:** این مضمون اشاره به موضوعی دارد که بر اساس آن، شرایط افغانستان در مقایسه با سایر کشورهای اسلامی باعث شده است تا به دین اجازه تبدیل شدن به نهاد را ندهد. به همین دلیل نیز امکان تولید افکار انسجام‌یافته‌ی دینی در افغانستان نیز فراهم نبوده است.

«افغانستان از این لحاظ یکی از کشورهای قدیمی است که مذهب در آن socialization نشده، instituontinlize نشده، مثل ایران و مصر تقریباً در همه‌ی کشورها مانند عراق و یمن. در افغانستان شرایط خاص این‌جا که به هیچ چیز اجازه نداده که به خمیرمایه‌ای برسد؛ اتفاقاً به مذهب هم اجازه نداده که تبدیل به نهاد شود. البته ما مؤسسه‌ی معتبر و قابل‌اعتماد دینی که بتواند تولید منظم اجتماعی داشته باشد، هنوز که هنوز است نداریم که این می‌تواند خوب باشد یا بد. این مؤسسات این‌جا ساخته نشده که این‌جا از ده - دوازده شاخصه‌ی جامعه هیچ شاخصه‌ی ساخت جامعه وجود ندارد. پس وقتی این شاخصه‌ها وجود ندارد بنابراین نهاد هم نمی‌تواند به‌وجود آید. بیشتر نهادها موقتی هستند و نمادین‌اند و از بین می‌روند. علمای دینی نمی‌توانند به‌عنوان نهاد به شمار روند، برای این‌که من منکرم که ما چیزی بنام علمای دینی در افغانستان داشته باشیم. زیرا سرنخ علمای دینی ما به مصر و الازهر یا به پاکستان و جماعت علما می‌رسد، یا به قم و نجف م‌رسد و این علما ذهنیت مصری، ایرانی، پاکستانی و عراقی بیشتر دارند. زیرا اینجا نهادی نبوده که تولید ذهنیت دینی افغانستانی داشته باشد. حتی تلاش‌هایی که در این اواخر برای ذهنیت‌دهی دینی در افغانستان صورت گرفته به نظر من ضریب صفر در برابر میلیون است. مثلاً عالم دینی برجسته‌ای مانند ابوحنیفه که کابلی است ولی درک و فهم از مکتب امام ابوحنیفه در کابل صفر است. ولی در کشوری مانند مصر به خاطر وجود نهاد دینی، بر هر کتاب امام ابوحنیفه بیست-سی بار شرح نوشته شده است. تا زمانی که نهاد به‌وجود نیاید، فکر پراکنده است و فکر منسجم نمی‌تواند به‌وجود آید. ...» (سید عسکر موسوی).

### قومیت، مؤلفه‌ای پر رنگ

احتمالاً قومیت مهم‌ترین شاخصه‌ی فرهنگ سیاسی افغانستان به‌شمار می‌آید؛ و این ادعایی پر بی‌راه نیست. مسأله‌ی قوم و رویکردهای قومی در همه‌ی مناسبات سیاسی-اجتماعی افغانستان نقش پر رنگ و بارزی دارد. ساختار اجتماعی-تاریخی و اخیراً، تحولات سیاسی-بین‌المللی نیز این تبارز را

تقویت نموده است. این مقوله به همه مناسبات قومی‌ای اشاره دارد که فرهنگ سیاسی را متأثر می‌سازد و هشت مضمون را در خود جای داده است.

میدان منفعت‌طلبی: آنچه مدنظر این مضمون است؛ یا به عبارتی دیگر، مفاهیمی که ذیل این مضمون قرار گرفته‌است، به این نکته اشاره دارد که مسأله‌ی قومیت در افغانستان بیشتر از هر چیز دیگری، به میدانی برای برآورده شدن منافع افراد بدل شده و ابزاری است در دست سیاستمداران و بزرگان قومی برای رسیدن به قدرت سیاسی-اقتصادی و کسب یا حفظ سرمایه اجتماعی.

«... بسیاری از سیاستمداران به خاطر کسب قدرت به قوم‌گرایی دامن می‌زنند. اگر متن جامعه قوم‌گرا نباشند، سیاستمداران به خاطر گرفتن قدرت به مرزهای فاشیسم خود را می‌رسانند. نفرت‌پراکنی قومی علیه دیگری، یکی از الگوهای عوام‌گرایی است. امروزه این کار توسط مودی و اردوغان و ترامپ، دنبال می‌شود. در افغانستان بخاطر حفظ قدرت برخی از اشخاص به عنوان کلاینت از یک قوم به صورت مستقل عمل می‌کنند. ... پوپولیسیم در افغانستان به این علت نهادهای سنتی را تقویت نمی‌کند که سیاستمداران پوپولیسیم ریشه در نهادهای قومی ندارند. این سیاستمداران یک‌تنه از خارج آمده‌اند، بنابراین این سیاستمداران مشروعیت سنتی ندارند. وقتی مشروعیت سنتی وجود نداشته باشد، وابستگی هم به نهادهای سنتی وجود نخواهد داشت. از سوی دیگر، ساختارهای سنتی قومی در دهه‌ی نود فروپاشید. اکنون دیگر ملک به‌عنوان نمادی از نهادهای سنتی دیگر وجود ندارد. در افغانستان قدرت را یک الیت کوچک غصب کرده و با دیگران قدرت را شریک نمی‌سازند و پیام‌شان به توده‌ها این است که فلان قوم، حق شما را غصب کرده است و این تلقی توسط سیاستمداران عوام‌گرا دامن زده می‌شود و این مسأله آهسته آهسته فراگیر شده است» (عمر صدر).

«این مسأله باعث شده که تعدادی با قرائت قومی، قدرت را در قبضه‌ی خود بگیرند و این قرائت قومی وابستگی به قدرت‌های خارجی را به مشکلات ما اضافه کرده است. در کنفرانس بن فرمول قومی نهادینه شد و کشورهایی که افغانستان را کمک می‌کنند، هنوز هم همین کلیشه را دارند. در کنفرانس بن می‌شد که آقای سیرت را که برنده شده بود، سر

قدرت می‌آوردند و این برای نخستین بار می‌توانست تغییری بنیادین را رقم زند. کشورهای خارجی می‌توانستند با تعیین سیرت به عنوان رییس حکومت موقت به اعتماد ملی کمک کنند اما من فکر می‌کنم که کشورهایی که در افغانستان منافع دارند به این محاسبه رسیده بودند که تقسیمات قومی را ترجیح بدهند و به نظر من برخی لابی‌هایی هم در بن وجود داشت که این ذهنیت را به کلیشه تبدیل کنند» (سیدحسین اشراق).

«من فکر می‌کنم غرب برگشته‌ها در فربه‌شدن مسأله‌ی قومیت نقش داشته‌اند. طالب‌های نکتایی‌پوش در غرب هم قومی می‌اندیشیدند و در آن‌جا هم در کنفرانس‌ها از طالبان دفاع می‌کردند. دلیل دفاع آنان از طالبان هم فقط مسأله‌ی قومی بود. حتی زنانی که به نمایندگی از زنان افغانستان در مذاکرات با طالبان شرکت دارند، پس از این‌که بر می‌گردند، زنان پشتون، نسبت به زنان غیرپشتون دچار تغییر ذهنیت می‌شوند. می‌خواهم مثالی بزنم، برخی از این زنان وقتی که در جلسه پگواش شرکت کردند، پشت طالبان نماز خواندند و وقتی که به افغانستان برگشتند، اعمال طالبان را توجیه کردند. شما می‌توانید مقاله‌ها و مصاحبه‌های برخی از این زنان را در پژواک پیدا کنید. این توجیه به جز مسأله قومی چه چیزی می‌تواند باشد؟ جالب است که برخی از این زنان پشتون نسبت به زنان غیرپشتون از لحاظ باورهای مذهبی، لیبرال‌تر هستند. وقتی باور به لیبرالیسم هم بر اساس بنیادهای قومی باشد، چیزی جز حفظ قدرت و کنترل نمی‌تواند باشد» (سیما سمر).

«... رهبران قومی هیچ حرف روشنی نداشتند و به دنبال امتیازات شخصی خود رفتند. عده‌ای هم از این جمع که بحث قوم‌خواهی دارند، حرف‌های بسیار آتشین می‌زنند، وقتی که بحث امتیازات شخصی به میان می‌آید، به بدترین شکل معامله می‌کنند. ...» (حفیظ منصور).

**پناه‌گاه بی‌عدالتی:** مسأله‌ی قوم‌گرایی در افغانستان، در دو متغیر کنشی و واکنشی قابل تحلیل است. به‌گونه‌ای که رفتارهای قومی و تمامیت‌خواهانه‌ی جریان حاکم بر قدرت باعث شده است تا سایر افراد برای تظلم و دادخواهی از ابزار قومی استفاده کنند. به‌گونه‌ای، قومیت برای جریان‌های

ساکن در حاشیه‌ی قدرت افغانستان، همواره پناه‌گاه بی‌عدالتی‌های جریان مستقر در قدرت بوده است.

«... در افغانستان هزاره بودن به معنی واکنشی است در مقابل فاشیسم پشتون. قوم نتوانسته نهادی به‌وجود آورد چون در این‌جا هیچ‌وقت فضای مسالمت‌آمیز هم‌زیستی وجود نداشته است و به نظر من برای کنترل و هماهنگی بیشتر باید نهادهای قومی وجود داشته باشد. مثلاً در غرب اگر در یک شهر ۲۰ خانواده وجود داشته باشد، شهرداری در تک‌تک خانه‌ها مراجعه می‌کند و می‌گوید تشریف بیاورید برای حفظ فرهنگ و رسوم و عنعنه‌ی شما بودجه اختصاص داده‌ایم و بیاوید نهاد بسازید. چون فضای کلانی بنام نهاد مادر وجود وجود دارد و از آن به‌خوبی استفاده می‌شود. ولی در این‌جا وحدت در کثرت به وجود نیامده است» (سیدعسکر موسوی).

«... ترس از حذف! یعنی مردم با وجودی که به رهبران قومی نقد دارند و فکر می‌کنند که اگر این‌ها نباشند وضعیت برایشان هیچ می‌شود و کاملاً می‌بازند. مسأله‌ی دیگر این است که اقوام فکر می‌کنند که امتیازات به آن‌ها نرسیده است و این در تمام اقوام وجود دارد. پشتون‌ها فکر می‌کنند که پس از ۲۰۰۱ با تقسیم قدرت بازنده شده‌اند و از طرف دیگر غیرپشتون‌ها فکر می‌کنند که این تقسیم عادلانه نبوده است. این وضعیت نشان می‌دهد که تمام اقوام خود را بازنده احساس می‌کنند و این احساس بازندگی باعث می‌شود که رهبران قومی بیش‌ازپیش قدرت‌مند شوند. این مسأله توانسته کیس مناسبی در اختیار رهبران قومی برای تبلیغات قرار دهد که عنوان کنند که شما مرا حمایت کنید تا من به حمایت از حقوق شما اقدام کنم» (صدیقه بختیاری).

**جغرافیای اقلیت‌ها:** تنوع قومی مختص افغانستان نیست. اما کشوری به مختصات قومی افغانستان نیز در دنیا کم‌نظیر است. وضعیت قومی این کشور به گونه‌ای است که قوم برتر یا غالب-از لحاظ کمی- وجود ندارد. حداقل تا اکنون داده‌های مبتنی بر سرشماری جمعیت و نفوس، که خلاف این گفته را بیان کند، ارایه نشده است. وضعیت تقسیم قدرت قومی فعلی نیز نتیجه یک توافق سیاسی است، نه برون‌داد آماری. در جغرافیای افغانستان، اقلیت‌های خرد و کلانی زندگی می‌کنند که ریشه

اکثریت این اقوام بیرون از مرزها و در کشورهای همسایه قرار دارد. لذا این مسأله افغانستان را به جغرافیای اقلیت‌ها بدل نموده است.

«... جغرافیای پراکنده و موانعی که در ارتباط بین اقوام افغانستان وجود دارد، باعث شده که عامل جغرافیا مانع تکوین روحیه ملی گردد. ... به نظر من تنوع قومی باعث شده که اقوام درهم ادغام نشوند. در افغانستان اقوام داخلی هم مرز اقوام دیگرشان در کشورهای همسایه هستند. مثلاً ترکمن‌ها با ترکمنستان، تاجیک‌ها با تاجیکستان، ازبک‌ها با ازبکستان و هم چنین فارسی‌زبانان غرب افغانستان با ایران هم‌مرز هستند و پشتوزبانان با بخش پشتوزبان پاکستان و تمام این اقوام به حکومت مرکزی اعتماد ندارند و همیشه عقبه‌ی قومی‌ای در آن طرف مرزها را مشاهده می‌کنند. این اقوام چون خود را در قدرت شریک نمی‌دانند، کشورهای هم‌جوار را عقبه‌ی استراتژیک خود می‌پندارند. در این جا برخلاف سایر کشورها، اقلیت‌ها به معنای واقعی کلمه اقلیت‌اند. زیرا در تقسیم بندی قدرت حاکم که برخی را متحد مطیع، برخی را متحد شرور و اتحادناپذیر تعریف کرده‌اند؛ برخی از اقوام از ساختار قدرت دور مانده‌اند» (فرامرز تمنا).

**دروغ بزرگ ملی:** در شرایطی که در دوران جدید، زمزمه‌های عبور از دولت-ملت شنیده می‌شود، در افغانستان این پدیده هنوز مسأله است. دولت از شکننده‌ترین حالت ممکن برخوردار است؛ و درهم-تیندگی قومیت با همه اجزای ساختار جامعه، «ملت» را نیز به شوخی هولناک تبدیل کرده است. اگر از تعارفات سیاسی و رسانه‌ای بگذریم و واقع‌بینانه با مسایل برخورد شود، واقعیت این است که نگرش‌های قومی چنان در افغانستان پر رنگ است که جایی برای نگرش ملی باقی نگذاشته و آن را به دروغی بزرگ شبیه نموده است.

«ما از نظر نمایش در سطح بالایی قرار داریم. یکی از خارجی‌ها می‌گفت که مردم افغانستان، در ده دروغ کلان اتفاق نظر دارند. افغانستان هیچ‌گاه مستعمره نشده است. آب-وهوای افغانستان، مهمان‌نوازی و شجاعت و میوه‌های خوب، دروغ‌های کلانی هستند. تا وقتی که ما با صداقت در همه‌ی مسایل حرف نزنیم و باورهایی بر اساس دلیل خلق نکنیم، این دروغ‌ها با مکاتب و رسانه افشا می‌شود. امروز به‌صورت واقعی پیوندهای بین رهبران

سیاسی با خارج از کشور، تذکره‌های دوگانه و چندگانه، میزان علاقه‌مندی به فرار از افغانستان، علاقه‌مندی به مؤسسات خارجی و علاقه‌مندی به محصولات خارجی اگر معادل داخلی بهتری هم وجود داشته باشد؛ همه این‌ها نشان می‌دهد که نگرش ملی وجود ندارد. دلیل این مسأله فقر و تبعیض، بی‌کاری، توالی بحران‌ها و جنگ‌ها، برتری‌جویی و فساد می‌تواند باشد» (حفیظ منصور).

«... من همیشه می‌گویم که این نگرش ملی یک دروغ است. دروغی که هرچه بگنند نمکش می‌زنند، این نمک هم پیش آن کم آورده است. این چگونه نگرش ملی است که تمام اجزای آن ضد ملی است؟ من فکر می‌کنم چون ما نمی‌فهمیم که نگرش ملی چیست، فکر می‌کنیم که نگرش ملی وجود دارد. نگرش ملی این است که بچه پیش پدر و مادرش است، احساس امنیت می‌کند. ولی ما پدروطن و مادروطن نداریم و نهادی که این احساس را در ما تقویت کند وجود ندارد. به نظر من کلمه‌ی ملی در افغانستان یکی از بزرگ‌ترین دروغ‌هاست. ما اصلاً شخصیت ملی نداریم...» (سیدعسکر موسوی).

«تظاهر به ملی‌گرایی طبیعی است، زیرا ما در شرایطی قرار داریم که وفاداری‌ها به خاک و خون پایین آمده است. این موضوع در کل جهان مصداق دارد. مسأله‌ی دوم این است که وفاداری در جامعه‌ای به وجود می‌آید که مردم پاسخ پرسش‌های خود را پیدا می‌کنند. پرسش‌های امنیتی، اقتصادی، فرصت‌کاری و امنیت روانی خود را در می‌یابند. وقتی مردم متوجه می‌شوند که در این خاک نمی‌توانند تنفس کنند، این خاک‌وخون چه دردی از آن-ها دوا می‌کند؟ وقتی حکومت فاسد است و نهادهای آن وابسته و فضا برای نوآوری و شرایط نو مهیا نباشد، و تروریسم و قتل‌وقتال حاکم باشد، در این اردوگاه بدتر از گوانتانامو، یک شهروند چرا باید وفاداری داشته باشد؟...» (سیدحسین اشراق).

«... به نظر من مبنای قومی قدرت باعث می‌شود که برخی نگرش ملی نداشته باشند» (صدیقه بختیاری).

اشتراک در افتراق: در جامعه‌ی چند شکافه‌ای مانند افغانستان که قوم، قبیله، مذهب، زبان، نژاد، منطقه، و... مردم را از هم دور می‌کند، عواملی هم وجود دارد که باعث نزدیکی و پیوند افراد و گروه‌های اجتماعی می‌شود که به صورت سنتی از هم دور هستند. سواد، شهرنشینی، الگوی واحد مهاجرتی و بسترهای فرهنگی مشترک از آن جمله عواملی هستند که گروه‌های قومی مختلف را در مواردی به نزدیک می‌کند.

«پشتون‌ها و ازبک‌ها ساختار زیستی مشابه دارند و فرهنگ قبیله‌ای، بر مناسبات زندگی-شان حاکم است. کوچ‌نشینی و جرگه‌های قومی در هر دو مشابه هستند. به نظر من درانی-ها نوع حکومت‌داری را از رُک‌ها گرفته‌اند. دیدگاه هر دو قوم به زنان و ازدواج‌های بین-خانوادگی و بین‌قومی، میان دو قوم شبیه است. بین هزاره‌ها، تاجیک‌ها و سادات احتمالاً زبان فارسی و تأثیر منابع این زبان شباهت ایجاد کرده است. ...» (حفیظ منصور).

«در مورد تاجیک‌ها و سادات و هزاره می‌توانم حرف قبل را تکرار کنم که این‌ها ریشه‌ی مشترک داشته‌اند. این اقوام بیشتر در شهرها زندگی کرده‌اند و از الگوهای کلان فرهنگی مشترک، مانند حافظ و فردوسی و مولانا پیروی کرده‌اند و عقبه‌ی تمدنی مشترکی داشته‌اند. هزاره‌ها هرچند ساختار قبایلی داشتند، اما عبدالرحمن‌خان این ساختارها را نابود ساخت و این قوم موج مهاجرت گسترده به ایران و به تبع آن تحول فرهنگی کلان را تجربه کرده است. در مورد ازبک‌ها و پشتون‌ها می‌توان گفت که این دو قوم از نگاه ساختارهای اجتماعی ساختارهای قبایلی داشته‌اند. ... پشتون‌ها و ازبک‌ها تجربه‌ی مشابه داشته‌اند. از سوی دیگر از دهه هشتاد، سرمایه‌گذاری کلان افراطیت در مناطق پشتون‌نشین انجام پذیرفت اما در مناطق ازبک‌نشین، بخشی از داعش و جریان‌های افراطی در مناطق آنها فعال شده است» (عمر صدر).

«در رابطه با مشابهت ازبک‌ها و پشتون‌ها باید گفت که در طول تاریخ ازبک‌ها واقعاً تحقیر شده‌اند و دسترسی کمی به تعلیم و تربیه داشته‌اند. پایین‌بودن سطح سواد بین این



دو قوم، می‌تواند یکی از دلایل عمده باشد و سواد بین سه قوم دیگر بالاتر بوده است» (سیما سمر).

«تاجیک‌ها و هزاره‌ها و سادات از لحاظ فرهنگی متفاوت‌اند. به نظر من این تفاوت به فرهنگ بر می‌گردد. زیرا آگاهی‌های هنجاریافته بین این مردم بیشتر است» (سیدعکسر موسوی).

«فکر می‌کنم که مهاجرت بیشتر بین هزاره‌ها و تاجیک‌ها عامل شباهت نگرش آنان باشد» (صدیقه بختیاری).

«دلیل‌اش این است که فرهنگ چند دهه‌ی اخیر افغانستان از پشتوانه‌های مهاجرتی متأثر شده است. افغان‌ها بیشتر متأثر از دو کشور مهاجرپذیر ایران و پاکستان شده‌اند. کسانی که در پاکستان مهاجر شده‌اند، با خود، فرهنگ سخت‌گیرانه و افراطی را آورده‌اند و کسانی که به ایران مهاجر شده‌اند، بیشتر فرهنگ اعتدالی و بازتر را با خود آورده‌اند. جامعه‌ی تاجیک و هزاره چون به ایران مهاجر شده‌اند، فرهنگ بازتری را آموختند و کسانی که به پاکستان مهاجر شده‌اند، بیشتر تحت تأثیر مدارس، فرهنگ سخت‌گیرانه‌تری را پذیرفته‌اند. به‌ویژه که بخش‌های زیادی از پشتون‌های ما با دو ایالت سرحدی قبایلی در ارتباط بوده‌اند. کمپ‌ها و اردوگاه‌های مهاجرین در این نواحی ایجاد شد و ارتباطات اجتماعی با این مردم صورت گرفت. اما فرهنگ ازبک‌ها بیشتر فرهنگی درونی است. یعنی این‌ها در دوران جهاد موج کلان مهاجرتی را تجربه نکردند. از آن جاکه این‌ها با ایران و پاکستان مرز مشترک نداشتند و مرز شمال هم تحت سلطه شوروی بود، این‌ها بیشتر با دولت وقت کنار آمدند. با پشتون‌ها از این جهت مشابهت دارند که بخش بزرگی از آن‌ها تحت تأثیر آموزه‌های دینی قرار دارند. بیشتر تحصیل‌کرده‌های ازبک در پاکستان و عربستان تحصیل کرده‌اند. برخی هم از احزاب افراطی ازبکستان، مثل نهضت اسلامی ازبکستان و حزب تحریر تأثیر پذیرفتند. ولی طیف دیگری بین ازبک‌ها وجود دارد که بیشتر به عرفی‌گرایی ترکی متمایل‌اند، نگاه بازتری دارند» (محمد اکرم عارفی).

اقلیت کیفی: در قسمتی از یافته‌های کمی این تحقیق، نتایج نشان می‌دهد که شیعیان افغانستان نگرش بین‌المللی و اقتصادی متفاوتی نسبت به سایرین داشته‌اند. به‌منظور درک عمیق‌تر موضوع، در مصاحبه با کارشناسان، این موضوع طرح و هم‌سویی پاسخ‌ها زمینه‌ی مضمون شدن موضوع را نیز فراهم نمود. این مضمون اشاره به این نکته دارد که این اقلیت مذهبی به‌دلایلی مانند میزان سواد، تساهل مذهبی و سرکوب‌های تاریخی، به حضور و گسترش نهادهای بین‌المللی نگاه مثبت‌تری دارند.

«به نظر من شیعه‌ها در افغانستان یا تاجیک‌اند و یا هزاره و این دو گروه بیشتر به ایران مهاجرت کرده‌اند و از فضای آن‌جا بهره‌مند شده‌اند. از طرف دیگر، چون شیعیان اقلیت هستند. کمیت خود را با کیفیت جبران می‌کنند. شما کمتر دختر شیعه‌ای می‌بینید که درس نخواند و یا در مسایل اجتماعی و سیاسی مشارکت نداشته باشد. از طرف دیگر، مذهب جعفری نسبت به زنان سهل‌گیری بیشتری داشته است. از طرفی هم حضور داعش و شیعه‌ستیزی باعث شده که شیعیان احساس تبعیض بیشتری داشته باشند و نگرش ملی و اعتماد کمتری به دولت داشته باشند» (فرامرز تمنا).

«اقلیت‌ها همیشه نگرش بین‌المللی بیشتری دارند، زیرا مؤسسات بین‌المللی را به عنوان حامی و فرشته‌ی نجات خود تصور می‌کنند» (حفیظ منصور).

«فکر می‌کنم شیعه‌ها چون همیشه در اقلیت بوده‌اند، حضور خارجی‌ها را به نفع خود می‌دانند» (صدیقه بختیاری).

«الگوی دینی سنی‌ها دیوبند بوده و این الگو بسیار سنتی است و مذهب تشیع در بسیاری از شاخص‌های خود آزادتر می‌اندیشند و جامعه‌ی ایران هم تأثیرگذاری خود را داشته است» (عمر صدر).

«شیعه‌ها همیشه اقلیت و اپوزیسیون بوده‌اند و چون اقلیت بوده‌اند، همیشه قوی‌تر بار آمده‌اند. ... در روان‌شناسی شیعه، همیشه نام عبدالرحمن‌خان و طالبان و منان نیازی متبلور می‌شود. ولی در بین مردم، شکاف مذهبی وجود ندارد. این شکاف‌ها شکاف‌های الیتسیم است نه مردم عام» (سید عسکر موسوی).

فرار از تابعیت: نابسامانی‌های اجتماعی، هویت‌های قومی و تبعیض‌های گسترده و سازمان‌یافته در ساختار قدرت افغانستان باعث شده است که قسمت قابل توجهی از مردم، از داشتن تابعیت افغانستان احساس رضایت نکنند. این موضوع در جامعه‌ی آماری این تحقیق نزدیک به سی درصد است. سی درصدی که دل در گرو این هویت ندارند و اگر پای رفتن مدد نماید، احتمالاً هویت‌های دیگری را ترجیح دهند.

«نگرش ملی وقتی شکل می‌گیرد که نخست، یک‌سری نگرش‌های کلان و باورهای کلان شکل بگیرد. تا نگرش از حالت محلی به نگرش ملی تبدیل شود. در نگرش ملی کسانی که هویت خود را به یک ملت نسبت می‌دهند، زمانی است که ارزش‌ها بتواند برای فرد افتخار خلق کند و پرستیژ بیافریند. اما در افغانستان در چهل سال گذشته دچار جنگ‌های داخلی، فقر، آوارگی و نابسامانی‌های شدید اجتماعی بودیم. در این جا هیچ‌کسی نسبت به وجود خود و ملت خود احساس غرور نمی‌کند. ...» (محمد اکرم عارفی).

«... به‌طورمثال، وقتی ایران و پاکستان غروری می‌آفرینند؛ به‌صورت غریزی ما هم می‌گوییم، کاش ما هم می‌توانستیم. این موضوع تبدیل به آرزو و آمال شده است. اما من فکر می‌کنم خیلی بیشتر از سی درصد مردم از تابعیت افغانستان احساس رضایت نمی‌کنند، زیرا مردم فهمیده‌اند که این خانه‌ای که مردم را بارها دورش چرخانده‌اند، خالی است. این آن چیزی نیست که مردم می‌خواهند و این را نوعی توهین به خود می‌دانند. این سی درصد یا بیشتر، آگاهی هنجاریافته‌تری نسبت به بقیه دارند. کسانی که اظهار رضایت می‌کنند هنوز گرم هستند و به عمق فاجعه پی نبرده‌اند. اما آینده را این سی درصد خواهند ساخت. این سی درصد کسانی‌اند که خود را در این آیین نمی‌بینند. ...» (سید عسکر موسوی).

**بیگانه‌ستیزی:** این مضمون مستخرج از مباحثی است که ذیل مسایل مربوط به نگرش مردم به نهادهای بین‌المللی آمده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که «بیگانه‌ستیزی» از تم‌های اصلی روانشناسی سیاسی مردم افغانستان به حساب می‌آید. اما نکته جالب توجه در این یافته و مقایسه‌ی آن با یافته‌های قبلی در همین مقوله، تناقض و سردرگمی است که جامعه به آن دست به گریبان است. جامعه‌ای سردرگم که هنوز مشخص نیست، دقیقاً چی می‌خواهد. تحمل خودی را ندارد؛ مردم

آن به بهانه‌های متعدد از هم گریزانند و هنوز بر محور قبیله می‌گردند و با غیرخودی‌ها نیز سر ناسازگاری دارد. در عین حال، بخش قابل توجهی از این مردم، به دنبال کسب تابعیتی بیگانه‌اند. شاید بیگانه‌ستیزی در این جغرافیا به این معناست که هرکس از قبیله من نیست، بیگانه است.

«به نظر من جامعه‌ی جهانی کارکرد اساسی خود را در افغانستان به درستی انجام نداده است. اصولاً نهادگرایی لیبرال در جهان نتوانسته جای‌گزین صلاحیت داخلی دولت‌ها شود. ناکامی سازمان ملل، شورای امنیت، نهادهای توسعه‌ای سازمان ملل و آیسف در تأمین امنیت، باعث شده که افغان‌ها نسبت به این نهادها، بی‌اعتماد شوند. برخی نهادهای بین‌المللی هم منافع خود را دارند. طولانی‌شدن بحران، بخشی از سیاست خارجی برخی از نهادهای بین‌المللی است. از سوی دیگر، مردم نتیجه‌ی زود هنگام می‌خواهند و نهادهای بین‌المللی برنامه‌های بلندمدت دارند و این مسأله باعث مشکل شده است. یکی از ویژگی‌های روان‌شناسی سیاسی افغان‌ها، بیگانه‌ستیزی است. اما این که بسیاری از افغان‌ها دوست دارند که ما در سازمان‌های بین‌المللی عضویت داشته باشیم، به این بر می‌گردد که بسیاری از افغان‌ها به اکت بیشتر از نتیجه علاقه دارند. یعنی وجهه‌ی نمایشی در ما افغان‌ها بیشتر از وجهه‌ی کارکردی نمود دارد» (فرامرز تمنا).

«جوامع سنتی همیشه نسبت به بیگانه بدبین هستند. مردم در چنین جوامعی احساس می‌کنند که بیگانه می‌تواند هویت مردم را تغییر دهد. مسأله، متغیری این است که در طول چند دهه‌ی اخیر جامعه بین‌المللی عمدتاً در برابر خواست‌های مردم ایستاد شده‌اند. همیشه طرح‌های بین‌المللی در تقابل با خواست مردم قرار گرفته، طوری که در زمان حکومت مجاهدین شاهد این تقابل بودیم. حتی آفرینش طالبان امری بیرونی بود که آن‌ها را در مقابل تمام گروه‌ها، خارجی‌ها حمایت کردند. امروز هم می‌بینیم که با شعار انسان‌دوستانه، شعار سلطه‌جویانه و ابزارگونه را در پیش گرفتند. با حضور خارجی‌ها زیربنایی ساخته نشد و وضعیت امنیتی و اقتصادی بهبود پیدا نکرد. از این جهت مردم افغانستان احساس می‌کنند که خارجی‌ها بیشتر روی منافع خود تمرکز دارند. ...» (محمد اکرم عارفی).

«...فکر می‌کنم با وجودی که برخی دخالت‌ها، مانند دخالت جان‌کری خیرخواهانه بوده ولی در کل این دخالت‌ها مردم را به خارجی‌ها بدبین ساخته است» (صدیقه بختیاری).

## نظام سیاسی، از قرائت تا روایت

این سومین مقوله از مجموعه مباحثی است که در بستر فرهنگ سیاسی افغانستان به آن اشاره شده و سه مضمون را شامل می‌شود. آن‌چه ذیل این مقوله آمده است یکی به موضوع تحزب و تجربه‌ی حزبی و دو دیگری به ویژگی‌های دموکراسی حاکم در افغانستان اشاره دارند.

**دموکراسی بدون دموکرات‌ها:** در این مضمون به موضوع نبود رفتارهای دموکراتیک در جامعه و حتی در میدان سیاست و کنش‌گران سیاسی افغانستان اشاره شده است.

«... شاید خیلی ساده‌تر باشد که بگوییم، دموکراسی بدون دموکرات‌ها را تجربه می‌کنیم. دموکراسی بدون دموکرات‌ها به این معنی است که ما هنوز فرهنگ دموکراتیک نداریم. ...» (عمر صدر).

«... اگر ما دموکراسی را تبدیل به متاع عمومی آگاهانه نکنیم، و مردم دموکراسی را نفهمند، ما بیست‌سال آینده یک دموکراسی بدون دموکرات خواهیم داشت. ... نخبگان ما در افغانستان به لحاظ فکری با دموکراسی مشکلی ندارند. زمانی با دموکراسی مشکل پیدا می‌شود که دموکراسی می‌خواهد با شخصیت نخبگان ما تعامل پیدا کند. به‌طور مثال، یکی از استادان دانشگاه کابل، یکی از قوی‌ترین تئوری‌پردازان حقوق زن و حقوق بشر است و افکار بسیار متعالی نسبت به حقوق زن و حقوق بشر دارد. اما همین شخص، خانم‌اش را به گونه‌ای لت (کتک) می‌زند که همسایه‌ها برای نجات زن دخالت می‌کنند» (فرامرز تمنا).

«... قانون اساسی ما قانونی دموکرات است، ولی در جامعه به معنی واقعی باور به دموکراسی وجود ندارد. حتی رهبرانی که در جوامع دموکرات رشد کرده‌اند، به دموکراسی باورمند نیستند. ...» (محمد اکرم عارفی).

**روش بدون ارزش:** این مضمون در راستای مضمون قبلی است و تکمیل‌کننده‌ی مفاهیم آن و به این نکته اشاره دارد که سیستم سیاسی فعلی در افغانستان سیستمی غیربومی با هنجارهای اجتماعی این جامعه بوده و ارزش‌های دموکراتیک در افغانستان نهادینه نشده و تلاشی هم در این راستا صورت نمی‌گیرد. دموکراسی در این جامعه به حداقل‌هایی مانند انتخابات تقلیل داده شده و از فرهنگ دموکراتیک خبری نیست.

«...مفاهیمی هستند که تا ما آن‌ها را درک نکنیم، متولد نمی‌شوند. مثل آزادی، دموکراسی، عدالت. ما باید این مفاهیم را بفهمیم تا متولد شوند. دموکراسی از مفاهیمی است که در جامعه‌ای که در فقدان آگاهی و سواد به سر می‌برند، متولد شده است. بنابراین درک عموم از چنین مفهومی چه خواهد بود؟ در افغانستان همه فکر می‌کنند که دموکراسی یعنی رأی دادن. این‌جا آگاهی نسبت به کارکرد، فرایند و عواقب دموکراسی وجود ندارد. در دموکراسی ما، توزیع نابرابر آگاهی دموکراسی وجود دارد. اقلیت کوچکی از آن آگاهی دارند، اما اکثریت جامعه نسبت به آن ناآگاهند. ... این‌جا ریشه‌ی تربیتی که ما را با دموکراسی به یک شخصیت متعالی و متمدن وصل کند، وجود نداشته است. ... دموکراسی تقلیدی نیست. دموکراسی یک فرایند تربیتی انباشتی تدریجی است که از خانواده شروع می‌شود، به گروه دوستان و مکتب و گروه‌های نوجوانی پیوند می‌خورد. بنابراین دموکراسی را باید آموزش داد. ما ۱۹ سال است که دموکراسی را در افغانستان آورده‌ایم، ولی در مکتب و لیسه حتی یک مضمون وجود ندارد که دموکراسی را آموزش دهد. ... آن‌چه وزارت معارف و تحصیلات عالی تولید می‌کنند، منجر به تقویت سایر ساختارهای اجتماعی از جمله حکومت و ساختارهای اجتماعی و تجاری نمی‌گردد. در نوزده سال گذشته اگر سیستم آموزشی افغانستان، متناسب با نیازهای افغان‌ها عمل می‌کرد؛ کودکانی که ۱۹ سال پیش ۶ سال داشتند، امروزه ۱۴ میلیون جمعیت ما را تشکیل می‌دهند و باید ۱۴ میلیون انسان دموکرات در افغانستان می‌داشتیم» (فرامرز تمنا).

«... دموکراسی فرهنگ مخصوص خودش را لازم دارد و زمینه‌های خودش را نیاز دارد. در دموکراسی شکل‌گیری حوزه‌ی عمومی مهم است که در افغانستان این حوزه شکل نگرفته

است و یک جامعه‌ی مدنی‌ای که باید به عنوان نمادی از انتشار قدرت اجتماعی میان توده‌ها و مردم و لحن تأثیرگذار بر حوزه‌ی سیاسی به‌وجود نیامده است. در هر متن اجتماعی اگر قرار باشد دموکراسی جان بگیرد، باید حوزه‌ی خصوصی با حوزه‌ی عمومی تفاوت داشته باشد» (سیدحسین اشراق).

«... دموکراسی امروز ما، محصول زور و نفوذ خارجی‌ها است و چون تمرین دموکراسی در این‌جا وجود نداشته، بناءً در بسیاری از موارد، راه را اشتباه می‌رویم. ... در کشوری که حاکمیت قانون وجود نداشته باشد، فرهنگ سیاسی نمی‌تواند دموکراتیک باشد. ...» (عمر صدر).

حزب و تجربه‌ی تلخ تاریخی: کنش سیاسی در قالب احزاب فعال و مبتنی بر ارزش‌های دموکراتیک، از ویژگی‌های دموکراسی‌های موفق است. اما دموکراسی افغانستان نه تنها که فاقد آن است، بلکه تجربه‌ی مردم و سیاست افغانستان از حزب و کنش‌های حزبی خوشایند نیست. حوادث سال‌های کودتا، جنگ با خارجی‌ها و جنگ‌های داخلی و رفتارها و تصمیمات پس از آن، از عوامل بی‌اعتمادی جامعه به احزاب است.

«... احزاب بسیار پیشینه‌ی منفی دارند. احزاب در دوران جنگ خوب عمل کردند، ولی بعد از جنگ در دوران سازندگی و خدمات موفق نبودند. ناکامی احزاب در ساختن جامعه‌ی مطلوب، باعث شد که پیروان آنان، باور خود را به احزاب از دست بدهند. دوم، احزاب متعلق به جوامع مدرن‌اند، چون خود احزاب پدیده‌ای مدرن‌اند. در جامعه‌ی سنتی نمی‌توانیم نهادهای مدرن ایجاد کنیم که کارآیی مدرن داشته باشند. این‌جا نظام سیاسی را داخل قوم و خانواده کشانیدیم و یک رهبر حزب، رهبر مادام‌العمر شد. احزاب نتوانستند انتقال قدرت را در سطح کدرهای حزبی خود به‌وجود آورند. در این‌جا حزب و نهاد بیشتر بر فرد متکی است. این خاصیت جامعه‌ی قدیمی و پدرسالار است. بنابراین هم ساختارهای اجتماعی سنتی و هم عدم پیشینه‌ی احزاب باعث چنین باوری شده است» (محمد اکرم عارفی).

«به‌نظر من، دموکراسی بدون احزاب سیاسی دموکرات، دموکراسی سطحی و ضعیف است. هنوز هم احزاب به معنی واقعی حزب نیستند. ... احزاب هنوز همان احزاب جهادی هستند و احزابی که بر اساس شاخص‌های دموکراتیک شکل گرفته باشد، هنوز شکل نگرفته‌اند. احزاب، قومی و خانوادگی شده‌اند و بر این اساس به احزاب اعتماد وجود ندارد» (سیماسمر).

«رهبران احزاب زمانی که در جهاد بودند، مشروعیت داشتند؛ ولی این‌ها نشان داده‌اند که منافع را درون‌خانوادگی و درون‌گروهی کردند و به این دلیل به فعالیت حزبی علاقه‌ای وجود ندارد» (صدیقه بختیاری).

«... تجربه‌ی تلخی که از تنظیم‌هایی که به‌جای حزب قدعلم کرده‌اند، ناشی شده است. مسأله‌ی دیگر، فرهنگ شخصیت‌محور افغانستان است. احزاب به‌عنوان نهاد پدید نیامده‌اند، بلکه احزاب دنباله یک شخص هستند و افراد در چارچوب حزب به پیرو تقلیل پیدا می‌کنند. بنابراین ساختن حزب به عنوان یک حزب به یک باور تبدیل نشده است و این باور به شخصیت‌هاست که فرهنگ سیاسی ما را شکل می‌دهد» (عمر صدر).

## حاشیه‌ی ناامن زنان

سرنوشت زنان این جغرافیا در تلخ‌کامی و تبعیض، همانند مردان آن است؛ اما با وسعت و عمقی بیشتر. در تاریخ افغانستان، همواره نام زنان را در حاشیه نوشتند. سنت‌های اجتماعی، باورهای اشتباه، آگاهی اندک و فقدان حکومت‌های سراسری، همه و همه باعث این حاشیه‌نشینی شده است؛ حاشیه‌نشینی که توأم بوده با همه‌ی انواع ناامنی. با وجود این، انتظار می‌رفت که بعد از تحولات سال ۲۰۰۱، در عرصه‌ی سیاست افغانستان، تغییری بنیادی در جای‌گاه زنان اتفاق افتد. اما کلیشه‌های حاکم اجتماعی، رفتارهای نمایشی سیاستمداران و پروژه‌ای شدن مسأله‌ی دادخواهی زنان باعث شد تا جای‌گاه سلسله‌مراتبی و حاشیه‌ای هم‌چنان حفظ گردد. با این تفاوت که روند افزایشی میزان آگاهی طبقاتی، این طبقه را —حداقل در شهرها— از پیش‌گامان تغییر اجتماعی قرار داده است. این مقوله با دو مضمون، به جای‌گاه فعلی زنان در افغانستان اشاره دارد.



جای‌گاه سلسله‌مراتبی: بر اساس این مضمون که خود مبین یافته‌های کمی تحقیق است، جامعه‌ی افغانستان روحیه‌ی پذیرش زن به‌عنوان رئیس‌جمهور را ندارد و برای زنان در عرصه‌های سیاسی-اجتماعی نقش دوم و جانبی را لحاظ می‌کند.

«من فکر می‌کنم این مسأله یک پیشرفت را نشان می‌دهد. به‌طور مثال، در لوی‌جرگه‌ی اضطراری، هیچ‌کدام از بزرگوارهای شرکت‌کننده، حاضر نبودند که بیشتر از برادران مسلمان چیزی بگویند. من وقتی معاون لوی‌جرگه شدم، گفتم این مسأله درست نیست که بگوییم برادران مسلمان، چون تعدادی غیرمسلمان هم این‌جا حضور دارند. اما امروز حداقل حاضر می‌شوند که از حقوق بشر و حق زن حرف بزنند؛ زیرا منافع سیاسی شان تأمین می‌گردد. ... مسأله‌ی عدم اعتماد به نقش زنان، به شریعت و جای‌گاهی که شریعت تعریف کرده، بر می‌گردد» (سیما سمر).

«... به‌نظر من، بحث مردسالاری و پدرسالاری در خانواده باعث چنین ذهنیتی شده است. زیرا مردم بیشتر در خانواده‌هایی بزرگ شده‌اند که پدر حاکمیت داشته و با استبداد، حکم می‌راند است و تصور این که یک زن در رأس خانواده قرار داشته باشد، اصلاً وجود نداشته است. از طرف دیگر، این مسأله مبنای دینی هم می‌تواند داشته باشد» (صدیقه بختیاری).

«... سنتی‌بودن و پدرسالاری ساختاریافته در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی، زمینه‌ی نگاه سلسله‌مراتبی میان زن و مرد را به‌وجود آورده است. این نابرابری جزء فرهنگ عمومی افغانستان به‌شمار می‌رود. نبود توسعه در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و هم-چنان کمبود توانمندی زنان در عرصه‌های یاد شده، این ذهنیت را به‌وجود آورده است که به نقش رهبری زنان هنوز باور عمومی آماده نشود» (سیدحسین اشراق).

«به‌نظر من، زن‌ستیزی در فرهنگ سیاسی ما تاریخ درازی دارد. در فرهنگ عامه‌ی ما زن همیشه زن عاجز است، زن کم‌عقل است و زن ترسو است، به گونه‌های مختلف وجود داشته است. حتی تفاسیر و احادیث نادرستی در شکل‌گیری گفتمان زن‌ستیزانه نقش داشته است. ...» (حفیظ منصور).

«به‌نظر من، موضوع زن در افغانستان هنوز از دو دریچه بیرون نشده است. یکی از دریچه‌ی غیرت و دیگری از دریچه‌ی دین. هنوز زن به‌عنوان واحد اجتماعی دیده نمی‌شود، بلکه به زن به‌عنوان نقش جنسی نگریسته می‌شود. حتی ما نگاه جنسیتی به زن نداریم، بلکه نگاه جنسی به زن داریم، چه رسد به نگاه فراجنسیتی که در جوامع دیگر وجود دارد. در این‌جا زن مایملک مرد شمرده می‌شود. این نگاه از غیرت سرچشمه می‌گیرد که منشأ غریزی دارد. مسأله‌ی دوم، نگاه دینی است. به‌نظر من در افغانستان دین بد فهمانده شده است. این‌که زن ناقص‌عقل است. این‌که زن شما اگر تمکین نکرد، از او جدا بخواهید، اگر باز هم نشد، او را بزنید و این نگاهی است که معتقد است که زن جنس دومی است که از دنده‌ی چپ حضرت آدم آفریده شده است و هبوط ما به زمین به‌خاطر عقل ناقص یک زن بوده است و از این مسایل... به‌نظر من، هنوز هم نگاه به جای‌گاه زن در جامعه‌ی ما، نگاه صوری است. من فکر می‌کنم که حضور فعلی زنان در ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه کاملاً جنبه صوری، فرمایشی و سفارشی دارد و این منطبق بر واقعیات اجتماعی افغانستان نیست و نشان‌دهنده‌ی فکر تغییر افغان‌ها نسبت به زن هم نیست. منظور من تنها کابل و هرات نیست. منظور من کلیت جامعه‌ی افغانستان است. این‌که تغییراتی در جامعه‌ی، شهری مثل افزایش دانش‌جویان دختر در دانشگاه‌ها، بیان‌گر تغییر ذهنیت اجتماع نیست. زیرا یکی، مسأله‌ی حضور دانش‌جو است و دیگری مسأله‌ی مدیریت آن. مسأله‌ی مهم این است که چند درصد از این دانش‌جوها می‌توانند وارد عرصه‌های رهبری کشور شوند...» (فرامرز تمنا).

پیش‌گامان تغییر: به‌دلایل متعددی اقلیت‌ها در تبدیل چالش به فرصت، رفتارهای موفقیت‌آمیزی از خود نشان می‌دهند. چنان‌که در همین پژوهش ارایه شد، اقلیت‌های مذهبی نیز در هم‌سویی با نگرش‌های بین‌المللی از سایرین بهتر عمل نمودند. چنان‌که زنان میزان نگرش ملی، اقتصادی و بین‌المللی بیشتری از مردان دارند. این مضمون به دنبال واکاوی موضوع بوده و چرایی مسأله را تعمق نموده است.

«... مسأله‌ای که این مسأله را توجیه‌پذیر می‌کند، در منافع زنان و مردان نهفته است. زیرا منافع زنان در شکستن ساختارهای سنتی است. یک مسأله می‌تواند این باشد که زنان فکر می‌کنند که خارجی‌ها به ما کمک می‌کنند که این ساختارها را تضعیف نماییم. شاید مردها فکر می‌کنند که ساختار سنتی می‌تواند موقعیت آنان را تقویت نماید» (صدیقه بختیاری).

«این وضعیت طبیعی است، زیرا نهادهایی که مردان تقویت می‌کنند، به خاطر حفظ هژمونی مردانه است. در مقابل زنان فکر می‌کنند که نگرش بین‌المللی و تقویت این ارزش‌ها، به آن‌ها جای‌گاه می‌بخشد» (سیما سمر).

«زنها سازمان‌های بین‌المللی را فرشته‌ی نجات خود می‌دانند. نهادهای داخلی زنان را توهین می‌کنند و آنان را ناقص عقل و ضعیف خطاب می‌کنند و برایشان حقوقی قایل نمی‌شوند. ولی در شرایط فعلی برای مردان سنت و دین، هویت می‌بخشد و اجازه‌ی سخن‌گفتن و حل قضایای مردم می‌دهد و بسیاری از برکت این ذهنیت رهبر و قوماندان شده‌اند. حتی این ذهنیت سنتی و دینی ابزار اسارت زنان شده است. ولی مؤسسات بین‌المللی گام‌های مؤثری برای آزادی زنان برداشته‌اند، به‌همین سبب، زنان نگرش بین‌المللی بالاتری دارند» (حفیظ منصور).

## تناقض رویکردی دولت و ملت

افغانستان پس از سال ۲۰۰۱ و بنا به تجویز همکاران بین‌المللی خود، بازار آزاد را به عنوان نظام اقتصادی خود پذیرفت. در حالی که ساختار اقتصادی این کشور هنوز در سنتی‌ترین شکل ممکن خود قرار داشته و نهاد اقتصاد نیز همانند سایر نهادها مبتدی و ناکارآمد است. جدای از این مسأله، روحیه‌ی جمعی علاقه‌ای به بازار آزاد ندارد و در عین حال، فساد، رانت و مافیای را پیامدهای این نظام می‌دانند. این مقوله با دو مضمون زیرمجموعه‌اش به تناقض رویکردی دولت و ملت مبنی بر تلاش دولت برگسترش بازار آزاد و علاقه‌ی ملت بر دخالت دولت و هم‌چنان، ایجاد پیوند شغلی با دولت اشاره دارد.

تحمیل بازار آزاد: این مضمون، منبعث از مباحثی است که در قسمت نتایج کمی پژوهش، به آن اشاره شده و بر اساس آن افراد جامعه‌ی آماری تحقیق، نظام اقتصادی بازار آزاد را امری تحمیلی دانسته و تمایل خود را به اقتصاد دولتی نشان داده‌اند.

«بازار آزاد باید رقابت و کیفیت کالا و نظارت اصولی و منطق‌می‌داشت؛ بازار آزاد اجتماعی باید می‌آمد، ولی این‌جا بازار مافیایی آمد که از طریق حکومت سازماندهی شد و مردم باورمند شدند که اقتصاد دولتی اگر بد هم باشد، از این اقتصاد بهتر است» (سیدحسین اشراق).

«... دولت به دلیل فساد، بازار آزاد را ویران کرده و این باعث بی‌اعتمادی مردم به بازار آزاد شده است. در حکومت کسانی وجود دارند که بازار آزاد را به نفع جیب خود به گروگان گرفته‌اند و این باعث شده است که بازار آزاد، کارکرد اساسی خود را نداشته باشد. افغانستان چون کشوری تولیدکننده نیست و بیشتر کشور مصرف‌کننده است، بازار آزاد باعث شکوفایی اقتصادی نمی‌گردد. ...» (فرامرز تمنا).

«... هرچند ما بازار آزاد را پذیرفته‌ایم، ولی نهادهایی در دولت سعی می‌کنند که تسلط بر اقتصاد را هم در دست داشته باشند. بناءً، من فکر می‌کنم این ذهنیت به نوع نظام سیاسی ما ارتباط دارد. ...» (محمد اکرم عارفی).

«اقتصاد دولتی، اقتصاد تاریخی افغانستان است و مردم با آن آشنا بوده‌اند. نسل جدید، یا فرزندان دوران خلق و پرچم بوده‌اند و یا فرزندان مجاهدین که در کمپ‌های مهاجرین زندگی کرده‌اند که با کوپون و اعانه کلان شده‌اند. نکته‌ی دیگر این است که بازار آزاد نتوانسته شغل و قانون ایجاد کند. وقتی در این‌جا قانون نیست، افراد نسبت به نسبت‌ها و پیوندهای خود قرارداد و شغل کسب می‌کنند و این باعث بدنامی و هرج‌ومرج بازار شد. امروز بخش زیادی از ناهنجاری‌ها و ناامنی با فقر و در برابر پول انجام می‌شود و این را بازار آزاد آورده است. زیرا با این همه پولی که به افغانستان آمده، آمار نشان می‌دهد که ۴۵۰۰۰ خانواده از آن مستفید شده است. به نظر من، نظام‌ها مانند لباس‌ها هستند و به قامت

افغانستان با نظام بازار آزادی مناسب است که در عرصه‌های اجتماعی مسئولیت‌هایی را به عهده بگیرد» (حفیظ منصور).

«مشکل این است که در افغانستان وضاحت در مورد نظم سیاسی وجود ندارد. ما دولت را به نهادی تقلیل می‌دهیم که همیشه باید کار تولید کند. بنابراین، دولت در اینجا نهادی نیست که مسئولیت اولیه‌ی آن ایجاد نظم و امنیت و پاسخ‌دهی اجتماعی است. اقتصاد دولتی به این معنی است که مرز بین مارکت و دولت فرو می‌پاشد. در نظام لیبرال بازار به عنوان نهاد مستقل عمل می‌کند و وظیفه‌ی دولت ایجاد کار نیست. در این‌جا مشکل این است که نمی‌توان نظم سیاسی را از یک دولت فروپاشیده به بازار به‌وجود آورد و این مسأله باعث بدبینی به بازار شده است» (عمر صدر).

عادت به جیب دولت: سلطه‌ی تاریخی اقتصادهای دولتی، نبود زمینه‌ها و ظرفیت‌های کارآفرینی و اشتغال‌زایی، نبود امنیت شغلی در بخش خصوصی، فقدان سیستم باننشستگی در بخش خصوصی و... همه‌وهمه باعث شده تا مردم افغانستان علاقه‌ی شدیدی به استخدام‌شدن در بخش‌های دولتی داشته باشند، حتی با مزایای کمتر. این مضمون در قالب این محتوا ارایه می‌شود.

«... نسل اندر نسل عادت کرده‌ایم که اقتصاد باید در کنترل دولت باشد. هنوز باور این است که دولت مالک تمام امور مملکت است. به نظر من هنوز روحیه‌ی شاه‌سالاری در جامعه ما وجود دارد. ...» (محمد اکرم عارفی).

«به‌نظر من، افغان‌ها علاقه‌مند هستند که کم زحمت بکشند. اقتصاد بازار آزاد مبتنی بر ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های شخصی افراد است. فرد هرچه بیشتر تلاش کند، بیشتر منفعت به‌دست می‌آورد. بازار آزاد چون رقابتی است، هرچه بیشتر ابتکار داشته باشید و زحمت بکشید، جای‌گاه بهتری کسب خواهید کرد. در افغانستان، چون فردگرایی مثبت وجود ندارد، بنابراین تمایل به بازار آزاد کم است. چون فردگرایی، مبتنی بر رقابت شخصی است، بسیاری از افغان‌ها دوست دارند که اقتصاد را به دوش دولت بیندازند تا این‌که خود زحمت بکشند و رقابت کنند. ...» (فرامرز تمنا).

## خارج از دید

این ششمین و آخرین مقوله از یافته‌های کیفی این تحقیق است. مقوله‌ای که چهار مضمون را شامل شده و هر کدام از مضامین به حوزه‌ای جداگانه از مسایل فرهنگی جامعه اشاره دارد. مسایلی که معمولاً در مرکز توجه و تمرکز جامعه نبوده و کمتر در مورد آن‌ها شنیده شده است. از شکاف نسلی و شغلی، تا ویژگی متفاوت زبان فارسی در خلق تفاوت‌های اجتماعی.

**زبان فارسی، عامل تفاوت:** غنا و قدامت زبان فارسی و کثرت منابع باعث شده است تا کاربران این زبان دسترسی بیشتری به منابع علمی داشته و نگرش‌های متفاوتی نسبت به قضایای سیاسی-اجتماعی داشته باشند. البته از یاد نبریم که فارسی‌زبان‌های افغانستان در مقایسه با سایرین عموماً شهرنشین هستند. و دسترسی به خدمات آموزشی-فرهنگی همواره در شهرها بیشتر بوده و هست.

«این مسأله مربوط به تغذیه فرهنگی است. پیشینه‌ی فرهنگی، دادوستد فرهنگی تأثیرگذار بوده است. در جاهایی که تغذیه‌ی فرهنگی کمتر باشد، فضا بسته‌تر می‌شود» (سیدحسین اشراق).

«... این موضوعات به غنا و قدامت زبان فارسی بر می‌گردد. در تحولات اجتماعی، فارسی-زبان‌ها بیشتر شهرنشین شده‌اند و نگاه‌شان به زندگی به خانواده و به زن و مراودات و دیگران متفاوت ساخته است. محل زیست و فقر زبان می‌تواند در ذهنیت مؤثر باشد. در مورد نگرش ملی، برای برخی این ملت‌سازی مورد رضایت نبوده و در ذهنیت‌شان پوششی برای استبداد تلقی شده است. اگر شعرهای‌شان را ببینید همیشه از اصفهان تا بخارا را یاد کرده‌اند. این مسأله از یک سو گستردگی زبان را نشان می‌دهد و از طرف دیگر بی‌اعتمادی و بی‌باوری به این جغرافیا را.» (حفیظ منصور).

«... در افغانستان فرهنگ حاکم، فارسی است و در این فرهنگ، مواد بسیار وجود دارد» (سید عسکر موسوی).

«به دلیل موجودیت امکانات این مسأله وجود دارد. در زبان فارسی کتاب و منابع و امکانات بیشتری وجود دارد» (سیما سمر).

**فرهنگ و جزایر فرهنگی:** افغانستان مجمع‌الجزایری از فرهنگ‌هاست. با آن‌هم، زبان و تجربه‌های مشترک مهاجرتی باعث شده است تا علیرغم این که بعضی از جزایر از لحاظ جغرافیایی و یا قومی دور از هم قرار دارند، ولی از نگاه فرهنگی مشترک‌اند. مثلاً نگرش‌های فرهنگی بامیان به هرات نزدیک است. قندهار و ننگرهار با هم مشابهت دارند. در این مضمون به این نکته اشاره شده است.

«یک عنصر فرهنگی مهم است که الگوها و مدل‌های فرهنگی را بیان می‌کند و دیگری سطح جامعه شهری و روستایی است که این دو مهم‌اند. هرات و بامیان بر اساس این دو مؤلفه شباهت دارند. بامیان هرچند که بیشتر متشکل از جامعه‌ی روستایی است، ولی بخش اعظم این جمعیت، سابقه‌ی مهاجرت به ایران و زندگی شهری در آن‌جا را داشته‌اند. هرات و بامیان، ساختار شهری مشابه دارند و از لحاظ فرهنگی به ایران وصل هستند. یعنی این دو شهر بیشتر در ارتباط مستقیم با قرائت‌های جدید از زندگی قرار دارند. ننگرهار و قندهار چون دو شهر مرزی هستند، بیشتر از پاکستان متأثر شده‌اند و از نظر بافت‌های اجتماعی با هم شباهت دارند. بین قندهار و ننگرهار و شهرهای پاکستان سرزمین قبایلی پاکستان قرار دارد که تأثیر آن‌را نمی‌توان نادیده گرفت. مزار شهر چندفرهنگی است گاهی تحت تأثیر کشورهای شمال بوده است و جمعیت هزاره‌ها، تاجیک‌ها، پشتون‌ها و ازبک‌ها وجود دارد و به‌همین خاطر در حالت نوسان قرار دارد. کابل ساختار جمعیتی آن تغییر کرده است. کابلی‌های قدیم، روشن فکرتر و دارای دیدگاه بازتری بودند ولی کابل جدید بسیار متنوع است. جمعیت قدیم کابل یک میلیون بود، ولی حالا تا شش میلیون هم تخمین زده می‌شود و این جمعیت امروزه پنج برابر شده است. این جمعیت بیرونی که به کابل اضافه شده است، متشکل از مهاجرین، ولایات و روستاها هستند. به این خاطر این مجموعه می‌تواند مجموعه‌ای معتدلی باشد. یعنی جمعیت روشن کابلی‌های قدیمی با جمعیت روستایی مخلوط شده‌اند و در مجموع فرهنگ سیاسی متوسطی را تشکیل داده‌اند» (محمد اکرم عارفی).

«... این‌ها همه یک‌نوع جامعه‌پذیری برخاسته از منابع فرهنگی و ذخیره‌های فرهنگی است که در وجدان عمومی جامعه اثر دارد. در هرات و بامیان شباهت‌هایی وجود دارد، زیرا زبان فارسی و مولانا و حافظ و سعدی مشابه استفاده می‌شود. مهاجرت به ایران و آثار باستانی هم در این عرصه می‌تواند تأثیرگذار باشد. در مزار اقوام مختلفی وجود دارد و استفاده از منابع فرهنگی هم متفاوت است. کابل نماد کل افغانستان است. فرهنگ کابلی در گذشته محدود بوده، ولی اکنون مردم به صورت کتلوی وارد شده و کابل محل ازدحام و التقاط تبدیل شده و بسیار مشکل است که یک فرهنگ مشخص لنگر بیندازد» (سیدحسین اشراق).

«بامیان و هرات به خاطری که موج کلان مهاجرت به ایران را تجربه کرده است. ننگرهار و قندهار حوزه‌ی مشترک فرهنگی قومی دارند و در همسایگی با حوزه‌ی فرهنگ مشابهی در پاکستان هم قرار دارند. کابل شهر پر از تضادی و مخلوطی است و در میانه قرار گرفته است، ولی بلخ به خاطر تنوع قومی در حالت انتقال قرار دارد و هنوز نتوانسته همضم کند که در کجا قرار دارد» (عمر صدر).

«میانه‌روی کابل به این سبب است که در این‌جا همه اقوام حضور دارند. در قندهار و ننگرهار مسأله‌ی زبان مشترک وجود دارد. در مورد هرات و بامیان هم مباحثی چون زبان، مهاجرت و باستانی بودن دو شهر می‌تواند از جمله دلایل باشد. در مورد مزار باید گفت که ترکیب قومی باعث نوسان شده است» (سیما سمر).

«در پایتخت شاید تنوع قومی مطرح باشد. ولی در مورد هرات و بامیان، شاید منابع کتاب-ها و فیلم‌های ایرانی است که این دو ولایت استفاده می‌کنند؛ مطرح باشد. اگر قندهار و ننگرهار مشابه نمی‌بودند، برای من جالب بود، زیرا هر دو ولایت فرهنگ مشابهی دارند. در مورد مزار باید گفت که تنوع قومی باعث این موضوع شده ولی کلان‌شهر کابل و کلان‌شهر مزار با هم متفاوت‌اند، زیرا کابل فضای بازتری دارد» (صدیقه بختیاری).



**دگرگونی جوانی:** نسل جوان افغانستان با دسترسی بیشتر به آموزش، رسانه‌ها و تکنولوژی‌های مدرن ارتباطی، خواست‌های متفاوت از پدران خود دارند و به‌گونه‌ای می‌توان شکاف نسلی را در این میان دید. گسستی که با دگرگونی مبانی فکری آغاز گردیده و تا نهایت آن راه درازی در پیش است.

«... فکر می‌کنم هرچه تحصیلات بالاتر رفته است، ضرورت اصلاحات در نهادهای دینی بالاتر شده است. یکی بی‌باوری و انکار است و دیگری عدم کارآیی است. من خودم منکر ثقافت نیستم، ولی معتقدم که از آن به‌درستی استفاده نمی‌شود. من معتقدم که اعتراض نسل تحصیل‌کرده از روی خصومت و عناد نیست، بلکه از آن جهت است که این نسل متوجه شده که این نهادها مهم‌اند، ولی در دست افراد ناباب افتاده است» (حفیظ منصور).

«تحصیلات بینش انسان‌ها را بالا می‌برد، آدم‌ها را آگاه می‌سازد که در پیرامونش چه می‌گذرد و تجربه‌های جدیدی را مطالعه می‌کنند، مخصوصاً که ما در فضای شبکه‌های اطلاعاتی قرار داریم. چون افغانستان هنوز هم دین‌گرایی با سنت‌های قبیله‌ای مزج شده، جوانان می‌خواهند تجربه‌های بیرون را هم تجربه کنند» (سیدحسین اشراق).

«این مسأله طبیعی است، زیرا تحصیلات می‌تواند به‌صورت طبیعی، اعتقادات انسان را دگرگون سازد. در افغانستان، انسان‌ها با باورهای سنتی بار می‌آیند و تحصیلات می‌تواند این باورها را دگرگون کند» (سیما سمر).

**دنیای کوچک پزشکان:** جامعه‌ی پزشکی و اطباء در هر کشوری معمولاً در کنار سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی، از سرمایه‌ی اقتصادی بهتر و بیشتری نیز برخوردارند. از طرفی این گروه به دلایلی مانند فضای آموزشی و شغلی و حفظ سرمایه‌های اجتماعی-اقتصادی، کمتر خود را درگیر مسایل سیاسی می‌کنند. یافته‌های کمی این پژوهش نشان می‌دهد که جامعه‌ی پزشکان در مقایسه با استادان دانشگاه و کارکنان مؤسسات خصوصی، روحیات محافظه‌کارانه‌تری دارند.

«من داکترها را خیلی نمونه‌گیری خوبی نمی‌دانم. دنیای داکترها دنیای کوچکی است. مطب داکتر اتاق سه‌درچهار بیشتر نیست؛ یعنی درک داکترها از فضای بیرونی و اجتماعی درکی نارساست. این دلیل باعث می‌شود که این‌ها متفاوت از سایرین بیندیشند. به این

اساس، داکترها نگاه موسع از دین، از سیاست و اجتماع، به دموکراسی و به زن ندارند» (فرامرز تمنا).

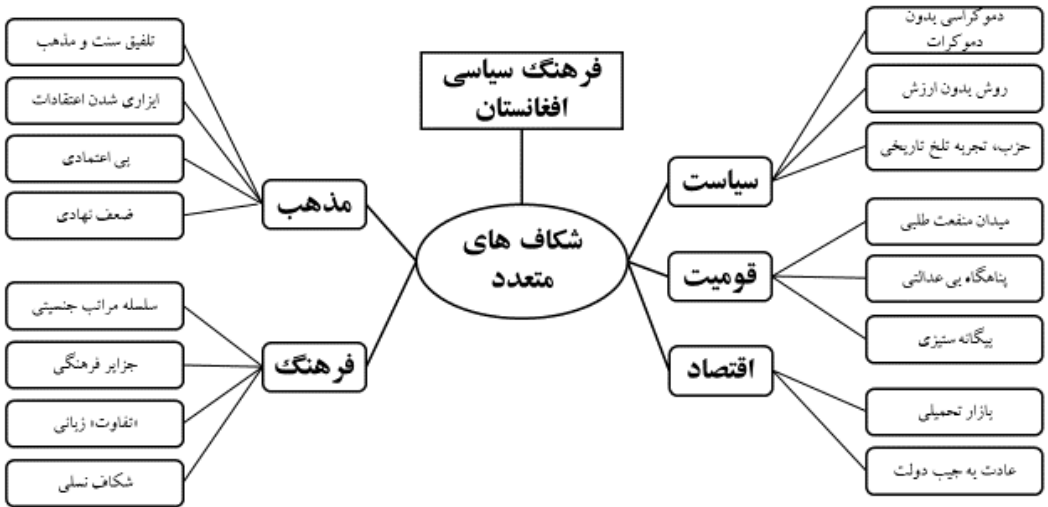
«بین رشته‌های تحصیلی علوم اجتماعی و رشته‌های علوم تجربی تفاوت وجود دارد. رشته‌های تجربی بیشتر محافظه‌کارترند، چون سروکارشان با مسایل اجتماعی، عوامل اجتماعی، تغییرات اجتماعی و نقش فکر و رفتار انسان بر تحولات زندگی کمتر است. اینها بیشتر سروکارشان با پدیده‌های طبیعی است و پدیده‌های طبیعی، معمولاً تابع فرمول‌ها و قوانین مشخص هستند و امکان تغییرات در آنها کمتر است. بناءً، ذهن این افراد بیشتر سازمان‌یافته‌تر است در صورتی که کسانی که علوم اجتماعی می‌خوانند بر اساس برنامه‌ی خود انسان حرکت می‌کنند و نقش خود را بیشتر می‌بینند» (محمد اکرم عارفی).

«فکر می‌کنم که منفعت اصناف نقش دارد. اگر حفظ وضعیت کنونی بدتر شود، پزشکان منفعت‌شان را از دست می‌دهند. بعضی از شغل‌ها محافظه‌کارپرور است. به نظر من شغل‌شان ایجاب می‌کند که بیشتر به تخصص خود متوجه باشند و هرآنچه که به درآمدشان ضربه نزند، راضی هستند» (سیدحسین اشراق).

«در نظام آموزشی ما تیزهوش‌ترین و لایق‌ترین افراد معمولاً رشته‌های پزشکی و مهندسی را انتخاب می‌کنند. این نظام به گونه‌ای ذهنیت این افراد را تحت فشار قرار می‌دهد که وقتی این افراد پا به جامعه می‌گذارند، افرادی طوطی‌وار می‌شوند. به این دلیل، اینها هیچ وقت قدرت ابتکار و تحول‌خواهی را ندارند، زیرا نظام آموزشی ما این افراد را مجبور به حفظ مفاهیم می‌کند. ولی استادان دانشگاه و افرادی که در مؤسسات خصوصی کار می‌کنند، مجال بیشتری دارند. این افراد در جاهای مختلف با پرسش‌های متفاوت مواجه می‌شوند و این فرصتی است که نسبت به اوضاع و مسایل آگاه‌تر باشند» (حفیظ منصور).

## شبکه‌ی مضامین

یافته‌های کیفی این تحقیق بر اساس تکنیک تحلیل مضمون، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. بیست‌وسه مضمون فرعی در قالب شش مقوله که در نهایت ذیل یک مضمون فراگیر و اصلی، تبیین‌کننده‌ی فرهنگ سیاسی افغانستان هستند. یافته‌ها نشان می‌دهد که شکاف‌های اجتماعی روزبه‌روز در افغانستان متنوع‌تر، پیچیده‌تر و عمیق‌تر می‌شوند. قومیت، مذهب، جنسیت، زبان، جغرافیا و حتی شکاف‌های نسلی، شغلی و گرایش‌های سیاسی و اقتصادی نیز مردم را از هم دورتر و دورتر می‌کنند. در کنار این‌ها، جامعه‌ی افغانستان، در سردرگمی عجیبی دست‌وپا می‌زند. جامعه‌ای که در غیریت‌سازی، بی‌نهایت پیش رفته است و اکنون نه خودی را می‌خواهد و نه بیگانه؛ و خواست آن دقیقاً مشخص نیست.



## فصل پنجم

### تحلیل فرهنگ سیاسی افغانستان

#### ترکیب نتایج

ترکیب نتایج این پژوهش با ادغام مهم‌ترین مقوله‌های به‌دست‌آمده در تحلیل کیفی پژوهش با نتایج تحلیل داده‌های کمی انجام می‌شود. مقوله‌ی اساسی و فراگیر «شکاف اجتماعی» است. این شکاف در پژوهش کمی به راحتی قابل دریافت است.

بررسی کمی مشخصات فرهنگ سیاسی افغانستان نشان می‌دهد که افغانستان به شدت دچار شکاف‌های متعددی است. تحلیل داده‌های پژوهش، شکاف‌های گوناگونی را نشان می‌دهد که در ۸ شکاف بزرگ دسته‌بندی شده است که هر شکاف با تحلیل ۵ بعد و ۱۳ شاخص تحقیق، از این قرار قابل اثبات است:

#### شکاف قومی

شکاف قومی با توجه به تحلیل داده‌های پژوهش بین اقوام افغانستان، در بعدها پنجگانه‌ی پژوهش، به صورت واضحی قابل تشخیص است:

در بعد دین؛ تحلیل داده‌ها در این شاخص نشان می‌دهد که پشتون‌ها و ازبک‌ها اعتماد بیشتری به امور دینی دارند و تاجیک‌ها، هزاره‌ها و سادات باور کمتری به امور دینی نشان داده‌اند. باور اقوام به نهادهای دینی مانند مدارس دینی و علما با کمی تفاوت نشان می‌دهد که پشتون‌ها، ازبک‌ها و سادات اعتماد بیشتری نسبت به تاجیک‌ها و هزاره‌ها نسبت به نهادهای دینی دارند.

بعد قوم، با دو شاخص تحلیل شده است. در شاخص باور به نقش قومیت در سیاست‌ورزی، همه‌ی اقوام متفق‌القول‌اند که نقش قومیت در سیاست برجسته و پر رنگ است. اما در شاخص اعتماد به

نهادهای سنتی چون جرگه‌ها و شوراهای قومی، ازبک‌ها و پشتون‌ها اعتماد بیشتری را نسبت به تاجیک‌ها، هزاره‌ها و ازبیک‌ها نشان داده‌اند.

بعد دموکراسی با شش شاخص تحلیل گردیده است. در شاخص اعتماد سیاسی به نظام، ازبک‌ها بیشترین اعتماد را نسبت به سایر اقوام داشته‌اند در حالی که در شاخص باور به نقش زنان در سیاست، پشتون‌ها کمترین باور را نسبت به سایر اقوام بروز داده‌اند. در شاخص احساس کارآیی در نظام سیاسی، همه‌ی اقوام احساس مشترکی داشته‌اند و هیچ‌کدام احساس کارآیی را بروز نداده‌اند. در شاخص ارزیابی عملکرد دولت، ازبک‌ها کمترین رضایت را نسبت به سایر اقوام داشته‌اند و در شاخص باور به مشارکت سیاسی، حضور هزاره‌ها و سادات پررنگ‌تر بوده است. شاخص آگاهی سیاسی در بین اقوام به صورت تقریباً همسان، مثبت گزارش شده است.

در بعد نگرش ملی؛ داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که اقوام پشتون و سادات نگرش ملی بالاتری نسبت به سایر اقوام دارند.

بعد نگرش اقتصادی بین همه‌ی اقوام مشابه بوده و همه نظر مثبتی نسبت به اقتصاد ابراز کرده‌اند.

در بعد نگرش بین‌المللی، اقوام هزاره و سادات نسبت به سایر اقوام بیشتر تمایل نشان داده‌اند.

## شکاف مذهبی

دو مذهب سنی و شیعه دیدگاه‌های مختلفی در متغیرهای پنج‌گانه ابراز داشته‌اند که بیان‌گر شکاف خفیف مذهبی در کشور است:

در هر دو شاخص بعد دین، یعنی باور به امور دینی و باور به نهادهای دینی، سنی‌ها گرایش بیشتری نسبت به شیعیان نشان داده‌اند. در متغیر قومیت و باور به نقش قومیت در سیاست‌ورزی و اعتماد به نهادهای سیاسی، هر دو مذهب شیعه و سنی باور مشابهی داشته‌اند و هر دو مذهب بعد قوم را در سیاست افغانستان تعیین‌کننده دانسته‌اند.

در بعد دموکراسی؛ باور شیعیان نسبت به سنی‌ها بیشتر بوده است. در حالی که هر دو مذهب نگرش مشابهی در مورد شاخص اعتماد سیاسی، ارزیابی عملکرد سیاسی و آگاهی سیاسی داشته‌اند؛ در سه شاخص نقش زنان در سیاست، احساس کارآیی بیشتر در نظام سیاسی و باور به مشارکت سیاسی، شیعیان نسبت به سنی‌ها موافقت بیشتری نشان داده‌اند.

در بعد نگرش ملی، تحلیل داده‌های پژوهش، بیان‌گر آن است که نگرش ملی سنی‌ها نسبت به شیعیان قوی‌تر است. برعکس نگرش ملی، در نگرش اقتصادی تمایل قوی‌تری نسبت به سنی‌ها داشته‌اند. در متغیر نگرش بین‌المللی، شیعیان نگرش بین‌المللی بالاتری نسبت به سنی‌ها داشته‌اند.

### شکاف زبانی

تحلیل داده‌های پژوهش حداقل از شکاف بین چهار زبان فارسی، پشتو، ازبکی و بلوچی پرده بر می‌دارد که در ابعاد فرهنگ سیاسی افغانستان، به این‌گونه تبارز یافته است:

در هر دو شاخص بعد دین، فارسی‌زبانان نسبت به سه زبان دیگر، باور کمتری به دولت دینی و نهادهای دینی داشته‌اند. در متغیر قوم، گویش‌وران همه زبان‌ها، به تعیین‌کنندگی بعد قوم در مناسبات سیاسی کشور اذعان داشته‌اند.

در بین شش شاخص دموکراسی، فقط در شاخص احساس کارآیی سیاسی، همه‌ی زبان‌ها مشابه نظر داده‌اند و احساس کارآیی مطلوبی نداشته‌اند. در حالی که، در شاخص اعتماد سیاسی زبان ازبکی بیشترین اعتماد را نشان داده و در شاخص نقش زنان در سیاست، فارسی‌زبان‌ها بیشتر تمایل داشته‌اند. در ارزیابی عملکرد سیاسی، زبان ازبکی کمترین اعتماد را نشان داده است، در حالی که در مشارکت سیاسی پشتوزبان‌ها چنین وضعیتی داشته‌اند. زبان‌های ازبکی و بلوچی در آگاهی سیاسی نسبت به سایر زبان‌ها، وضعیت منفی اختیار کرده‌اند. در متغیر نگرش ملی، زبان فارسی و ازبکی نسبت به زبان پشتو و بلوچی نگرش ملی کمتری داشته‌اند. نگرش اقتصادی در بین همه‌ی زبان‌ها مشابه بوده است. در تحلیل نگرش بین‌المللی، نگرش فارسی‌زبان‌ها، نسبت به سایر زبان‌ها بیشتر بوده است.

## شکاف جنسیتی

شکاف جنسیتی از شکاف‌هایی است که در بررسی متغیرهای زمینه‌ای خود را نشان داده است:

در هر دو شاخص بعد دین، باور مردان نسبت به زنان بیشتر بوده است. هم‌چنان در هر دو شاخص بعد قوم، باور مردان نسبت به زنان بیشتر بوده است. در بعد دموکراسی، زنان با درصد ضعیفی باور بیشتری نسبت به مردان بروز داده‌اند. در حالی که در شاخص‌های اعتماد سیاسی، ارزیابی عملکرد سیاسی و مشارکت سیاسی، هر دو جنس مشابه نشان داده‌اند، در آگاهی سیاسی مردان قوی‌تر ظاهر شده‌اند و در شاخص‌های نقش زنان در قومیت، و احساس کارآیی، زنان درصد بالاتری را نشان داده‌اند.

در بعد نگرش ملی، زنان نگرش ملی بیشتری نسبت به مردان داشته‌اند و در نگرش اقتصادی، هر دو جنس نگرش مشابهی داشته‌اند. هم‌چنان، زنان نگرش بین‌المللی بیشتری نشان داده‌اند.

## شکاف سنت و مدرنیته

شکاف سنت و مدرنیته را با متغیر جمعیت شناختی تحصیلات، سنجش کرده ایم. این تنها متغیری است که به صورت نسبی می‌تواند، این شکاف را تبیین کند.

در بعد دین، هرچند باور به نهادهای دینی تقریباً مشابه بوده است؛ اما در شاخص باور به امور دینی، هر چه تحصیلات بالاتر رفته است؛ اعتقاد کمتر شده است. در بعد قوم؛ در این بعد تمام درجه‌های تحصیلی، نظر مشابه داشته‌اند، و قومیت را در سیاست‌ورزی پر رنگ دانسته‌اند.

در بعد دموکراسی، با افزایش سطح سواد، باور به دموکراسی بیشتر شده است. به این ترتیب که تنها در شاخص ارزیابی عملکرد سیاسی، تمام سطوح تحصیلی مشابه می‌اندیشیده‌اند و در پنج شاخص دیگر از جمله اعتماد سیاسی، نقش زنان در سیاست، احساس کارآیی سیاسی، باور به مشارکت سیاسی و آگاهی سیاسی، هر چه تحصیل بالاتر رفته است، باور به این شاخص‌ها هم افزایش را نشان داده است. در متغیر نگرش ملی، درجه‌ی تحصیل لیسانس، نگرش ملی بیشتری نسبت به سایر

درجه‌های تحصیلی، بروز داده است. هم‌چنان نگرش اقتصادی همه‌ی سطوح تحصیلی مشابه بوده است. نگرش بین‌المللی همه‌ی درجه‌های تحصیلی مشابه بوده است.

## شکاف طبقاتی

شکاف طبقاتی را با متغیر جمعیت‌شناختی درآمد، سنجش کرده ایم. تحلیل داده‌ها در این متغیر جمعیت‌شناختی به این صورت، شکاف را نشان می‌دهد:

در بعد دین، افرادی که کمترین درآمد را داشته‌اند، اعتقاد بیشتری به بعد دین در هر دو شاخص نشان داده‌اند. در بعد قوم، نگرش افراد با درآمدهای مختلف، در مورد تأثیرگذاری قومیت در سیاست، مشابه بوده است و همگی به نقش برجسته‌ی قومیت در سیاست‌ورزی اذعان داشته‌اند.

در بعد دموکراسی، باور همه‌ی گروه‌ها در متغیر جمعیت‌شناختی درآمد نسبت به دموکراسی، تقریباً مشابه بوده است و همه نظر مثبتی را ارایه کرده‌اند. تحلیل داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که افراد دارای کمترین درآمد، بالاترین نگرش ملی را دارند. نگرش اقتصادی، بین تمام گروه‌های درآمدی مشابه بوده است. داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که افراد فقیر نگرش بین‌المللی کمتری داشته‌اند.

## شکاف نسلی

شکاف نسلی بر اساس متغیر جمعیت‌شناختی سن، سنجش گردیده و از این قرار است:

واکاوی بعد دین، نشان می‌دهد که در هر دو شاخص، افراد بین سنین ۲۰-۳۰ سال، بیشترین اعتقاد را به این بعد نشان داده‌اند. تمام گروه‌های سنی، در بعد قوم، نگرش مشابهی نشان داده و نقش قومیت را در سیاست‌ورزی، برجسته قلم‌داد کرده‌اند.

در بعد دموکراسی، تقریباً گروه‌های سنی، نظر مثبتی ارایه کرده‌اند. به این ترتیب که در شاخص‌های اعتماد سیاسی، نقش زنان در سیاست، ارزیابی عملکرد سیاسی و آگاهی سیاسی، مشابه می‌اندیشیده‌اند، در حالی که افراد کهن‌سال احساس کارآیی بیشتری بروز داده‌اند و در عین حال مشارکت سیاسی کمتری در سیاست داشته‌اند.



داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که افراد کهن‌سال، نسبت به جوانان نگرش ملی قوی‌تری داشته‌اند. نگرش اقتصادی میان‌سالان ( ۳۰-۴۰ سال) نسبت به سایر گروه‌های سنی بیشتر بوده است. داده‌ها بیان‌گر این است که کهن‌سالان نگرش بین‌المللی بیشتری نشان داده‌اند.

## شکاف منطقه‌ای

شکاف منطقه‌ای را بر اساس متغیر جمعیت شناختی ولایت، سنجش کرده‌ایم که نتایج آن این‌گونه آمده است. تحلیل ولایتی فرهنگ سیاسی افغانستان، از این جهت اهمیت دارد که داده‌های پژوهش از فرهنگ سیاسی جزیره‌ای در کشور خبر می‌دهد و هر ولایت، به‌نوعی از فرهنگ سیاسی خاصی پیروی می‌کند. شناخت فرهنگ سیاسی متکثر کشور می‌تواند زیستن در اختلاف را به مردم این جغرافیا بیاموزاند و وحدت در کثرت را توصیه نماید. از سوی دیگر، برای پژوهش‌گران مسایل افغانستان، لایه‌های مختلف فرهنگ سیاسی مردم افغانستان را روشن سازد.

در بعد دین و در هر دو شاخص باور به امور دینی و نهادهای دینی، هرات و بامیان نسبت به سایر ولایات اعتقاد کمتری نشان داده‌اند.

در بعد قوم، نگرش ولایات در مورد این بعد، تقریباً مشابه بوده ولی با اختلاف اندکی بامیان و نیمروز، نسبت به سایر ولایات باور کمتری به نقش قومیت در سیاست داشته‌اند، در حالی که ولایات بلخ، قندهار و فاریاب، نسبت به سایر ولایات، به نهادهای سنتی، باور بیشتری ابراز داشته‌اند.

به‌صورت کلی، باور به دموکراسی در همه‌ی ولایات مثبت بوده است، اما نسبت به سایر ابعاد، در این بعد، تحلیل شاخص‌ها، تفاوت‌هایی را هم نشان می‌دهند. به‌طور مثال، بدخشان بیشترین اعتماد سیاسی را نشان داده و بامیان کمترین اعتماد سیاسی را داشته است. در شاخص نقش زنان، ولایات قندهار و ننگرهار کمترین باور را بروز داده‌اند. احساس کارآیی ولایت بامیان نسبت به سایر ولایات بیشتر بوده است. در شاخص ارزیابی عملکرد سیاسی، قندهار و بدخشان نسبت به سایر ولایات نگرش منفی‌تری داشته‌اند. مشارکت سیاسی در هرات و فاریاب بیشتر بوده و ننگرهار کمترین

مشارکت را نشان داده است. آگاهی سیاسی هرچند تقریباً مشابه بوده ولی نیمروز آگاهی کمتری نشان داده است.

در بعد ملی بامیان با بیشترین نگرش ملی و با انحراف معیار صفر، حتی یک مخالف هم نداشته است در حالی که نگرش ملی در هرات و بدخشان کمتر دیده می‌شود. نگرش اقتصادی ولایات مشابه دیده می‌شود. نگرش بین‌المللی هرات و بامیان بیشتر از سایر ولایات بروز یافته است.

شبکه‌ی تحلیل پژوهش کیفی نشان می‌دهد که پنج عنصر اصلی سیاست، قومیت، اقتصاد، مذهب و فرهنگ، فرهنگ سیاسی افغانستان را مقوله‌بندی کرده است:

### سیاست

سه مقوله‌ی دموکراسی بدون دموکرات‌ها، روش بدون منش و حزب، تجربه‌ی تلخ تاریخی از لابلای پژوهش کیفی بیرون آمده است که در پژوهش کمی تبارز یافته است. در شاخص مشارکت سیاسی، انکار عضویت و علاقه‌مندی ضعیف به شرکت در انتخابات، و به بالعکس علاقه‌مندی به بحث‌های سیاسی و علاقه‌مندی به کار در یکی از پست‌های سیاسی به‌دست آمده است. این یافته‌ها بیان‌گر روش بدون منش در دموکراسی افغانستان است. علاقه‌مندی به دموکراسی بدون عمل به آن نه ممکن است و نه هم مفید، اما این‌گونه باوری باعث می‌شود که دموکراسی بدون دموکرات‌ها در افغانستان شکل بگیرد. از سوی دیگر، بدگمانی به حزب در با درصد بالایی نشان از حزب‌گرایی فرهنگ سیاسی افغانستان دارد. در حالی که شاخص آگاهی سیاسی، نشان از آگاهی بالای پاسخ-دهندگان دارد، در شاخص نقش زنان در مشارکت سیاسی، مقوله‌های سه‌گانه‌ی فوق را تقویت می‌کند. در یک گوپه، پاسخ‌دهندگان بر درایت سیاسی زنان اذعان دارند و در گوپه‌ای دیگر، آنان را سزاوار رهبری کشور نمی‌دانند. این دو گوپه به درستی روش بدون منش را مشخص می‌سازد. شاخص پایین کارآیی سیاسی و ارزیابی عملکرد سیاسی، دلیل دیگری است که دموکراسی بدون دموکرات‌ها را تقویت می‌کند.

## قومیت

سه مقوله‌ی میدان منفعت‌طلبی، پناه‌گاه بی‌عدالتی و بیگانه‌ستیزی در پژوهش کیفی مرتبط با قومیت و مناسبات قومی در کشور به مقوله تبدیل شده است. این مقوله‌ها در پژوهش کمی و در شاخص‌های متفاوتی به نحو دیگری، وجود داشته است. در شاخص نقش قومیت در سیاست‌ورزی به صورت واضحی می‌توان منفعت‌طلبی قومی را در رأی‌دادن و رأی‌گرفتن، مشاهده کرد. گاهی این قوم‌گرایی در اقلیت‌ها بر علاوه‌ی منفعت‌طلبی می‌تواند پناه‌گاه بی‌عدالتی تصور شود، زیرا آنان راه‌هایی از رهایی تبعیض قومی را، تمسک به رهبران قومی و سیاست قومی‌شان و حتی دل بستن به سازمان‌ها و مؤسسات بین‌المللی می‌دانند. بیگانه‌ستیزی مقوله‌ی دیگری است که در شاخص‌های کمی نقش قومیت در سیاست‌ورزی، نگرش ملی و نگرش بین‌المللی جای گرفته است. افتخار نسبتاً زیاد به هر آن‌چه که از ماست، در شاخص نگرش ملی، علاقه‌ی ناچیز به سازمان‌های بین‌المللی نشان از بیگانه‌ستیزی فرهنگ سیاسی کشور دارد.

## اقتصاد

نگرش اقتصادی در پژوهش کمی نشان می‌دهد که پرسش‌شوندگان، اقتصاد دولتی را بر اقتصاد بازار آزاد، ترجیح می‌دهند. چنین ترجیحی به قول کارشناسان برگرفته از بازار آزاد تحمیلی و عادت دیرینه‌ی مردم این جغرافیا به جیب دولت است.

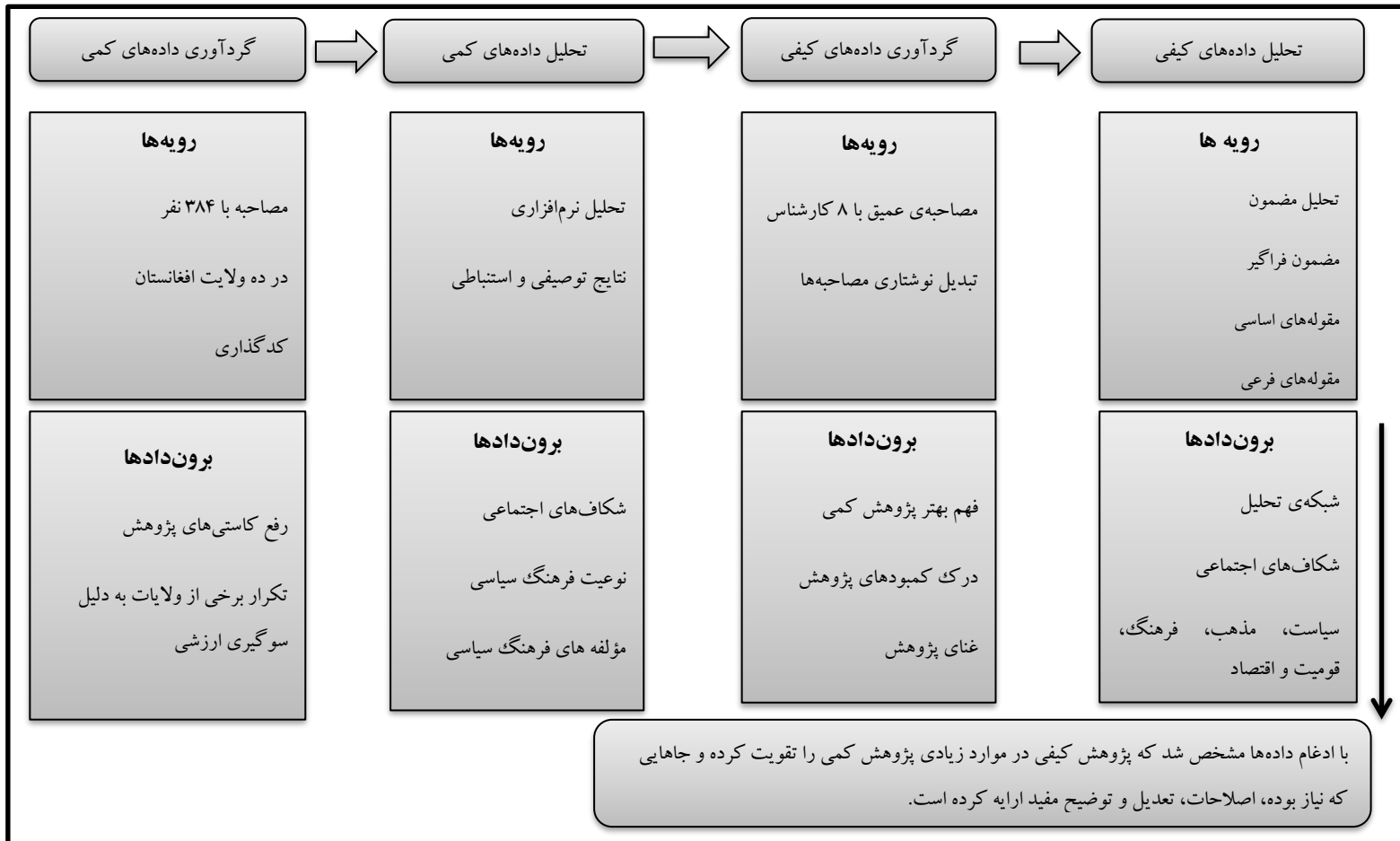
## مذهب

داده‌های کیفی پژوهش از سه مقوله‌ی اساسی تلفیق سنت و مذهب، ابزاری شدن اعتقادات، بی‌اعتمادی و ضعف نهادی در عنصر مذهب خبر می‌دهند. داده‌های کمی، این مقوله‌ها را در شاخص‌های باور به امور دینی و باور به نهادهای دینی، واضح ساخته است. بررسی گویه‌های این دو شاخص نشان می‌دهد که مردم با باور بالای دینی، به نهادهای دینی اعتماد ندارند. کارشناسان پژوهش کیفی، این موضوع را برخاسته از باورهای سنتی دینی از سوی مردم و ابزاری شدن این باورها در نزد

متولیان دین می‌دانند. این‌که چرا اعتماد به نهادهای دینی کمتر از باورهای دینی است، پاسخ برخی از کارشناسان، ضعف نهادی، مؤسسات دینی بوده است.

## فرهنگ

مقوله‌های سلسله‌مراتب جنسیتی، جزایر فرهنگی، تفاوت زبانی و شکاف نسلی، چهار مقوله‌ی فرهنگی است که از لابلای پژوهش کیفی دریافت شده است. سلسله‌مراتب جنسیتی در شاخص نقش زنان در مشارکت سیاسی در داده‌های کیفی آمده است. شکاف نسلی را در بخش شکاف‌های اجتماعی توضیح داده‌ایم و جزایر فرهنگی، در واکاوی متغیر زمینه‌ای ولایت مشخص است. این جزایر گاهی در نقش ولایات، گاهی در هیأت زبان، مذهب و قوم تجلی یافته است. تفاوت زبانی را می‌توان در متغیر زمینه‌ای زبان مشاهده کرد. تفاوت‌ها و مشابهت‌های زبانی در این متغیر به خوبی ترسیم شده است. تفاوت عمده در نگرش فارسی‌زبان‌ها با گویش‌وران سایر زبان‌هاست.



## تفسیر نتایج

در تفسیر از داده‌های کمی و کیفی تلاش به عمل آمده است که نخست نتایج جامعه‌شناختانه‌ی پژوهش واکاوی گردد و سپس بر اساس آن، وضعیت فرهنگ سیاسی افغانستان و ولایات و مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی افغانستان دریافت گردد.

## تحلیل جامعه‌شناختی

تحلیل جامعه‌شناختی پژوهش بر سه متغیر جامعه‌ی متکثر، طبقه‌ی متوسط ضعیف و شکاف‌های اجتماعی استوار است. هرچند پیش فرض‌های کارشناسان مسایل سیاسی و جامعه‌شناسان، بر وجود این چنین متغیرهایی تأکید کرده است؛ اما داده‌های این پژوهش در یک بستر علمی، چنین نتایجی را به دست داده است.

## جامعه‌ی متکثر

داده‌های پژوهش در سه متغیر قوم، زبان و مذهب نشان می‌دهد که افغانستان جامعه‌ای رنگین‌کمانی و دارای تنوع چندوجهی است. این تنوع در قوم، زبان و مذهب یکی از مشخصات اصلی جامعه-شناسی افغانستان است. نتایج پژوهش در سه شاخص بالا از این قرار است:

## قوم

افغانستان از جمله کشورهای کثیرالاقوام منطقه است. قانون اساسی افغانستان در ماده‌ی چهارم از ۱۴ قوم نام برده است (قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، ۱۳۸۲)، اما برخی از شهروندان افغانستان ادعا می‌کنند که قومیت آنان توسط قانون اساسی به رسمیت شناخته نشده است و بنابراین تعداد اقوام از ۱۴ قومی که قانون اساسی به رسمیت شناخته، بیشتر است. در میان پاسخ‌دهندگان پژوهش، اقوام هزاره، پشتون، تاجیک، ازبیک، ترکمن، بلوچ، بیات، پشه‌ای، سادات، سلمان، عرب و نورستانی حضور دارند که به درستی تنوع قومی را به نمایش گذاشته‌اند.

## زبان

در افغانستان زبان‌ها و گویش‌های محلی فراوانی وجود دارد که همه بر آن اذعان دارند. قانون اساسی افغانستان در ماده‌ی شانزدهم، تنوع زبانی افغانستان را به رسمیت شناخته است (قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، ۱۳۸۲). پاسخ‌دهندگان پژوهش، زبان‌های فارسی، پشتو، ازبیک، بلوچی، نورستانی، ترکمنی و حتی عربی را به‌عنوان زبان مادری خویش انتخاب کرده‌اند که تنوع زبانی را تأیید می‌نماید.

## مذهب

بر اساس واقعیت‌های اجتماعی افغانستان، قانون اساسی افغانستان دو مذهب سنی و شیعه را در ماده‌ی یکصدوسی‌ویکم به رسمیت شناخته است. پاسخ‌دهندگان پرسش‌نامه، این واقعیت را تأیید کرده‌اند.

## طبقه‌ی متوسط ضعیف

بر اساس نظر جامعه‌شناسان، سه متغیر درآمد، شغل و تحصیلات می‌تواند پایگاه طبقاتی انسان‌ها را مشخص سازد (کوئن، ۱۳۸۷) بر اساس این نظریه‌ی جامعه‌شناختانه، داده‌های پژوهش، جامعه‌ی افغانستان یا حداقل پرسش‌شوندگان را در طبقه‌ی متوسط ضعیف دسته‌بندی می‌کند.

## درآمد

داده‌های پژوهش در متغیر درآمد، نشان می‌دهد که ۷۰/۳ درصد پاسخ‌دهندگان، درآمدی بین ۱۰ تا ۲۰ هزار افغانی داشته‌اند. با توجه به این که این درآمد به عنوان درآمد خانوادگی محاسبه گردیده است، می‌توان گفت که اکثریت پاسخ‌دهندگان، در وضعیتی بین فقر و درآمد متوسط قرار داشته‌اند.

## شغل

داده‌های پژوهش در متغیر شغل، بیان‌گر این است که ۴۸/۴ درصد پاسخ‌دهندگان را افراد دارای شغل آزاد و کارمندان دولت تشکیل داده‌اند و بقیه‌ی پاسخ‌دهندگان، شغل‌هایی چون فعال مدنی، کارمند سازمان‌های خصوصی، استاد دانشگاه، ترجمان، نظامی، خانم خانه، خبرنگار، داکتر، دانشجو، دریور، فعال سیاسی و معلم را انتخاب کرده‌اند که با توجه به درآمد این شغل‌ها در افغانستان، می‌توان گفت که درآمد اکثریت پاسخ‌دهندگان درآمد ناکافی است.

## تحصیلات

بررسی داده‌های متغیر جمعیت‌شناختی تحصیلات، نشان دهنده ی ۷۴/۳ افراد دارای مدرک لیسانس در بین پاسخ‌دهندگان است. در حالی‌که افرادی با دارای مدرک دکتری، ماستری، مکتب و بیسواد هم در بین پاسخ‌دهندگان وجود داشته است. شاخص تحصیلات هم جامعه‌ی متوسط را تأیید می‌نماید.

## شکاف‌های اجتماعی

همان‌گونه که در ترکیب داده‌های پژوهش مشخص شده است؛ حداقل ۸ شکاف اجتماعی از خلال تحلیل‌های کمی دریافت شده است. این شکاف‌ها عبارتند از: شکاف قومی، شکاف زبانی، شکاف مذهبی، شکاف طبقاتی، شکاف نسلی، شکاف جنسیتی، شکاف سنت و مدرنیته و شکاف منطقه‌ای یا ولایتی. وجود این شکاف‌ها، مبین فرهنگ جزیره‌ای و جامعه‌ی چندپارچه است.

## مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی افغانستان

مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی برآمده از نتایج کمی و کیفی و یا حتی مقوله‌هایی است که از ادغام داده‌های کمی و کیفی به‌دست آمده است. این مؤلفه‌ها، در فهم کلی فرهنگ سیاسی افغانستان کمک می‌نماید، چون هر کدام می‌تواند بخشی از این فرهنگ را توضیح دهد.



## دین‌باوری سیاسی

داده‌های کمی و کیفی پژوهش تأکید دارند که یکی از عناصر اصلی فرهنگ سیاسی افغانستان دین است. این داده‌ها هم‌چنان نشان می‌دهند که دین در فرهنگ سیاسی افغانستان به معنای حاکمیت ایدئولوژیک دین نیست. اما به باور کارشناسان، امکان افراطی‌شدن دین و دخالت دین در سیاست وجود دارد. به هر ترتیب، دین یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر فرهنگ سیاسی است که رفتار سیاسی مردم را ذهنیت می‌بخشد. این عنصر توانسته فرهنگ سیاسی محدود را تقویت نماید.

## فرهنگ قبیله‌ای

داده‌های کمی پژوهش در شاخص باور به قومیت ورزی که بیشترین اعتماد را بین شاخص‌ها نشان داده و هم‌چنان پژوهش کیفی، بر وجود فرهنگ قبیله‌ای در افغانستان تأکید ورزیده‌اند. برعلاوه‌ی این‌ها، پیش‌فرض فرهنگ قبیله‌ای، قوی‌ترین پیش‌فرض، در مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی افغانستان به‌شمار می‌رود که در پیشینه‌ی پژوهش بدان پرداخته شده است.

## قوم‌گرایی

قوم‌گرایی به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه‌ی فرهنگ سیاسی در پژوهش کمی عنوان شده و پژوهش کیفی آن را کاملاً تأیید کرده است. داده‌های کمی و کیفی پژوهش نشان می‌دهد که قوم‌گرایی در تمام مناسبات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی افغانستان به‌صورت برجسته‌ای قابل نمود است. قوم‌گرایی به عنوان شاخصی از فرهنگ سیاسی محدود تبارز کرده است.

## دموکراسی خواهی

شاخص‌های بعد دموکراسی نشان از آن دارد که مردم افغانستان، به نظام دموکراتیک باور دارند، اما در مورد عملکرد متولیان دموکراسی به‌ویژه کارگزاران دولتی، نظر مثبتی ارایه نمی‌دهند. پژوهش کیفی این نظر را تأیید می‌کند. به هر صورت، دموکراسی‌خواهی نشان داده است که فرهنگ سیاسی افغانستان به فرهنگ سیاسی مشارکتی تمایل بالایی دارد.

## نگرش ملی دوگانه

نگرش ملی یکی از نگرش‌های قوی فرهنگ سیاسی افغانستان است. اما این نگرش قوی با توجه به متغیرهای زمینه‌ای، نشان از دوگانگی این نگرش در فرهنگ سیاسی کشور دارد. برخی از اقوام، زبان‌ها و مناطق، نگرش ملی بیشتری و به‌همین ترتیب برخی از اقوام، زبان‌ها و مناطق، نگرش ملی کمتری بروز داده‌اند. پژوهش کیفی هم این نگرش دوگانه را تأیید کرده است.

## نگرش اقتصاد دولتی

نگرش اقتصادی یکی از نگرش‌های مهم در فرهنگ سیاسی هر کشور است. در حقیقت نگرش اقتصادی مردم می‌تواند در سمت‌وسوهای رفتار سیاسی مؤثر باشد. به این صورت که نگرش اقتصادی بازار آزاد، نسبت به این که به فرد توجه بیشتری دارد؛ با نگرش لیبرالی پیوند بیشتری دارد و می‌تواند بخشی از فرهنگ سیاسی مشارکتی قرار گیرد. اما نگرش اقتصاد دولتی می‌تواند نشان از فرهنگ سیاسی تبعی یک کشور باشد. به هر صورت داده‌های کمی و کیفی پژوهش بر نگرش اقتصاد دولتی صحه گذاشته‌اند.

## بیگانه‌ستیزی (نگرش بین‌المللی دوگانه)

هر چند در فرهنگ شفاهی افغانستان، بیگانه‌ستیزی یکی از مشخصات فرهنگ عمومی افغانستان شمرده شده است، اما داده‌های پژوهش به‌ویژه در نگرش بین‌المللی، نشان می‌دهد که پاسخ‌دهندگان نگرشی دوگانه نسبت به جای‌گاه بین‌المللی افغانستان دارند. آنان، بیگانه‌ها به‌ویژه نیروهای خارجی و سازمان‌های بین‌المللی را مسبب بسیاری از مشکلات کنونی کشور می‌دانند.

## اعتراض سیاسی (وجود یک گروه سیاسی معترض)

استقبال کم از شاخص‌های احساس کارآیی سیاسی، ارزیابی عملکرد سیاسی و نگرش بین‌المللی نشان اعتراض سیاسی به وضعیت موجود است. در کنار این‌ها، دو گروه معترض سیاسی نسبت به وضعیت قد برافراشته‌اند. استادان دانشگاه و کارمندان سازمان‌های غیردولتی، کسانی هستند که

نسبت به سنت و پدیده‌های سنتی و هم‌چنان وضعیت نابسامان امروز معترض‌اند و پزشکان گروه کوچک دیگری هستند که نسبت به پدیده‌های مدرن، به‌ویژه شاخص‌های دموکراسی نظر مثبتی ارایه نکرده‌اند.

## ناامیدی

به‌صورت کلی، شاخص‌های مشارکت سیاسی، احساس کارآیی سیاسی، ارزیابی عملکرد سیاسی و نگرش بین‌المللی پایین نشان داده شده است و این موضوع به‌صورت ضمنی، از نوعی ناامیدی نسبت به نظام سیاسی و مناسبات حاکم بر آن حکایت دارد. هر چند ناامیدی بین اقوام کشور خیلی نزدیک به هم تشخیص داده شده است؛ اما تاجیک‌ها بیشتر از سایر اقوام ناامید نشان داده‌اند و هزاره‌ها احساس کارآیی بیشتری بروز داده‌اند. از لحاظ مذهبی، شیعیان و از لحاظ ولایتی، بامیان بیشترین نرخ امیدواری و احساس کارآیی را داشته‌اند.

## تناقض

تناقض از کلیدی‌ترین مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی افغانستان است. این تناقض را در جای‌جای پژوهش به درستی می‌توان ردیابی کرد. در بعد دین، باور به امور دینی بالا بوده ولی نسبت به نهادهای دینی روی خوشی نشان داده نشده است. در بعد قوم، باور به سیاست‌ورزی قومی بسیار بالا بوده ولی نسبت به نهادهای سنتی اعتماد کمی تبارز یافته است. در بعد دموکراسی، هر چند بیشترین تمایل و علاقه‌مندی نسبت به بحث‌های سیاسی به‌دست آمده، اما عضویت در حزب سیاسی با کمترین درصد مشخص شده است و بی‌اعتمادی به احزاب را در تحلیل داده‌ها، می‌توان به صورت واضح دید. در شاخص نقش زنان در مشارکت سیاسی، به صورت واضح تناقض قابل ردیابی است. در گویه‌ای از این شاخص، به نقش زنان در سیاست تأکید شده است و اما با رییس‌جمهور شدن یک زن، مخالف به عمل آمده است. در حقیقت تجزیه و تحلیل این شاخص نشان می‌دهد که فرهنگ سیاسی افغانستان به زنان جای‌گاه دومی در سیاست قایل است. در بعد نگرش بین‌المللی، در حالی که با عضویت افغانستان در سازمان‌های بین‌المللی با درصد بالایی موافقت شده است؛ اما در عین حال، حضور نیروهای خارجی در افغانستان بیشترین مخالفت را به همراه داشته است.

## نسل جوان سردرگم

یکی از برجسته‌ترین نتایج این پژوهش، کشف نسل جوان عاصی، سردرگم، بی هدف و معترض است. این نسل که بیشترین پاسخ‌گویان پژوهش را داشته و بالاترین رقم جمعیت کشور را در بر می‌گیرد؛ نسبت به مسایل مهم کشور، سوگیری متناقض، سردرگم و افراطی داشته است. این نسل در حالی که بیشترین باور را به امور دینی، نهادهای دینی، سیاست‌ورزی قومی و نهادهای سنتی، ابراز کرده است؛ اما هم‌زمان، بیشترین اعتماد را نسبت به ساختار فعلی نظام و نقش زنان در سیاست داشته‌اند. از آگاهی بالای سیاسی بالایی بهره مند بوده‌اند و نگرش ملی بالایی را بروز داد اند، در عین حال، نگرش بین‌المللی‌شان پایین بوده است.

## زن باوری محتاطانه

بررسی شاخص باور به نقش‌آفرینی زنان در سیاست نشان داده است که بیشترین موافقت با گویه‌ی وزیر و وکیل شدن زن ابراز شده است و اکثریت پاسخ‌دهندگان باور نداشته‌اند که یک رییس‌جمهور زن بتواند کشور را به درستی مدیریت کند. ناگفته نباید گذاشت که اهمیت این موضوع زمانی روشن‌تر می‌گردد که بدانیم سی درصد پاسخ‌دهندگان زن بوده‌اند.

## فرهنگ مهاجرتی

هرچند در پژوهش کمی از فرهنگ مهاجرتی سخنی به میان نیامده است؛ اما تقریباً همه‌ی کارشناسان از وجود فرهنگ مهاجرتی در درون کشور، در تحلیل نتایج پژوهش کمی، به‌ویژه در بخش زبان و قوم سخن گفته‌اند. از دیدگاه آنان در کشور سه نوع فرهنگ مهاجرتی وجود دارد که حتی در شهری مانند کابل قابل نمود است. فرهنگ مهاجرتی ایران، فرهنگ مهاجرتی پاکستان و فرهنگ مهاجرتی اروپایی در تقابل با همدیگر قرار گرفته‌اند و فرهنگ سیاسی مهاجرتی را شکل داده‌اند.

## محافظه‌کاری

محافظه‌کاری به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی افغانستان در آماره‌های توصیفی پژوهش کمی قابل دریافت است. تقریباً در تمامی شاخص‌ها، بخش قابل‌توجهی از پاسخ‌دهندگان، پاسخ نسبتاً موافق را انتخاب کرده‌اند و این محافظه‌کاری زمانی بیشتر نمود پیدا می‌کند که پرسش‌های جنجالی را تحلیل کنیم. کابل در تحلیل ولایتی از جمله محافظه‌کارترین ولایات افغانستان است که در همه‌ی مسایل راه میانه را انتخاب کرده است.

## حزب‌ستیزی

حزب‌ستیزی در تحلیل شاخص مشارکت سیاسی به‌صورت روشن قابل دریافت است. اکثر پاسخ‌دهندگان با فعالیت حزبی مخالفت کرده و احزاب را بخشی از مشکل عمومی سیاست کشور می‌دانند. پژوهش کیفی نیز این دریافت را تأیید می‌کند.

## فرهنگ جزیره‌ای

فرهنگ سیاسی جزیره‌ای با تحلیل متغیرهای زمینه‌ای قوم، مذهب، زبان و ولایت به صورت واضح تشخیص داده شده است. در متغیر زبان، فرهنگ سیاسی فارسی‌زبان‌ها، فرهنگ سیاسی پشتوزبان‌ها و فرهنگ سیاسی ازبک‌زبان‌ها مواجه می‌شویم و از نگاه قومی فرهنگ سیاسی تاجیک، هزاره و سید و فرهنگ سیاسی پشتون، ازبک و بلوچ تقسیم‌بندی دیگر را نشان می‌دهد. فرهنگ سیاسی شیعه و سنی هم در شاخص‌های گوناگون واضح است. ولایات به‌صورت روشن، جزیره‌های فرهنگ سیاسی را نمایش داده‌اند. هرات و بامیان با فرهنگ مشابه در مقابل فرهنگ سیاسی ننگرهار و قندهار ایستاده‌اند. بلخ از فرهنگی نوسانی برخوردار بوده و کابل از فرهنگ سیاسی میانه‌ای پیروی کرده است.

## شخصیت‌محوری

شخصیت‌محوری در پژوهش کمی تشخیص داده نشده است، اما پژوهش‌های کیفی به‌ویژه، در نقد احزاب سیاسی و نگرش ملی به این وجه از فرهنگ سیاسی افغانستان اشاره شده است.

## پوپولیسم

پوپولیسم سیاسی از خلال بررسی پژوهش کیفی، به‌ویژه در مورد دموکراسی استخراج شده است.

## ناسیونالیسم منفی

ناسیونالیسم منفی هرچند به‌صورت مستقیم در پژوهش کمی وجود نداشته است؛ اما تحلیل کیفی در بعدهای نگرش ملی و نگرش بین‌المللی به‌صورت ضمنی از ناسیونالیسم منفی در فرهنگ سیاسی افغانستان حکایت دارد.

## نظم‌ستیزی

نظم‌ستیزی و نظم‌گریزی از مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی افغانستان است که در پاسخ کمبودهای این پژوهش ارایه شده است.

## دوگانگی شخصیت و افکار

دوگانگی شخصیت و افکار در پاسخ به چرایی تناقض در فرهنگ سیاسی افغانستان در پژوهش کیفی به‌دست آمده است.

## پدرسالاری

پدرسالاری به‌عنوان مؤلفه‌ای از فرهنگ سیاسی افغانستان، در پاسخ چرایی نقش دوم زنان در سیاست‌ورزی در پژوهش کیفی ارایه شده است.

## جزم‌اندیشی

جزم‌اندیشی در تحلیل کمی بعد دین و قومیت، به‌دست آمده و تحلیل کیفی هم آن‌را تأیید کرده است.

## تحرك اجتماعى پايين

تحرك اجتماعى پايين به عنوان يکى از مؤلفه‌هاى فرهنگ سياسى افغانستان در پاسخ به وضعيت دموکراسى در تحليل کيفى اشاره شده است.

## بحران هويت

قوم باورى که به عنوان قوى ترين مؤلفه‌ى فرهنگ سياسى به دست آمده و نگرش هويت ملي دوگانه و نگرش بين‌المللى دوگانه، نشان مى‌دهد که فرهنگ سياسى افغانستان از بحران هويت رنج مى‌برد. اين فرهنگ هنوز نتوانسته که تعريف واحدی از هويت ملي در نگرش ملي نشان دهد و در نگرش بين‌المللى با تناقض دچار سردرگمی شده است.

## توهم تئورى توطئه

توهم تئورى توطئه در خلال تحليل گويه‌هاى متغير نگرش بين‌المللى پديدار شده است. پاسخ-دهندگان حضور سازمان ملل و نيروهاى خارجى و حتى پيمان‌هاى امنيتى را به نفع افغانستان ندانسته و آن را عامل بی‌ثباتی و ناامنى معرفى کرده‌اند. اين که نقش سازمان ملل و نيروهاى خارجى مى‌تواند قابل نقد باشد بحث ديگرى است، اما اين که آنان را عامل بی‌ثباتی و جنگ معرفى بداريم، مى‌تواند از پندارى برخاسته از تئورى توطئه حکايت کند.

## فرافکنى

فرافکنى هم از مؤلفه‌هاى است که با تحليل متغير نگرش بين‌المللى هم‌خوانى دارد، به اين صورت که تعداد قابل توجهی از پاسخ‌دهندگان، سازمان‌هاى بين‌المللى و نيروهاى خارجى را عامل نابسامانى کشور مى‌دانند؛ خود، فرافکنى مشکلات بدون توجه به نابسامانى‌هاى داخلى به بيرون از افغانستان است.

## استبداد زدگی

استبداد زدگی در تحلیل کیفی و در پاسخ چرایی انتخاب اقتصاد دولتی به دست آمده است. حکومت توتالیتر خلق و پرچم و اقتصاد دولتی آن زمینه‌ای شده است که نسل گذشته به توصیف آن دوران بپردازد و نسل جدید حسرت چنان زمانه‌ای را در دل بپروراند.

## تظاهر

تظاهر در تحلیل کیفی به عنوان یکی از مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی افغانستان و در تناقض، بعد نگرش ملی آشکار شده است. اکثر صاحب‌نظران بر این باورند که نگرش ملی مردم افغانستان خیلی پایین‌تر از آن چیزی است که بیان می‌کنند.

## خودسانسوری

خودسانسوری در تحلیل کیفی به عنوان یکی از مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی افغانستان گزینش شده است. کارشناسان این مؤلفه را هم برگرفته از پاسخ‌های بی‌نظر در پژوهش و هم چنان تظاهر به ملی-گرایی عنوان کرده‌اند.

## بحران اعتماد

بحران اعتماد در جامعه ی افغانستان سه لایه دارد. در لایه‌ی اول این بی‌اعتمادی بین گروه‌های اجتماعی قومی، مذهبی و زبانی وجود دارد. در لایه‌ی دوم، این بی‌اعتمادی نسبت به نهادها به ویژه بی‌اعتمادی به نهادهای سنتی و دینی ابراز شده است و در لایه‌ی سوم، این بی‌اعتمادی در شاخص-های اعتماد سیاسی، احساس کارآیی و ارزیابی عملکرد دولت وجود داشته است.

## نوعیت فرهنگ سیاسی افغانستان

سنجش نوعیت فرهنگ سیاسی افغانستان در این پژوهش، مبتنی بر نظریه‌ی معروف آلموند و وربا در مورد فرهنگ سیاسی است. از دید آنان فرهنگ سیاسی یک کشور می‌تواند فرهنگ سیاسی



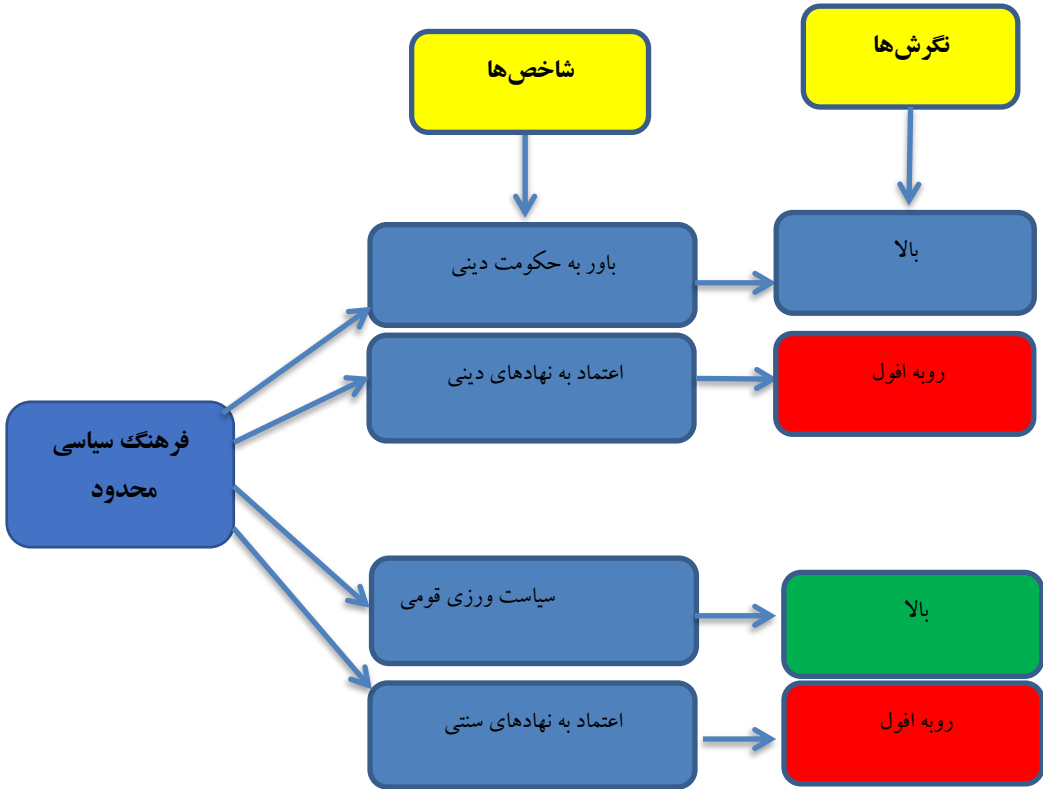
محدود، فرهنگ سیاسی تبعی، فرهنگ سیاسی مشارکتی و یا آمیخته‌ای از این سه نوع فرهنگ باشد. برای سنجش نوعیت فرهنگ سیاسی افغانستان هر سه نوع فرهنگ را به صورت جداگانه با شاخص‌های مرتبطی که در پژوهش کمی تعیین کرده بودیم، بررسی نموده‌ایم، ضمن این که نوعیت فرهنگ سیاسی افغانستان از منظر فرهنگ‌های سیاسی وفاق‌گرا و منازعه‌گرا تحلیل شده است. هم‌چنان نوعیت فرهنگ سیاسی افغانستان از منظر نظریه‌ی روزن‌بان هم مشخص گردیده است.

### فرهنگ سیاسی با توجه به چارچوب مفهومی آلموند و وربا

بر اساس چارچوب مفهومی آلموند و وربا، فرهنگ سیاسی افغانستان در سه بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد. نخست، نوعیت فرهنگ سیاسی افغانستان مبتنی بر سه نوع فرهنگ سیاسی، محدود، تبعی و مشارکتی ارزیابی می‌گردد و در گام دوم، نوعیت فرهنگ سیاسی افغانستان از لحاظ فرهنگ‌های سیاسی وفاق‌گرا و منازعه‌گرا بررسی می‌شود و در قسمت آخر، خرده‌فرهنگ‌های سیاسی واکاوی می‌گردد.

در بخش دوم، فرهنگ سیاسی افغانستان بر اساس چارچوب مفهومی فرهنگ سیاسی چندپارچه‌ی روزن‌بان تحلیل می‌گردد.

## رابطه‌ی فرهنگ سیاسی محدود با فرهنگ سیاسی افغانستان

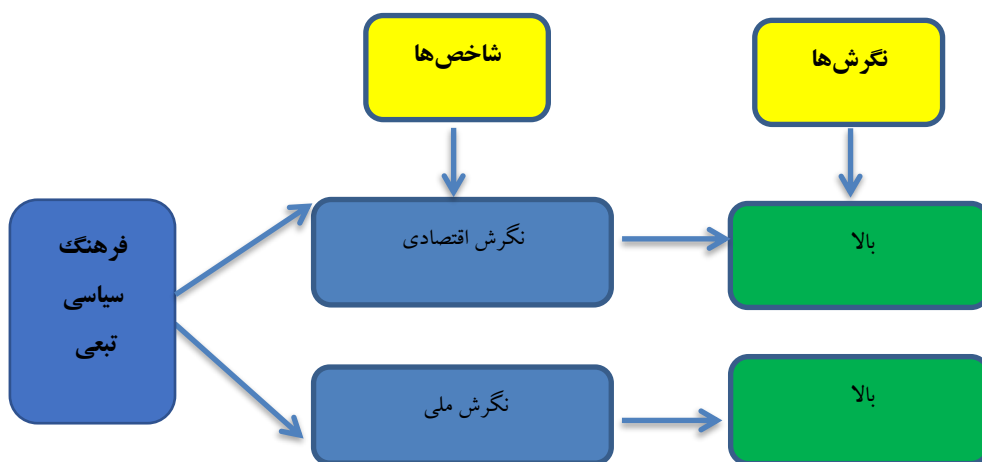


نمودار رابطه‌ی فرهنگ سیاسی محدود با فرهنگ سیاسی افغانستان

فرهنگ سیاسی محدود: با توجه به چهار شاخص باور به حکومت دینی، اعتماد به نهادهای دینی، سیاست‌ورزی قومی و اعتماد به نهادهای سنتی مورد بررسی قرار گرفته است. بعد دین می‌تواند در فرهنگ سیاسی محدود و یا فرهنگ سیاسی تبعی قرار گیرد. اگر نگاه به دین به‌عنوان ایدئولوژی سیاسی در نظر گرفته شود، متغیر دین در فرهنگ سیاسی تبعی قرار می‌گیرد، اما اگر دین به‌عنوان باوری عمومی و غیرایدئولوژیک در اذهان تبلور یابد، از شاخص‌های فرهنگ سیاسی محدود قرار می‌گیرد. از آنجایی که اعتماد به نهادهای دینی در عرصه‌ی سیاسی رو به افول نهاده است؛ بنابراین این متغیر را می‌توان در فرهنگ سیاسی محدود دسته بندی کرد.

همان‌گونه که در جدول بالا دیده می‌شود، فرهنگ سیاسی محدود در بخش باورها، قوی بوده و در بخش اعتماد به نهادهای آن ضعیف نشان داده شده است. این موضوع به درستی این مسأله را می‌رساند که فرهنگ سیاسی محدود دچار شک و تردید عمومی شده و بنیان‌های فکری آن دچار تزلزل شده است.

رابطه‌ی فرهنگ سیاسی تبعی با فرهنگ سیاسی افغانستان

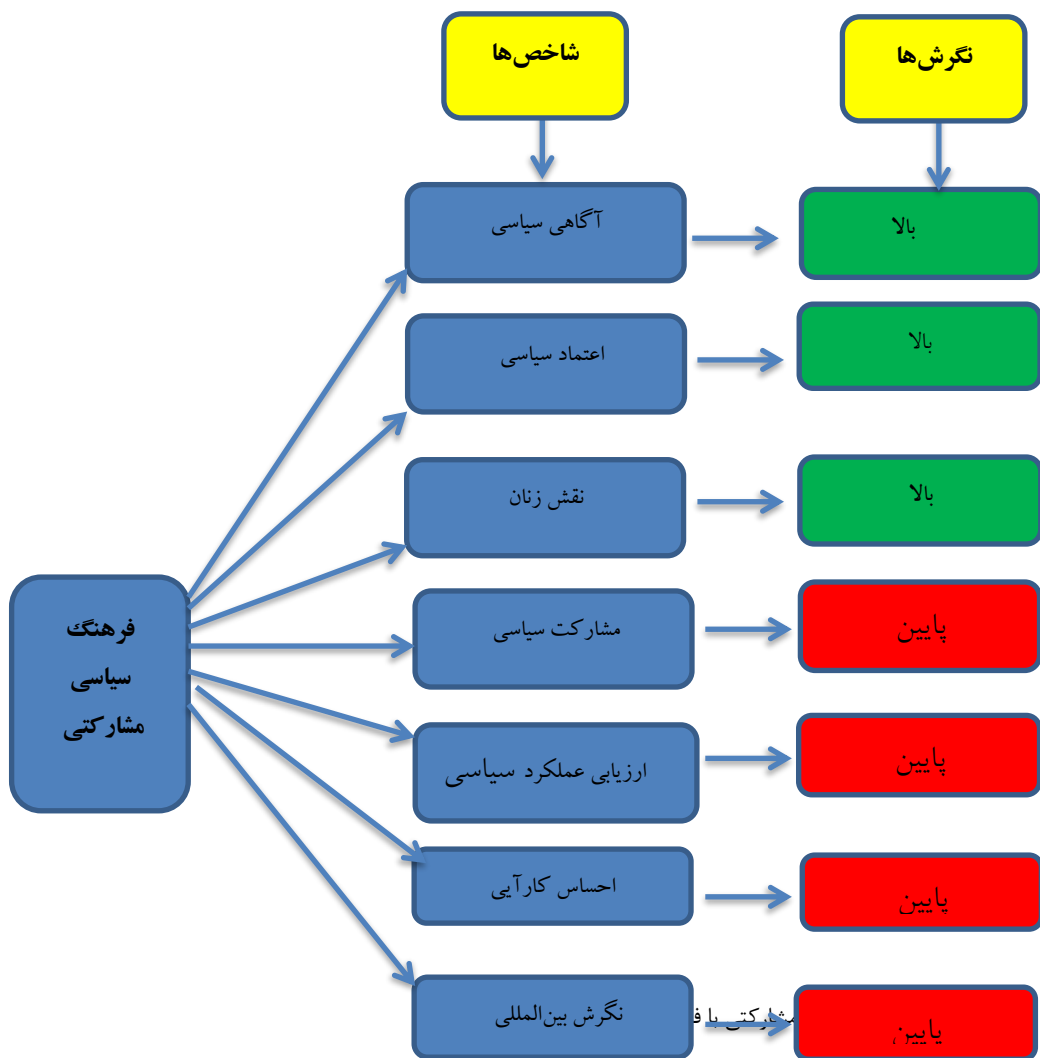


نمودار رابطه‌ی فرهنگ سیاسی تبعی با فرهنگ سیاسی افغانستان

فرهنگ سیاسی تبعی: با توجه به دو بعد نگرش اقتصادی و نگرش ملی مورد بررسی قرار گرفته است. نگرش اقتصادی از شاخص‌هایی است که می‌تواند در فرهنگ سیاسی تبعی یا فرهنگ سیاسی مشارکتی قرار گیرد. از آنجایی که تحلیل گویه‌های این بعد نشان داده که پاسخ‌دهندگان بیشتر به اقتصاد دولتی باورمنداند؛ بنابراین آن‌را در فرهنگ سیاسی تبعی قرار داده‌ایم. نکته‌ی مهم دیگری که در مورد نگرش اقتصادی وجود دارد این است که کارشناسان تمایل پاسخ‌دهندگان را نسبت به نگرش اقتصادی دولتی برخاسته از عملکرد نه‌چندان خوب متولیان بازار آزاد در افغانستان می‌دانند و به این معنی نیست که اقتصاد دولتی برتری خاصی در جامعه‌ی افغانستان نسبت به بازار آزاد داشته باشد. هرچند نگرش ملی در تحلیل داده‌های بالا، گزارش شده است؛ اما یک‌سوم پاسخ‌دهندگان از این که تابعیت افغانستان را داشته‌اند، احساس خوبی نداشته‌اند. اما کارشناسان معتقدند که نگرش

ملی ضعیف‌تر از آن چیزی است که پژوهش برآورد کرده است. با توجه به این دو موضوع، می‌توان گفت که نگرش ملی و نگرش اقتصادی همان‌گونه که در بالا گزارش شده است؛ نمی‌تواند از فرهنگ تبعی در کشور نمایندگی کند. فرهنگ تبعی خود تابع متغیرهای دیگری چون ایدئولوژی، حزب حاکم و حکومت توتالیتر است. بنابراین فرهنگ سیاسی تبعی در افغانستان نمی‌تواند موضوعیت چندانی داشته باشد.

رابطه‌ی فرهنگ سیاسی مشارکتی با فرهنگ سیاسی افغانستان



در این پژوهش، آگاهی سیاسی، اعتماد سیاسی، اعتقاد به نقش سیاسی زنان، اعتماد سیاسی به ساختارهای کنونی، مشارکت سیاسی، ارزیابی عملکرد کارگزاران سیاسی، احساس کارآیی سیاسی و نگرش بین‌المللی از جمله شاخص‌هایی هستند که فرهنگ سیاسی مشارکتی را شکل داده‌اند. سه شاخص آگاهی سیاسی، اعتماد به ساختارهای سیاسی و باور به نقش‌آفرینی سیاسی زنان، از شاخص‌های عمده‌ای هستند که با اقبال خوبی در پژوهش روبرو شده‌اند. اما از شاخص مشارکت سیاسی، ارزیابی عملکرد کارگزاران سیاسی، احساس کارآیی سیاسی و نگرش بین‌المللی استقبال چندانی به عمل نیامده است. با توجه به جدول بالا، در ظاهر می‌توان نتیجه‌گیری کرد که فرهنگ سیاسی مشارکتی در افغانستان پایین است. اما تحلیل کیفی پژوهش نشان داد که تمایل کمتر به شاخص‌های چهارگانه‌ی فوق متأثر از وضعیت عمومی افغانستان است که در تمرین دموکراسی، عوارض آن کم‌کم آشکار می‌شود و این امر نسبت به تجارب مشابه جهانی، امری طبیعی است یا به عبارت دیگر، این تمایل می‌تواند با حکومتی دموکرات و پاسخ‌گو بالاتر برود. سیر مشارکت سیاسی افغانستان از اولین انتخابات تا آخرین انتخابات مؤید چنین موضوعی است. در وضعیتی که فساد در افغانستان بیداد می‌کند، طبیعی است که احساس کارآیی پایین بیاید و با وجود ناامنی و فساد گسترده، به صورت طبیعی مردم به عملکرد دولت نمره‌ی پایینی می‌دهند. نگرش بین‌المللی از آن-جهت در این نوع فرهنگ سیاسی جای داده شده است که هرچه سطح فرهنگ سیاسی مشارکتی در یک جامعه بالاتر برود، رابطه‌ی آن کشور در فضای جهانی شدن، فراگیرتر می‌شود. هرچند نگرش بین‌المللی به صورت کل پایین بوده است، اما بررسی گویه‌ها و هم‌چنان اظهار نظر کارشناسان بیان‌گر این موضوع است که این نگرش پایین، متأثر از عملکرد نیروهای خارجی و مؤسسات بین‌المللی در افغانستان است.

در بررسی عمومی از نوعیت فرهنگ سیاسی افغانستان می‌توان به این نتیجه رسید که فرهنگ سیاسی حاکم بر مناسبات افغانستان فرهنگی محدود- مشارکتی با رگه‌هایی از فرهنگ تبعی است. این فرهنگ با وجود باور به فرهنگ سیاسی مشارکتی، هنوز نتوانسته خود را از قید مناسبات فرهنگ سنتی برهاند و هم‌چنان نیم‌نگاهی به فرهنگ تبعی را می‌توان در درون آن مشاهده کرد. با توجه به شکاف‌های اجتماعی موجود و هم‌چنان تفاوت فاحش بین فرهنگ سیاسی ولایات، فرهنگ سیاسی افغانستان، از دیدگاه روزنبان به فرهنگ سیاسی چندپاره تعمیم داده می‌شود..

## فرهنگ سیاسی منازعه‌گرا

بررسی نتایج داده‌های کمی، کیفی و آمیخته نشان می‌دهد که بر اساس نظریه‌ی آلموند و وربا، در جامعه‌ی افغانستان فرهنگ سیاسی منازعه‌گرا حاکم است. این منازعه‌گرایی را می‌توان در شکاف‌های اجتماعی، ضعف نهادی، بی‌اعتمادی و جزایر فرهنگی، دید.

## خرده‌فرهنگ‌های سیاسی

آلموند و وربا، از خرده‌فرهنگ‌های سیاسی سخن گفته‌اند که چند و چون آن در بخش چارچوب مفهومی تذکر داده شده است. بر این اساس، شکاف‌های اجتماعی، جزایر فرهنگی، تفاوت‌های زبانی، مذهبی و قومی بیان‌گر خرده‌فرهنگ‌های مختلفی در افغانستان است.

خرده‌فرهنگ‌ها اگر با سیاست برتری‌طلبانه و تبعیض مواجه شوند؛ به جزایر گریز از مرکز تبدیل می‌شوند، اما در فضای مسالمت‌آمیز بدون تبعیض، خرده‌فرهنگ‌ها می‌توانند وحدت در کثرت را عملی سازند.

## فرهنگ سیاسی چندپارچه‌ی روزنبان

بر اساس نظر روزنبان، فرهنگ سیاسی چندپارچه در کشورهایی وجود دارد که مردم درباره‌ی هدف-های سیاسی و ابزارهای دستیابی به آن‌ها نظرات یک‌سانی ندارند. نتایج فرهنگ سیاسی افغانستان با شکاف‌های اجتماعی، جزایر فرهنگی و بی‌اعتمادی، نشان می‌دهد که افغانستان دارای فرهنگ سیاسی چندپارچه است.

## کمبودهای پژوهش

کمبودهای پژوهش در مصاحبه‌های کیفی با کارشناسان در میان گذاشته شده است و مجموعه- نظرات کارشناسان چنین جمع‌بندی گردیده است:

- کمبود شاخص باور حقوق بشر به عنوان یکی از شاخص‌های فرهنگ سیاسی مشارکتی؛
- واکاوی نژادپرستی در کنار قوم‌گرایی؛
- سنجش میزان نظم‌ستیزی، نظم‌پذیری و نظم‌گریزی.

## محدودیت‌های پژوهش

- پژوهش با محدودیت بودجه و امکانات مواجه بود و نتوانست تمام ولایات افغانستان را تحت پوشش قرار دهد. یکی از کمبودهای پژوهش، تحت پوشش قرار نگرفتن مناطقی چون نورستان است که احتمالاً فرهنگ سیاسی متفاوتی از سایر ولایات داشته باشند.
- محدودیت بودجه و امکانات و ناامنی، باعث شد که فقط ده ولایت از کل ولایات افغانستان را تحت پوشش قرار گیرد.
- با توجه به ناامنی در روستاها، در پژوهش از روستاهای افغانستان نمونه‌گیری نشده است.

## نوآوری‌های پژوهش

پژوهش حاضر پژوهشی است که با روش علمی کمی-کیفی نگارش یافته است. در قدم اول، پژوهش سعی ورزیده است که تنوع زبانی، قومی، مذهبی و ولایتی کشور را حتی‌الامکان تحت پوشش قرار دهد. روش‌شناسی آن یکی از روش‌های معتبر علوم انسانی است. روش آمیخته (کمی-کیفی) به ندرت در افغانستان استفاده شده است. به این صورت که نتایج تحلیل کمی پژوهش، با زبده‌ترین جامعه‌شناسان و کارشناسان علوم سیاسی در میان گذاشته شده و نظرات آن‌ها در تحلیل کمی

واکاوی گردیده و در پایان، نتیجه‌گیری کلی از هر دو پژوهش کمی و کیفی به عمل آمده است. از چارچوب مفهومی ترکیبی (الموند و وربا) و (روزنبان) استفاده کرده است و پرسش‌نامه‌ی به‌کاررفته در آن نخستین پرسشنامه‌ی معیاری فرهنگی سیاسی در افغانستان شمرده می‌شود. پیشینه‌ی فرهنگ سیاسی افغانستان در سه دوره‌ی آریانا، خراسان و افغانستان به صورت فشرده از مباحثی است که تا کنون در افغانستان مورد بحث قرار نگرفته است و مهم‌تر از همه که نوعیت فرهنگ سیاسی افغانستان با توجه به چارچوب مفهومی و با ادله، نشان داده شده و مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی افغانستان با توجه به پژوهش کمی و کیفی استخراج شده است.



## برنامه‌ها و سیاست‌های پیشنهادی

برنامه‌ها و سیاست‌های پیشنهادی، در دو بخش پژوهشی و کاربردی تقسیم شده است که هر کدام می‌تواند به نحوی در تحقق اهداف پژوهش، نتیجه‌بخش باشد:

### پیشنهادهای پژوهشی

- از آنجا که این پژوهش با توجه به فرمول کوکران در روش پژوهش کمی، ۳۸۴ پرسش‌نامه را در ده ولایت افغانستان توزیع کرده و نتایج برآمده از تحقیق، از این حجم نمونه حکایت دارد، به پژوهش‌گران توصیه می‌شود که اگر تصمیم به پژوهش مشابهی داشتند؛ تمام ولایات را با حجم نمونه‌ی بالاتری انتخاب کنند. یکی از راه‌ها این است که هر ولایت را یک واحد تحقیق انتخاب نمایند و نتایج مجموعه‌ی واحدها را با هم سنجش نمایند.
- پژوهش‌گران می‌توانند، با توجه به نتایج این پژوهش، پژوهش‌های دیگری را روی دست بگیرند. هر یک از مؤلفه‌های به‌دست‌آمده از فرهنگ سیاسی افغانستان می‌تواند عنوان یک پژوهش مستقل قرار گیرند.
- در صورت تمایل پژوهش‌گران به پژوهش مشابه، آن‌ها می‌توانند در پرسش‌نامه‌ی پژوهش بخشی را به عنوان نگرش حقوق بشری مردم افغانستان اضافه نمایند.
- زیننده است که هر پژوهش دیگری در حوزه‌ی فرهنگ سیاسی افغانستان، روستاهای افغانستان را هم در نظر بگیرد.
- پژوهش می‌تواند به عنوان بخشی از دروس دانشگاهی در رشته‌های جامعه‌شناسی و حقوق و علوم سیاسی مورد توجه قرار گیرد. دانشگاه‌ها با توجه به نتایج پژوهش، می‌توانند در برنامه‌ریزی‌های درسی، فرهنگ سیاسی افغانستان را مدنظر قرار داده و از آن‌جا که بسیاری از پرسش‌شوندگان، دانشجو بوده‌اند؛ استفاده از داده‌های این پژوهش، می‌تواند در بهبود وضعیت آموزشی دانشگاه‌ها مفید واقع شود.

## پیشنهادهای کاربردی

نوعیت فرهنگ سیاسی افغانستان نشان می‌دهد که این فرهنگ بین فرهنگ سیاسی محدود و مشارکتی در حال افول، در نوسان است. دولتی مقتدر و کارا، نیاز به فرهنگ سیاسی مشارکتی دارد تا به عنوان پشتوانه‌ی برنامه‌های توسعه عمل نماید. بر این اساس، نیاز مبرمی وجود دارد که دولت تمام امکانات و ظرفیت‌های خود را به کار اندازد، تا فرهنگ سیاسی مشارکتی در کشور جان بگیرد. برای رسیدن به چنین هدفی اقداماتی از این قبیل نیاز است:

- تدوین استراتژی سیاست فرهنگی که بتواند توافق رسمی و اتفاق نظر کارگزاران سیاسی در حرکت فرهنگی کشور را تدوین نماید. وزارت اطلاعات و فرهنگ باید با مشورت با گروه‌های اجتماعی، احزاب سیاسی و کارشناسان امور، به تدوین استراتژی فرهنگی کشور با در نظر داشت اصل تکثر فرهنگی و احترام به هویت‌های فرهنگی کشور دست بزنند.
- در عصر جهانی شدن فرهنگ، نیاز به برنامه‌ی توسعه‌ی فرهنگی است. این توسعه باید در دو بعد مدنظر باشد. نخست؛ افراد عادی جامعه را در محور استراتژی سیاست فرهنگی کشور بسیج نماید و دوم؛ معرفت فرهنگ سیاسی افغانستان در خارج از کشور باشد. وزارت اطلاعات و فرهنگ و وزارت خارجه در این راستا می‌توانند در داخل و خارج از کشور با تأسی به استراتژی سیاست فرهنگی کشور، کارساز باشند.
- نتایج پژوهش بیان‌گر شکاف‌های متعدد اجتماعی است. برخی از این شکاف‌ها فعال و برخی قابلیت فعال شدن را دارند. کارگزاران سیاست کشور، اگر این شکاف‌ها را جدی نگیرند؛ در آینده این شکاف‌ها به منازعه‌های پردامنه تبدیل خواهند شد. غیرفعال ساختن این شکاف‌ها، مستلزم برنامه‌ریزی در حوزه‌های فرهنگ، اقتصاد و سیاست کشور است، طوری که رفاه، مسئولیت‌پذیری، تساهل و تکثر فرهنگی را به نمایش بگذارد.
- نتایج پژوهش مبین نوعی تندروی مبتنی بر دین است. حل چنین مشکلی، نیاز به سیاست‌گذاری فرهنگی، تمرکز بر مدارس دینی داخلی و وضع محدودیت بر قرائت‌های

ستیزه‌جویانه‌ی خارجی است. توجه به فقه حنفی و جعفری و هم‌چنان عرفان خراسانی، گام‌های نخستین چنین کارزاری هستند.

- قوم‌گرایی در تاروپود فرهنگ سیاسی کشور رخنه کرده است. قوم‌گرایی آفتی است که می‌تواند بنیان‌های وفاق اجتماعی را از ریشه برکند. دولت، نهادهای اجتماعی، احزاب سیاسی و شخصیت‌های فرهنگی، باید در پی راه‌حلهایی برای قوم‌گرایی لجام‌گسیخته باشند. غرمتمركز ساختن نظام سیاسی، سیاست فرهنگی متکثر و گفتگوی بین‌الاقوامی می‌تواند از راه‌های نخستین این مشکل باشند.

- با وجودی که اعتماد مردم به دموکراسی هنوز از بین نرفته است؛ اما اعتماد کم سیاسی به دولت، کمبود احساس کارآیی سیاسی و مشارکت کم سیاسی نشان می‌دهد که دموکراسی در افغانستان با چالش‌های جدی مواجه شده است. بدون دموکراسی، پیشرفت و توسعه تقریباً غیرممکن است. دولت و مردم باید، در حفظ دستاوردهای دموکراتیک کوشا باشند. برای دستیابی به چنین هدف مهمی، نیاز است که ساختارهای دموکراتیک تقویت شوند. قوانین کشور بازبینی جدی گردد. اصلاحات در قانون انتخابات و سازوکارهای انتخاباتی که بتوانند، انتخابات شفاف را تضمین کنند، از اصلاحات فوری پنداشته می‌شوند. ایجاد کار و شغل، مبارزه با فساد، برچیدن تبعیض و قوم‌گرایی از سیاست و فرهنگ کشور از جمله اقداماتی است که می‌تواند، دموکراسی را نجات بدهد.

- نتایج پژوهش نشان می‌دهد که نگرش ملی مردم افغانستان به طرز نگران‌کننده‌ای پایین است. برای این‌که مردم افغانستان با هر تعلقی که دارند؛ بتوانند با این آب و خاک، تعلق-خاطر پیدا کنند، باید به بازنگری کلی در سیاست‌گذاری قبلی دست زد. ساختارها، قوانین، توزیع قدرت و ثروت باید زمینه‌های را فراهم کند که مردم به این جغرافیا احساس تعلق داشته باشند. مهم‌ترین اقدام می‌تواند به رسمیت شناخته‌شدن خرده‌هویت‌های فرهنگی و حقوق اساسی آنان است.

- بازار آزاد لجام‌گسیخته یکی دیگر از مشکلاتی است که نگرش اقتصادی مردم بدبین ساخته است. دولت باید نظارت جدی از بازار به عمل آورد تا آشفتگی بازار را بیشتر شاهد نباشیم.

- نگرش بین‌المللی مردم افغانستان پایین آمده و اعتماد به نهادهای بین‌المللی در حال سست شدن است. در وضعیتی که جهانی شدن فرهنگ از واقعیت‌های ملموس زندگی بشر است؛ گسستن از جامعه‌ی جهانی به نفع هیچ دولتی نیست. واکاوی دلایل بدبینی به نهادهای بین‌المللی و ارایه‌ی راه‌حل برای آن، نیاز مبرم کشور ماست. زمینه‌های بی-اعتمادی داخلی و خارجی به نهادهای بین‌المللی باید واکاوی گردد و برای حل آن برنامه-ریزی شود. شاید تشکیل کمیته مشترک بین دولت و نهادهای بین‌المللی بتواند به حل این معضل کمک نماید.
- دولت، احزاب سیاسی و نهادهای جامعه‌ی مدنی می‌توانند با استفاده از نتایج این پژوهش، منطبق با فرهنگ سیاسی کشور، برنامه‌ریزی کنند و اقدامات آینده را بر اساس واقعیت‌های فرهنگ سیاسی کشور، عملیاتی سازند.
- در پایان، دولت باید مرکزی برای توسعه‌ی کشور در نظر بگیرد. این مرکز می‌تواند وزارت یا حداقل ریاست عمومی مستقلی باشد که برنامه‌های توسعه‌ی کشور را پیگیری کند. مرکز توسعه باید محل تلاقی افکار گوناگون تمام مردم افغانستان، برای یافتن راه‌حل‌های عملی و سازنده در توسعه‌ی کشور باشند. این مرکز، باید متشکل از کارشناسان مطرح علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، مردم‌شناسی، اقتصاد، الهیات و تمام رشته‌هایی که به‌نحوی با توسعه سروکار دارند؛ باشد. راه‌حل‌های این مرکز باید به عنوان فصل‌الخطاب برنامه‌های توسعه‌ی کشور قرار گیرد.

## نتیجه‌گیری

### افغانستان و فرهنگ سیاسی جزیره‌ای

در مورد فرهنگ سیاسی افغانستان حداقل در پیش‌فرض‌های کارشناسان، نظرات گوناگونی ارایه شده است. مهمان‌نوازی، شجاعت، میهن‌دوستی و بیگانه‌ستیزی از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی است که در تاریخ و فرهنگ شفاهی ما بارها به آن مباحث شده است. برخی از نویسندگان خارجی هم بر علاوه مؤلفه‌های فوق، از خشونت‌پروری، دانش‌ستیزی و زندگی قبیله‌ای مردم افغانستان یاد کرده‌اند. بدیهی است که در هیچ جای دنیا، از فرهنگ سیاسی یک‌دست مطلوب و یا غیرمطلوب نمی‌توان سخن گفت. تمام جوامع بنا بر مقتضیات زیست اجتماعی خود، از فرهنگ سیاسی خاص خود تبعیت می‌کنند که نکات قوت و ضعف خاص خود را دارا هستند. کارشناسان توسعه با شناسایی این مؤلفه‌ها سیاست‌گذاری‌های فرهنگی، اجتماعی و حتی اقتصادی خود را سامان می‌بخشند. فرهنگ سیاسی افغانستان هم نمی‌تواند از این قاعده مستثنی قرار بگیرد. فرهنگ سیاسی افغانستان هم به‌سان تمام فرهنگ‌های دور و نزدیک، نقاط قوت و ضعف خود را داراست. منتها، مشکل اصلی این است که کارگزاران سیاسی، حتی در پی تشخیص مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی کشور نبوده و در هیچ برنامه‌ی توسعه‌ای از امان‌الله‌خان گرفته تا برنامه‌های توسعه‌ی پسا طالبان، به این امر مهم پرداخته نشده است. زمانی که کارگزار سیاسی از درک فرهنگ سیاسی کشور عاجز بوده و در تبیین پیوند فرهنگ سیاسی با توسعه به هر دلیلی سر باز زده است؛ نتیجه‌ای جز شکست برنامه‌های توسعه به‌دست نیامده است.

مردم‌شناسان بر این باورند که تنوع فرهنگی در یک جامعه حکایت از زیبایی فرهنگ عمومی آن جامعه دارد. حتی گاهی این تنوع به عنوان فرصتی برای رقابت سالم و استفاده از ظرفیت‌های متفاوت گروه‌های اجتماعی پنداشته می‌شود. اما تنوع فرهنگ سیاسی حکایت دیگری دارد. فرهنگ سیاسی به‌عنوان ذهنیتی که رفتار سیاسی یک جامعه را بازگو می‌کند، گاهی مانند شمشیر دولبه عمل می‌کند و می‌تواند حیات سیاسی و اجتماعی جامعه را تهدید نماید. هرچند فرهنگ سیاسی مشارکتی بر تنوع آراء و افکار بنا یافته است؛ اما گاهی فرهنگ سیاسی تنوع سیاسی را ستیزه‌گر می-

سازد. در جهان امروز، ساخت هویت ملی یکی از دغدغه‌های اصلی سیاست دولت‌های ملی است. ملت‌ها با تنوع آراء و افکار و کنش و واکنش‌های اجتماعی و سیاسی، در یک چتر کلان ملی، نگاه واحدی را نمایش می‌دهند. این نگاه واحد به عنوان فرهنگ سیاسی هر کشور شناخته می‌شود. ملت-سازی، دولت‌سازی و نظام‌سازی در پرتو چنین نگاه واحدی امکان‌پذیر است. با این اوصاف، فرهنگ سیاسی چندپارچه اگر در فرهنگ عمومی فرصت تلقی شود، در فرهنگ سیاسی یک کشور به عنوان تهدید تلقی می‌گردد.

پژوهش حاضر نشان می‌دهد که فرهنگ سیاسی افغانستان به شدت، شکننده، چندپارچه و جزیره‌ای است. در واقع می‌توان به جای فرهنگ سیاسی از فرهنگ‌های سیاسی در افغانستان نام برد. این فرهنگ‌های سیاسی به جای این‌که نمایان‌گر زیبایی تکرر سیاسی باشند، به عنوان جزیره‌هایی عمل می‌کنند که آهسته‌آهسته از هم دور می‌شوند. در تنها بعدی که تقریباً تمام پاسخ‌دهندگان، در مورد آن اتفاق نظر داشته‌اند، متغیر سیاست‌ورزی قومی است که خود به خوبی نشان می‌دهد که فرهنگ سیاسی ملی چقدر با آسیب روبرو شده است.

شکاف‌های گوناگون اجتماعی زنگ خطر جدی است که فرهنگ سیاسی افغانستان را به سمت فرهنگ سیاسی ستیزه‌جو سوق خواهد داد. هر شکاف اجتماعی، بیان‌گر فرهنگ سیاسی خاصی است که هر گروه اجتماعی بدان باورمند است. هر خرده‌فرهنگ سیاسی خاص، به مرور زمان می‌تواند با خرده‌فرهنگ‌های سیاسی دیگر اصطکاک ایجاد کند و مشکلات دیگری را پدید آورد.

هر شکاف اجتماعی می‌تواند جزیره‌ای از فرهنگ سیاسی ایجاد کند. دیدگاه‌ها، آراء و باورهای اقوام افغانستان در مورد مسایل گوناگون متفاوت است. مذاهب شیعه و سنی دیدگاه‌های هم‌سانی ندارند. گویندگان زبان‌های افغانستان، فرهنگ‌های سیاسی متفاوت و گاه متضادی را تبارز داده‌اند. نگاه زنان و مردان به قضایا زاویه دارد. ولایات افغانستان با دیدگاه‌های متفاوتی به سیاست افغانستان می‌نگرند. بین نسل جوان و پیر کشور، فرسنگ‌ها فاصله‌ی دیدگاه وجود دارد.

فرهنگ جزیره‌ای افغانستان، با تمام تفاوت‌هایی که نشان داده است؛ در مفاهیم گوناگونی مانند، تظاهر، نومیدی، خودسانسوری، استبدادزدگی، حزب‌گریزی، محافظه‌کاری، سردرگمی، تناقض و ...

هم‌سانی عجیبی نشان داده است. این مؤلفه‌ها توانسته این جزیره‌ها را از همدیگر دورتر نگه دارد و فاصله‌ها را بیشتر کند.

فرهنگ جزیره‌ای افغانستان، فرهنگی معلق است. ذهنیتی نوسانی بین گذشته و آینده، بین سنت و مدرنیته، بین ملی‌گرایی و بین‌المللی‌گرایی. این فرهنگ دل در گرو گذشته دارد و نیم‌نگاهی به آینده.

جزایر فرهنگی، واقعیت فرهنگ سیاسی افغانستان است. پذیرش این واقعیت می‌تواند مردم افغانستان را در راه‌حل‌های احتمالی برای زندگی مسالمت‌آمیز کمک نماید. این واقعیت به‌ما گوشزد می‌کند که در سیاست‌گذاری‌های کشور باید بازنگری کنیم. کاستی‌ها را بپذیریم و برای تهدیدهایی که از این رهگذر متوجه کشور است، راه‌حل منطقی بجوییم.

مسأله‌ی مهم این است که باید به دنبال واکاوی پدیدآمدن چنین فرهنگ سیاسی در کشور باشیم. ریشه‌های مشکلات را دریابیم، چتر ارزشی قابل‌قبول همه‌ی گروه‌های اجتماعی کشور را تعریف و تولید کنیم. ساختارهای جدیدی را تعریف کنیم که قوه‌ی فرار از مرکز را بین این جزایر کاهش دهد. نظام سیاسی متناسب با این جزایر فرهنگی را برگزینیم و نهادهای پاسخ‌گو را بر بستر فرهنگ سیاسی کشور تعبیه کنیم.

بررسی فرهنگ سیاسی افغانستان

شماره پرسش نامه:

شهروند گرامی، با سلام؛ این پرسش نامه به منظور بررسی فرهنگ سیاسی مردم افغانستان تنظیم شده است. بر اساس یک پژوهش علمی جامع درباره‌ی فرهنگ سیاسی افغانستان، پرسش نامه‌ی حاضر داده‌های میدانی این پژوهش را جمع‌آوری می‌کند. بناءً از شما تقاضا می‌کنیم تا در زمینه‌ی پاسخ‌دادن به پرسش‌های این پژوهش چند دقیقه‌ای از وقت خویش را به ما بدهید و ما را ممنون سازید. داده‌های این پژوهش، نزد پژوهش‌گر محفوظ خواهد ماند و اطلاعاتی را که در این پرسش نامه درج شده است؛ کاملاً محرمانه خواهد ماند و فقط به منظور رسیدن به نتیجه‌ای مطلوب از پژوهش، استفاده خواهد شد و کاربرد دیگر را نخواهد داشت. شرکت در این مطالعه کاملاً داوطلبانه است.

پیشاپیش از همکاری شما صمیمانه سپاس گزارم.

شهروند گرامی لطفاً میزان موافقت یا مخالفت خود را با گویه‌های زیر بیان نمایید.

کاملاً موافق	موافق	نسبتاً موافق	مخالف	کاملاً مخالف	پرسش (گویه‌ها)
					۱. دینی بودن حکومت مهم‌ترین معیار مقبولیت آن است.
					۲. تنها قوانینی که از دین سرچشمه گرفته‌اند، معتبرند.
					۳. دلیل مشکلات امروز ما، عمل نکردن به قوانین دینی است.



					۴. علما در تشخیص و اجرای امور سیاسی نسبت به سایر مردم برتری دارند.
					۵. دولت باید در تصمیم سیاسی از علما مشوره بگیرد.
					۶. مدارس دینی همانند دانشگاه‌ها از اهمیت زیادی برخوردارند.
					۷. حکومتی قابل قبول است که رهبر آن توسط علمای دینی برگزیده شود.
					۸. نماینده‌های پارلمان بیشترین رأی را، از قوم خویش به دست می‌آورند تا دیگران.
					۹. گزینش کارمندان دولتی بر اساس تعلقات قومی است.
					۱۰. کارمندان عالی رتبه‌ی غیرولایتی، در ولایت شما قومی عمل می‌کنند.
					۱۱. اراکین دولتی ولایت شما، در اقدامات خود قومی عمل می‌کنند.
					۱۲. مسایل مهم کشور، باید توسط لوی جرگه حل شود.
					۱۳. به جای رفتن به طرف انتخابات، بهتر است که رییس-جمهور و پارلمان هم توسط لوی جرگه انتخاب شوند.

					۱۴. جرگه‌های قومی بهتر از نهادهای دولتی می‌توانند مشکلات مردم را حل کنند.
					۱۵. کلان‌های قومی در انتخابات ریاست‌جمهوری تعیین‌کننده‌اند.
					۱۶. بهتر است نامزدهای انتخابات پارلمان، به‌جای مراجعه به مردم به کلان‌های قومی مراجعه کنند.
					۱۷. برای والی‌شدن در یک ولایت، باید رضایت سران اقوام را باید به‌دست آورد.
					۱۸. در ولایت شما نماینده‌های شورای ولایتی هر کدام نماینده‌ی یک قوم است.

شهروند گرامی لطفاً به سؤالات زیر با دقت پاسخ دهید.

خیر	بله	پرسش (گویه‌ها)
		۱. عضو یکی از احزاب سیاسی هستم.
		۲. به‌صورت رسمی عضو هیچ حزب سیاسی نیستم، ولی در انتخابات برای پیروزی یکی از کاندیداها کار کرده‌ام.
		۳. در انتخابات رأی داده‌ام.
		۴. در انتخابات شرکت نکرده‌ام.
		۵. در سخنرانی کاندیداها در انتخابات شرکت کرده‌ام.
		۶. در تظاهرات شرکت کرده‌ام.
		۷. خانواده و دوستانم را تشویق به شرکت در انتخابات نموده‌ام.
		۸. عضو جامعه‌ی مدنی هستم.

		۹. علاقه‌مند بحث‌های سیاسی هستم و در بحث‌های سیاسی شرکت می‌کنم.
		۱۰. دوست دارم روزی در یکی از پست‌های سیاسی کار کنم.

شهروند گرامی لطفاً میزان موافقت یا مخالفت خود را با گویه‌های زیر بیان نمایید.

کاملاً موافق	موافق	نسبتاً موافق	مخالف	کاملاً مخالف	پرسش (گویه‌ها)
					۱. مسئولان حکومتی به وعده‌های خود عمل نمی‌کنند.
					۲. عده‌ای فکر می‌کنند هر چه می‌گذرد، وضع کشور رو به‌خرابی می‌رود.
					۳. عده‌ای فکر می‌کنند برای احزاب سیاسی فقط معامله مهم است نه سرنوشت کشور.
					۴. برای مسئولان حکومتی نظر مردم مهم نیست.
					۵. عده‌ای فکر می‌کنند که مسئولان دولتی درایت کافی برای انجام کار را ندارند.
					۶. برخی فکر می‌کنند که برای مسئولان دولتی رضایت دولت‌های خارجی مهم است نه مردم کشور.
					۷. زنان به اندازه‌ی مردان درایت سیاسی دارند.

				۸. زنان می‌توانند رییس‌جمهور شوند و کشور را به درستی اداره کنند.
				۹. زنان می‌توانند رییس یک حزب باشند.
				۱۰. فکر می‌کنم یک زن می‌تواند وزیر توانایی باشد.
				۱۱. حضور زنان در پارلمان توانسته که به نقش سیاسی این قوه کمک نماید.
				۱۲. یک زن می‌تواند والی و یا ولسوال موفق باشد.

شهروند گرامی لطفاً پاسخ مدنظر خود را با علامت مشخص نمایید.

پرسش				
فدرالی	شاهی	پارلمانی	ریاستی	۱. افغانستان از چه نظامی برخوردار است؟
۲۶ دلو	۲۸ اسد	۶ جدی	۷ ثور	۲. سالروز استقلال افغانستان چه تاریخی است؟
۴ سال	۵ سال	۷ سال	۳ سال	۳. انتخابات ریاست‌جمهوری هر چند سال برگزار می‌شود؟
۱۰۲	۲۴۹	۲۵۰	۴۲۹	۴. مجلس نمایندگان افغانستان چند عضو دارد؟
عبدالرئوف ابراهیم	فضل هادی مسلم یار	حامد کرزی	داکتر عبدالله	۵. رییس مجلس نمایندگان افغانستان چه نام دارد؟

شهروند گرامی لطفاً نظر خود را در مورد گویه‌های زیر بیان نمایید.

پریش (گویه‌ها)	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد
۱. فکر می‌کنید چقدر قوانین کشور بر زندگی روزمره‌ی شما تأثیر می‌گذارد؟					
۲. فکر می‌کنید در ادارات دولتی با همه رفتار برابر انجام می‌پذیرد؟					
۳. فکر می‌کنید که اگر نظر خود را به مسئولین دولتی ابراز دارید؛ به نظرشان توجه می‌کنند؟					
۴. فکر می‌کنید که رأی شما در انتخابات می‌تواند کسی را برنده بسازد؟					
۵. فکر می‌کنید انسان متعهدی می‌تواند در سیستم دولتی موفق شود؟					
۶. قوه‌ی قضاییه در اجرای عدالت موفق بوده است					
۷. نیروهای امنیتی در تأمین امنیت موفق بوده‌اند.					
۸. دولت توانسته برای جوانان کار ایجاد کند.					
۹. ادارات دولتی به‌خوبی مشکلات مردم را حل می‌کنند.					
۱۰. دولت توانسته برای مردم خدمات خوبی از جمله برق و آب ارائه دهد.					
۱۱. شهرداری‌ها به‌خوبی وظایف‌شان را انجام داده‌اند.					
۱۲. ترافیک در شهرها توانسته که نظم را برقرار کند.					

					۱۳. دولت معاش کارمندان و معلمین را به خوبی پرداخت کرده است.
					۱۴. دولت نرخ بازار را به خوبی کنترل می کند.
					۱۵. از این که تابعیت افغانستان را دارید، چه اندازه افتخار می کنید؟
					۱۶. وقتی می بینید کسی از افغانستان انتقاد می کند چه اندازه عصبانی می شوید؟
					۱۷. هنگامی که می بینید کسانی پرچم افغانستان را به آتش می کشند، چه اندازه عصبانی می شوید؟
					۱۸. با مشاهده ی در اهتزاز بودن پرچم افغانستان در میادین ورزشی چه اندازه احساس خوبی به شما دست می دهد؟
					۱۹. هنگام شنیدن سرود ملی چه اندازه احساس غرور می کنید؟
					۲۰. به قهرمانان، دانشمندان و نخبه های علمی کشور افتخار می نمایم.
					۲۱. دولت باید مالیات بیشتری بر عایدات کلان وضع کند.
					۲۲. قوانین و مقررات حکومتی باید به گونه ای باشد که کسب و کار را رونق دهد.
					۲۳. رفاه و بهزیستی افغانستان به صنعت و تجارت بستگی دارد.
					۲۴. اگر شرکت های عمده مثل برق رسانی و مخابرات به بخش دولتی واگذار شود؛ به نفع مردم است.

					۲۵. سازمان ملل متحد به صلح و امنیت در افغانستان کمک کرده است.
					۲۶. عضویت در سازمان های بین‌المللی، قدرت و نفوذ ما را در منطقه و جهان افزایش می‌دهد.
					۲۷. پیمان‌های امنیتی افغانستان با قدرت‌های بزرگ جهان، می‌تواند در صلح و امنیت ما کمک نماید.
					۲۸. پذیرش کنوانسیون‌های بین‌المللی و حقوق بشری می‌تواند به جایگاه کشور ما در جهان کمک کند.
					۲۹. حضور نیروهای بین‌المللی در افغانستان برای حفظ صلح و ثبات مفید است.

### مشخصات جمعیت‌شناختی

لطف نموده پرسش‌های این بخش را به‌دقت پاسخ دهید.

شماره	پرسش	گزینه
۱	سن؟	<p>۱. <input type="checkbox"/> ۲۰-۲۵ سال</p> <p>۲. <input type="checkbox"/> ۲۶-۳۰ سال</p> <p>۳. <input type="checkbox"/> ۳۱-۴۰ سال</p> <p>۴. <input type="checkbox"/> ۴۱-۵۰ سال</p> <p>۵. <input type="checkbox"/> ۵۱-۶۰ سال</p> <p>۶. <input type="checkbox"/> ۶۰ سال به بالا</p>

<p>۱. پشتون <input type="checkbox"/></p> <p>۲. تاجیک <input type="checkbox"/></p> <p>۳. هزاره <input type="checkbox"/></p> <p>۴. ازبیک <input type="checkbox"/></p> <p>۵. ترکمن <input type="checkbox"/></p> <p>۶. دیگری. ( ) <input type="checkbox"/></p>	<p>قوم؟</p>	<p>۲</p>
<p>۱. ۱۰-۲۰ هزار <input type="checkbox"/></p> <p>۲. ۲۱-۳۰ هزار <input type="checkbox"/></p> <p>۳. ۳۱-۴۰ هزار <input type="checkbox"/></p> <p>۴. ۴۱-۵۰ هزار <input type="checkbox"/></p> <p>۵. ۵۱-۶۰ هزار <input type="checkbox"/></p> <p>۶. ۶۰ هزار به بالا <input type="checkbox"/></p>	<p>درآمد ماهانه شما؟</p>	<p>۳</p>
<p>۱. مرد <input type="checkbox"/></p> <p>۲. زن <input type="checkbox"/></p>	<p>جنس</p>	<p>۴</p>
<p>۱. هیچ <input type="checkbox"/></p> <p>۲. مکتب <input type="checkbox"/></p> <p>۳. لیسانس <input type="checkbox"/></p> <p>۴. ماستری <input type="checkbox"/></p> <p>۵. دکترا <input type="checkbox"/></p>	<p>تحصیلات شما چقدر است؟</p>	<p>۵</p>
<p>۱. آزاد <input type="checkbox"/></p> <p>۲. کارمند دولت <input type="checkbox"/></p> <p>۳. کارمند سازمان خصوصی <input type="checkbox"/></p> <p>۴. استاد دانشگاه <input type="checkbox"/></p> <p>۵. فعال مدنی <input type="checkbox"/></p>	<p>شغل شما چیست؟</p>	<p>۶</p>



<input type="checkbox"/> ۶. دیگری، ( )		
<input type="checkbox"/> ۱. سنی <input type="checkbox"/> ۲. شیعه	مذهب؟	۷
<input type="checkbox"/> ۱. فارسی <input type="checkbox"/> ۲. پشتو <input type="checkbox"/> ۳. ازبکی <input type="checkbox"/> ۴. بلوچی <input type="checkbox"/> ۵. دیگری، ( )	زبان؟	۸
	ولایت؟	۹

## منابع و مآخذ

- احمدوند، شجاع و اسلامی، روح الله (۱۳۹۷). اندیشه‌ی سیاسی در ایران باستان، تهران: انتشارات سمت.
- اریک لین، ژان واگشال، اووه (۱۳۹۴). فرهنگ و سیاست، ترجمه: نرگس حسن لی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۸). تاریخ مغول، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ نهم.
- اکبری، امیر (۱۳۹۱). تاریخ حکومت طاهریان از آغاز تا انجام، تهران: انتشارات سمت، چاپ سوم.
- امیرعبدالرحمن خان (بی تا). تاج‌التواریخ، پشاور: انتشارات میوند.
- امیری، علی (۱۳۹۱). خواب خرد؛ تأملاتی در باب زمان حال، کابل: انتشارات امیری.
- انصاری هروی، خواجه عبدالله (۱۳۶۲). طبقات‌الصوفیه، تصحیح: دکتر محمدسرور مولایی، بی جا: انتشارات توس.
- انصاری، بشیراحمد (۱۳۸۲). ذهنیت قبیله‌ای دیواره‌ای فراره تدین و تمدن، کابل: انتشارات میوند.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۱). تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام از آغاز تا دوره‌ی معاصر، تهران: نشر علم، چاپ دهم.
- آکادمی علوم تاجیکستان (۱۳۷۷). سامانیان و احیای تمدن تاجیکی و فارسی، ترجمه: حمزه کمال و بحرالدین علوی، دوشنبه: انتشارات دفتر نشر فرهنگ نیاکان.
- آلموند، گابریل و دیگران (۱۳۹۶). سیاست مقایسه‌ای، ترجمه: علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- باربیه، موریس (۱۳۸۹). دین و سیاست در اندیشه‌ی مدرن، ترجمه: امیر رضایی، تهران: انتشارات قصیده سرا، چاپ دوم.
- بارفیلد، توماس (۱۳۹۸). تاریخ فرهنگی - سیاسی افغانستان، ترجمه: عبدالله محمدی، تهران: انتشارات عرفان.
- بدیع، برتران (۱۳۸۷). توسعه‌ی سیاسی، ترجمه: احمد نقیب زاده، تهران: نشر قومس، چاپ پنجم.
- بدیع، برتران (۱۳۷۶). فرهنگ و سیاست، ترجمه: احمد نقیب زاده، تهران: نشر دادگستر.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۹۲). روان‌شناسی سیاسی، تهران: انتشارات سمت، چاپ سوم.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۱). جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی، چاپ بیستم.

- بیانی، شیرین (۱۳۸۹). دین و دولت در عهد مغول، جلد دوم، حکومت ایلخانی، نبرد میان دو فرهنگ، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ سوم.
- پالمر، مونتی و دیگران (۱۳۹۳). نگرشی جدید به علم سیاست، ترجمه: منوچهر شجاعی، تهران: اداره ی نشر وزارت امور خارجه، چاپ هشتم.
- پناهی سمنانی، محمد (۱۳۷۶). سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه، تندیس دلیری و استقامت، تهران: نشر ندا، چاپ دوم.
- پویان، رسول (۱۳۹۴). هرات در کشاکش تاریخ، هرات: انتشارات توانا.
- پهلوان، چنگیز (۱۳۸۲). فرهنگ‌شناسی، گفتارهایی در زمینه‌ی فرهنگ و تمدن، تهران: تانسی، استیون (۱۳۹۰). مقدمات سیاست، ترجمه: هرمز همایون پور، تهران: نشر نی، چاپ چهارم.
- ترکان، هاجر و محمد باقر کجباف. نگرش چیست؟ فصلنامه‌ی توسعه‌ی علوم رفتاری، سال اول، شماره اول، پاییز ۱۳۸۷.
- تقوی، سید محمد علی (۱۳۹۲). مبانی آیین و اندیشه‌ی سیاسی در اسلام، تهران: انتشارات سمت.
- توسلی، غلام عباس (۱۳۹۱). نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: انتشارات سمت، چاپ هجدهم.
- توکل، محمد و موسوی، سیدمحمدنقی (۱۳۹۶). روشنفکری در افغانستان؛ نگاهی جامعه-شناختانه، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- جعفرپورکلوری، رشید (۱۳۸۹). فرهنگ سیاسی در ایران، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- جعفری، محمود (۱۳۹۷). فرهنگ سیاسی افغانستان در آینه‌ی امثال و حکم فارسی، کابل: انتشارات دانشگاه.
- جلائی پور، حمیدرضا (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی ایران؛ جامعه‌ی کژمدرن، تهران: نشر علم.
- جمعی از خاورشناسان فرانسوی (۱۳۹۲). تمدن ایرانی، ترجمه: عیسی بهنام، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، چاپ پنجم.
- جهانگیری، جهانگیر و داریوش بوستانی. بررسی عوامل مؤثر بر فرهنگ سیاسی، مطالعه‌ی موردی: افراد ۲۰ سال به بالای شهر شیراز، مجله‌ی علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره‌ی شانزدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۸۰.

- جی. پی. سینگ (۱۳۹۶). قدرت و سیاست فرهنگی در روابط بین‌المللی، ترجمه: عسکر قهرمان - پور، تهران: انتشارات علمی - فرهنگی.
- چیلکوت، رونالد (۱۳۹۳). نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای، ترجمه: وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: نشر مؤسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا، چاپ پنجم.
- حاتمی، محمدرضا و محمد لعل‌علیزاده (۱۳۹۱). مبانی علم سیاست، تهران: انتشارات پیام نور، چاپ سوم.
- حبیبی، عبدالحی (۱۳۸۷). تاریخ مختصر افغانستان، کابل: انتشارات میوند، چاپ پنجم.
- حبیبی، عبدالحی (۱۳۸۹). تاریخ افغانستان از قدیم‌ترین ایام تا ظهور چنگیزخان، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- خلیلی، نسیم (۱۳۹۷). رواداری فرهنگی در عصر مغولان، تهران: انتشارات ققنوس.
- داودی، علی اصغر (۱۳۸۹). مقدمه‌ای بر سیاست نظری ۱، مشهد: انتشارات سخن‌گستر و معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد واحد مشهد.
- دلیرپور، پرویز (۱۳۸۹). نوسازی و دگرگونی سیاسی، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- دوورژه، موریس (۱۳۹۱). بایسته‌های جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه: ابوالفضل قاضی شریعت پناهی، تهران: نشر میزان، چهارم.
- راش، مایکل (۷۸). جامعه و سیاست، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سمت، چاپ هفتم.
- رزکین، مایکل، جی و دیگران (۱۳۸۸). شالوده‌شناسی علم سیاست، ترجمه: سید حسین اطهری و دیگران، تهران: انتشارات سفیر اندیشه.
- رسولی، محمد اشرف (۱۳۸۸). تحلیل و نقد قانون اساسی افغانستان، کابل: انتشارات سعید، جلد اول.
- رسولی، محمد اشرف (۱۳۹۳). تحلیل و نقد قانون اساسی افغانستان، کابل: انتشارات سعید، چاپ دوم.
- ربیکا، یان و دیگران (۱۳۸۱). تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه، ترجمه: عیسی شهابی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، چاپ دوم.
- زمانی، حسین و دیگران (۱۳۹۶). تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره‌ی طاهریان، صفاریان و علویان، تهران: انتشارات سمت، چاپ نهم.

- سالدانا، جانی (۱۳۹۵) راهنمای کدگذاری برای پژوهشگران کیفی، ترجمه عبدالله گیویان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- سجادی، عبدالقیوم.(۱۳۸۸). گفتمان جهانی‌شدن و اسلام سیاسی در افغانستان پساتالبان، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- سریع القلم، محمود.(۱۳۹۵). فرهنگ سیاسی ایران، تهران: نشر فرزانه، چاپ پنجم.
- سلیم، غلام رضا.(۱۳۸۳). محمود غزنوی سرآغاز واپس‌گرایی در ایران، تهران: انتشارات بلخ.
- سیفی، میربهاء‌الدین. ارزش تاریخی جرگه در افغانستان، بی‌جا: سمینار لویه جرگه، ۱۳۷۴.
- سینگ، جی. پی.(۱۳۹۶). قدرت و سیاست فرهنگی در روابط بین‌الملل، ترجمه: عسکر قهرمان - پور، تهران: انتشارات علمی - فرهنگی.
- شایگان، فریبا. بررسی عوامل تأثیرگذار بر اعتماد سیاسی، فصلنامه‌ی دنیای دانش، سال چهارم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۸۷.
- شریفی، علیرضا. (۱۳۹۲). تحلیل گفتمانی دموکراسی در افغانستان، کابل: انتشارات فرهنگ.
- صالحی امیری، سیدرضا و محمدی، سعید. (۱۳۹۵). دیپلماسی فرهنگی، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ سوم.
- صدیقی، جلال‌الدین. (۱۳۸۷). چگونگی استیلای نظام قبیله‌سالاری، کابل: انتشارات حزب مردم مسلمان افغانستان.
- صیقل، امین و دیگران.(۱۳۹۴). افغانستان معاصر؛ تاریخ مبارزات و بقای یک ملت، ترجمه: نعیم مجددی، کابل: انتشارات سعید.
- طباطبایی، سید جواد.(۱۳۹۵). درآمدی بر تاریخ اندیشه‌ی سیاسی در ایران، تهران، انتشارات کویر، چاپ دوازدهم.
- طباطبایی، سید جواد.(۱۳۹۶). زوال اندیشه‌ی سیاسی در ایران، تهران، انتشارات کویر، چاپ یازدهم.
- طنین، ظاهر.(۱۳۸۴). افغانستان در قرن بیستم، تهران: انتشارات عرفان، چاپ دوم.
- عابدی جعفری، حسن و همکاران (۱۳۹۰) تحلیل مضمون و شبکه‌ی مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی، مجله اندیشه مدیریت راهبردی، سال ۵، شماره ۲ (پیاپی ۱۰) صص ۱۹۸-۱۵۱.

- عارفی، محمد اکرم. (۱۳۹۳). توسعه‌ی سیاسی افغانستان، کابل: انتشارات مرکز مطالعات استراتژیک افغانستان.
- عالم، عبدالرحمن. (۱۳۸۳). بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی، چاپ یازدهم.
- عرفان، داوود و خانی حسین (۱۳۹۶). طبقه‌ی متوسط و توسعه‌ی سیاسی در افغانستان، کابل: انتشارات پرنده.
- علی‌خواه، فردین. (۱۳۸۹)، سنجش مفاهیم در پیمایش‌های اجتماعی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- غبار، میرغلام محمد. (۱۳۶۷). افغانستان به یک نظر، کابل: نشر آریانا.
- غبار، میرغلام محمد. (۱۳۹۴). افغانستان در مسیر تاریخ، کابل: انتشارات سرور سعادت.
- غبار، میرمحمدغلام و دیگران. (۱۳۹۵). تاریخ افغانستان جلد سوم، از ظهور تا سقوط غزنویان، کابل: انتشارات امیری، چاپ دوم.
- فارسون، سمیح و مهرداد مشایخی. (۱۳۷۹). فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی، ترجمه: معصومه خالقی، تهران: انتشارات باز.
- فالکس، کیث. (۱۳۸۴). حقوق شهروندی، ترجمه: عبدالعزیز ویسی تهران: انتشارات سیروان.
- فراستخواه، مقصود. (۱۳۹۴). ما ایرانیان؛ زمینه‌کاوی تاریخی و اجتماعی خلیقات ایرانی، تهران: نشر نی.
- فرای، ریچارد نلسون. (۱۳۹۶). تاریخ باستانی ایران، ترجمه: مسعود رجب نیا، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، چاپ پنجم.
- فردریک استار، استیون. (۱۳۹۸). روشنگری در محاق؛ عصر طلایی آسیای میانه از حمله‌ی اعراب تا حکومت تیمور لنگ، ترجمه: حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
- فروزانی، ابوالقاسم. (۱۳۹۴). سلجوقیان از آغاز تا فرجام، تهران: انتشارات سمت، چاپ دوم.
- فروغی ابری، اصغر. (۱۳۹۴). تاریخ غوریان، تهران: انتشارات سمت، چاپ نهم.
- فرهنگ، میرمحمدصدیق. (۱۳۸۵). افغانستان در پنج قرن اخیر، تهران: انتشارات عرفان، چاپ نوزدهم.
- فلاح زاده، سید حسین. (۱۳۹۷). ایرانیان و خلافت اسلامی؛ رفتارشناسی سیاسی ایرانیان در قرن سوم هجری، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، چاپ دوم.
- فلیک، اووه (۱۳۸۷). درآمدی بر تحقیق کیفی. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.

- فیرحی، داود. (۱۳۹۲). نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران: نشر سمت.
- فیرحی، داوود. (۱۳۹۷). قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، تهران: نشر نی، چاپ ششم.
- قاضی شریعت پناهی، سید ابوالفضل قاضی. (۱۳۸۸). بایسته‌های حقوق اساسی، تهران: نشر میزان، چاپ سی و ششم.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان. (۱۳۸۲). جریده ی رسمی، دلو، شماره ۸۱۸.
- قوام، عبدالعلی. (۱۳۹۳). سیاست‌شناسی، تهران: نشر سمت، چاپ پنجم.
- کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۸۱). تضاد دولت و ملت؛ نظریه‌ی تاریخ و سیاست در ایران، ترجمه: علی‌رضا طیب، تهران: نشرنی، چاپ دوم.
- کاوسی، ولی‌الله. (۱۳۸۹). تیغ و تنبور؛ هنر دوره‌ی تیموریان به روایت متون، تهران: مؤسسه تألیف، ترجمه، و نشر آثار هنری "متن".
- کرسول، جان. (بی‌تا). درآمدی بر پژوهش روش‌های آمیخته، ترجمه: مرتضی اکبری و راضیه اکبری، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- کلارک، باری. (۱۳۹۴). اقتصاد سیاسی تطبیقی، ترجمه: عباس حاتمی، تهران: انتشارات کویر، چاپ دوم.
- کلیفورد باسورث. (۱۳۷۸). تاریخ غزنویان، ترجمه: حسن انوشه، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم.
- کلیفورد باسورث، ادموند. (۱۳۸۸). تاریخ سیستان، از آمدن تازیان تا برآمدن دولت صفاریان، ترجمه: حسن انوشه، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم.
- کوئن، بروس. (۱۳۸۷). مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه: غلام عباس توسلی و رضا فاضل، تهران: انتشارات سمت.
- کهزاد ۱، احمدعلی. (۱۳۹۵). تاریخ افغانستان جلد اول، از ادوار قبل تا سقوط سلطه‌ی موریا، کابل: انتشارات امیری، چاپ دوم.
- کهزاد ۲، احمدعلی. (۱۳۹۵). تاریخ افغانستان جلد دوم، ظهور سلطنت یونانو باختری تا پایان حکمرانی رایان کابلی و ظهور دین مقدس اسلام، کابل: انتشارات امیری، چاپ دوم.
- کهزاد ۳، احمدعلی. (۱۳۹۵). افغانستان در شاهنامه، کابل: انتشارات امیری، چاپ سوم.
- گائویت، جان رالف. (۱۳۹۱). تاریخ سیاسی ایران از شاهنشاهی هخامنشی تا کنون، ترجمه: غلام-رضا علی بابایی، تهران: نشر کتاب آ مه، چاپ دوم.

- گریگوریان، وارتان. (۱۳۸۸). ظهور افغانستان نوین، ترجمه: علی عالمی کرمانی، تهران: انتشارات عرفان، چاپ دوم.
- گل محمدی، احمد. (۱۳۹۴). درآمدی بر شناخت و سنجش فرهنگ سیاسی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- گل محمدی، احمد. (۱۳۹۶). جهانی‌شدن فرهنگ، هویت، تهران: نشر نی، چاپ هشتم.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی، تهران: نشر نی، چاپ ششم.
- گیرشمن، رومن. (۱۳۸۹). تاریخ ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه: محمد معین، تهران: انتشارات سپهر ادب.
- لاپیدوس، ایرام. (۱۳۸۷). تاریخ جوامع اسلامی، ترجمه: علی بختیاری زاده، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ دوم.
- لسترنج، گای. (۱۳۸۴). جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه: محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم.
- ماسه، هانری و دیگران. (۱۳۸۹). تاریخ ایران تمدنی به قدمت بشریت، ترجمه: رضا م و کاظم عابدینی، قم: نشر فراگفت، چاپ سوم.
- مبارز، عبدالحمید. (۱۳۷۷). تحلیل واقعات سیاسی افغانستان (۱۹۱۹-۱۹۹۶)، پشاور: انتشارات میوند، چاپ دوم.
- مجتوبی، حسین. (۱۳۸۹). هرات در عهد تیموریان، مشهد: نشر مردنیز.
- محسنی، منوچهر. (۱۳۹۶). بررسی در جامعه‌شناسی فرهنگی ایران، تهران: انتشارات علمی-فرهنگی.
- محق، محمد. (۱۳۹۳). دیانت کین، بی‌جا.
- محمدپور، احمد. (۱۳۹۲). روش تحقیق کیفی: ضد روش. ج اول، تهران: نشر جامعه‌شناسان.
- محمدی، عبدالعلی. (۴۳). افغانستان و دولت مدرن، کابل: انتشارات سعید.
- مرادی، صاحب‌نظر. (۱۳۸۹). آریانا و آریائیان، کابل: انتشارات سعید.
- مرسل پور، محسن. (۱۳۹۵). نگرش قبیله‌ای ترکمانان سلجوقی و تقابل آن با الگوی ملک‌داری ایرانی، فصلنامه تاریخ و فرهنگ، سال چهل و هشتم، شماره پیاپی ۹۷.
- مصلی نژاد، عباس. (۱۳۹۳). فرهنگ سیاسی ایران، تهران: انتشارات فرهنگ صبا، چاپ پنجم.
- معروف، عتیق‌الله. غوری‌ها و سوری‌ها، مجله ی آریانا، جلد ۱۹، شماره ۱-۱۲.



- مفتخری، حسین. (۱۳۹۶). تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا برآمدن طاهریان، تهران، انتشارات سمت، چاپ دهم.
- مکی، محمدکاظم. (۱۳۹۸). تمدن اسلامی در عصر عباسیان، ترجمه: محمد سپهری، تهران انتشارات سمت، چاپ هفتم.
- موسوی بجنوردی، کاظم. (۱۳۹۳). تاریخ جامع ایران ۱، تهران: مرکز دایره المعارف اسلامی.
- موسوی بجنوردی، کاظم. (۱۳۹۳). تاریخ جامع ایران ۲، تهران: مرکز دایره المعارف اسلامی.
- میرجعفری، حسین. (۱۳۸۹). تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره‌ی تیموریان و ترکمانان، تهران: انتشارات سمت، چاپ نهم.
- میلر، ریموند سی. (۱۳۹۴). اقتصاد سیاسی بین‌الملل (جهان‌بینی‌های متعارض)، ترجمه: محمد علی شیرخانی و دیگران، تهران: انتشارات سمت، چاپ چهارم.
- میلنر، آندرو و براویت، جف. (۱۳۹۴). درآمدی بر نظریه‌ی فرهنگی معاصر، ترجمه: جمال محمدی، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ پنجم.
- میرزایی، خلیل (۱۳۸۸)، پژوهش، پژوهش‌گری و پژوهشنامه نویسی، جلد ۱، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- نایبی، هوشنگ. (۱۳۹۳). برنامه‌ی کامپیوتری آمار در علوم اجتماعی، تهران: نشر نی.
- نش، کیت. (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، ترجمه: محمد تقی دلفروز، تهران: نشر کویر.
- نصیری جامی، حسن. (۱۳۹۳). مکتب هرات و شعر فارسی، تهران: انتشارات مولا.
- نعیمی، شاه محمود. (۱۳۹۸). افغانستان به روایتی دیگر؛ جغرافیای تاریخی و ماندگارهای باستانی، کابل: انتشارات پرند.
- نوری شادمهانی، رضا. (۱۳۹۵). تاریخ فرهنگ ایران، تهران: انتشارات مهکامه، چاپ نهم.
- نوریس، پیپا و رونالد اینگلهارت. (۱۳۹۵). جهانی‌شدن و تنوع فرهنگی، ترجمه: عبدالله فاضلی و ساجده علامه، تهران: انتشارات کویر.
- واعظی، حمزه. (۱۳۸۱). افغانستان و سازه‌های ناقص هویت ملی، تهران: انتشارات عرفان.
- هابرماس، یورگن. (۱۳۹۲). دگرگونی ساختاری حوزه‌ی عمومی: کاوشی در باب جامعه‌ی بورژوازی، ترجمه: جمال محمدی، تهران: نشر افکار.
- هانت، دایانا. (۱۳۹۵). نظریه‌های اقتصادی توسعه، ترجمه: غلام رضا آزاد (ارمکی) تهران: نشر نی، چاپ چهارم.

- هیوود، آندره. (۱۳۹۳). سیاست، ترجمه: عبدالرحمن عالم، تهران: نشر نی.
- یوانز، مارتین. (۱۳۹۶). افغانستان مردم و سیاست، ترجمه‌ی سیما مولایی، تهران: انتشارات ققنوس.
- یوسفی، صفر. (۱۳۸۷). سیاست مذهبی در دوره‌ی نخست حکومت غزنوی، فصلنامه‌ی تخصصی فقه و تاریخ تمدن، سال چهارم، شماره شانزدهم.

Cohen, L. & Manion, L. (۱۹۸۶). *Research Methods in Education*. London, Routledge.

Creswell, J. W. (۲۰۰۳) *Research Design: Qualitative, Quantitative, and Mixed Methods Approaches*, Second Edition, Thousand Oaks, CA: Sage Publications.

Creswell, J. W. & V. L. Plano Clark (۲۰۰۷), *Designing and Conducting Mixed Methods Research*, Thousand Oaks, CA: Sage.

Creswell, J. W; V. L. Plano Clark; M. L. Guttman and E. E. Hanson (۲۰۰۳) *Advanced Mixed Methods Research Design*. In A. Tashakkori and C. Teddlie (Eds.), *Handbook of Mixed Methods in Social and Behavioral Research* (pp. ۲۰۹-۲۴۰). Thousand Oaks, CA: Sage Publications.

Glaser, B. G & Strauss, A. (۱۹۶۷). *Discovery of Grounded Theory, Strategies for Qualitative Research*. London: Weidenfeld and Nicolson,.

Morse, J. and et al (۲۰۰۳) "Principles of Mixed Methods and Multimethod Research Design", In A. Tashakkori & C. Teddlie (Eds.), *Handbook of Mixed Methods in Social and Behavioral Research* (pp. ۳۵۱-۳۸۳). Thousand Oaks, CA: Sage Publications.

Rao, S. & Perry, Ch. (۲۰۰۳). "Convergent interviewing to build a theory in under-researched areas: principles and an example investigation of Internet usage in inter-firm relationships." *Qualitative Market Research: An International Journal*, Vol. ۶, No. ۴, PP. ۲۳۶-۲۴۷.

Teddlie, C. and A. Tashakkori (۲۰۰۹) Foundations of Mixed Method Research: Integrating Quantitative and Qualitative Techniques in the Social and Behavioral Sciences, First Edition, London: Sage Publications.

## معرفی نویسنده

داوود عرفان، پژوهش‌گر همکار انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان و دانش‌آموخته‌ی علوم سیاسی در مقطع دکتری در رشته‌ی علوم سیاسی است. وی ضمن تدریس در دانشگاه‌های ولایت هرات، در حوزه‌ی توسعه، روابط بین‌الملل، جامعه‌شناسی سیاسی و اندیشه‌ی سیاسی به پژوهش پرداخته است که حاصل آن کتاب و مقالات پژوهشی است.



ISBN 978-9936-655-04-1



9 789936 655041



@AISS\_Afg



[www.facebook.com/AISSAfghanistan](https://www.facebook.com/AISSAfghanistan)



[https://t.me/AISS\\_Afg](https://t.me/AISS_Afg)



[www.aiis.af](http://www.aiis.af)



[contact@aiis.af](mailto:contact@aiis.af)



+93 799840161